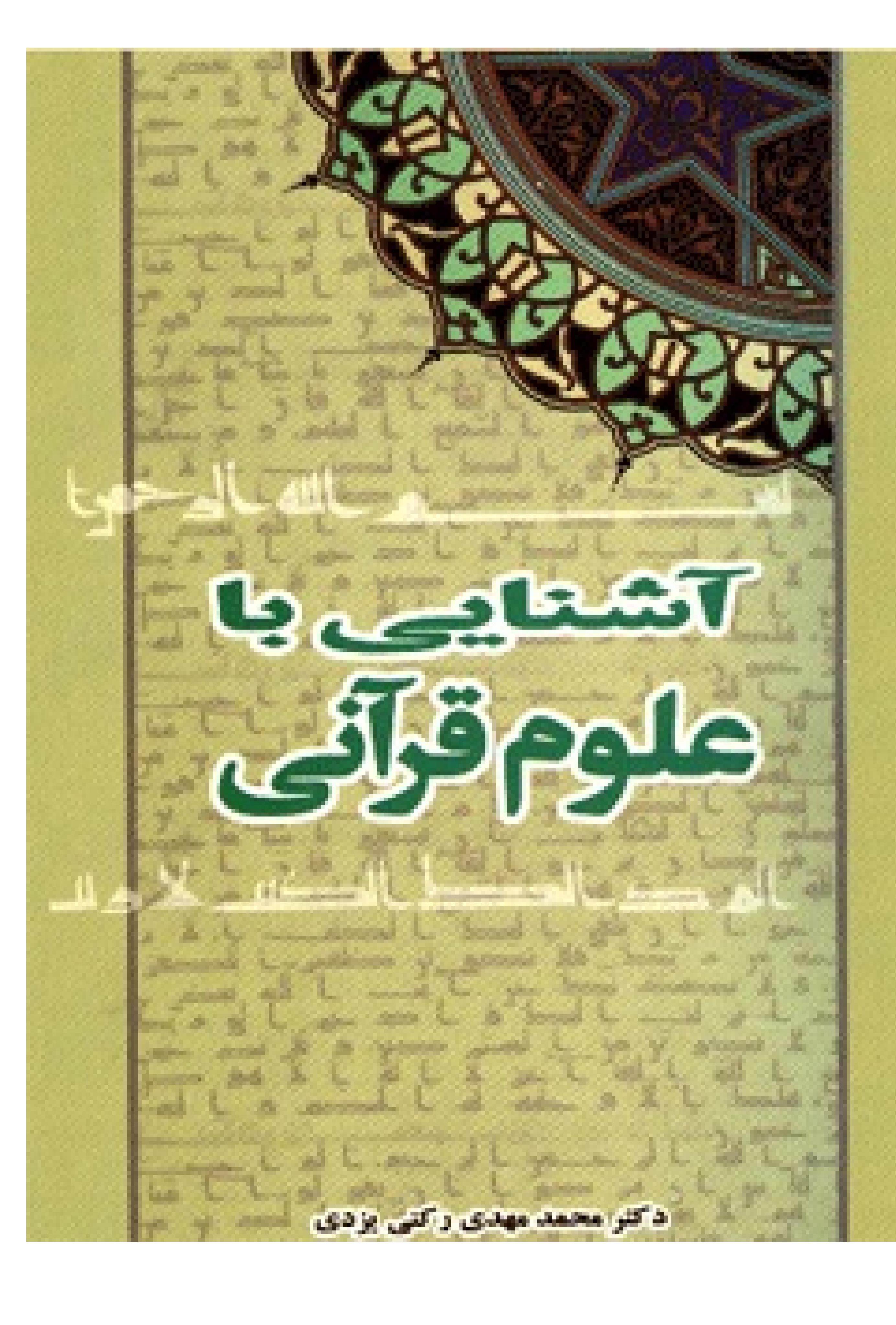

آشنایی با
علوم قرآنی
دکتر محمد مهدی رکنی یزدی


بسم الله الرحمن الرحيم

آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)

نویسنده:

محمد مهدی رکنی یزدی

ناشر چاپی:

آستان قدس رضوی، موسسه چاپ و انتشارات

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)

مشخصات کتاب

سرشـناسه : رکنی یزدی، محمدمهـدی، - ۱۳۰۹ عنوان و نـام پدیـدآور : آشـنایی بـا علوم قرآنی/ تـالیف محمدمهـدی رکنی یزدی مشـخصات نشـر : تهران‌سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشـگاهها (سمت). مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۹. مشـخصات ظـاهری : دوازده، ص ۲۲۳ فروست : (سازمان مطالعه و تـدوین کتب علوم انسانی دانشـگاهها (سـمت)؛ ۴۲۹. زبـان و ادبیات فارسـی۱۷) شابـک : ۹۶۴-۴۵۹-۴۴۱-X۵۰۰۰ریـال ؛ ۹۶۴-۴۵۹-۴۴۱-X۵۰۰۰ریال وضـعیت فهرست نویسـی : فهرستنویسـی قبلی یـادداشت : پشـت جلـد به‌انگلیسـی:Muhammad Mehdi Rukni Yazdi: An introduction to quranic sciences. یـادداشت : کتابنـامه: ص. [۲۱۶] - ۲۲۳؛ همچنین به‌صـورت زیرنـویس موضـوع : قرآن -- علـوم قرآنی شناسه افزوده : سازمان مطالعه و تـدوین کتب علوم انسانی دانشـگاهها (سـمت) شـناسه افزوده : بنیاد پژوهشـهای اسـلامی رده بنـدی کنگره : BP۶۹/۵/ر۸آ۵ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵ شماره کتابشناسی ملی : م۷۹-۱۰۲۷۷

درآمد

اشاره

درآمـد بسم الله الرحمن الرحیم الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَنْزَلَ عَلی عَبْدِهِ الْکِتابَ وَ لَمْ یَجْعَلْ لَهُ عِوَجاً «۱» سپاس و ستایش خداوند قرآن را که با انشاء کلام و ارسال پیام، تعلیماتش را به آدمیان ابلاغ کرد، و بزرگ نامه هدایتش را به روی همگان گشود، و راه رستگاری را به خاك‌نشـینان نمود. شـکر پروردگاری را که دلیل درستی نبوّت آخرین پیام آورش را کتاب قرار داد؛ اثری جاودانه که باطل از هیچ سو بدان راه نیافت و سخن بشری با آن در نیامیخت. پس دست ناخورده و حرفی در جای حرفی از آن ننشسته به دست‌مان رسید، تا مـا را آگاهی و هشـیاری بخشـد و از ظلمات جهل و تباهی به کانون معرفت و سـعادت رهنمون شود. درود و رحمت برآورنـده این کتاب، آخرین پیام‌آور الهی حضـرت محمد صلّی اللّه علیه و آله که نخستین معلّم و مفسّر قرآن بود، و بر نخستین مرد گرونده بدو و دانش آموخته از او علی بن ابی طـالب علیه السّـلام و فرزنـدانش که امامـان معصوم و منصوص از سوی پیامبر اکرم بودنـد و عالم به تفسیر و تأویل قرآن.

پوزش از پیشگاه قرآن

پوزش از پیشـگاه قرآن برای نویسـنده‌ای که امروز می‌خواهـد مطلبی درباره قرآن مجیـد بنویسـد همواره این شـرمندگی هست که با وجود پژوهشـهای گسترده‌ای که علمای ژرف‌اندیش در طول قرنها انجام داده‌اند، چگونه نوشـته‌ای مختصر و خرد را عرضه کند که ناخواسـته و ندانسـته (

______

۱) «ستایش خدایی را که کتاب [آسمانی] را بر بنده خود فرو فرستاد، و هیچ‌گونه کژی در آن ننهاد.» (کهف/ ۱) آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۲ حقّ کلامـ اللّه را تضـییع نکرده باشـد. از دیگر سو می‌دانـد که قرآن اقیـانوس ژرف و گسترده‌ای است که غوّاصان معرفت و طالبان هدایت را به قدر تلاش و ظرفیتشان از لئالی ارزشمند خود نصیب می‌بخشد؛ چنان که در سالهای اخیر هم قرآن پژوهان حوزه و دانشگاه آثاری چند از ترجمه و تفسیر و تاریخ قرآن و اعجاز آن تألیف کرده‌اند که هر یک به قدر خود روشنگر عظمت و رفعت سخن الهی است، امّـا چون کلمـات خـدا پایان نـدارد و مزایای قرآن بیشـمار است جای بازنویسـی و بهره‌گیریهای تازه از این کتاب

زنده و پاینده وجود دارد. امّا اثری که با نام آشنایی با علوم قرآنی عرضه می‌شود، به توصیه مدیریت ارجمند سازمان «سمت» برابر برنامه این درس فراهم آمده، تا در رشته تحصیلی ادبیّات فارسی تدریس شود؛ با وجود این مطالب به زبانی است که می‌تواند برای هر طالب علمی سودمند باشد. و اینک چند یادآوری: ۱- با توجّه به هدف مذکور کوشش نویسنده بر این بوده است که از بحثهای کهنه (مانند حدوث و قدم قرآن) یا شبهه برانگیز پرهیز کند و به مباحثی که اهمّیت و اصالت قرآن را می‌رساند و مایه افزایش ایمان و عمل صالح است بیشتر بپردازد، و همه جا بحث را مستند و مستدلّ به پایان برد. ۲- به رعایت برنامه درسی بسیاری از یادداشتهای فراهم آمده حذف شد، و آنچه نقلش مناسب مقام بود ولی حفظ آنها ضرورت نداشت به صورت پاورقی توضیحی ذیل صفحه آمد. ۳- مشخصات کامل کتابهای مأخذ در پایان آمده امّا در پی نوشتها برای اختصار به ذکر مؤلف و کتابش بسنده شده. ۴- فهرست اصطلاحاتی که در متن توضیح داده شده و دیگر کلمات کلیدی در پایان کتاب آمده تا یادگیری و حفظ آنها آسانتر شود و نمایه‌ای از کتاب باشد. کتابهایی، از این دست مبتنی بر منقولات و اسناد و کتب پیشینیان است که نویسنده هم طبعا از آنها بهره جسته، بنابراین بر ذمّه خود فرض می‌داند از تمام کسانی که در راه قرآن پژوهی بویژه در عصر کنونی پیش قدم بوده‌اند سپاسگزاری کند، و برای همگان از خداوند وهّاب پاداش دوجهانی بطلبد؛ و برای خطاهای ناخواسته در این دفتر عرض کند: رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسِينا أَوْ أَخْطَأْنا ... مشهد- محمّد مهدی رکنی یزدی بهمن ماه ۱۳۷۸ آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۳

پیشگفتار

تاریخ قرآن، علوم قرآنی

تاریخ قرآن، علوم قرآنی آن گونه که تاریخ روایت می‌کند اعراب جاهلی با آن که از دانش و بینش علمی بهره‌ای نداشتند، کالای سخن در نظرشان ارزشمند بود، و سخن سرایان سالی یک بار بهترین اشعار خود را عرضه می‌کردند، و نقّادان بهترین سروده سال را برگزیده معرّفی می‌نمودند. از آن پس شاعر و قبیله‌اش معروف و سرافراز می‌شدند و به نام و نانی می‌رسیدند. در چنین عصری و در میان چنین مردمی بیابان نشین، پاک مردی از تبار پاکان- دودمان ابراهیم علیه السّلام- مأمور هدایت جهانیان و دعوت به توحید می‌شود، در حالی که سرمایه و ابزارش جز کالای سخن نیست، امّا نه سخنی «تنیده ز دل، بافته ز جان» یعنی تراویده از ذهن انسان، بلکه سخنی آسمانی، از رنگی دیگر با آهنگی دیگر. این سخن که وحی الهی بود درونمایه‌ای بدیع و پیامی شنیدنی داشت، که با زبانی ادیبانه و استوار بیان می‌شد و در دلها می‌نشست. حق طلبان بدان گرویدند، پیام را گرفتند و سخن را در سینه‌ها حفظ کردند و برای یکدگر خواندند و به فرمان پیام‌آور آن را بر سنگ و چوب و پوست و پارچه نوشتند، تا گاه آن رسید که پیش‌نویسها در یک جا گردآوری شد و «مصحف» نام گرفت. سرگذشت کتاب خدا از شروع وحی و ابلاغ آن، تا قرائت و کتابت آیات وحی شده، گردآوری رقعه‌ها و تدوین نهایی آن، «تاریخ قرآن مجید» است، که یکی از «علوم قرآنی» به شمار می‌رود. بحثهایی که به شناخت صورت ظاهر این کتاب مربوط می‌شود چون نامها و اوصاف آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۴ قرآن، تعریف آیه، سوره و نامهای آن، بحث سوره‌های مکّی و مدنی، اسباب نزول آیات، وجوه اعجاز قرآن، تعریف تفسیر و تأویل، و نیز اصطلاحاتی مانند ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه «علوم قرآنی» نام گرفته. این نامگذاری ظاهرا برگرفته از نام دو کتاب جامع این علم: البرهان فی علوم القرآن تألیف بدر الدّین محمّد زرکشی (م. ۷۹۴ ق)، و الإتقان فی علوم القرآن از جلال الدّین عبد الرّحمان سیوطی (م. ۹۱۱ ق) است. برخی از قرآن پژوهان اخیر از این جهت که تاریخ قرآن خود یکی از دانشهای مربوط به کلام اللّه است و سیر تاریخی بسیاری از مباحث این علم را نشان می‌دهد، تألیف خود را تاریخ قرآن نامیده سایر مباحث قرآنی را در آن آورده‌اند، مانند کتاب گرانقدر تاریخ قرآن نوشته دکتر محمود رامیار و کتابی دیگر با همین نام اثر محققانه آیة اللّه محمّد هادی معرفت که هر دو،

مباحث علوم قرآنی را نیز در بردارد. پژوهشی در تاریخ قرآن به قلم استاد سیّد محمّد باقر حجتی و قرآن در اسلام تألیف علّامه سیّد محمّد حسین طباطبایی نیز دو کتاب ارزشمند در همین موضوع است. پیش از ورود در بحثهای اصلی مقدمه‌ای درباره «ضرورت شناخت قرآن» و سپس نگاهی تاریخی به ویژگیها و صفات آورنده قرآن ضروری است. بحثی استدلالی در توصیف وحی و ردّ برخی شبهات هم باید داشته باشیم، تا چگونگی ارتباط انسان زمینی با فرا سوی جهان طبیعی روشن شود و بدین ترتیب مقدّمات لازم گفته آید.

ضرورت شناخت قرآن

ضرورت شناخت قرآن ۱- هیچ اندیشیده‌ایم اگر پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله امروز بخواهد به اصلاحات بنیادین دست زند و رسالتی که پانزده قرن پیش داشت مجدد بیابد، آغاز کار و نخستین پیامش چه خواهد بود؟ به دلیل آنچه در ابتدای بعثت انجام داده نخستین پیامش دعوت به قرآن است و فراگیری آن، بویژه زمانی که فتنه‌های گمراه کننده چون پاره‌های شب تار راه مستقیم را بر امّت اسلامی بپوشاند، باید به قرآن روی آورد و از آن امان نامه الهی، هدایت طلبید و پناهگاه جست، که هر کس آن را پیش روی خود قرار دهد او را به فردوس برین آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۵ رهنمون شود و هر کس پشت سرنهد و بدان عمل نکند، او را به آتش دوزخ کشاند. با استدلالی ساده می‌توان این نظریه را به منکران قبولاند که: درست است زمان ما با عصر بعثت از نظر تمدن و پیشرفت علوم تجربی و مادّی قابل مقایسه نیست، امّا از جهت ظلم و فساد و کشتار همانند آن عهد و بلکه با منکراتی بیشتر و ستمی گسترده‌تر است و اصلاحات هم در همین موارد باید انجام گیرد. به بیان دیگر بیماری و درد اجتماعی همان است که در آن عصر جاهلیّت بوده، گرچه صورت ظاهرش دیگر گونه شده. پس چون درد همان است، راه درمان نیز باید همان باشد که شواهد تاریخی و پیشرفتهای مسلمین نشان می‌دهد خطا از زمانی شروع شد که مسلمانان از تعلیمات قرآن و عترت روی برتافتند، تا بدیشان آن رسید از بلا و پس ماندگی که شاهد آنیم. ۲- آنچه گفته شد اهمّیت اجتماعی و تربیتی قرآن مجید بود، امّا از نظری دیگر نیز کتاب خدا باید برای دانش طلبان- خاصّه ادب دوستان و هنرمندان- مورد توجّه و استفاده قرار گیرد، چه تنها کتابی است که در شیوایی و زیبایی بیان، یعنی بعد ادبی در مرتبه‌ای از رفعت و برتری است که از عرب و عجم کس را بدان دسترس نبوده و نیست، زیرا پس از گذشت پانزده قرن، در میدان تحدّی و هماورد طلبی همچنان بی‌معارض و بی‌مماثل برجا مانده و از همان زمان به عنوان نمونه عالی و مثل اعلای ادبی مورد قبول و اعتراف مسلمان و غیر مسلمان واقع شده است. این ویژگی و امتیاز مهمّ ادبی کلام اللّه نه تنها احیاگر زبان و ادبیّات عربی بوده، بلکه بر زبان و ادبیّات سایر کشورهای تازه مسلمان نیز تأثیری عمیق داشته است. چنان که تاریخ ادبیّات و فرهنگ ما نشان می‌دهد، ادبیّات فارسی با معارف و آموزشهای قرآن و حدیث وابستگی و پیوستگی فراوان دارد و تحت تأثیر آن است؛ مثلا اشعاری که توحید یا وصف جلال و جمال آفریدگار است و آنچه نعت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و تعلیمات اخلاقی و فضایل انسانی را در بردارد و نیز بسیاری از اشعار عرفانی که همه ادبیّات ما را رنگ معنوی بخشیده و نظر جهانیان را جلب کرده، بی‌تردید و امدار قرآن کریم می‌باشد، و درونمایه- بلکه آرایه‌هایش- از سخن خدا و رسول اوست. درک و فهم این معانی والا و سروده‌های زیبا بی‌شک شناخت بیشتر خاستگاه و منشأ آن را می‌طلبد. بنابراین بر دانشجویان ادبیّات فارسی- و بلکه تمام علاقه‌مندان به شعر و نثر کهن- بایسته و ضروری آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۶ است که به «شناخت قرآن» روی آورند و با تلاوت و فهم معانی آیات، منبع و سرچشمه جوشان آن آثار را بیابند، تا دریافتی درست از ادبیّات داشته باشند و از نگرش سطحی گذشته به عمق معانی برسند. یکی از اهداف در نظر گرفتن درس «آشنایی با علوم قرآنی» در برنامه تحصیلی رشته ادبیّات فارسی، برآوردن این نیاز علمی بوده است. ۳- نزدیک شدن و بار یافتن به آستان قرآن برای شناخت بیشتر آن، موجبات و انگیزه‌های مهمتری دارد که از جمله تدبّر و ژرف‌اندیشی در آن به عنوان یک کتاب جهانی و منشور آسمانی است.

کتابی که مورد توجّه و پژوهش میلیونها مسلمان و صدها غیر مسلمان دانشمند است که از رازهایش پرده برمی‌گیرند و از ژرفایش حقایقی ناشناخته برمی‌کشند. پس ما که مسلمانیم چگونه می‌توانیم شناختی عالمانه نسبت بدان نداشته باشیم و به حقایقش نیندیشیم؟ در حالی که قرآن آیین‌نامه اسلام و دستورنامه زندگی است و توجّهی بیشتر می‌طلبد. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۷

فصل ۱ وحی، ارتباط با فراسوی جهان

پیامبر امّی

پیامبر امّی می‌دانیم آورنده و عرضه کننده قرآن مجید پیامبر اسلام محمّد بن عبد اللّه صلّی اللّه علیه و آله بود. از ویژگیهای زندگی آن حضرت این است که سیره و تاریخ حیاتش روشن است. علاوه بر معروفیّت قبیله و اجدادش، حوادث زندگی آن زبده و برگزیده نیز از کودکی معلوم و نوشته شده است. موجبات و اسباب این روشنی نخست نزدیک بودن تاریخ حیات و بعثت آن حضرت به عصر ماست. دو دیگر رسمی که عربها در ثبت و ضبط شرح حال و نسب بزرگانشان داشتند، بویژه چهره‌های محبوب و با شخصیّتی چون محمّد امین صلّی اللّه علیه و اله. سه دیگر رواج تعلیم و کتابت، که در پی تعلیمات قرآنی معمول شده بود، و نوعی امتیاز و افتخار اجتماعی و مثوبت اخروی را در برداشت. آنچه در تاریخ فرزند یتیم عبد اللّه قطعی و مسلّم بوده، این است که وی نزد هیچ معلّم و استادی نرفته و به مکتب و مدرسه‌ای پا ننهاده است. «۱» نه تنها استاد معلّم که پدر و- جز اندکی- مادر را هم ندیده و تحت تأثیر هیچ تعلیم و تربیت بشری قرار نگرفته است. آموزشگاه او صحرای حجاز و آموزگارش آفریدگار جهان و کتابش طبیعت روشن و آسمان صاف آن دیار بوده. صفحه دلش از هر نقشی پاک مانده، پذیرای یادگیری از عالم بالا بود. قرآن از این خصوصیّت پیامبر اکرم، به «امّی» تعبیر کرده، یعنی کسی که دانش نیاموخته و نمی‌نویسد و نمی‌خواند: فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ ... «۲» «پس به خدا و (______________________________ ۱)

مطهّری، مرتضی «پیامبر امّی»، محمّد خاتم پیامبران، ۲/ ۵۹۴. (۲) اعراف/ ۱۵۸. ترجمه تمام آیه که دعوت جهانی پیامبر اکرم را می‌رساند نقل می‌شود: «بگو ای مردم! من آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۸ فرستاده‌اش که پیامبر درس نخوانده‌ای است ایمان بیاورید.» امّی منسوب است به «امّ» و صفت کسی قرار می‌گیرد که مانند روزی که از مادرزاده شده نمی‌نویسد و نمی‌خواند. در ترجمه‌های قدیمی قرآن مجید امّی را به «نانویسنده»، «نانویسنده ناخواننده» ترجمه کرده‌اند. «۱» آیه‌ای دیگر به این ویژگی تصریح دارد: وَ ما كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتابٍ وَ لا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ، إِذاً لَارْتابَ الْمُبْطِلُونَ «۲» «و پیش از آن [وحی و نبوّت] نه کتابی می‌خواندی و نه به دست خود [مکتوبی] می‌نوشتی، چه در آن صورت باطل اندیشان شک و شبهه به میان می‌آوردند.» سیاق آیه نشان می‌دهد که نخواندن و ننوشتن حضرتش برای رفع اشکال باطل اندیشان و شبهه انگیزان درباره نزول وحی و پیام‌آوری است. آیه بعد از آن در ردّ این تردید می‌فرماید: «این قرآن آیات بیّنات- نشانه‌های روشن به دور از هر شک است- که در سینه‌های کسانی است که علم الهی بدانان داده شده.» نه تنها قرآن کریم و کتابهای سیره و زندگینامه پیامبر ما مطلبی که دلالت بر درس خواندن و خط آموزی، بویژه قبل از بعثت داشته باشد نیاورده‌اند، «۳» بلکه مورّخان غربی هم به این واقعیّت اعتراف کرده‌اند، چنان که ویل دورانت می‌نویسد: «ظاهرا، هیچ‌کس در این فکر نبود که وی [پیامبر اسلام] را خواندن و نوشتن بیاموزد. در آن موقع هنر خواندن و نوشتن به نظر عربها اهمیّتی نداشت. به همین جهت در قبیله قریش بیش از هفده تن خواندن و نوشتن نمی‌دانستند ... پس از نیل به مقام پیامبری کاتب ______________________________ پیامبر

خدا به سوی همه شما هستم. همان [خدایی] که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست. هیچ معبودی جز او نیست که زنده

می کند و می‌میراند. پس به خدا و فرستاده او- که پیامبر درس نخوانده‌ای است که به خدا و کلمات او ایمان دارد- بگروید و او را پیروی کنید، امید که هدایت شوید.» (قرآن مجید، ترجمه محمّد مهدی فولادوند). ترجمه آیات از این چاپ نقل می‌شود و در صورتی که مأخذ دیگری بود، نام آن ذکر می‌شود. (۱) رجوع کنید به: یاحقی، دکتر محمّد جعفر، فرهنگنامه قرآنی، ۱/ ۲۵۸: الأمّی. (۲) عنکبوت/ ۴۸. (۳) از آثار پیشینیان، ر ک: رفیع الدین اسحاق بن محمّد همدانی، سیرت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله، نصف اوّل. از آثار جدید ر ک: محمّد ابو زهره، خاتم پیامبران، جلد نخست که زندگینامه حضرت است؛ نیز ر ک: آیتی، محمّد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، تجدید نظر و اضافات از دکتر ابو القاسم گرجی. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۹ مخصوص داشت، مع ذالک معروف‌ترین و بلیغ‌ترین کتاب زبان عربی به زبان وی جاری شد، و دقایق امور را بهتر از مردم تعلیم دیده می‌شناخت». «۱» اشکالی که ممکن است به نظر برسد این است که ننوشتن و نخواندن نقص است و شایسته پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله نیست. پاسخ را متفکر بزرگ ابن خلدون پس از بحثی که درباره خط و نوشتن کرده، داده است، بدین ترتیب که آن را جزء هنرهای دستی می‌شمارد نه علم که شناخت حقایق است «۲» یا فضایل اخلاقی چون سخاوت و عدالت، به طور خلاصه چنین می گوید: «پیغمبر امّی بود، امّی بودن برای او کمال بود، زیرا او علم خویش را از بالا فرا گرفته بود. امّا امّی بودن برای ما نقص است زیرا مساوی است با جاهل بودن ما». «۳» آری حکمت الهی چنین مقدّر کرده بود که آورنده قرآن و ایجاد کننده نهضت فرهنگی اسلام، تحت تأثیر هیچ تعلیم و تلقینی- حتّی از سوی پدر و مادر- قرار نگرفته باشد، تا صفحه روشن ذهنش از نقشهای باطل محیط و آداب و عادات جاهلی رنگ نپذیرد و آینه‌وار حقایقی که از مبدأ جهان بدو می‌رسد منعکس کند. بدین‌گونه حبیب خدا و محبوب دلها که به مکتب نرفته و خط ننوشته بود، با تلاوت کلام اللّه و ابلاغ و تعلیم آن خود «مسأله آموز صد مدرّس شد». «۴»

(______________________________ ۱) دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه ابو القاسم پاینده (کتاب دوم)، چاپ سوم، ۴/ ۲۰۷. ویل دورانت که نویسنده‌ای چیره‌دست و مورّخی تواناست، با بینش غربی خود ویژگی مردم عصر جاهلی را نیکو توصیف کرده: «عرب پیش از اسلام خواندن و نوشتن نمی‌دانست، ولی پس از اسب و زن و شراب، شعر را از همه چیز بیشتر دوست می‌داشت. در میان اعراب دوره جاهلیّت عالم و مورّخ نبود، ولی علاقه فراوان به فصاحت زبان و صحّت گفتار و اشعار مختلف موزون وجود داشت ... اعراب به قدمت و کمال زبان خویش می‌بالیدند ... شاعر برای مردم خود مورّخ، متخصّص انساب، هجاگر، عالم اخلاق، روزنامه و پیام‌آور آینده و نیز وسیله اعلان جنگ بود ...» «همان مأخذ، ۴/ ۲۰۲». (۲) از علم به مناسبت موضوع آن تعریفهای متعددی شده است. در این باره ر ک: دهخدا، علی اکبر، لغت نامه: علم. (۳) ابن خلدون، مقدّمه، ۴۹۴- ۴۹۵؛ به نقل از: مطهری، پیامبر امّی، همان، ص ۵۸۷. (۴) بدون شک حافظ در این بیت با زبان تغزّل به درس نخواندگی و امّی بودن پیامبر اشاره دارد که می گوید: نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت به غمزه مسأله آموز صد مدرّس شد آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۰ در این باره حضرت رضا علیه السّلام ضمن مناظره‌شان با پیشوایان دینی آن زمان، خطاب به رأس الجالوت- عالم یهودیان- فرمود: از نشانه‌های صدق پیامبر اسلام این است که شخصی بود یتیم، تهیدست، شبان، مزدکار، هیچ کتابی نخوانده و نزد هیچ معلّمی نرفته بود. امّا قرآن را [از سوی خداوند] آورد، که در آن سرگذشت پیامبران و خبر گذشتگان و آیندگان بود. «۱» به بیان دیگر چنین کتابی از چنان پیغام‌آوری امّی، بهترین دلیل است که وحی الهی و سخن خداست، و رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله در دعوت و ادّعایش صادق است.

نیاز انسان به وحی

نیاز انسان به وحی از اصول اعتقادی دینداران و ادیان توحیدی، باور داشتن «وحی» است، یعنی امکان ارتباط انسانی زبده و برگزیده با آفریدگار جهان است، برای پیغام آوردن از سوی او و به جهت راهنمایی بشر. فرستادن وحی در واقع پاسخ به نیاز مهمّ

انسانهاست که پروردگار از راه لطف بر بشر منّت نهاده است. نیاز انسان به وحی برای این است: اولا بشری که صاحب اندیشه و خرد، عقیده و اختیار است، به انحرافات فکری و عقاید خرافی دچار نشود و از حق و حقیقت باز نماند و راه کمالش را بیابد، و به همین جهت آفریدگار دانای توانا از راه لطف «۲» راهنمایانی ستوده خصال از جنس انسانها انتخاب کرده و بدانها مأموریت داده تا همنوعان خود را، از هر نژاد و قوم و سرزمینی هستند، به حقایقی که از دیده و اندیشه‌شان برتر است و از عقلشان فراتر رهنمون شوند؛ «۳» زیرا بسا حقایق و واقعیتهاست که انسان با همه دانش و آگاهیی که پیدا کرده است نمی‌تواند بدانها پی برد، چنان که اختلاف نظر فلاسفه و عقاید گوناگون دانشمندان را در اصول اوّلیه اعتقادی- مانند آفریدگار جهان و تکلیف انسان- می‌بینیم و شاهد بحثهایی که پایان ندارد هستیم. آری در این باب فصل الخطاب «۴» همان است که از راه وحی بیان شده و

(____۱) صدوق، ابو جعفر محمّد بن علی

(م. ۳۸۱ ه. ق.)، عیون أخبار الرضا، ۱/ ۱۳۶. (۲) لطف: در اصطلاح علم کلام یعنی: آنچه بنده را به طاعت نزدیک و از معصیت دور می‌دارد، بدون آن که به حدّ اجبار برسد. شرح المصطلحات الفلسفیّه: لطفه تعالی. (۳) ... وَ يُعَلِّمُكُمْ ما لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ بقره/ ۱۵۱: «و آنچه را نمی‌دانستید به شما یاد می‌دهد.» (۴) فصل الخطاب: کلام فصیح که حق را از باطل جدا سازد. (فرهنگ فارسی، ترکیبات خارجی). آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۱ دین شناسان و متکلّمان آنها را مستدل شرح داده‌اند. «۱» ثانیا انسان موجودی است اجتماعی، با همانند خود زیست می‌کند و زندگی‌اش جمعی است نه فردی. نه تنها برای رفع نیازهای مادی به همنوعان خود احتیاج دارد، بلکه از نظر عاطفی و روحی نیز به همدم و مونس و دوست نیازمند است. امّا غرایز اصیل انسانی چون حبّ ذات و سودجویی موجب برخورد منافع افراد جامعه و ایجاد اختلاف می‌شود. برای برقراری نظم و احقاق حق و جلوگیری از تجاوز به حقوق دیگران، راهی جز وجود قانون و اعتقاد افراد به آن نیست. ولی قانونی جامع و عادلانه است که از گروهی خاص جانبداری نکرده باشد و عدالت اجتماعی را به معنی واقعی در نظر بگیرد و این نیست جز قانونی که آفریدگار به علم واقعی‌اش و با وحی به انبیا و رسالت دادن به آنها وضع و به بشر ابلاغ کرده است. ادیان الهی بویژه اسلام برای پاسخ به این دو نیاز- عقاید صحیح خردمندانه و قانونهای عادلانه- از طریق وحی پدید آمده است، تا آدمیان را بر پروردگار حکیم جای اعتراضی نباشد. قرآن کریم در این‌باره می‌فرماید: رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً «۲» «پیامبرانی که بشارتگر و هشدار دهنده بودند، تا برای مردم پس از [فرستادن] پیامبران در مقابل خدا [بهانه و] حجّتی نباشد، و خدا توانا و حکیم است». آری حکمت الهی اقتضا می‌کند که مردم را توسط رسولانش بیاگاهاند و هدایت کند، و قدرت و چیرگی‌اش «۳» آنان را پیروز گرداند. اکنون که لزوم وحی و نیاز بشر را به هدایت خداوند دانستیم، گوییم وحی پدیده‌ای تحقّق یافته است نه رویدادی نو ظهور در اسلام، چنان که در کلام اللّه آمده:

(____۱) اگر منصفانه بیندیشیم می‌یابیم که

حلّ معمّای آفرینش و دشواریهای هستی شناسی، تا جایی که فکر محدود ما می‌تواند بفهمد، در جهان‌بینی قرآنی پاسخ خردپسند و دلنشین یافته، نه در تشکیکها و تخریبهای اعتقادی که از سوی فیلسوف نمایان مادی و پوزیتیویست ارائه شده، و حیرت افزوده و راه به جایی نبرده و سرانجامش پوچ‌گرایی شده است. (۲) نساء/ ۱۶۵. (۳) راغب اصفهانی در معنی عزیز (چون صفت آفریدگار باشد) می‌نویسد: «العزیز: الّذی یقهر و لا یقهر»: آن که غلبه می‌کند و [بر هر چیزی] چیره است و هیچ‌گاه مغلوب و مقهور نمی‌شود. ر ک: المفردات فی غریب القرآن: عزّ. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۲ إِنَّا أَوْحَيْنا إِلَيْكَ كَما أَوْحَيْنا إِلى نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ «۱» «ما همچنان که به نوح و پیامبران بعد از او وحی کردیم، به تو [نیز] وحی کردیم.» آثار این وحی کتابهای آسمانی است که در دست است و هزاران میلیون پیرو عقیده‌مند با ایمان دارد. آخرین و مهمترین کتاب وحیانی قرآن مجید است که تحریف ناشده به دست ما رسیده و در راه شناخت آن هستیم.

خلوت‌گزینی و دوران آمادگی

خلوت‌گزینی و دوران آمادگی این پرسش ذهنهای جویاست که پیامبر اسلام پیش از بعثت و دعوت به اسلام خود از چه آیینی پیروی می‌کرد؟ در پاسخی کوتاه گوییم: بنابر آنچه از مدارک مذهبی برمی‌آید حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله از کودکی در عین عنایت پروردگار بود و نظر مهرآمیز آفریدگارش او را از عقاید باطل و اعمال ناشایست جاهلی برکنار می‌داشت و فضایل اخلاقی را به وی می‌آموخت، «۲» تا به حدّ اعلای عقل و کمالات انسانی نایل شد، به گونه‌ای که از جوانی در بین مردم به لقب «امین» شهرت یافت. این وصف جلوه‌ای است از خرد ناب و سرشت پاک و فطرت سالم آن حضرت که با ستایش و پرستش خدای یکتا تقویت می‌شد. در این سیر معنوی از برنامه‌هایی که آن جناب اجرا می‌کرد- بویژه در سالهای نزدیک بعثتش- خلوت‌گزینی و رفتن به غار حرا در ماه رمضان برای اعتکاف «۳» و عبادت بود که آن را «تحنّث» می‌گفتند، و معنی لغوی‌اش دوری از «حنث» یعنی گناه است. امّا شریعت و آیینی که حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و اله پیش از بعثت بر طبق آن عبادت می‌کردند ظاهرا آیین حنیفی بود. «حنیف» که در لغت «میل کننده [از باطل به حق]، بازگشته از

(____) نساء/ ۱۶۳. (۲) ر ک: علی بن ابی طالب علیه السّلام، نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، دکتر سیّد جعفر، خطبه ۱۹۲، ص ۲۲۲. (۳) اعتکاف: در لغت گوشه‌نشینی برای عبادت است. در شرع، درنگ کردن در مسجد است به نیّت عبادت. اعتکاف در شریعت اسلام مستحبّ است، امّا ممکن است با نذر یا قسم یا عهد بر شخص واجب شود. زمان آن ایّامی است که روزه گرفتن در آن صحیح باشد و بهترین اوقاتش دهه آخر ماه رمضان است ... (ترجمه و برگرفته از: الامام الخمینی، روح اللّه الموسوی، تحریر الوسیله، ۱/ ۲۷۷ - ۲۷۸. بنابراین «تحنّث» با تفاوتهایی همانند اعتکاف در مسجد است که بعدها در اسلام تشریع شد. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۳ کیشهای بد» «۱» است. در استعمال قرآنی «مراد از آن توحید فطری و روش و نگرش انبیای الهی مخصوصا حضرت ابراهیم علیه السّلام بوده است و به نوعی، نقطه مقابل شرک و مشرکان شمرده می‌شود ... بین حنیفیّت و فطرت یعنی نگرش پاک و بی‌آلایش و گرایش غریزی و فطری نسبت به آفریدگار جهان پیوندی هست.» «۲» آیاتی چند از قرآن که درباره ستایش از ملّت (دین) حنیف ابراهیم علیه السّلام هست می‌تواند مؤیّد این نظر باشد، مانند: قُلْ إِنَّنِی هَدانِی رَبِّی إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیم، دِیناً قِیَماً مِلَّةَ إِبْراهِیمَ حَنِیفاً وَ ما کانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ «۳» «بگو آری! پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده است: دینی پایدار، آیین ابراهیم حق‌گرای، و او از مشرکان نبود.» به هر حال، پیامبر ما بر فراز حرا عبادت خود را انجام می‌داد. کوه بلند حرا که دور از غوغای شهر و آلودگی شرک واقع شده بود، فراغتی برای حضرت پیش می‌آورد که به زیستن با خود و با خدای خود بپردازد و با فکر و ذکر و ستایش و نیایش، قلب مصفّای خویش را صافیتر کند و برای ارتباط با جهان غیب و شنیدن وحی آماده شود؛ زیرا پیامبران تا به مرتبه‌ای والا از کمال عقلی و صفای روحی نرسیده باشند، توان پذیرش وحی و برقرار کردن رابطه با آن سوی جهان مادی را ندارند، که قرآن کریم خود از وحی به «گفتاری ثقیل و سنگین» «۴» تعبیر کرده. داشتن چنین عقلی کامل و تحصیل این توان و تحمّل، جز با بندگی صمیمانه و یاری جستن از مبدأ و مصدر وحی حاصل نمی‌شود، و این کاری بود که حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و اله چند سالی پیش از پیامبری انجام می‌داد. «چون به چهل سالگی که سن کمال است رسید و خداوند شایستگی او را از هر جهت دانست،

(____) لسان التنزیل، به اهتمام محقّق، دکتر مهدی: حنفاء. (۲) قرآن کریم، ترجمه و توضیحات از خرّمشاهی، بهاء الدّین، ذیل صفحه ۲۱. (۳) انعام/ ۱۶۱. آیه ۱۲۵ سوره نساء نیز مؤیّدی دیگر بر آن نظر است: وَ مَنْ أَحْسَنُ دِیناً مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْراهِیمَ حَنِیفاً: «و دین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کرده و نیکوکار است و از آیین ابراهیم حق‌گرا پیروی کرده است؟» و در سوره روم/

۳۰، دین حنیف را فطرت الهی (آفرینش طبیعی خدا داده) که همه بـدان سرشـته شده‌اند معرّفی می کند. (۴) در سوره مزّمّل آیه ۵، که از سوره‌های مکّی و در ابتـدای نزول وحی بر پیامبر فرود آمـده می‌خوانیم: إِنَّا سَـنُلْقِی عَلَیْکَ قَوْلًا ثَقِیلًا «در حقیقت ما به زودی بر تو گفتاری گرانبار القا می کنیم.» آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۴ درهای آسمان را به رویش گشود و به فرشتگان اجازه داد که بر او فرود آینـد و او بـدانان می‌نگریست [چون دیده نهان‌بین یافته بود]، و رحمت الهی سراپایش را فرا گرفت» «۱» که او پیامبر رحمت بود و مظهر رحمت نامحـدود آفریـدگار. «۲» بنابر آنچه محـدّثان و سیره نویسان تصریح کردهانـد: آغاز پیامبری رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله رؤیای صادقه (خواب راستین) بود که همچون سپیـده‌دم بامـداد می آمد، یعنی روشن و بی‌تردید. این حال خاص را رؤیای صادقه نامیده‌اند «۳» برای جدا کردن آن از خوابهای معمولی.

آغاز وحی

آغاز وحی در یکی از همین گوشه گیریها و تأمّلات روحانی بود که بـدون انتظار قبلی «۴» در شبی از شبهای ماه مبارک رمضان که پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله در غار حرا به سر می‌بردند، جبرئیل امین فرود آمد و از حضرت خواست نوشته‌ای را که بردیبایی بود بخوانند. پاسخ دادند که من نمی‌توانم بخوانم. جبریل باز گفت: بخوان، و همان پاسخ را شـنید. برای بار سوم که حضرت را وادار به خواندن کرد، پرسیدند چه بخوانم؟ پیک الهی گفت: اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ* خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ* اقْرَأْ وَ رَبُّکَ الْأَکْرَمُ* الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ* عَلَّمَ الْإِنْسانَ ما لَمْ یَعْلَمْ «۵» «بخوان به نـام پروردگـارت که آفریـد. انسان را از علق «۶» آفریـد. بخوان، و پروردگار تو کریمترین [کریمان] است. همان کس که به وسیله قلم آموخت. آنچه را که انسان (______________________________

۱) ترجمه چنـد سطر از حـدیث مفصلی است که در تفسیر امام حسن عسکری علیه السّلام از امام علی بن محمّد الهادی علیه السّلام نقل شده است. ر ک: مجلسی، محمّد باقر، بحار الأنوار، ۱۸/ ۲۰۶. (۲) آیات متعدّدی نماد و نمونه رحمت بودن پیامبر بزرگوار اسلام را می‌رساند، چنان که تاریخ و سیره حضرت نیز حکایتی از عظمت و کثرت رحمت (بخشودن و بخشایش) حضرت است و اینک یک آیه: وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعالَمِینَ:: «و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم» انبیاء/ ۱۰۷. (۳) ر ک: بحار الانوار، ۱۸/ ۲۲۷، حدیث ۷۱؛ رامیار، محمود، تاریخ قرآن، چاپ دوم، ۴۵- ۴۶. (۴) در سوره قصص، آیه ۸۶ خداونـد خطاب به پیامبرش می‌فرماید: وَ ما کُنْتَ تَرْجُوا أَنْ یُلْقی إِلَیْکَ الْکِتابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ: «و تو امیدوار نبودی که بر تو کتاب القا شود، بلکه این رحمتی از پروردگار تو بود.» (۵) علق/ ۱- ۵. بنا به نظر اکثر قرآن پژوهان این پنج آیه نخستین آیاتی است که بر پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله نازل شده. (۶) فولادونـد، که ترجمه آیات از ایشان است، ذیل صفحه ۵۹۷ ترجمه نوشته‌اند: «علق را ما «آویزک» ترجمه کرده‌ایم.» در بحث از اسامی سوره‌ها راجع به اهمّیت انتخاب «علق» توضیح خواهیم داد. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۵ نمی‌دانست [بتدریج به او] آموخت.» و بـدین گونه شبی مبارک به صبح روشن هـدایت انجامیـد و در تاریخ تمدن بشری فصلی نوین گشوده شد. فصلی که آغازش با خواندن، آموزش دادن و ارزش بخشیدن به نوشتن بود، و انجامش پیدایش فرهنگ غنی و علوم متنوّع اسلامی، با الهام از رهنمودهای قرآن و برای شناخت حقایق آن. در پایان بحث این نکته گفتنی است که حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله در این که وحی پیام الهی است و او به رسالت مهمّی مأمور شـده، هیچ شک نـداشت و تردیـدی به خود راه نمی‌داد؛ زیرا پیش از نزول آیات سوره علق، خداونـد به صورت رؤیای صادقه مأموریت و رسالتش را به وی اطّلاع داده بود. این خوابهای راستین روشن، در واقع مکاشفه‌هایی بود که پیشاپیش، حقایقی را به آن حضرت نشان می‌داد، تا به نبوتش یقین کنـد و اصولاً معقول و منطقی نیست که نبیّ خاتم به چنان رسالت جهانی برانگیخته شود و آن آیات بیّنات بر وی نازل گردد و او خود انـدکی در تردیـد باشـد. «۱» در این باب پاسخی که امام جعفر صادق علیه السّلام به زراره (یکی از صحابه و شاگردانش) می‌دهند روشنگر مسأله است. او می‌پرسد:

چگونه پیامبر اطمینان می‌یافت که آنچه از سوی خدا به او رسیده وسوسه شیطان نباشد؟ حضرت صادق علیه السّلام پاسخ دادند: «چون خداوند بنده‌ای را به رسولی برگزیند سکینه (آرامش) و وقار بر قلبش نازل می کند، در نتیجه آنچه از جانب خدا می‌آید مانند آن است که به چشم می‌بیند، یعنی اطمینان و یقین برایش حاصل می‌شود.» «۲»

معانی وحی

اشاره

معانی وحی کتاب الهی به صورتی خاص که آن را «وحی» نامند از سوی آفریدگار توسط جبرئیل بر حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله نازل شده، بنابراین وحی نخستین مسأله در شناخت قرآن است. اهمّیت موضوع اقتضا می‌کند به بررسی معانی این واژه در کتابهای لغت و کاربردهای آن (________________________________ ۱) بیان این مطلب در ردّ گزافه‌هایی است که در برخی منقولات تاریخی آمده و بررسی سند و متن اخبار، ضعف و نادرستی آنها را نشان می‌دهد. برای تفصیل ر ک: عسکری، سیّد مرتضی، نقش ائمه در احیاء دین، تنظیم جاودان، محمّد علی، شماره ۴، ۶- ۱۳. (۲) ر ک: بحار الانوار، ۱۸/ ۲۶۲. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۶ در قرآن کریم بپردازیم. آن گونه که لغت‌شناسان اوّلیّه عرب گفته‌اند، معنی اصلی «وحی، ایحاء» پوشیده اعلام کردن است، و بدین جهت الهام (در دل افکندن) هم وحی نامیده شده. بر همین مبنا به اشاره و ایما و سخن پنهانی هم وحی گفته شده. «۱» راغب اصفهانی نخستین معنی «وحی» را «اشاره سریع» ذکر کرده. «۲» بنابراین هر نوع آگاه کردن و اطّلاع دادن به صورت پوشیده و پنهان وحی است. با عنایت به این معانی اصلی است که قرآن مجید مشتقات «وحی» را در مورد زیر به کار برده است:

۱- پیغام خداوند به فرشتگان:

۱- پیغام خداوند به فرشتگان: إِذْ یُوحِی رَبُّکَ إِلَی الْمَلائِکَهِ أَنِّی مَعَکُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِینَ آمَنُوا «۳» «هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی می کرد که من با شما هستم، پس کسانی را که ایمان آورده‌اند ثابت قدم بدارید.»

۲- هدایت تکوینی و الهام غریزی حیوانات:

۲- هدایت تکوینی و الهام غریزی حیوانات: وَ أَوْحی رَبُّکَ إِلَی النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِی مِنَ الْجِبالِ بُیُوتاً وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا یَعْرِشُونَ* ثُمَّ کُلِی مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ «۴» ... «و پروردگار تو به زنبور عسل وحی [هدایت غریزی] کرد که از پاره‌ای کوهها و از برخی درختان و از آنچه داربست می کنند، خانه‌هایی برای خود درست کن، سپس از همه میوه‌ها بخور.» از این معنی به «تسخیر» یعنی «فرمانبردار گردانیدن آفریدگار» نیز تعبیر می‌کنند «۵» که شامل همه عوامل طبیعی و قوانین جاری در جهان می‌شود و بر این مبناست که می‌فرماید: وَ أَوْحی فِی کُلِّ سَماءٍ أَمْرَها «۶» «و [پس از آفرینش آسمانها] در هر آسمانی کار [مربوط به] آن را وحی فرمود و مقرّر داشت (________________________________.» ۱) ابن منظور، لسان العرب، ۱۵/ ۲۴۱. (۲) ر ک: المفردات فی غریب القرآن: وحی. (۳) انفال/ ۱۲. (۴) نحل/ ۶۷- ۶۸. جهت مقایسه و درک بهتر معنی وحی، ترجمه آیه از تفسیر کشف الاسرار تألیف میبدی، رشید الدین نیز نقل می‌شود: «خداوند تو آگاهی افکند زنبور عسل را [و دریافت را در دل ایشان داد] که خانه گیرید در کوهها و در درخت و در بنایی که سازند. پس می‌خورید از گل هر میوه‌ای ...» (۵/ ۴۰۸). (۵) ر ک: تفلیسی، حبیش بن ابراهیم، وجوه قرآن، به اهتمام دکتر محقّق، ص ۳۰۶. گفتنی است که مؤلف کتاب صورتهای

گونـاگون کـاربرد یک کلمه را به مناسـبتهای مختلف در قرآن برمی‌شـمرد، چنان‌که برای کلمه «وحی» تا ده معنی و مورد اسـتعمال برشمرده است. ما به نقل چهار معنی مهمتر بسنده کردیم. (۶) فصّلت/ ۱۲. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۷

۳- الهام، در دل افکندن مطلبی:

۳- الهـام، در دل افکنـدن مطلبی: وَ أَوْحَیْنـا إِلی أُمِّ مُوسـی أَنْ أَرْضِـعِیهِ، فَإِذا خِفْتِ عَلَیْهِ فَأَلْقِیهِ فِی الْیَمِّ «۱» ... «و به مادر موسـی وحی کردیم [به دلش انـداختیم] که او را شیر ده، و چون بر او بیمنـاک شـدی او را در دریـا [نیل] بینـداز ...» گفتنی است که قرآن مجید برای بیـان وسوسه‌هـای گمراه کننـده شـیطانی نیز ماده «وحی، ایحاء» را به کار برده، چنان که می‌فرمایـد: وَ إِنَّ الشَّیاطِینَ لَیُوحُونَ إِلی أَوْلِیائِهِمْ لِیُجادِلُوکُمْ «۲» «و در حقیقت شیطانها به دوستان خود وسوسه می‌کنند تا با شما ستیزه نمایند.»

۴- سخن گفتن آفریدگار با بنده برگزیده خود:

۴- سـخن گفتن آفریدگار با بنده برگزیده خود: وحی بدین معنی مقدّمه رسالت و پیام‌آوری از سوی خداست و مورد بحث ماست، و روی دادن آن بر طبق آیه‌ای از قرآن کریم به سه گونه است: وَ مـا کـانَ لِبَشَـرٍ أَنْ یُکَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْیـاً أَوْ مِنْ وَراءِ حِجابٍ أَوْ یُرْسِـلَ رَسُولًا فَیُوحِیَ بِإِذْنِهِ ما یَشاءُ إِنَّهُ عَلِیٌّ حَکِیمٌ «۳» «و هیـچ بشـری را نرسـد که خـدا با او سـخن گویـد جز [از راه] وحی، یا از فراسوی حجابی، یا فرسـتاده‌ای بفرسـتد و به اذن او هر چه بخواهـد وحی نماید. آری، اوست بلند مرتبه سـنجیده کار.» توصـیف پایانی آیه از آفریـدگار متعال به «بلنـد مرتبه سـنجیده کار» قابل تأمّل است و می‌رساند که مقام بلند آن ذات مجرّد نامتناهی مقتضـی آن است که مسـتقیما با خاک‌نشینان آلوده در گفت و گو نباشد (زیرا محال عقلی است)، امّا برای برقرار کردن ارتباط و رهنمود دادن به آدمیان راهی را برگزینند که با حکمت و سـنجیده و پسندیده کار کردن بسازد و آن فقط راه وحی است، یعنی نهانی آگاهاندن که یا از راه معنیی در دل پیـامبر افکنـدن است، یـا از پشت پرده غیب تکلّم کردن، چنان که با حضـرت موسـی علیه السّـلام سـخن گفت، «۴» یا فرشـته‌ای را به رسولی روانه کنـد، تا آنچه باید و شاید پنهانی به پیامبر بگوید و او فراگیرد و بر مردم بخواند. وحی بر پیامبر ما صـلّی اللّه علیه و اله بیشتر با این واسـطه- که جبرئیل یا روح الأمین یا روح القـدس نامیـده شـده- بوده است و در قرآن بدان تصـریح شده: نَزَلَ بِـهِ الرُّوحُ الْـأَمِینُ عَلی قَلْبِـکَ* لِتَکُـونَ مِـنَ الْمُنْـذِرِینَ* بِلِسـانٍ عَرَبِیٍّ مُـبِینٍ «۵» «روح الأمین آن را (______________________________۱) قصـص/ ۷. (۲) أنعـام/ ۱۲۱. (۳) شوری/ ۵۱. (۴) و کلّم اللّه موسی تکلیما نساء/ ۱۶۴: «و خدا با موسی آشکارا سخن گفت.» (۵) شعراء/ ۱۹۳- ۱۹۵. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۸ بر دلت نازل کرد، تا از جمله هشـدار دهنـدگان باشـی؛ به زبان عربی روشن.» نکته شایان ذکر این است که در آیه مذکور، علاوه بر معرّفی واسـطه وحی- که از موجودات روحانی و امانتدار است- کیفیّت تلقّی و فراگرفتن پیامبر اکرم وحی را نیز ذکر می‌کند و آن فرود آمدن وحی به «قلب پیامبر» است نه مثلا به ذهن، و قلب در عرف قرآن «نفس انسان» است که درک و شعور بدان منسوب می‌باشد. علّامه طباطبایی از این تعبیر نتیجه گرفته‌اند که «پیغمبر اکرم صـلّی اللّه علیه و اله قرآن را از فرشـته وحی با نفس خود یعنی با تمام وجود خود تلقّی می‌کرد نه از راه گوش». «۱»

حالت پیامبر در گرفتن وحی

حالت پیامبر در گرفتن وحی از اخبار تاریخی و مذهبی چنین برمی‌آید که تلقّی «۲» وحی برای پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله همراه با دشواری و بروز حالاتی خاص بوده، ماننـد احساس سـنگینی بر بـدن، نشسـتن قطرات عرق بر چهره، خیره شـدن نگاه به آسـمان و دقایقی چنـد مجذوب ملکوت شدن. به نظر نویسـنده علّت بروز چنین حالاتی، این است که با همه مقامات معنوی و روحانی که آن

حضـرت داشـتند، باز بشری بودند با کالبد مادی، که می‌بایست ارتباط روحی با جان جهان و جهان جان برقرار کنند و پذیرای امر و نهی و حکم و تکلیف آفریدگار شوند و این امری بس دشوار و سـنگین- و برای غیر انبیا محال- است. در نتیجه، هنگام برقرار شدن ارتباط، با فشار روح بر تن، واکنشهای جسمانی در حضرت پدیدار می‌شده که اصحاب می‌دیدند و شاهد عینی بودند که بعد از این حالات رسول خدا به تلاوت آیات وحی شده می‌پرداخت و تکرار می‌کرد تا حاضران حفظ کنند و کاتبان بنویسند. در بعضی اخبار به بروز چنین احوالی تصـریح شـده. از جمله آنها خبری است که از امام محمّـد باقر علیه السّـلام نقل شده که: عثمان بن مظعون «۳» گفت که من روزی در مکّه از خانه حضـرت رسالت پناه صـلّی اللّه علیه و اله گذشـتم، دیدم آن حضـرت در خانه نشسته است. پس نزد او (______________________________ ۱) طباطبـایی، سـیّد محمّد حسین، قرآن در اسلام، ص ۹۱. (۲) تلقّی: آموختن، فراگرفتن، دریـافتن. (۳) از اصـحاب پارسـای پیامبر اکرم صـلّی اللّه علیه و اله. «چهـاردهمین مردی است که اسـلام آورد. دو بـار به حبشه مهـاجرت کرد. نخستین مهاجری است که در مـدینه درگـذشت.» تاریخ قرآن، ذیل صفحه ۱۰۳. آشـنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۹ نشسـتم و مشـغول سخن شدم. ناگاه دیدم که دیده‌های مبارکش به سوی آسمان باز ماند تا مدتی، پس دیده خود را به جانب راست گردانید و سر خود را حرکت می‌داد مانند کسی که با کسی سخن گویـد و از کسـی سـخن شـنود. پس بعد از مدتی به جانب آسـمان نگریست. سپس به جانب چپ خود نظر کرد و رو به جانب من گردانیـد. از چهره گلگونش عرق می‌ریخت. من گفتم: یا رسول اللّه! هرگز شـما را بر این حالت ندیده بودم. فرمود: مشاهده کردی حـال مرا؟ گفتم: بلی. فرمود: جبرئیل بود بر من نازل شـد و این آیه «۱» را آورد: إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِیتاءِ ذِی الْقُرْبی وَ یَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ الْبَغْیِ یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ «۲» یعنی: «در حقیقـت خـدا بـه دادگری و نیکوکـاری و بخشـش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسـند و سـتم باز می‌دارد. به شـما اندرز می‌دهد باشد که پند گیرید.» حدیث مناسـب دیگر در این بـاب منقول از رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله است، در پاسـخ حارث بن هشام که پرسـید: «وحی چگونه بر شـما نازل می‌شود؟ حضـرت فرمود: گاه صـدایی همانند صدای جرس [آهنگ درای] به گوش من می‌رسـید، و وحیی که بدین صورت بر من نـازل می‌شـد، سـخت بر من گران و سـنگین بـود. سـپس این صـداها قطع می‌شـد و آنچه را جبرائیـل می‌گفت فرا می‌گرفتم. گـاهی جبرائیل به صورت مردی بر من فرود می‌آمد و سپس با من سخن می‌گفت و من گفته‌های او را حفظ و از بر می‌کردم». «۳»

شناسایی وحی

شناسـایی وحی آنچه نقـل شـد چگـونگی فرود آمـدن وحی و حـالت گیرنـده آن- پیـامبر بزرگـوار- بود. روشن است که این گونه ارتبـاط بـا مبـدأ متعال امری اسـتثنایی و مخصوص انسانهایی است که آفریـدگار به فضل خویش آنها را اسـتعداد و شایسـتگی تلقّی وحی و تحمّـل بـار رسـالت داده و پیـامبران اولـوالعزم «۴» نامیـده می‌شونـد، یعنی پیـامبرانی کـه بـا اراده‌ای پولادین (______________________________ ۱) نحـل/ ۹۰. (۲) مجلسـی، محمّد باقر، حیات القلوب، ۲/ ۲۵۸، به نقل از: رامیار، تاریخ قرآن، ۱۰۳- ۱۰۴. (۳) الإتقان، ۱/ ۷۶؛ بحار الانوار، ۶/ ۶۶۹ به نقل از: حجتی، سیّد محمّـد باقر، پژوهشـی در تاریخ قرآن، ۳۳- ۳۴. (۴) اولوا العزم: (صـفت مرکب) خداونـدان صبر- صاحبـان کوشـش و ثبات- پیغمبران عمـده که بر امور عهـد کرده آشـنایی بـا علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۲۰ و صـبری مـتین در پیشبرد رسـالتی که بر عهـده‌شان گذاشـته شده گام برمی‌دارند. امّا تلقّی وحی و شناخت آن که ویژه چنان افرادی معدود و معیّن است برای افراد دیگر ممکن نیست، چون حالتی است خاصّ آنان و مانند سایر حالات و تجارب روحی که مستقیما دریافت می‌شود قابل انتقال به دیگران نمی‌باشد، «۱» ولی آثـار و نشانیهـایش قابل شـناخت و دریافت است. «آری، آنچه از خبر آسـمان و غیب جهان ممکن است در اختیار ما قرار گیرد همین است که به صورت کلمـاتی نورانی بر جـان پـاک محمّـدی صـلّی اللّه علیه و اله تابیـده و بازتابش آیات گرانقـدر قرآن مجید

است که بزرگ‌نامه راهنما و برنامه سعادت‌بخش انسانهاست و ما با تلاوت و تدبّر در آن می‌توانیم خود را در وزشگاه نسیم وحی قرار دهیم، و رایحه آسمانی‌اش را استشمام کنیم. در این گلگشت مینوی است که می‌بینیم آیات بیّنات قرآن نه اندیشه نابغه‌ای بزرگ است و نه نوشته ادیبی چیره‌دست، بلکه وحی آسمانی است و کلام اللّه» «۲»، که به زیباترین سبک و هنری‌ترین شیوه بیان شده است.

پیام‌آور یا نابغه

پیام‌آور یا نابغه وحی قرآن که با «بخوان» آغاز گشت و مدح قلم و تعلیم کرد، آورنده‌اش فردی «امّی» بود، برخاسته از میان اقوامی امّی، جاهل، بت‌پرست و دور از تمدن؛ یعنی در شرایطی کاملاً نامناسب برای پیدایش چنین پیام‌آوری و نامتناسب با چنان پیام وحیانی. «۳» اگر بنابر ______ خود و سپرده خدای تعالی آهنگ و کوشش کردند و آنان مؤسّس ادیان بزرگ و صاحب کتاب آسمانی هستند و عبارتند از: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمّد (صلوات اللّه علیهم). ترکیب مذکور مأخوذ است از آیه ۳۴، سوره احقاف: فَاصْبِرْ كَما صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ. فرهنگ فارسی، بخش ۲. (۱) اقبال پاکستانی موضوع را بدین‌گونه توجیه می‌کند که «حالهای باطنی بیش از آن که به «اندیشه» شباهت داشته باشند به «احساس» شباهت دارند. تفسیر و تعبیری که مرد باطنی یا پیغمبر به محتوای خودآگاهی خویش می‌دهد، ممکن است به صورت جمله‌هایی به دیگران انتقال داده شود، ولی خود محتوا قابل انتقال نیست»، زیرا یافتنی است نه گفتنی. اقبال پاکستانی، محمّد، احیاء فکر دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام، ص ۲۴. (۲) رکنی، محمّد مهدی، نامه هدایت، ص ۲۵. (۳) مقصود این است که چون مردم عربستان دور از تمدن بودند، پس شرایط موجود و مقتضیات محیط چنان پیامبری را به وجود نیاورده؛ زیرا واقعا تناسبی و تشابهی بین آنچه آنان داشتند و آنچه پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله آورد وجود ندارد، تا بتوان گفت دومی اثر پذیر از اولین است. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۲۱ لجاج و خیره‌سری نباشد، این شواهد- که تاریخ صحیح روایتگر آن است و مسلمان و نامسلمان بدان معترف- همه نشان کلام اللّه بودن قرآن است و آسمانی بودن وحی، ولی با وجود این نشانها بعضی از منکران امروزی- به پیروی از شرق‌شناسان غربی- پیامبر را نابغه‌ای مصلح و خیراندیش معرّفی می‌کنند که از امتیازات خاصّ روانی برخوردار بوده و از فساد اوضاع اجتماعی زمانش رنج می‌برده و برای اصلاح آن چاره‌اندیشی می‌کرده و سرانجام بهترین راه را دعوت به خدا و روز جزا دانسته است. در نقد این نظر گوییم: اولا: مدّعیان هیچ دلیل قابل قبول حسّی، عقلی، تاریخی ... برای اثبات فرضیه خود ندارند، بلکه مدّعایشان پنداری است بی‌سند و بدون مستند. ثانیا: اگر چه ظاهر این فرضیه، پیامبر را نابغه، مصلح و دلسوز و مستضعفان معرّفی می‌کند، امّا در واقع فردی دروغگو و شیّاد یا خیالاتی و باطل‌اندیش می‌شمرد که به نادرستی و کذب ادّعای رسالت الهی می‌کند، یا افکار خود را وحی الهی می‌پندارد. ثالثا: زندگی روشن و تاریخ مستند پیامبر اسلام و حالات روحانی حضرتش- که اشاره کوتاهی به آنها شد- بطلان آن نظریه را آشکار می‌کند، زیرا از خصوصیّات دعوت پیامبران- خاصّه پیامبر ما- یقین به وحی، ایمان جازم به مأموریت و رسالت الهی خود، صداقت در گفتار و امانت در کردار، قاطعیّت در عمل، استقامت در راه هدف و بالاخره توکّل به آفریدگار و پیشرفتی است که در پی داشته و نوابغ از این همه بی‌بهره‌اند. افزون بر این، سخن خدا که کلامی است پس از پانزده قرن همچنان بی‌مثال و بی‌همتا، در میدان تحدّی استوار برجا مانده، نادرستی آن ادّعا و درستی دعوت مصطفی صلّی اللّه علیه و اله را ثابت می‌کند. بحث بعدی نیز شامل ادلّه‌ای بر بطلان این گونه شبهات ظاهر فریب است. «۱»

فرق وحی با الهام و تجلّی ضمیر ناخودآگاه

فرق وحی بـا الهـام و تجلّی ضـمیر ناخودآگـاه گفتیم وحی، پوشـیده اعلـام کردن است و هم نوعی ارتبـاط روحانی پیامبران است با جهـان ناپیـدا، و بـدیهی است آنچه ناپیـداست فراتر از حسّ و تجربه مـاست، امّا همین وحی پنهان- چون انرژی و قوه جاذبه زمین و سـایر امـور ناپیـدا- اثر و نشـانش پیـدا و هویـداست، (_______________) ۱) برای ملاـحظه آیـات مربـوط در این باب ر ک: نصـری، عبد اللّه، مبانی رسالت انبیاء در قرآن، ۲۰۳- ۲۰۸. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۲۲ یعنی قرآن مجید، که درخشـی است از آسـمان حقیقت تابان گشـته تا ظلمتکـده خاکیان را به نور هـدایت و تربیت روشن گرداند. آنچه ذکر شد باور مسـلمانان و بلکه تمـام دینـداران است که اعجـاز قرآن و اسـتدلالهای آمـده در آن، الهی بودن وحی را ثـابت می‌کنـد. با وجود این مادیگرایان و پیروان اصالت تجربه و پوزیتیویستها که جهان غیر مادی را باور ندارند، «۱» در موضوع وحی هم منشأ خدایی و ماوراء طبیعی آن را منکر می‌شونـد. بعضـی وحی را چون الهـام می‌شـمرند که برای بسـیاری از افراد روی می‌دهـد و برخی آن را ناشـی از ضمیر ناخودآگـاه می‌داننـد کـه از درون خـود انسـان می‌جوشـد. در ردّ گفتـه منکران، پاسخ کلّی و کوتـاه ایـن است کـه بـدانچه می‌گوینـد یقین ندارنـد و ادّعایشـان جز پنـدار و فرضـیه‌ای بی‌دلیـل نیست «۲» و اسـتدلالی بر پـایه آزمون یـا عقل ندارنـد. مهمترین دعویشـان که به جـای اسـتدلال به کـار می‌برنـد این است که: چون وحی قابـل شـناخت علمی نیست، یعنی پـذیرای تحلیـل مادی و ادراک حسّی نمی‌باشد، پس در نظر ما پذیرفتنی نیست. به سادگی می‌توان جواب داد که: نیافتن چیزی دلیل بر نبودن آن نیست. بسا واقعیّتهـای جهـان هست که مـا بـا ابزارهـای محـدود آزمایشـگاهی خود، بـدان دسترسـی پیـدا نکرده‌ایم و قابل تحلیل مادی برایمان نمی‌باشـد، امّا وجود دارنـد. نمونه‌ای از آن، ادراکات فرا حسـی «۳» و فرا روان‌شناسـی است که در سـده اخیر در دانشـگاههای مهم جهان درباره (_______________) ۱) «امروزه نه فقط برای اهـل فلسـفه و دین، بلکه برای اهـل علم هم قول به ماتریـالیسم، ساده‌دلانه و سـطحی نگرانه است. چه ماده موجود، صلـب، صـریح و ایسـتای ثـابت العین مشت پرکن قابـل اشـاره حسـیّه قـدیم نیست. ماده که رابطه متقابل با انرژی دارد، مشتی تموّج و تلاطم است، یا یک سلسـله رویـداد است ... آری تحوّلات عظیم و انقلابی علم در قرن اخیر، در جزم و جمود ماتریالیسم قدیم رخنه انداخته است.» ر ک: خرّمشـاهی، بهاءالـدّین، «کرامـات و خـوارق عادات»، جهان غیب و غیب جهان، ۶۷. (۲) قرآن مجیـد در پاسخ چنین منکرانی می‌فرمایـد: ... وَ ما لَهُمْ بِذلِکَ مِنْ عِلْمٍ، إِنْ هُمْ إِلَّا یَظُنُّونَ جاثیه/ ۲۴: ... «و به این [مطلب] هیچ دانشـی [یقینی] ندارند، [و] جز [طریق] گمان نمی‌سپرنـد.» (۳) ادراکـات فرا حسّـِی یا ماوراء حسّـِی. در انگلیسـی Extra -Sensory -Perception که مخفّـف آن PSE است. مقصود از «ادراکـات فرا حسّـِی عبـارت است از: کسب اطّلاع (معرفت یا آگاهی) از یک امر یا شـیء یا رویـداد بـدون دخالت حواس عادی بشـری» و چند شعبه عمده دارد و ... موضوع تحقیقات روحی یا آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۲۳ آنها با روشـهای علمی آزمونهای متعـدّد انجام داده‌انـد و صـحت برخی از آنها مورد تأیید و تصدیق واقع شده که از آنهاست: هیپنوتیسم یا خواب مصـنوعی، تله‌پـاتی یـا دورآگـاهی و انـدیشه‌خوانی، تمـاس بـا ارواح یـا احضار ارواح. در تکمیل بحث و پاسـخ این شـبهات گوییم: ۱- منشـأ الهـام برای شـخص ملهـم معلوم نیست، در حـالی که پیـامبر آورنـده وحی را که فرشـته است می‌بینـد، یـا صـدا را می‌شنود، به گونه‌ای که جای تردید برایش باقی نمی‌ماند. حالات خاصّی که هنگام فرود آمدن وحی به پیامبر ما دست می‌داد تظاهر آن بود، و نشـانی از آسـمانی بودن وحی برای اصـحاب محسوب می‌شـد. ۲- الهامات یا تراوشـهای ضـمیر ناخودآگاه جنبه فردی و خصوصـی دارد و به زمینه انفعالی ملهم یا ضـمیر ناخودآگاهش بسـتگی دارد و لزوما متضـمّن خیر و صلاح و تعالی و رشد نیست و معانیی محـدود را در بردارد. بنابراین قابل تعمیم و اسـتفاده عموم نیست و نمی‌توانـد تشـکیل مکتب یا دین دهد تا پیامبر به تبلیغ آن بپردازد. ۳- وحی همین تفاوتها را با مکاشفه عارفان دارد، بویژه که در کشف و درون‌بینی، ذوق و مواجید «۱» عارفان دخالت دارد، بـدین معنی که هر مکاشـفه‌ای رنـگ عقیـده و طریقه عارف را دارد. اختلافی که در مکاشـفات صوفیان فرقه‌ها و مـذاهب گوناگون

پیدا می‌شود ناشی از همین امر است. ۴- کسی که به او الهام شده مأموریّتی برای تبلیغ آنچه یافته ندارد، بلکه برعکس خود از آن دریافت و شناخت که غیر منتظره بوده بهره علمی یا رهنمودی در امور زندگی می‌برد، امّا وحی آغاز بعثت پیامبران و عرضه آیینی نو و شروع اصلاحات اجتماعی می‌باشد و همه انبیا آغازگر چنین حرکت اجتماعی بوده‌اند. ۵- چنان‌که در کتابهای تفسیر و تاریخ قرآن نوشته‌اند گاه وحی الهی برای مدتی قطع می‌شد و جبرئیل پیامی برای رسول معظّم صلّی اللّه علیه و اله نمی‌آورد. این پیش‌آمد ناخواسته - ________________ فرا روان‌شناسی

(Paracysphology) را تشکیل می‌دهد. ر ک: جهان غیب و غیب جهان، ۴۷. (۱) مواجید: جمع «وجد» بر خلاف قیاس. در اصطلاح تصوّف حالات و مقاماتی که به طریق کشف و وجدان [یافتن] بر اولیا و عرفا ظاهر می‌شود. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۲۴ و غیر منتظره را «فترت «۱» وحی» خوانده‌اند که از جمله در شأن نزول و تفسیر آیات ۲۳ و ۲۴ سوره کهف آن را ذکر کرده‌اند. خلاصه و کوتاه شده آن را نقل می‌کنیم تا موقعیّت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله در برابر وحی الهی بیشتر روشن شود و فرق اساسی وحی با الهام، تجلی ضمیر آگاه یا ناخودآگاه، مکاشفه و اموری از این گونه آشکار گردد: سران کفار و مخالفان سرسخت حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله از دانشمندان یهود چند سؤال امتحانی دشوار خواستند، تا حضرت را بیازمایند. آنان هم سه پرسش تاریخی غامض طرح کردند: ۱- جوانمردانی که در زمانهای پیشین بودند، و بر پادشاهشان خروج کردند، سپس پنهان شدند و خوابیدند، بگو: چقدر خوابیدند؟ شمارشان چقدر بود؟ غیر از خودشان چه چیزی همراه داشتند؟ و داستانشان چیست؟ ۲- دانشمندی که حضرت موسی علیه السّلام مأمور شد از او پیروی کند و آموزش گیرد که بود؟ و داستانش چیست؟ ۳- گروهی که مغرب و مشرق را پیمودند و به سدّ یأجوج و مأجوج رسیدند چه کسانی بودند و سرگذشت آنان چیست؟ یهودیان پاسخها را- که از تورات می‌دانستند- به کافران املا کردند و گفتند اگر مطابق اینها جواب داد او راستگو است و اگر جز این پاسخ داد وی را صادق و پیامبر ندانید. «۲» امّا اصل مطلب را که جواب پیامبر و مورد نظر است از قلم ابو الفتوح رازی نقل می‌کنیم: «رسول- علیه السّلام- گفت: فردا خبر دهم شما را، و نگفت: إن شاء اللّه. جبریل بر دگر روز نیامد، تا چند روز برآمد جبریل نیامد. و ایشان پیغامبر را- علیه السّلام- طعن می‌زدند ... [تا] جبریل آمد و قصّه ایشان با رسول گفت ... آنگه رسول را ادب آموخت و آنچه مندوب الیه «۳» است گفت: مگو که من فردا کاری کنم الّا آنگه که بگوی [بگویی]: ________________ (۱) فترت: فاصله زمانی بین آمدن دو

پیامبر که در این مدت وحی نازل نمی‌شود. به معنی انقطاع موقّت وحی هم به کار رفته. (۲) ر ک: طباطبایی، سیّد محمّد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳/ ۲۷۸، حدیث از تفسیر قمی به روایت از امام جعفر صادق علیه السّلام است. (۳) ندب: در عرف شرع، کاری که فاعلش مستحق مدح و ثواب باشد، امّا بر تارکش گناه و عقابی نباشد آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۲۵ ان شاءاللّه.» «۱» نگفتن «ان شاء اللّه» برای نبیّ معظّم البتّه ترک اولی بود نه کاری حرام، با وجود این به جهت عنایتی که خداوند به حضرت داشت،؛ وی را به آنچه مستحبّ است متوجّه کرد. ما امروز می‌توانیم در مدت تأخیر جواب حال اشتیاق و انتظار پیامبر و مسلمانان را به رسیدن وحی در نظر آوریم، مخصوصا که پرسندگان کافر کیش به طعن و تبلیغ سوء بر ضدّ اسلام و رسولش می‌پرداختند. ولی در عوض می‌توانیم به این رویداد استدلال کنیم که وحی از سوی آفریدگار حکیم به وی می‌رسیده، و جوشش ذهنی حضرتش- یعنی خود ساخته- نبوده. بویژه که در مورد سه سؤال مذکور، پاسخها- که در سوره کهف آمده- چنان بود که جای اعتراض و اشکال برجا نگذاشت و آشکار شد که از وحی الهی است و بس. ۶- توجّه به اسباب و زمینه‌های نزول آیات از یک سو، آغاز شدن بسیاری از آیات با کلمه «قل» «۲» (بگو) از دیگر سو، آشکارا ثابت می‌کند که وحی جوششی از باطن پیامبر یا سخنی تراویده از ذوق و اندیشه حضرتش نیست، بلکه پیامی است از برون که گاه شخص نبیّ اکرم مخاطب است، و سیاق بسیاری از آیات نشان می‌دهد که قرآن ارتباطی است بین ذاتی متعالی که آمر است و ناهی، با مخاطبی که مأمور است و مجبور، بدون آن که حق تصرّف

و تغییر در معنی یـــــا الفـــــــاظ وحی داشـــــــته باشـــــــد، «۳» یـــا حـــق داشـــته باشـــد در ابلاـــغ
____لغت‌نامه دهخدا. مندوب: اسم مفعول

آن است یعنی مستحبّ. (۱) ر ک: خزاعی نیشابوری (ابو الفتوح رازی)، حسین بن علی بن محمّد، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ۱۲/ ۳۳۷. (۲) این کلمه کلّا ۳۳۲ بار در قرآن مجید آمده: ۲۲۱ بار در آیات مکی و ۱۱۱ بار در آیات مدنی. ر ک: روحانی، دکتر محمود، المعجم الإحصائی لألفاظ القرآن الکریم، فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم، ۳/ ۱۱۶۶. (۳) آیات در این معنی بسیار است، به نقل نمونه‌ای بسنده می‌شود: «و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود، آنان که به دیدار ما امید ندارند می گویند: قرآن دیگری جز این بیاور یا آن را عوض کن.» پاسخ خداوند که پیامبر اکرم باید به کافران بدهد چنین است: قُلْ ما یَکُونُ لِی أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقاءِ نَفْسِی. إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا ما یُوحی إِلَیَّ. إِنِّی أَخافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ یونس/ ۱۵: «بگو مرا نرسد که آن را از پیش خود عوض کنم. جز آنچه را که به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم. اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از عذاب آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۲۶ آن تأخیر کند و آیه تبلیغ «۱» در سوره مائده صریح در این معنی است. نتیجه آن که وحی با الهام، مکاشفه، جلوه‌گری ضمیر ناخودآگاه و اندیشه نابغه‌ای آگاه فرق ذاتی دارد و در ماهیّت متفاوت است و از دو مقوله جداگانه می‌باشد حافظ- که از شاگردان مکتب بلاغت قرآن است- تبعیّت نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و آله را در برابر وحی الهی و بازگو کردن آن را بی‌کم و کاست، این چنین به تصویر کشیده: در پس آینه طوطی صفتم «۲» داشته‌اند آنچه استاد ازل گفت بگو می‌گویم «۳ ________________________________» روزی بزرگ می‌ترسم.»

(۱) یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ. وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ. وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ. إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ مائده/ ۶۷ «ای پیامبر! آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد. آری خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند.» (۲) طوطی صفت: ترکیب تشبیهی است، یعنی آن که صفت طوطی را دارد. صفت بارز طوطی بازگو کردن و تکرار کلماتی است که به او آموخته‌اند. (۳) حافظ شیرازی، دیوان خواجه شمس الدّین محمّد، ص ۲۶۲، غزل ۳۸۰. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۲۷

فصل ۲ نزول قرآن

اشاره

فصل ۲ نزول قرآن مبدأ و خاستگاه قرآن مجید را دانستیم که لوح محفوظ «۱» است. لوحی غیر مادی و برای ما درنیافتنی «۲»، که فرشتگان می‌توانند فرمانهای الهی را از آن دریابند و اجرا کنند. جبرئیل امین سخن خدا را که بر آن لوح محفوظ از خطا ثبت بود دریافته به صورت وحی- سخنی نهان از همگان- به پیامبر ما می‌رساند و قرآن بدین‌گونه به قلب مطهّر حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله نازل می‌شد و حضرت با علاقه آنها را حفظ می‌کرد و بر مردم می‌خواند. بحثی که اینک پیش می‌آید این است که آیا قرآن کریم نزول دفعی و یک‌باره داشته یا به تدریج فرود آمده؟ و پذیرش هر یک از این دو نظر چه مشکلی دارد؟ نخست به متن کلام اللّــــــه مراجعـــــــه کرده، آیـــــــات مربـــــــوط را در دو دســـــــته نقـــــــل می‌کنیـــــــم:
(____۱) خـــدای تعـــالی پس از آن که

تکذیب کافران را در آیات پایانی سوره بروج یاد می‌کند، به پیامبر محبوبش قوّت قلب می‌دهد که خدا بر آنان محیط است و همه در دست قدرت اویند. بعد به توصیف قرآن می‌پردازد: بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِیدٌ* فِی لَوْحٍ مَحْفُوظٍ» بروج/ ۲۱- ۲۲ در این دو آیه پایان سوره، پایگاه والای قرآن را که بس بلند و دست نیافتنی است یادآور می‌شود، و این که از هرگونه تصرّف و تغییر انسانی یا شیطانی

محفوظ است. فرهنگهای قرآنی «مجید» را که وصف قرآن است، بزرگوار، شکوهمند معنی کرده‌اند. ر ک: لسان التنزیل، فرهنگنامه قرآنی. (۲) «لوح صفحه عریضی است که چیزی بر آن می‌نویسند ... در این جا منظور صفحه‌ای است که قرآن مجید بر آن ثبت و ضبط شده است، ولی نه صفحه‌ای همچون الواح متداول در میان ما ... به نظر می‌رسد همان صفحه علم خداوند است که شرق و غرب عالم [بل کل جهان] را فراگرفته. آری قرآن از علم بی‌پایان حق سرچشمه گرفته، نه زاییده فکر بشر است نه القاء شیاطین و محتوایش شاهد بر این مدّعاست.» تفسیر نمونه، ۲۶ / ۳۵۳– ۳۵۴. نیز ر ک: لغت‌نامه دهخدا: لوح. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۲۸ الف) آیاتی که ظاهرا نزول یک‌باره قرآن را می‌رساند و در آنها افعال از مصدر «إنزال» است: ۱– شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ هُدیً لِلنَّاسِ وَ بَیِّناتٍ مِنَ الْهُدی وَ الْفُرْقانِ «ماه رمضان [همان ماه] است که در آن، قرآن فروفرستاده شده است، [کتابی] که مردم را راهبر، و [متضمّن] دلایل آشکار هدایت، و [میزان] تشخیص حق از باطل است.» «۱» ۲– إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَةٍ مُبارَکَةٍ إِنَّا کُنَّا مُنْذِرِینَ* فِیها یُفْرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکِیمٍ «ما فرو فرستادیم این نامه را در شبی با برکت، خیرافزای، که ما آگاه کنیم خلق را به این نامه. در این شب حکم کنند و بر جای خویش بنهند هر فرمانی نیکو و کاری راست. «۲»» ۳– إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ «ما فرو فرستادیم قرآن را در شب حکم و بریدن بهره‌ها. «۳»» ۱– قرآن مجید در شب نازل شده، شبی مبارک، شبی که خیر آن زیاد و ماندگار است. مبارکی و نیکویی این شب به واسطه همین نزول نامه هدایت و پیام آسمانی است، که سرآغاز تحوّل تاریخ و نقطه عطفی در فرهنگ بشری است. ۲– این شب فرخنده همان شب قدر است. شبی بلندقدر و ارجمند که عبادت در آن از هزار ماه (بدون شب قدر) افضل و برتر است. این شب در ماه مبارک روزه قرار دارد که مؤمنان میهمان خدایند و قرآن غذای معنوی آنان است. ۳– در این لیله مبارکه، تقدیر یعنی اندازه‌گیری عمر و رزق و بهره آدمیان تا سال آینده بر طبق حکمت الهی و مصلحت کلّی تعیین می‌شود (______________________________. ۱) بقره/ ۱۸۵. (۲)

دخان/ ۳– ۴. ترجمه آیات از کشف الاسرار انتخاب شد (۹/ ۹۱) تا خوانندگان را به نمونه‌ای از دقت در انتخاب معادلهای رسای لغات قرآن در ترجمه قرآنهای کهن توجّه دهیم: «مبارک» را پس از ترجمه به «با برکت»، برای این که معنی اصلی آن گفته شود، صفت «خیرافزای» را هم می‌افزاید، با عنایت به این که در تفسیر آیه آمده: و سمّاها مبارکهٔ لأنّها کثیرهٔ الخیر و البرکهٔ، لما ینزل فیها من الرحمهٔ و یجاب فیها من الدّعوهٔ (ص ۹۱). نیز «یفرق» را «حکم کنند و بر جای خویش بنهند» معنی کرده تا تمام معانیی را که کلمه در سیاق آیه دارد رسانده باشد، و تقدیرات را سنجیده و حکیمانه معرّفی کند. امّا ترجمه «منذرین» به «آگاه می‌کنیم» برای این است که «انذار» هشدار دادن است، یعنی آگاه ساختن توأم با بیم دادن از عاقبت بد گناه. (۳) قدر/ ۱. ترجمه از کشف الاسرار؛ ۱۰/ ۵۵۷. میبدی در تفسیرش می‌نویسد: «لیلهٔ القدر» معناه: «لیلهٔ تقدیر الأمور و الأحکام و الفصل ...» با توجّه به این تفسیر، فصل را بریدن معنی کرده است. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۲۹ نکته تقارن و همزمانی نزول قرآن با این شب سرنوشت‌ساز بسیار قابل تأمّل است و این نکته باریک را می‌رساند که قرآن خود سرنوشت سعادتمندانه انسانها را تعیین می‌کند، و آن که کتاب خدا را بر سرگذارد و اندیشه قرآنی داشته باشد، یقینا سرنوشتی خوش و فرجامی نیکو خواهد داشت و از بهترین تقدیرها برخوردار می‌شود. ب) دسته دوم آیاتی است که رساننده نزول تدریجی قرآن است. در این گونه آیات، مشتقات فعل «تنزیل» به کار رفته که نزول تدریجی چیزی را می‌رساند، «۱» و اینک چند نمونه: ۱– وَ قُرْآناً فَرَقْناهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَی النَّاسِ عَلی مُکْثٍ وَ نَزَّلْناهُ تَنْزِیلًا «و قرآنی [با عظمت را] بخش بخش [بر تو] نازل کردیم تا آن را به آرامی بر مردم بخوانی و آن را به تدریج نازل کردیم. «۲»» ۲– وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ لا نُزِّلَ عَلَیْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً واحِدَةً* کَذلِکَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤادَکَ وَ رَتَّلْناهُ تَرْتِیلًا «و کسانی که کافر شدند گفتند: چرا قرآن یکجا بر او نازل نشده است؟ این گونه [ما آن را به تدریج نازل کردیم] تا قلبت را به وسیله آن استوار گردانیدیم و آن را به آرامی [بر تو] خواندیم. «۳»» ۳– وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ لا یَزِیدُ الظَّالِمِینَ إِلَّا خَساراً «و ما آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است از قرآن نازل می‌کنیم، [ولی] ستمگران را جز زیان نمی‌افزاید. «۴»» چنان که ملاحظه می‌شود آیه نخست صریحا به

فرود آمدن جزء جزء قرآن دلالت دارد، تا مسلمانان رفته رفته آن را بیاموزند؛ و آیه ۲ پاسخ کافران است که بهانه‌جویی کرده (____) راغب اصفهانی فرق «انزال» و «تنزیل» را در توصیف فرود آمدن قرآن و فرشتگان در این می‌داند که «تنزیل در جایی است که نزول چیزی رفته رفته و باری بعد از بار دیگر انجام گیرد، ولی انزال عامّ است» یعنی نزول تدریجی و دفعی هر دو را می‌رساند و سپس شواهدی از آیات نقل می‌کند. (۲) اسراء (بنی‌اسرائیل)/ ۱۰۶. (۳) فرقان/ ۳۲. در کشف الاسرار جمله لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤادَکَ را به «تا دل تو را به آن نیرو می‌دهیم» (نیرو بدهیم) ترجمه کرده ۷/ ۲۰. (۴) اسراء/ ۸۲. در تفسیر آیه می‌خوانیم: «من القرآن» «من» در آورد تا بدانی که قرآن که فرود آمد نجم نجم فرود آمد، چیز چیز چنان که به روزگار به وی حاجت بود و لایق بود. کشف الاسرار، ۵/ ۶۱۲. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۳۰ می‌خواستند قرآن چون صحف حضرت ابراهیم علیه السّلام یا تورات حضرت موسی علیه السّلام یک جا فرود آید و خداوند حکمت آن را دلگرمی و آرامش قلب نبیّ معظّم می‌شمرد، و نیز تا مسلمانان بدانند که رشته ارتباط حضرت با مبدأ وحی گسسته نشده و نه تنها برای رسول اکرم قوّت قلب باشد، بلکه برای مؤمنان هم مایه افزایش ایمان و آرامش روان شود. (آیه ۳). اینک گوییم آیات دسته اول ظاهرا با دسته دوم ناسازگاری دارد، زیرا آنها نزول را در شب قدر و یکباره بیان می‌کند و دسته دوم بیان‌کننده نزول تدریجی است که در طول دوران بعثت ادامه داشته. برای حل این تعارض ظاهری دو راه حل معروفتر و قابل اعتناست: ۱- نظری که نخست از سوی ابن عباس اظهار شده و سپس در بعضی تفسیرها و کتابهای علوم قرآنی- مانند الإتقان- نیز آمده و فشرده‌اش را ابو الفتوح رازی در تفسیر سوره قدر آورده است که برای آشنایی با شیوه تفسیر قدما عینا نقل می‌شود: «قوله تعالی:) ... إنّا أنزلناه، گفت: ما فرو فرستادیم قرآن را. «ها» کنایت است از نامذکوری به حکم آن که اشتباه نخواهد بودن. «۱» در شب قدر یعنی در شب قدر فرو فرستادیم آن را از لوح محفوظ به آسمان دنیا به بیت العزّة، «۲» و جبریل- علیه السّلام- بر سفره «۳» املا کرد. آنگه به نجوم «۴» فرود می‌آورد آیت آیت و سورت سورت به حسب حاجت بر وفق مصلحت.» سپس اشکالی که از جهت نزول یک باره پیش می‌آید و یک جواب آن را داد که: از (____) مقصود آن است که «ه» در «انزلناه» مرجعش ذکر نشده، ولی معلوم است که به قرآن برمی‌گردد. (۲) بیت العزّة: که آن را بیت المعمور نیز خوانده‌اند بنابر بعضی روایات محلّی است در آسمان دنیا که نزدیکتر از سایر آسمانها به زمین است. ظاهرا مراد تنزّلی است که کلام اللّه پیدا می‌کند تا از عالم مجرّدات به جهان مادّی برسد، و اللّه اعلم. (۳) سفره: نویسندگان، جمع سافر است؛ و فرشتگان که اعمال بندگان را نگاه دارنده (منتهی الأرب). (۴) نجم: غیر از معنی معروف «ستاره»، به «وقت معین» نیز اطلاق می‌شود (منتهی الأرب). امّا تعبیر به نجوم، نجوما، نجم نجم (در عبارت منقول از کشف الاسرار در پی‌نوشت ۴ صفحه قبل) «یعنی: وقت به وقت، و ستاره به ستاره. علّت هم این بود که عرب دیون خود را بر حسب اوقات نجومی تقسیط می‌کرد. مثلا پول یا متاعی که می‌گرفتند، برگرداندن آن را به وقت طلوع ستاره‌ای تا ستاره دیگر (در منازل ماه یا بروج خورشید) ... موکول می‌ساختند». رامیار، تاریخ قرآن، ص ۱۸۵. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۳۱ آسمان دنیا- که نزدیکتر به زمین است- بر حسب نیاز رفته رفته نازل می‌شود، جواب دیگری هم می‌دهد که مراد ابتدای نزول قرآن است، که در شب قدر واقع شده نه نزول همه آن، و این است عبارت تفسیر: «اگر گویند خدای تعالی می‌گوید: من قرآن در شب قدر فرستادم، پس در دگر اوقات چه فرستاد؟ گوییم: یک جواب آن است که در متن کتاب برفت. و جواب دیگر آن است: إِنَّا أَنْزَلْناهُ، أی إبتدأنا إنزاله فی لیلة القدر، چنانکه یکی از ما گوید: أنا أخرج غدا إلی الحجّ، من فردا به حج می‌روم، و باشد که به دو ماه آن جا رسد، یعنی ابتدای رفتن به حج فردا خواهم کردن. «۱»» ۲- بر نظریه‌ای که ذکر شد، محققان خدشه وارد کرده‌اند. «۲» چون مجال نقل آن ردّ و ایرادها نیست، از آن در گذشته به ذکر دومین راه حلّ می‌پردازیم که سنجیده‌تر است. استاد ابو عبد اللّه مجتهد زنجانی می‌نویسد: «بعد از نزول آیه اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ تا مدّت سه سال آیه‌ای از قرآن نازل

نشد و این مدت به زمان فترت وحی موسوم شده. سپس قرآن بر حضرتش به مرور زمان و آیه آیه نازل گردید ...» «۳» آیهٔ اللّه معرفت، پس از ذکر آغاز نزول قرآن در شب قدر از ماه رمضان می‌نویسند: «آغاز وحی رسالی (بعثت) در ۲۷ ماه رجب، ۱۳ سال پیش از هجرت (۶۰۹ میلادی) بود، ولی نزول قرآن به عنوان کتاب آسمانی سه سال تأخیر داشت ... پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله در این مدّت دعوت خود را سرّی انجام می‌داد تا آیه فَاصْدَعْ بِما تُؤْمَرُ نازل شد و دستور اعلان (____ ۱) روض الجنان، ۲۰ / ۳۴۲. همین معنی (ابتدای نزول) را میبدی نیز نقل کرده. کشف الأسرار، ۱۰/ ۵۵۸. (۲) ر ک: رامیار، تاریخ قرآن، ۱۸۶- ۱۸۷؛ معرفت، تاریخ قرآن، ۴۰- ۴۲. (۳) مجتهد زنجانی، ابو عبد اللّه، تاریخ قرآن، ترجمه ابو القاسم سحاب، ۳۰. دکتر رامیار شب قدر را آغاز نزول می‌شمرد نه نزول تمام قرآن و با استناد به اقوال بزرگانی چون زمخشری و فخر رازی و شیخ مفید می‌نویسد: «اشاره بدین آغاز نزول در قرآن مجید حاکی از عظمت و فخامت مسأله است. این روزی بوده که تاریخ بشریّت در آن ورق خورده ... روز آغاز هدایت بشری برای طول حیات بشر است» (ص ۱۹۲)، امّا از زمان فترت نامی نبرده است. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۳۲ دعوت را دریافت کرد. «۱»» تاریخ اسلام نیز گواهی می‌دهد که پس از نزول پنج آیه آغاز سوره علق، حضرت خدیجه و علی علیه السّلام به اسلام گرویدند و بعد دعوت پنهانی انجام گرفت و نماز که از آغاز نبوّت بر حضرت واجب شد، در درّه کوههای اطراف مکّه با اندک گرویدگان خوانده می‌شد و رفته رفته شمار افراد مسلمان افزونی گرفت. رفیع الدّین اسحاق بن محمّد همدانی، بعد از شرح آنچه ذکر شد می‌نویسد: «۲» «از اول دعوت تا این ساعت که [اسلام] آشکارا شد، سه سال برآمده بود. بعد از آن حق تعالی این آیت فرو فرستاد، قوله تعالی: فَاصْدَعْ بِما تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ* إِنَّا كَفَيْناكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ. «۳» بنابر این مدّت نزول تدریجی قرآن مجید (بعد از نزول پنج آیه سوره علق) بیست سال می‌شود که سه سال بعد از بعثت آغاز و تا آخرین سال زندگی پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله ادامه داشته است. با این حساب تضادّی بین دو رویداد تاریخی قطعی: نزول قرآن در شب قدر و بعثت در ۲۷ رجب، باقی نمی‌ماند (____. ۱) معرفت، تاریخ قرآن، ص ۳۲- ۳۳. یادآور می‌شود: رامیار نیز این نظر را پذیرفته و در «جدول تاریخی گاه شمار سیره رسول خدا و حوادث مهم جهان» در پایان تاریخ قرآن، صفحه ۷۰۱ به بعد درباره نخستین وحی می‌نویسد: دوشنبه ۱۸ ژوئن ۶۱۰ ۲۷ رجب ۱ بعثت نخستین وحی در چهل سالگی (به عقیده امامیّه). دوشنبه ۶ اوت ۶۱۰ ۱۷ رمضان ۱ بعثت نخستین وحی (نزول ۵ آیه اوّل سوره علق) در ۴۰ سالگی (به اعتقاد اهل سنّت). روز دوم بعثت: نزول نماز وسطی [ظهر] به دو رکعت، اسلام آوردن خدیجه، علی، زید و ابو بکر [با اندک فاصله]. توضیح این که یک سال تفاوت بین تاریخ مذکور با آنچه آقای معرفت ذکر کرده‌اند (۶۰۹ م.) در تطبیق سال قمری با سال میلادی است و قابل اغماض است. (۲) ر ک: سیرت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله، ۱/ ۲۳۲. درباره نخستین مسلمانان و گروندگان؛ نیز: تاریخ پیامبر اسلام، ص ۸۵- ۸۹. (۳) حجر/ ۹۴- ۹۵: «پس آنچه را بدان مأموری آشکار کن و از مشرکان روی برتاب که ما [شرّ] ریشخندگران را از تو برطرف خواهیم کرد.» آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۳۳

اسباب نزول، شأن نزول

اسباب نزول، شأن نزول دانستیم آیات قرآن کریم رفته رفته از طریق وحی بر پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرود آمده است، اینک می‌افزاییم: بسیاری از آیات و گاه یک سوره کامل به مناسبت رویدادی اجتماعی یا پرسشی که از رسول مکرّم شده نازل گشته. آنچه زمینه و موجب نزول آیات می‌شده اصطلاحا اسباب نزول یا شأن نزول «۱» نامیده‌اند، که اطّلاع از آنها مفسّر را در فهم مراد خدای تعالی از آن آیات کمک می‌کند، زیرا علم به سبب، موجب علم به مسبّب می‌شود. از این‌رو، و هم از فرط اهتمامی که مسلمانان از صدر اسلام به تمام مسائل مربوط به قرآن کریم داشته‌اند، به گردآوری اخبار مربوط به شأن نزول پرداخته‌اند و حتّی

کتابهایی مستقلّ در این باب تألیف کرده‌اند، مانند اسباب النّزول از ابو الحسن علی واحدی نیشابوری (م. ۴۶۸) و لباب النّقول فی أسباب النّزول «۲» فراهم آورده جلال الدّین عبد الرحمان سیوطیّ (م. ۹۱۱). و از دانشمندان معاصر کتاب: نمونه بیّنات در شأن نزول آیات از دکتر محمّد باقر محقّق شایان ذکر است. شأن نزول را مفسّران ذیل آیات مربوط نقل کرده‌اند، زیرا- چنان‌که گفتیم- می‌تواند روشنگر مراد خدای تعالی باشد، و ارتباطی تنگاتنگ با تفسیر آیات دارد. به عنوان مثال در تفسیر آیه: وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ حُسْناً، «۳» «مفسّران (شیخ طوسی، میبدی، ابو الفتوح و طبرسی) می‌نویسند که این آیه در حق سعد بن ابی وقّاص نازل شده است که چون اسلام آورد، مادرش- جمیله دختر ابی سفیان ...- گفت ای سعد! آیا صابی (کژدین)

(______________________________۱) بعضی از قرآن پژوهان بین این دو تعبیر فرق قایل شده‌اند. بدین معنی که سبب نزول را حادثه یا پیشامدی دانسته‌اند که در پی آیه یا آیاتی نازل شده، و آن رویداد باعث و موجب نزول آیه شده است (مانند مثالی که در متن درباره شیوه رفتار با والدین مشرک نقل شده)؛ و شأن نزول اعمّ از آن است و شامل پیش آمدها و فرض احکام و غیر اینها می‌باشد. ر ک: معرفت، تاریخ قرآن، ص ۶۵- ۶۶. (۲) این دو کتاب در یک جلد- به صورت متن و ذیل- با عنوان شأن نزول آیات توسط اسلامی، دکتر محمّد جعفر ترجمه شده است. (۳) عنکبوت/ ۸، ترجمه تمام آیه چنین است: «و انسان را سفارش کرده‌ایم که به پدر و مادرش نیکی کند و [می گوییم] اگر تو را واداشتند که چیزی را که بدان علم نداری شریک من گردانی، پس از آن دو اطاعت مکن؛ چرا که بازگشت شما به سوی من است، و آنگاه به [حقیقت] آنچه می‌کردید آگاهتان می‌سازم» قرآن کریم، ترجمه، توضیحات و واژه‌نامه از خرّمشاهی، بهاء الدّین، ۳۹۷. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۳۴ شده‌ای؟ و سوگند خورد که نه از آفتاب به سایه رود و نه خوراک و نوشابه بخورد، مگر آن که فرزندش از دین محمّد صلّی اللّه علیه و آله برگردد. سه روز از این اعتصاب غذا گذشت و مادرش بی‌رمق شد. او به نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رفت و حال خود و مادر بازگفت. حضرت فرمودند: هر خیر و خوبی در حق مادرت به جای آور، امّا در شرک خدا از او فرمان مبر. سعد به مادرش گفت: مادرا! اگر هفتاد جان داشته باشی و یکان یکان بدهی از دین محمّد صلّی اللّه علیه و آله برنمی‌گردم؛ اگر می‌خواهی همچنان آب و غذا نخور. مادر که عزم او را راسخ دید اعتصاب خود را شکست و تسلیم شد». «۱»

گستردگی معنی آیات

گستردگی معنی آیات روشن است که آیات قرآن هر چند در مورد حادثه یا فردی معیّن نازل شده باشد، حکم آن همگانی و همواره برجاست، جز در مواردی اندک که در سبب نزول آیات ذکر شده. این ویژگی در زبان پیشینیان به تنزیل و تأویل یا ظهر (ظاهر) و بطن (درون، باطن) تعبیر شده که ظاهر آیه، مورد نزول را می‌رساند ولی در بطن مفهوم گسترده‌تری نهفته است و با تدبّر و ژرف‌اندیشی دریافت می‌شود؛ «۲» و این کاری است که عالم دینی با اجتهاد (کوشش علمی) و تفقّه (فهم عمیق و همه جانبه دین) انجام می‌دهد، تا احکام جدید را- با کمک سایر ادلّه شرعی- استنباط کند. این خصوصیّت در واقع رمز جاودانگی قرآن است، زیرا وسعت معانی و ژرفای بطنهای کلام اللّه چنین خاصیّتی به آیات داده که قابل انطباق با اتّفاقها و رویدادهای تازه باشد و بتوان مسائل مستحدثه- را به کمک سایر ادلّه شرعی- از آن استنباط کرد. اینک نمونه‌ای نقل می‌شود: در سوره بقره آیه ۱۱۵ آمده:

(______________________________۱) همان، ذیل صفحه. (۲) درباره حدیث معروف «ما فی القرآن آیة إلّا و لها ظهر و بطن» که از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نقل شده است، از امام صادق علیه السّلام سؤال شد. حضرت در جواب فرمود: ظهر همان مورد نزول آیه است و بطن تأویل آن، که موارد قابل انطباق را شامل می‌شود. برخی در گذشته اتّفاق افتاده و برخی هنوز نیامده است. قرآن [پیوسته زنده و قابل بهره گیری است و] مانند آفتاب و ماه در جریان است. معرفت، تاریخ قرآن، ۶۶. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۳۵ وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ

اللَّهَ واسِعٌ عَلِيمٌ. «۱» این آیه در ظاهر با آیاتی که رو به کعبه نماز خواندن را واجب کرده منافات دارد. توجّه به شأن نزول، این تنافی را برطرف می‌کند. شأن نزول آیه به این شرح است: «یهودیان به مسلمانان اعتراض می‌کردند که اگر نمازگزاران به سوی بیت المقدّس حق است- آن‌گونه که تا کنون عمل می‌شد- پس تحویل آن به سوی کعبه باطل است؛ و اگر رو به سوی کعبه نماز خواندن حق است، پس بطلان آنچه تاکنون خوانده شده است ثابت می‌شود. خداوند در این آیه جواب می‌دهد: هر دو کار حق بوده و هست، زیرا اصل نماز یک حقیقت ثابت است، ولی رو به سوی کعبه یا بیت المقدس کردن یک امر اعتباری محض است که برای ایجاد وحدت در صفوف نمازگزاران جعل [قرار داده] شده است. به هر کجا که رو کنی خدا هست و رو به خدا ایستاده‌ای ... در روایات، از این آیه استفاده دیگری نیز شده است و آن این که می‌توان نمازهای مستحبی را در حال سواره به هر سویی که در حرکت هستیم به جای آوریم. این بطن آیه است که با راهنمایی معصومین بدان رهنمون شده‌ایم». «۲» ناگفته نماند همه اخباری که شأن نزول آیات را بیان می‌کند مسند و معتبر نیست، و جز آنها که بر طبق موازین علم درایه «۳» صحیح شمرده می‌شود بقیه قابل اعتماد نمی‌باشد. «۴ (____» ۱) «و مشرق و مغرب از آن خداست؛ پس به هر سو رو کنید آن‌جا روی [به] خداست. آری، خدا گشایشگر داناست.» (۲) معرفت، تاریخ قرآن، ۶۷. نمونه دیگر را در همین مأخذ می‌توان دید. (۳) درایه یا مصطلح الحدیث: علمی است که از سند حدیث و متن آن و چگونگی فراگرفتن و آداب نقل حدیث گفت و گو می‌کند. موضوع علم درایه عبارت است از سند و متن حدیث، و فایده آن شناسایی احادیث مقبول و مردود است (تلخیص از: درایة الحدیث، ۵- ۶). (۴) برای آگاهی از راههای تشخیص اخبار صحیح از سقیم که درباره اسباب نزول آیات رسیده، ر ک: معرفت، تاریخ قرآن، ۶۸- ۷۱. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۳۶

فصل ۳ قرائت قرآن و قاریان

اهمّیت قرائت

اهمّیت قرائت نخستین آیاتی که بر رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله نازل شد با کلمه «إقرأ» آغاز می‌شود. «۱» خواندن، نوشتن، آموزش دادن از مطالب اصلی این آیات است که مهمّ شمرده شده و از نعمتهای بزرگ آفریدگار و در ردیف آفرینش انسان به حساب آمده است. فرمان «بخوان» در طول مدّت نزول قرآن و زندگی پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله آشکار و با تکرار اجرا شد و نخستین مرحله اجرای آن توسط خود حضرت بود، یعنی قرائت آیات نازل شده، سنّت نبوی و برنامه شبانه‌روزی اصحاب و مسلمانان بعدی شد و نقل متواتر کلام اللّه را در طول زمان در پی داشت. «۲» نبیّ مکرّم خود مأمور بود که آیات الهی را پس از تلقّی از فرشته وحی بر مردم بخواند «۳» و همه اصحاب می‌بایست تا جایی که می‌توانند در روز و شب، در نماز و غیر آن قرآن را تلاوت کنند «۴» و همین کار را می‌کردند، زیرا سخن خدا برای آنان هم لطف ادبی داشت و هم معنویّت دینی، هم معارف الهی را تعلیم می‌داد و هم مکارم اخلاقی را. سرگذشت پیشینیان در آن عبرت‌آموز بود و اوامر و نواهی‌اش برنامه زندگیشان را معیّن (____۱) پنج آیه نخستین سوره علق با ترجمه‌اش زیر عنوان «آغاز وحی» نقل شده. (۲) ر ک: سیوطی، ترجمه الإتقان، نوع سی و چهارم ۱/ ۳۲۳؛ زنجانی، ابو عبد اللّه؛ تاریخ قرآن، ۳۴- ۳۵ و ۴۱ راجع به تعلیم و نشر قرآن، ۴۳، فرستادن قرّاء به مدینه برای تعلیم. (۳) در سوره نمل آیات ۹۱- ۹۲ می‌خوانیم: وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ* وَ أَنْ أَتْلُوَا الْقُرْآنَ: «و مأمورم که از مسلمانان باشم. و این که قرآن را بخوانم.» (۴) فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ... فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنْهُ (مزمّل/ ۲۰): «هر چه از قرآن میسّر می‌شود بخوانید ... پس هر چه از آن میسّر شد تلاوت کنید ...» آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۳۷ می‌کرد و در همه این موارد به شیواترین زبان بیان شده بود و تأثیری

شگرف داشت. اصحاب چون کلام اللّه را فرا می‌گرفتند در حضور پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله به تکرار می‌خواندند تا درستی قرائتشان را گواهی کند، و بعد از حفظ برای دیگران بازگو می‌کردند. بدین ترتیب چند روز بعد از نزول آیه یا سوره‌ای، سینه به سینه اصحاب گشته حفظ و ضبط می‌شد. «۱»

تعلیم قرآن

تعلیم قرآن هر چند در سالهای نخست بعثت و در مکّه، تلاوت آیات قرآن به وسیله رسول مکرّم صلّی اللّه علیه و اله با دشواری، مخالفت، استهزا و بر پا کردن غوغا همراه بود «۲»؛ امّا برخلاف این کارشکنی‌ها پیامی نوین بود که اندیشه‌های آزاد بی‌تعصّب و دلهای حق‌طلب را تسخیر می‌کرد «۳» و پیامبر هم پنهان و آشکارا به قرائت و تعلیم قرآن می‌پرداخت و با آن اسلام را معرّفی می‌کرد. چون آن حضرت به مدینه هجرت کرد و حکومت مستقلّ اسلامی تشکیل شد، تعلیم قرآن و اقراء «۴» با نظم و آدابی مناسب انجام می‌گرفت و به دستور رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله گروهی قابل توجّه از صحابه موظّف شدند به قرائت کلام اللّه و تعلیم آن به نو مسلمانان و آموزش____

(۱) ر ک: ترجمه الإتقان ۱/ ۳۲۳؛ زنجانی، تاریخ قرآن، ۳۴- ۳۵. (۲) وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَسْمَعُوا لِهذَا الْقُرْآنِ وَ الْغَوْا فِیهِ لَعَلَّکُمْ تَغْلِبُونَ: فصّلت/ ۲۶ «و کسانی که کافر شدند گفتند: به این قرآن گوش مدهید و سخن لغو در آن اندازید، شاید شما پیروز شوید.» (۳) درباره تأثیر قرائت قرآن در شنوندگان و گرویدن آنها به اسلام شواهد فراوان است. از جمله ر ک: رامیار، تاریخ قرآن، ص ۲۱۴ به بعد، که ایمان آوردن شاعر سخن شناس طفیل بن عمرو (م. ۱۱) را شرح می‌دهد. نمونه دیگر: ۲۱۹- ۲۲۰. (۴) اقراء: در لغت به معنی «خواندن آموختن» (فرهنگ فارسی)، وادار به خواندن کردن و به تعبیر صاحب منتهی الأرب «خوانانیدن» و مقری نعت است از آن. در اصطلاح، عبارت از این است که: قاری قرآن را به خواندن دعوت کنند و دعوت کننده به استماع قرائت بپردازد تا لغزش و اشتباه او را جبران کند. پژوهشی در تاریخ قرآن، ذیل صفحه ۲۳۸. در همین مأخذ آمده است: «پیامبر اکرم اصرار داشت، اصحاب قرآن را به خاطر بسپارند و حتّی به منظور اقراء آنان را وادار به خواندن می‌کرد.» آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۳۸ احکام- که روز به روز نازل و تکمیل می‌شد- بپردازند «۱» و حتّی طبق دستور صریح قرآن از شرکت در جهاد معذور شدند. «۲» «چون بیشتر یاران پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و مخصوصا صحابه که از مکه به مدینه مهاجرت کرده بودند بی‌سواد بوده به خواندن و نوشتن آشنایی نداشتند، به دستور پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله از اسیران یهود برای یاد گرفتن خط که آن زمان بسیار ساده و آسان بود استفاده می‌شد و بدین‌گونه گروهی باسواد به وجود آمد از این جماعت کسانی که به قرائت قرآن و حفظ و ضبط سور و آیات آن مشغول بودند قرّاء نامیده می‌شدند و از این گروه بود که در وقعه بئرمعونه «۳» چهل تن یا هفتاد تن یک جا شهید شدند». «۴» شهادت این تعداد قاری در یک حادثه دلیلی روشن بر کثرت شماره قاریان در زمان حیات پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله می‌باشد و ثمره کوششی است که حضرتش برای تعلیم قرآن انجام داده است. «۵»

(____۱) ر ک: فضلی، عبد الهادی، مقدّمه‌ای بر تاریخ قرائات قرآن کریم، ترجمه و تحریر حجّتی، سیّد محمّد باقر، ص ۲۵- ۲۶. (۲) اشاره به آیه ۱۲۲ سوره توبه است که به آیه «نفر» (کوچ کردن جمعی، گروهی به جایی رفتن) نامگذاری شده و ترجمه آن چنین است: «و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند، و قوم خود را- وقتی به سوی آنان بازگشتند- بیم دهند باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند.» علّامه طباطبایی در تفسیر آیه نظری دارند که ترجمه فشرده آن این است: اولا مراد از تفقّه در دین فهمیدن همه معارف دینی از اصول و فروع است نه تنها احکام عملی و فقه اصطلاحی، ثانیا حکم کوچ کردن برای جهاد از طالبان علوم دینی برداشته شده، تا با پیامبر باشند و در دین تفقّه (فهم

عمیق) یابند و به نشر اسلام [که هدف جهاد است] بپردازند. المیزان، ۹/ ۴۰۴. (۳) بئر معونه: نام چاه آبی است نزدیک مدینه. توضیح این که در مناطق خشک و گرمسیر همچون عربستان که منبع مهم استفاده از آب، چاه بوده، چاهها اهمّیت حیاتی داشته و گاه به نام خاصّی خوانده می‌شده‌اند. بسا که در جنگها دسترسی به چاه آب- برای شرب لشکریان و ستوران- موجب پیروزی لشکر می‌شده. نام چاههای مدینه در کتاب پر فایده وفاء الوفا بأخبار دار المصطفی تألیف سمهودی، نور الدین آمده است. (۴) طباطبایی، سیّد محمّد حسین، قرآن در اسلام، ۱۱۲. (۵) در کتاب المغازی تألیف واقدی آمده است: «در میان انصار هفتاد نفر مرد جوان دیده می‌شدند که موسوم به قرّاء بودند و به هنگام درآمدن شب به ناحیه مدینه می‌آمدند و به تعلیم قرائت می‌پرداختند و اقامه نماز آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۳۹ نهضت قرآن آموزی از نخستین سالهای نزول آیات- چندان گسترده و فراگیر بود که شامل حال زنان نیز می‌شد، چنان‌که بعضی مهریه‌شان را تعلیم سوره‌ای از کلام اللّه قرار می‌دادند و بعضی از زنان تا آن حد کوشا و علاقه‌مند بودند که تمام قرآن را از بر کرده بودند. ابن سعد در الطبقات نقل می‌کند که: امّ ورقه- دختر عبد اللّه بن حارث- قرآن را جمع کرده بود. رسول معظّم به دیدن این زن می‌رفت و او را «شهیده» می‌خواند. همچنین نام بانوانی چون حفصه و عایشه و امّ سلمه در میان قاریان به چشم می‌خورد. «۱»

اهمّیت خواندن و حفظ کردن قرآن

اهمّیت خواندن و حفظ کردن قرآن در تاریخ جمع و نگاهداری کلام اللّه، قرائت و از بر کردن آن مهمتر از کتابت شمرده می‌شود، زیرا با وجود دشواریهایی که نوشتن- به سبب کمبود نوشت‌افزار و نویسنده- داشت، شنیدن و خواندن و به خاطر سپردن تدریجی آیات نازل شده برای یاران پیامبر صلّی اللّه علیه و اله کاری بس آسانتر و سریعتر بود، زیرا طبیعی است که درس ناخواندگان از راه استماع و حفظ کردن مطالب را می‌آموزند و به ذهن می‌سپارند. بدین جهت از نخستین سالهای نزول آیات و قبل از این که به کتابت درآید، قرآن مجید در حافظه گرویدگان نگهداری می‌شد و با تکرار و بازخوانی در دلها تثبیت می‌گشت. این شیوه از پاسداری سخن خدا در آن زمان امری رایج و با سابقه بود، چنان‌که علاقه فراوان عرب به شعر (ادبیّات) و علم انساب «۲» (بخشی از تاریخ قومی) انگیزه از برکردن قصاید بلند و نسبهای طولانی بزرگان قبایل می‌شد. آنچه این یادگیری را مدد می‌کرد حافظه قوی آنان بود. درباره قوّت حافظه و توان از برکردن شعر و سلسله انساب

می‌کردند» المغازی، ۲/ ۳۴۷ به نقل از: مقدّمه‌ای بر تاریخ قرائات قرآن کریم، ۲۶. (۱) ر ک: ترجمه الاتقان، نوع بیستم در شناختن حفّاظ و راویان قرآن، ۱/ ۲۴۴. نیز: العطّار، داود، موجز علوم القرآن، ۱۵۳. در تشویق به یادگیری و یاد دادن سخن خدا در حدیث صحیح نبوی آمده: خیرکم من تعلّم القرآن و علّمه «بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و به دیگران تعلیم دهد.» ترجمه الاتقان، نوع سی و چهارم، ۳۲۳. (۲) علم الأنساب: دانشی است که از نسبهای مردم [نژادها، دودمانها] و قاعده‌های کلّی و جزئی آن سخن می‌دارد و غرض از آن احتراز از خطا در تعیین نسب اشخاص است. ر ک: لغت‌نامه دهخدا: انساب. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۴۰ داستانها نقل شده، مانند آنچه درباره اصمعی (م. ۲۱۶) شاعر شیرین بیان بصری نوشته‌اند که «بزرگترین قصیده را با یک بار شنیدن حفظ می‌کرد. روایت شده که ۱۶۰۰۰ ارجوزه «۱» را- بجز دواوین عرب- از حفظ داشت». «۲» این یادگیری و حفظ، در مورد قرآن و حدیث- که از سر اعتقاد انجام می‌گرفت- بسیار زیادتر بود. چنان‌که «ابن عقده (م. ۳۳۲) سیصد هزار حدیث باز می‌گفت، و یکصد هزار حدیث با متن و سند به خاطر داشت. بخاری می‌گفت یکصد هزار حدیث صحیح و دویست هزار حدیث غیر صحیح از حفظ دارم.» «۳» کوتاه سخن آن که بنا به روش معمول آن زمان، قرآن با عقیده و ایمان فراوان به حافظه‌های قوی سپرده شد و با بازخوانی و تلاوت و تعلیم به صورت سنّتی رایج میان اصحاب، تابعین و مسلمین بعدی در حوزه‌های درسی برجا ماند. وجود سنّت

تلاوت و حفظ کردن قرآن، استاد قاریان شمس الدّین محمّد بن محمّد دمشقی- معروف به ابن الجزری (م ۸۳۳)- را بر آن داشته که بگوید: «اعتماد در نقل قرآن بر حفظ در قلبها و سینه‌هاست نه بر خط مصحفها و کتابها. و این گرامی‌ترین خصیصه‌ای است از خداوند متعال بر این امّت». «۴» بدین‌گونه وی انتقال شفاهی آیات را بر نوشته‌ها- خاصّه که در آغاز با خطّی ابتدایی و ناقص بود- ترجیح داد.

تعریف قرائت

تعریف قرائت قرائت به معنی خواندن است و در علوم قرآنی، اصطلاحی است که چنین تعریف می‌شود: «قرائات «۵» عبارت از علم به کیفیّت ادای کلمات قرآن و اختلاف این کیفیّت می‌باشد؛ اختلافی که به ناقل و راوی آن منسوب است «۶»».

(____۱) ارجوزه: قصیده گونه‌ای به وزن رجز، شعر کوتاه. (۲) لغت‌نامه دهخدا: اصمعی. (۳) رامیار، تاریخ قرآن، ۲۳۷. (۴) پژوهشی در تاریخ قرآن، ۲۴۵. (۵) چون سخن از قرائتهای گوناگون است در تعریف آن، لفظ قرائت به صورت جمع آورده شده: قرائات. (۶) ابن الجزری، منجد المقرئین، قاهره، ۱۳۵۰، ص ۳. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۴۱ توضیحا یادآور می‌شویم: ۱- ساختمان جمعی «قرائات» تنوع و گوناگونی خواندن قرآن را توسط استادان قرائت می‌رساند. ۲- تنوع و اختلاف قرائتها منسوب به قاریان است نه پیامبر اکرم که مصدر و منشأ قرائت کلام اللّه بوده. ۳- هدف این علم دست‌یابی به قرائت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و چگونگی ادای کلمات توسط حضرت است. ۴- تنها راه رسیدن بدین هدف سماع و نقل از راویان ثقه است. «۱»

اصحاب حافظ قرآن

اصحاب حافظ قرآن چنان‌که پیش از این گفتیم همه اصحاب تحت تعلیم رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله بر حسب استعدادشان بیش و کم سوره‌هایی از کلام اللّه را در حافظه داشتند و در نمازها و نیز برای کسب معرفت و مثوبت تلاوت می‌کردند، ولی شماری که حافظه‌ای قویتر و سعیی بیشتر داشتند تمام قرآن کریم را حفظ کردند و به تدریج بر پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله عرضه می‌نمودند. این صحابیان که بیشترین کوشش را در آموزش کلام اللّه داشتند- به ترتیب سال وفات- عبارتند از: ابیّ بن کعب (م. ۲۰)، عبد اللّه بن مسعود (م. ۳۲)، ابو الدرداء عویمر بن زید (م. ۳۲) عثمان بن عفّان (م. ۳۵)، علی بن ابی طالب (م. ۴۰)، ابو موسی اشعری (م. ۴۴) زید بن ثابت (م. ۴۵). «۲» سایر قاریان و حافظان که از تابعین هستند قرائت را عرضا «۳» از آنها دریافت کردند

(____۱) چون قرائت قرآن دانشی است کاملا نقلی، بدین جهت قرآن پژوهان سلف همه تأکید کرده‌اند: «قرائت در صورتی قابل اخذ و معتبر می‌باشد که روایت مربوط به آن نقلا و قرائتا و لفظا متّصل باشد و درباره هیچ یک از روات و ناقلان آن طعن و خدشه‌ای از سوی علما دیده نشود». مقدّمه‌ای بر تاریخ قرائات قرآن کریم، ۱۰۳. (۲) ر ک: مقدّمه‌ای بر تاریخ قرائات قرآن کریم، ۲۸؛ ترجمه الإتقان، ۱/ ۲۴۵. سیوطی از کسان دیگری هم که در سایر شهرها به آموزش قرآن مشهور بودند نام برده است، آنچه در متن آمد شماری از صحابیانند که به تعلیم قرآن شهره شدند. (۳) «اگر کسی قرآن یا حدیث را از حفظ و یا از روی کتاب بر استاد قرائت کند، آن را قرائت عرضی [عرضه آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۴۲ و مدار اسانید «۱» قرّاء ده‌گانه نیز بر محور قرائات آنهاست.

قرّاء سبعه

اشاره

قرّاء سبعه در طبقه‌بندی قرّاء تابعین طبقه دوم محسوب می‌شوند. دانش آموختگان از اینان که طبقه سوم قاریان را تشکیل می‌دهند و حدود نیمه اوّل قرن دوم می‌زیستند شهرتی بیشتر کسب کردند و بعد با اندکی تغییر نفرات به قرّاء سبعه معروف شدند که هر کدام دو راوی «۲» مشهور داشتند، و اینک اسامی قاریان: عبد اللّه بن کثیر مکّی (م. ۱۲۰) قاری مکه، نافع بن عبد الرّحمان (م. ۱۵۹) قاری مدینه، عاصم کوفی (م. حدود ۱۲۸) که قرائت را از ابو عبد الرّحمان سلمی و او از حضرت علی علیه السّلام روایت می‌کند. –______________________________کرده، ارائه داده] می‌نامند. امّا سماع عبارت از این است که شاگرد و کسی که می‌خواهد قرآن و یا حدیث را فراگیرد آن را از زبان استاد بشنود، اعم از آن که استاد از روی کتاب بخواند و یا با استمداد از حافظه قرائت کند» علوم الحدیث و مصطلحه، ۸۸ و ۹۳. به نقل از: مقدّمه‌ای بر تاریخ قرائات قرآن کریم، ذیل صفحه ۲۸- ۲۹. (۱) اسانید: جمع إسناد است و آن عبارت از نسبت دادن حدیث به گوینده آن است. همان، ۲۹. (۲) قرائت هر یک از قاریان را تنی چند نقل می‌کردند که در اصطلاح آنها را راوی نامند. کسانی که از راوی، قرآن یا حدیث را بازگو می‌کنند به طرق روایت تعبیر می‌شوند. بنابراین طریق در اصطلاح واسطه‌هایی است که قرائت راوی را برای ما بازگو می‌کند. هر یک از هفت قاری نامبرده دو راوی برجسته و معروف داشته است، و اصطلاح ۱۴ روایت از همین جا پیدا شده. ما برای اختصار فقط دو راوی قرائت عاصم را نام بردیم. یادآوری: حفظ کردن نام حافظان و قاریان- به نظر بنده- برای دانشجویان غیر متخصّص لزومی ندارد. همین قدر که بدانند قرآن مجید به روایت حفص بن سلیمان کوفی از قرائت عاصم و او از ابو عبد الرّحمان سلمی و او از حضرت علی علیه السّلام (و دیگر صحابه) و ایشان از رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله بوده کافی است. زنجیره اسناد قرائتهای قرآن به مصدر وحی در کتب قدما با دقت و تفصیل ثبت است. امّا برای ملاحظه مقالاتی که در این باره نوشته شده، ر ک: پروین بهارزاده، روایت حفص از قرائت عاصم و دلایل ترجیح آن، بیّنات، سال سوم، زمستان ۱۳۷۵، ۷۴- ۹۵. از نکاتی که نویسنده مقاله پس از بررسی بدان دست یافته این است که دوستان و تعلیم یافتگان حضرت علی علیه السّلام در پیدایش نصّ قرآن موجود سهمی بسزا داشته‌اند، بدان حد که توان گفت: «قرائت کنونی که قرائت حفص است، یک قرائت شیعی ناب و خالص است» ص ۹۱. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۴۳ دو راوی او: حفص بن سلیمان کوفی (م. ۱۸۰) و شعبهٔ بن عیّاش (م. ۱۹۳) هستند. حفص قرائت عاصم را دقیق‌تر می‌دانست. او و استادش عاصم هر دو از موالیان حضرت علی علیه السّلام بوده‌اند. قرآنی که امروز میان مسلمین جهان رایج است بر طبق قرائت حفص می‌باشد. چهارمین قاری، حمزهٔ بن حبیب کوفی (م. ۱۵۶) است که فقیه نیز بود و قرائتش را بر امام جعفر صادق علیه السّلام خوانده و از اصحاب و شیعیان حضرت شمرده شده است. «۱» پنجمین قاری علی بن حمزه کسائی کوفی (م. ۱۸۹) است که از استادان نحو و لغت عرب هم بوده است. ششمین قاری از قراء سبعه، ابو عمرو بن علاء (م. ۱۵۴) که قاری بصره بود. هفتمین قاری عبد اللّه بن عامر دمشقی (م. ۱۱۸) قاری شام و پیشوای دینی آن دیار بوده است. «۲» به وسیله این قاریان و راویانشان قرائتها در شهرهای اسلامی منتشر شد و امّت مسلمان با نقلهای متواتر از هم فراگرفتند.

سبب شهرت قرّاء سبعه

سبب شهرت قرّاء سبعه سده دوم و سوم هجری، عصر رواج بازار قرائت قرآن بود و بیشترین اشتغال بسیاری از دانشمندان مسلمان را تشکیل می‌داد. در نتیجه قرائتهای مختلف پیدا شد و کتابهایی در این موضوع فراهم آمد. در سده چهارم ابن مجاهد (م. ۳۲۴) که ریاست اقراء مدینه را داشت و کتبی درباره قرائتها تألیف کرده بود، هفت قاری مورد قبول مراکز تعلیم قرائت را که مکه و مدینه (حرمین)، کوفه و بصره (عراقین) و شام بود گزین کرد «۳» و در کتاب القرائات السّبع به معرّفی (______________________________۱) برای ملاحظه استادان قرائت و زنجیره اسناد او ر ک: پژوهشی در تاریخ قرآن، ص ۳۲۸. (۲) برای آگاهی از شرح حال و راویان قراء سبعه ر ک: پژوهشی در

تاریخ قرآن، ۳۱۳- ۳۵۲؛ معرفت، تاریخ قرآن، ۱۴۷- ۱۴۸. (۳) هدف ابن مجاهد جلوگیری از گسترش قرائتها و بهگزین کردن قرائتهای معمول بود. در بخش کتابت قرآن خواهیم دید مراکز نامبرده شهرهایی بود که عثمان قرآن رسمی تهیّه شده را بدان جاها فرستاده بود تا بر طبق آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۴۴ آنان و اسانید قرائت و راویانشان پرداخت. بدین گونه قرائتهای هفت‌گانه- که شرطهای لازم را برای صحّت داشتند- مشهور و مقبول دیگر دانشمندان شد و رواج یافت.

قرّاء عشره

قرّاء عشره متأخرین از سه تن دیگر یاد می‌کنند که اهتمامی به امر قرائت قرآن داشتند به نامهای: خلف بن هشام بغدادی (م. ۲۲۹)، یعقوب حضرمی (م. ۲۰۵)، ابو جعفر یزید مخزومی (م. ۱۳۰) که قاری بغداد و بصره و مدینه بودند و هر کدام دو راوی داشتند. این سه تن با قرّاء سبعه قرّاء ده‌گانه را تشکیل می‌دادند. سند قرائت این ده قاری از طریق تابعین تابعین به تابعین و از آن طریق به اصحاب و سپس به پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله می‌رسد.

قرّاء اربعهٔ عشر

قرّاء اربعهٔ عشر چهار قاری دیگر هم که در همان حوزه‌های تعلیم قرائت مشغول بودند ولی قرائتشان شاذّ (برخلاف مشهور) بود نام برده شده‌اند که به جهت اختصار نقل نمی‌شود. اینک باید از این بیت حافظ یاد کنیم که سروده: عشقت رسد به فریاد ور خود به سان حافظ قرآن ز بر بخوانی در چارده روایت چنان که معلوم است حافظ از ۱۴ روایت یاد کرده نه ۱۴ قرائت. بنابراین مقصودش قرائت «قرّاء اربعهٔ عشر» نیست بلکه نظرش قرائت «قرّاء سبعه» بوده که هر یک دو راوی داشته‌اند، پس تعداد روایتهای آنان به ۱۴ می‌رسد. «۱ ________________________________» آن قرائت کنند. (۱)

بجاست نقل نوشته آقای خرّمشاهی، در این باب: «این که حافظ قرآن را به چهارده روایت از برداشته است به این معنی است که در هر سوره، کلمات و تعابیر هر آیه‌ای را که دارای دگرخوانی یا اختلاف قرائت بوده است، بر طبق روایات چهارده‌گانه استاندارد که برشمردیم بازمی‌شناخته، و فی المثل می‌دانسته است که حفص- راوی عاصم و به روایت از او- در آیه سیزدهم از سوره احزاب لا مُقامَ لَکُمْ را به ضم میم مقام خوانده است، و بقیه یعنی ۱۳ راوی و ۶ قاری دیگر به فتح میم [مقام] خوانده‌اند.» دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، به کوشش خرّمشاهی، بهاء الدّین، ۱/ ۸۷۴. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۴۵

عوامل اختلاف قرائتها

عوامل اختلاف قرائتها با آن که اصحاب و تابعین برای یکسان خواندن کلام اللّه کوششی شایسته کردند، ولی عواملی چند گونه‌گونی قرائتها را پیش آورد که در شرایط آموزشی آن زمان و نبودن ارتباط نزدیک بین حوزه‌های تعلیم و نظر اجتهادی هر یک از قاریان، این رویداد طبیعی است. اینک موجبات و عوامل پیدایش این اختلاف را- به اختصار- ذکر می‌کنیم: ۱- اختلاف لهجه‌ها که مربوط به گویش استاد قرائت و تفاوت لهجه‌ای قبایل مختلف عرب بود، چنان که نقل شده ابن مسعود- یکی از قرّاء سبعه- حتّی حین را «عتّی حین» و «نعم» را «نحم» تلفظ می‌کرده. «۱» در تفسیر مجمع البیان ضمن شرح تفاوت قرائتها آمده: لا رَیْبَ فِیهِ (بقره/ ۲) به صورت «لا ریب فیهی» به اشباع خوانده شده. همچنین در دیگر موارد که قبل از هاء ضمیر یاء ساکن است، مانند إلیه، لدیه. «۲» فعل یَحْسَبُهُمُ (بقره/ ۲۷۳) را در تمام قرآن تنی چند از قاریان به کسر «سین» تلفظ کرده‌اند: «یحسبهم». «۳» در آیه آخر سوره اخلاص کُفُواً أَحَدٌ (که قرائت حفص است) به سکون فا و همزه بعد از آن «کفؤا» و همچنین به ضمّ فا و همزه بعد از آن «کفؤا» قرائت شده. «۴» اگر دقت شود این گونه اختلاف لهجه‌ها در تلفّظ کلمات در هر زبان و از جمله فارسی هم وجود دارد و

اهل هر شهرستان می‌توانـد مثالهـایی از تفاوت گویش خود با زبان معیار بیابـد. ۲- اختلاف جزئی در رسم الخط مصاحف که به دستور عثمان (مقتول در سال ۳۵) نوشته و به مراکز تعلیم قرائت ارسال شده بود و آن معلول ابتدایی بودن و نقص‌های خط کوفی بود که خود استنباطهای گونـاگون و نظرهـای مختلف قرّاء را در پی داشت. این تفاوت قرائتها چنـد گونه است و علل مختلفی دارد بـدین شرح: الف) ننوشتن «الف» در وسط کلمات: مثلا کلمه «سماوات» را که در قرآن مکرّر آمده «سموت» می‌نوشتند و بعد از زمانی که علایم مشخصه ایجاد شد، به صورت «سموت» (____۱) پژوهشی در تاریخ قرآن، ۳۰۵-۳۰۶. (۲) طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱/ ۱۱۵. (۳) همان، ۱/ ۶۶۵. (۴) همان، ۱۰/ ۸۵۶. شایان ذکر است که ابو علی طبرسی- مفسّر عالیقدر شیعه- ذیل تمام آیات موارد اختلاف قرائتها را یاد می‌کنـد. بنابراین در تمام قرآن مجیـد تفاوت قرائتهای قاریان همه ثبت و ضبط شـده، چنان‌که در کتابهایی ویژه قرائت قرآن نیز آمـده است. چون بنابر اختصار است به همان چنـد نمونه بسنده شد. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۴۶ با گذاشتن الف کوچک بالای کلمه نوشتند. روشن است که ننوشتن الف وسط در خوانـدن برخی کلمات ایجاد اختلاف می‌کنـد، چنان‌که قاریان بصره آیه وَ إِذْ واعَدْنا مُوسی (بقره/ ۵۱) را بدون الف به صیغه ماضی (ثلاثی مجرد) یعنی «وعـدنا» خوانده‌اند. نافع- قاری مدینه- آیه فِي غَيابَتِ الْجُبِّ (یوسف/ ۱۰) را «فی غیابات الجبّ» خوانده به گمان این که جمع است. «۱» در سوره فاتحهٔ الکتاب مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ به صورت «ملک» هم قرائت شده. «۲» نکته گفتنی این که تفاوت قرائتهـا و دگرخوانیها همه در کتابهای مربوط به قرائات و همچنین تفسیرهای قـدما آمـده و دلیل قاریان برای اثبات نظرشان ذکر شـده است، و این تحفّظ اخلاف را بر میراث مقـدس رسیده از اسلاف ارائه می‌دهـد. ب) نداشتن نقطه یا اعجام: چنان‌که در بخش «کتابت قرآن» خـواهیم دیـد، خـط کوفی- که نخست کلام اللّه به آن تحریر شـد- عـاری از نقطه بود و حرفهـای نقطه‌دار یا معجمـه از بی‌نقطـه یـا مهمله مشـخّص نمی‌شـد. بـدیهی است که این نقصـان در خوانـدن و جـدا کردن گروه حرفهـایی که امتیـاز و تفاوتش فقط به نقطه است- مانند ب، ت، ث- چقـدر دشواری ایجاد می‌کند، و خواننده تنها از راه سماع یا دقت در سیاق عبارت مکتوب می‌توانـد صورت درست کلمه و حرف مربوط را دریابـد. نمونه این دیگرگون خوانی در قرائت کلمه ننشزها (بقره/ ۲۵۹) روی داده، که «ننشرها» هم خوانـده شده. «۳» نیز یکفّر عنکـم (بقره/ ۲۷۱) به صـورت «نکفّر عنکم» قرائت شـده. «۴» برای رفع این کمبود در اواخر سده اوّل به امر حجّاج بن یوسف کوششهایی به عمل آمد که شرحش خواهد آمد. ج) نداشتن اعراب و حرکات: عاری بودن مصاحف عثمانی از اعراب نیز در قرائت بعضـی آیات موجب دگرگون خوانـدن شده، چنان که در آیه قالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (بقره/ ۲۵۹) را کسایی به صیغه امر «إعلم» خوانده و دیگران مضارع متکلّم. «۵» آیه (____۱) مثالها برگرفته است از: معرفت، تاریخ قرآن، ۱۴۶. (۲) ر ک: مجمع البیان، ۱/ ۹۷، که دلیل ترجیح هر یک از قرائتها را کاملا ذکر کرده. (۳) معرفت، تاریخ قرآن، ۱۴۵. یـادآور می‌شود: «ننشـز» مصـدرش انشاز (بازای نقطه‌دار) به معنی «برداشـتن» است، لسان التنزیل. (۴) تاریخ قرآن، همان. (۵) همـان مأخـذ. آشـنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۴۷ بِمـا کانُوا يَكْذِبُونَ (بقره/ ۱۰) به صورت «یکـذّبون» به ضم یـا و تشدیـد ذال خوانده شده. «۱» برای برطرف کردن این نقیصه به راهنمایی حضـرت علی علیه السّلام توسط ابو الأسود دئلی اقداماتی انجام گرفت که در بحث از کتابت قرآن ذکر می‌شود.

تواتر قرآن و اختلاف قرائتها

تواتر قرآن و اختلاف قرائتها پرسشی که اینک به ذهن می‌رسد این است که آیا قرائتهای گونه‌گون هفت‌گانه یا چهارده‌گانه خللی به تـواتر و وحـدت قرآنی که پیـامبر اسـلام صلّی اللّه علیه و اله آورده نمی‌زنـد؟ پیش از نقـل پاسـخ به تعریف خبر متواتر و آحـاد

می‌پردازیم: «متواتر در لغت، آمدن یکی پس از دیگری بلافاصله است ... و در اصطلاح علم الحدیث منظور خبر جماعتی است که- فی حدّ نفسه نه به ضمیمه قراین- اتفاق آنان بر کذب محال باشد و در نتیجه موجب علم (یقین) به مضمون خبر شود. و خبری که یک یا چند نفر نقل کرده باشند واحد یا آحاد نامند که غالبا گفته آنان یقین‌آور نمی‌باشد.» «۲» امّا پاسخ آن سؤال: زرکشی می‌گوید: قرآن و قرائت آن دو حقیقت جداگانه و غیر همدیگر می‌باشند، زیرا قرآن وحی فرود آمده بر حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و اله است، ولی قرائتها همان اختلاف در حرکات یا تشدید و تخفیف و کیفیّت تلفّظ کلمات آن وحی است. «۳» زرقانی نیز بین قرآن و قرائتهای هفت‌گانه آن فرق گذاشته، و به تواتر قرآن- جدای از قرائتهای گونه‌گون آن- قائل گشته است. «۴» آیهٔ اللّه خوئی در این‌باره استدلالی روشنتر کرده‌اند بدین بیان: لازمه تواتر قرآن تواتر قرائتهای گوناگون آن نیست، زیرا اختلاف در کیفیّت ادای کلمه‌ای با اتّفاق‌نظر درباره اصل آن منافات ندارد. از این روست که مثلا اختلاف ناقلان قصاید متنبّی در بعضی کلمات آن، منافات با تواتر اصل قصیده او ندارد. یا اختلاف مورّخان در

(______________________________ ۱) مجمع البیان، ۱ / ۱۳۴. طبرسی قرائت اهل کوفه را «یکذبون» به فتح یا، و بقیه قاریان را «یکذّبون» ذکر می‌کند. (۲) مدیر شانه‌چی، کاظم، علم الحدیث، ۱۴۴؛ همچنین، درایهٔ الحدیث، ۳۳. (۳) ر ک: خوئی، سیّد ابو القاسم موسوی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۷۵. (۴) مناهل العرفان، ۴۲۸، به نقل از: البیان، ۱۷۴- ۱۷۵. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۴۸ خصوصیّات هجرت نبی اکرم از مکه به مدینه، با متواتر بودن اصل هجرت آن حضرت منافی نیست. «۱»

ارزیابی قرائتهای هفت‌گانه

ارزیابی قرائتهای هفت‌گانه مشهور نزد بیشتر علمای اهل سنّت، تواتر قرائتهای هفت‌گانه است، ولی معروف و پذیرفته نزد دانشمندان شیعه عدم تواتر این قرائتهاست (چنان‌که اشاره شد). حقیقتی که از تأمّل در موارد اختلاف و تاریخ قرائات روشن می‌شود این است که قرائتها نوعی اجتهاد و اظهارنظر درباره کلام اللّه است و همه آنها دارای سند متواتر نیست. این حقیقت را محقّقان از اهل سنّت نیز پذیرفته و بدان تصریح کرده‌اند. بهترین تعبیر محقّقانه در این باب از زرکشی است که: قرائتهای هفت‌گانه از قاریانش به تواتر به ما رسیده، امّا تواتر آنها از پیامبر اکرم معلوم نیست. «۲» قرآن پژوه معاصر، آیهٔ اللّه معرفت درباره متواتر نبودن هفت قرائت پس از بحثی مستدلّ چنین نتیجه می‌گیرند: «مسأله تواتر قرائات سبع، اساسا قابل تصوّر نبوده و معقول نیست؛ زیرا در زمان هر یک از قاریان هفت‌گانه، ناقل تواتر صرفا خود آن قاری بوده نه دیگران، و گرنه آن قرائت بدو نسبت داده نمی‌شد و جنبه اختصاصی پیدا نمی‌کرد.» «۳» به بیان دیگر قرائتها- بجز قرائت عاصم- مهمترین شرط تواتر را که نقل همگانی مردم هر عصر از مبدأ خبر تا مقصد (شنونده) می‌باشد ندارد. عقیده نویسنده درباره قرائتهای گوناگون، آن است که امام محمّد بن علی- باقر العلوم علیه السّلام به زراره فرمود: همانا قرآن یکی است و از نزد خدای یکتا نازل شده، امّا اختلاف در قرائت آن از سوی راویان پیش آمده. «۴»

شرط قرائت صحیح متواتر

شرط قرائت صحیح متواتر قرآن پژوهان پیشین چون در مقام ارزیابی قرائتهای مختلف و معیار درستی آنها

(______________________________ ۱) البیان، ۱۷۳. (۲) همان، ۱۷۵. (۳) ر ک: تاریخ قرآن، ۱۵۰. (۴) الأصول من الكافی، ۲/ ۶۳۰. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۴۹ برآمدند چنین اظهار نظر کردند که: بهترین نظر در این باره آن است که استاد استادان ابو الخیر محمّد دمشقی معروف به ابن الجزری نوشته: هر قرائت صحیح باید سه شرط داشته باشد: مطابقت با قواعد زبان عربی، موافقت با یکی از نسخه‌های مصحف عثمانی و صحّت سند. ردّ این قرائت جایز

نیست هر چند از قرّاء سبعه یا عشره نباشد. «۱»

قرائت حفص

قرائت حفص برای تعیین مصداق چنان قرائتی باید نوشته استاد معرفت را نقل کنیم که درباره قرائت حفص می‌نویسند: «یگانه قرائتی که دارای سند صحیح و با پشتوانه جمهور استوار می‌باشد، قرائت حفص است که در طیّ قرون گذشته تا امروز میان مسلمانان متداول بوده و هست و آن به چند سبب است: ۱- سند طلایی دارد، زیرا حفص از عاصم، او از ابو عبد الرّحمان سلمی و او از مولی امیر المؤمنین علیه السّلام نقل کرده است و رجال آن تماما از بزرگان طایفه و مورد ثقه و اطمینان امت بوده‌اند. ۲- توافق آن با قرائت همگانی و جماهیری مسلمانان است، زیرا عاصم سعی بر آن داشت که محکمترین و استوارترین قرائتها را که از طریق صحیح و اطمینان بخش به دست آورده بود به حفص تعلیم دهد، و راه به دست آوردن قرائت همگانی موروئی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله همان راهی است که عاصم انتخاب کرده بود. ۳- عاصم شخصا دارای ویژگیهایی بود که او را در میان مردم معروف ساخته و مورد اطمینان همگان بود. هر قرائتی را که فرا می‌گرفت آن را بر عدّه‌ای از صحابه و تابعین جلیل القدر عرضه می‌داشت و تا اطمینان کامل به صحّت آن قرائت پیدا نمی‌کرد آن را نمی‌پذیرفت ... امام احمد بن حنبل [پیشوای یکی از مذاهب اربعه اهل سنّت] صرفا قرائت عاصم را پذیرفته بود. حفص [راوی قرائتش] آگاه‌ترین مردم به قرائت عاصم بود

(۱) ابو الخیر محمّد بن محمّد دمشقی مشهور به ابن الجزری، النشر فی القرائات العشر، ۱/ ۹؛ مؤلف در آغاز کتاب گرانقدرش اسناد قرائتهای ده‌گانه را نقل می‌کند که برای پی‌بردن به دقتهای شگرفی که علمای قرائت می‌کرده‌اند مرجعی نیکوست؛ ترجمه الإتقان، انواع بیست و دوم تا بیست و هفتم، ۱/ ۲۵۳. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۵۰ و پیوسته قرائت او مورد ستایش علما و فقهای امامیّه بوده است.» «۱» در تکمیل بحث گوییم: اگر سیره نبوی و تاریخ صدر اسلام را در نظر آوریم، ولع و عشقی در اصحاب با ایمان، به قرائت کلام اللّه مشاهده می‌کنیم، که نه تنها سوره‌های بلند را در نماز می‌خواندند، بلکه تنها کتاب خواندنی و سرود روحانیشان قرآن بود، به طوری که در سه یا هفت شبانه‌روز آن را ختم می‌کردند، «۲» و نیز محفوظات قرآنی خود را بر پیامبر اکرم و دیگر حافظان قرآن عرضه می‌داشتند تا به صحّت آن اطمینان حاصل کنند. «۳» بنابراین چنین اثری که مکرّر و پیوسته، در روز و شب توسط عامّه مسلمانان هر شهری تلاوت می‌شده، نقل آن بالاتر از حدّ تواتر است، و همین قرائت نصّ کلام اللّه است که فراتر از قرائتهای استنباط شده قاریان می‌باشد و به ما دستور داده‌اند مانند آن قرائت کنیم که موافق روایت حفص بن سلیمان از قرائت عاصم کوفی است و معتبرترین مصاحف کشورهای اسلامی نیز بر طبق آن تحریر شده.

تلاوت قرآن و ثواب آن

تلاوت قرآن و ثواب آن از اعمالی که در اخبار مذهبی ثواب فراوان برای آن نقل شده تلاوت قرآن مجید

(۱) ر ک: معرفت، تاریخ قرآن، ۱۵۳.

(۲) ر ک: ترجمه الاتقان، ۱/ ۳۳۸- ۳۴۰. بر طبق اخبار و تعلیم پیشوایان، زیاد خواندن کتاب خدا ممدوح است به شرط آن که با تدبّر همراه باشد. در این باب به همان مأخذ ۳۴۵- ۳۴۶ مراجعه شود، و نیز می‌نویسد «سنّت است که چون یک ختم قرآن را به پایان برد در پی آن ختم دیگری از سر گیرد» ۳۵۹. راجع به کراهت تند خواندن، همان ۱/ ۳۴۵. (۳) درباره کوشش صحابه و گروندگان مخلص برای تعلیم و تعلّم و حفظ قرآن، شواهد تاریخی بسیاری در دست است. برای نمونه اندکی از آنچه رامیار- با استناد به منابع متقن- آورده نقل می‌کنیم. «قاریان قرآن حلقه‌وار گرد هم در مسجد می‌نشستند و چون مردمی امّی بودند هر کس آنچه از قرآن

می‌دانست بر دیگری از حفظ می‌خواند و بدین ترتیب قرائت همدیگر را تصحیح می‌کردند. سیّد شریف مرتضی گوید: قرآن را در زمان پیغمبر به درس می‌خواندند و از حفظ می‌کردند. حتّی جمعی از صحابه مانند عبد اللّه بن مسعود و ابیّ بن کعب چند بار قرآن را نزد پیامبر ختم کردند. شیخ الطائفه طوسی ... در کتاب امالی خود گوید: ابن مسعود هفتاد سوره از نبیّ اکرم و باقی را از حضرت امیر علی بن ابی طالب آموخت. پاره‌ای از یاران پیامبر با دقت و ضبط شگفت‌آوری تمام آیات را به ترتیب نزول حفظ می‌کردند ...» تاریخ قرآن، ۲۴۴- ۲۴۵. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۵۱ است و جز این هم نشاید، زیرا قرآن سخن آفریدگار و نمودار علم و حکمت اوست و عظمت و قداست خاصّی دارد. تعیین ثواب برای هر کار، از یک سو نشان اهمیّتی است که شارع به آن عمل می‌دهد و از سو دیگر سو پاداش و اجری است که انسان به طور طبیعی انتظارش را دارد و نیز انگیزه‌ای برای انجام دادن اعمال شایسته و از جمله قرائت قرآن می‌شود. در اخبار رسیده از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و ائمه هدی علیه السّلام برای تلاوت کلام اللّه حسنه و بلکه حسناتی ذکر شده. این ثواب فراوان علوّ شأن قرآن و بزرگداشت آن را می‌رساند و نیکو مشوّقی است برای حفظ قرآن و قرائت هر روزه آن، که در ضمن وسیله تواتر و نقل پیاپی سخن خدا از زمان نزول آن شده است. قرآن پژوه بزرگ، عبد الرّحمان سیوطی در این باب می‌گوید: «بدان که حفظ قرآن بر امّت مسلمان واجب کفایی است ... جوینی گفته: منظور آن است که عدد تواتر به هم نخورد و تغییر و تحریفی در آن واقع نشود، بنابراین اگر تا حدّ تواتر افرادی حافظ قرآن باشند از بقیه افراد ساقط است و اگر به این حدّ نباشد همگی گناه کرده‌اند.» «۱» مقصود این است که در آن زمان (سده دهم هجری) که صنعت چاپ نبود و تکثیر قرآن به سادگی انجام نمی‌گرفت، از بر کردن به جای نوشتن مورد استفاده قرار می‌گرفت و وسیله پاسداری و نگهداشت تواتر کلام اللّه بود و این سنّت همچنان در کشورهای اسلامی بر جا مانده است.

آداب قرائت قرآن

اشاره

آداب قرائت قرآن اهمّیتی که قرائت کلام اللّه دارد ایجاب می‌کند با آداب «۲» و ترتیبی خاص انجام گیرد، تا تأثیر معنوی و هدف تعلیمی آن بهتر حاصل شود. بدین جهت در متن قرآن کریم آیاتی مشاهده می‌شود که این آداب را آموزش می‌دهد. ما به ذکر آنچه در متن کتاب خدا آمده (______________________________ ۱)

ترجمه الإتقان، ۱/ ۳۲۳. (۲) آداب: جمع ادب. به معنی: نگهداشت اندازه و حد هر چیز، روش پسندیده هر کار، که در بحث مذکور مراد همین معنی است. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۵۲ و غالبا در هر نوع مطالعه‌ای نیز می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد اکتفا می‌کنیم: «۱»

۱- طهارت:

۱- طهارت: به مصداق لا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ «۲» مس و بسودن کلمات قرآن مجید جز بر پاکان- که غسل یا وضو دارند- روا نیست و هنگام تلاوت کلام اللّه داشتن طهارت شرعی مستحبّ است، همچنان‌که بهره معنوی بردن و منوّر شدن از قرآن، وابسته به طهارت روح و اعتقاد قلبی به آن است.

۲- استعاذه:

۲- استعاذه: پناه جستن به خداست در ابتدای قرائت که در این آیه بدان امر شده: فَإِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ

«۳» «پس چون قرآن می‌خوانی [نخست] از شیطان رانده شده به خدا پناه ببر.» بر طبق این دستور خواندن کتاب خدا را با جمله أعوذ باللّه من الشّیطان الرجیم» آغاز می کنند. بدیهی است چون انسان به آفریدگار دانا و توانا پناه جست، از اندیشه‌های بد و وسوسه‌هایی که به ذهن وارد می‌شود در امان می‌ماند، و آرامش فکر و تجمّع حواس پیدا می کند و می‌تواند دریافتی صحیح و بهره‌ای روحانی از قرآن خواندن داشته باشد.

۳- سکوت و استماع:

۳- سکوت و استماع: که در این آیه بدان فرمان داده شده: وَ إِذا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ «۴» «و چون قرآن خوانده شود، بدان گوش دهید و خاموش مانید، امید که بر شما رحمت آید.» هر چند که هنگام خواندن هر کتابی لازمه فهمیدنش توجّه و گوش هوش دادن به آن است، امّا مراعات این دستور نسبت به سخن خدا لازمتر است، زیرا در واقع زمان تلاوت قرآن، خداوند با خواننده سخن می گوید پس باید نیکو بنیوشد.

۴- تلاوت:

۴- تلاوت: کلمه‌ای است که برای دقیق و با تأمل خواندن قرآن کریم و دیگر کتب آسمانی استعمال شده و معنی آن اخصّ از قرائت است، یعنی هر تلاوتی قرائت هست امّا هر قرائتی تلاوت نیست. معنی اصلی «تلاوت» متابعت و پیروی است و چون در (____۱) هر چند این بحث ارتباطی مستقیم

با علوم قرآنی ندارد، امّا چون در تلاوت قرآن به کار می‌آید و کاربردی است ذکر می‌شود. مطالب آن برگرفته است از نامه هدایت، تألیف دیگر نویسنده با تجدید نظر و تلخیص. (۲) واقعه/ ۷۹. (۳) نحل/ ۹۸. (۴) اعراف/ ۲۰۴. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۵۳ مورد قرائت قرآن به کار رود متضمّن این نکته لطیف هست که قاری باید از تعلیمات قرآن پیروی کند. «۱» مصداق کامل چنین تلاوتی، تلاوت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله بود، چنان که خدای تعالی می‌فرماید: هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولًا مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ ... «۲» «اوست که در میان درس ناخواندگان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند ...» «۳»

۵- ترتیل:

۵- ترتیل: واژه دیگری است که در کتاب خدا برای خواندن آن به کار رفته و به معنی «هموار و آرمیده و پیدا» «۴» خواندن کلام اللّه است و به تعبیری دیگر «ادای حرفها و رعایت وقفهای آن است»، «۵» که در این صورت حرفها از مخرج خود ادا می‌شود و وقف آیات رعایت می گردد. در قرآن مجید آمده: وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلًا «۶» «و قرآن را شمرده شمرده بخوان.» «۷»

تجوید

تجوید از دانشهایی است که به نیکو خواندن قرآن کمک می کند و شعبه‌ای از علم قرائت است، که به طور شفاهی از طریق قاریان و مقریان به حرکت خود ادامه داده تا به امروز رسیده است. البتّه سابقه آن به زمان پیامبر اکرم و اهتمام ایشان به تلفّظ درست کلمات قرآن می‌رسد. «۸ (____» ۱) ر ك:

المفردات فی غریب القرآن: تلی. (۲) جمعه/ ۲. (۳) آیات در این باب متعدّد است. از جمله مراجعه شود به آیه ۱۲۱ سوره بقره که در آن تعبیر یَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ آمده، و طبرسی در جلد اوّل تفسیرش از جمله معانی حق تلاوت را این می‌شمرد که: الفاظش را با

ترتیب می‌خوانند و معانی‌اش را می‌فهمند. و بنا به قولی دیگر: چنان‌که باید بدان عمل می‌کنند، بدین گونه که به آیات محکمش عمل می‌کنند و به متشابه آن ایمان می‌آورند و آنچه را برایشان مشکل است و نمی‌فهمند به عالمی که می‌فهمد وامی‌گذارند. ر ك: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱/ ۳۷۵. (۴) منتهی الأرب فی لغة العرب: رتل. (۵) کشف الأسرار و عدّة الأبرار، ۱۰/ ۲۶۶. (۶) مزمّل/ ۴. (۷) سیوطی در نوع سی و پنجم الإتقان، ترتیل را سنّت و سریع خواندن را مکروه دانسته. (۸) چنان‌که از آن حضرت نقل شده: کسی که می‌خواهد قرآن را تازه و شیوا به همان سان که نازل شده بخواند، پس به قرائت ابن امّ عبد- یعنی عبد اللّه بن مسعود- بخواند. ابن جزری، النشر، ۱/ ۲۱۲. به نقل از: خرّمشاهی، «تجوید»، قرآن پژوهی، ۱۳۲. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۵۴ تجوید که در لغت به معنی «نیکو کردن، نیک گفتن» «۱» است در اصطلاح تلاوت قرآن است به صورتی که مخارج حروف و ویژگیهای صوتی آنها رعایت گردد، و وقفها در جای خود صورت گیرد. این اصطلاح ظاهرا برگرفته از خبری است که محقّقان عامّه و خاصّه از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام نقل کرده‌اند که فرموده است: التّرتیل تجوید الحروف و معرفة الوقوف: «ترتیل همانا خوب ادا کردن حروف و شناخت وقفهاست». «۲» دانستیم علم قرائت ضبط و ادای صحیح کلمات قرآن را بر عهده داشت، امّا تجوید نیکو تلفّظ کردن الفاظ و شناخت مواضع وقفها را در تلاوت تعلیم می‌دهد. مهمترین مباحث تجوید عبارت است از: مخارج حروف و صفات آنها، احکام تنوین و نون ساکن که شامل مباحثی از قبیل ادغام، «۳» اخفاء، «۴» اظهار «۵» و ابدال «۶» است؛ نیز مدّ و انواع آن، وقف و ابتدا «۷» و غیر اینها، که برای آگاهی بیشتر باید به کتابهای تجوید مراجعه کرد.

(______________________________) ۱) فرهنگ فارسی: تجوید. (۲) النشر، ۱/ ۲۰۹. به نقل از: «تجوید»، قرآن پژوهی ۱۳۳. (۳) ادغام: عبارت است از همراه کردن دو حرف در تلفّظ، به‌گونه‌ای که به صورت یک حرف مشدّد ادا گردد مانند: «کم من»، «قد دخلوا». برای ملاحظه انواع دیگر ادغام ر ك: دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی: تجوید. (۴) اخفاء: در لغت به معنی مخفی کردن و در تجوید عبارت است از: ادای حرف در حالتی بین اظهار و ادغام همراه با غنّه (آوازی که از خیشوم یعنی بن بینی برآید). بدون تشدید، آن گاه که بعد از نون ساکن و تنوین، پانزده حرف از الفبا قرار گرفته باشد ... مانند: انتم، من تاب که حرف تاء باید به اخفاء تلفظ شود (همان). (۵) اظهار: در تجوید عبارت است از این که هرگاه تنوین و نون ساکن به حروف حلقی (ء. ح، خ، ع، غ، ه) برسد تنوین و نون اظهار می‌گردد مانند تنحتون، جنّة عالیة (همان). (۶) ابدال: در تجوید تبدیل کردن نون ساکن است به میم ساکن آن‌گاه که قبل از حرف باء قرار گرفته باشد مانند: «من بعد» که «مم بعد» با اخفاء همراه با غنّه خوانده می‌شود. «علیم بذات» که «علیمم بذات» تلفظ می‌گردد. (برای توضیح بیشتر به مأخذ پیش گفته مراجعه شود). (۷) وقف: در اصطلاح تجوید عبارت است از قطع صدا [و ایستادن پس از تلفّظ کلمه‌ای] در مدت کوتاهی که معمولا در آن نفس می‌کشند، با قصد دوباره خواندن نه به نیت اعراض، که هم در ابتدای آیات و هم اواسط آنها می‌تواند باشد. ولی در وسط کلمه یا جایی که کلمه‌ای به دیگری از نظر رسم الخط متصل است وقف کردن درست نیست ترجمه الإتقان ۱/ ۲۸۶. هنگام وقف باید حرکت حرف آخر کلمه به سکون بدل شود. شروع دوباره تلاوت بعد از وقف «ابتدا» گفته می‌شود. (برای آگاهی از انواع وقف و ابتدا، ر ك: دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی: وقف و ابتدا). آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۵۵ علمای قرائت رعایت نکردن قواعد تجوید را در تلاوت قرآن «لحن» نامند یعنی غلط خواندن. اگر لحن در حد رعایت نکردن مخارج حروف در قرائت نماز باشد موجب بطلان آن می‌شود. «۱»

آداب باطنی قرائت قرآن

آداب باطنی قرائت قرآن افزون بر آداب ظاهری، با توجّه به احادیث رسیده، دانشمندان آدابی باطنی و معنوی هم برای قرآن خواندن برشمرده‌اند که ما برای کوتاه کردن سخن به نقل عنوانها و توضیحی مختصر- از نوشته محمّد غزالی (م. ۵۰۵)- بسنده

می‌کنیم: «۲» «زود بیدار شو از خواب ای خواننده قرآن! ای که مقصود از قرآن را همین خواندن دانسته‌ای و از معانی آن به ظاهری بسنده کرده‌ای. تا چند بر لب این دریای محیط «۳» طواف می‌کنی؟ ... آیا رشک نمی‌بری بر جماعتی که خود را به امواج این دریا سپردند، و سرانجام انواع درّ و گوهر به دست آوردند؟ و من اکنون تو را ارشاد کنم ... که چگونه شنا و غوّاصی کنی در میان این دریا ... تعظیم متکلم: خواننده قرآن باید در آغاز خواندن قرآن، جلال و عظمت متکلّم را در دل خود حاضر کند و بداند که: آنچه می‌خواند از سخن آدمیان نیست و در خواندن سخن خدای خطری خطری عظیم «۴» است ... حضور دل: و ترک حدیث نفس «۵» برای خواننده قرآن لازم است ... خوانند [باید] در هنگام تلاوت برای قرآن متجرّد «۶» شود و همه همّت خود را متوّجه معنی سازد. بعضی از سلف (______________________________ ۱) ر ک: خمینی، سیّد روح اللّه موسوی، تحریر الوسیله، القول فی القرائهٔ و الذّکر، مسأله ۱۳، ۱/ ۱۵۱. (۲) ر ک: غزّالی، محمّد بن محمّد، جواهر القرآن، به کوشش خدیو جم، حسین، جواهر القرآن از آثار پارسی غزالی است و نثری همچون کیمیای سعادت، ساده و شیوا دارد. (۳) دریای محیط: دریای احاطه دارنده بر زمین، اقیانوس. دریای بزرگ- در ادبیّات- مثل و مظهر عظمت و وسعت است. (۴) خطری عظیم: کاری بزرگ، امری مهمّ. (۵) حدیث نفس: (ترکیب اضافی)، با خود سخن گفتن. (۶) متجرّد: خالص. مقصود آن است که قاری قرآن در افکار خود فرو نرفته باشد، بلکه دل به سخن خدا دهد و حضور قلب داشته باشد. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۵۶ چون سوره‌ای از قرآن می‌خواندند و دلشان حاضر نبود، آن را اعاده می‌کردند؛ زیرا در قرآن چیزی هست که دل را بدان انس باشد، اگر خواننده اهل آن باشد. تدبّر: و آن در پی حضور دل امکان‌پذیر است ... مقصود از تلاوت آن است که «اندیشه در پی آن فراشود» و برای آن ترتیل در خواندن قرآن سنّت است، زیرا به ترتیل ظاهر تدبّر باطن میسّر می‌شود. علی علیه السّلام فرمود: در عبارت بی‌فهم و تلاوت بی‌تدبّر خیری نباشد ...». «۱» سیوطی درباره تدبّر در قرآن سخنی نقل‌کردنی دارد: «تدبّر و اندیشیدن در معانی قرآن هنگام قرائت سنّت است، زیرا که همان مقصود اعظم و مطلوب اهمّ است و به وسیله آن سینه‌ها فراخ و دلها نورانی می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ مُبارَکٌ لِیَدَّبَّرُوا آیاتِهِ «۲» و نیز فرموده: أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ؟ «۳» و نحوه آن چنین است که دلش را با اندیشیدن در معنی آنچه تلفّظ می‌کند مشغول دارد و معنی هر آیه را بشناسد و در اوامر و نواهی تأمّل کند و باور آنها را به خاطر بسپارد که اگر در گذشته در آن تقصیر کرده عذرخواهی و استغفار نماید، و اگر به آیه رحمتی رسید خرسند شود و آن را از درگاه الهی درخواست کند و چون به آیه عذاب بگذرد ترسناک گشته به خداوند پناه برد ...» «۴» (______________________________ ۱) جواهر القرآن، ۵۴ به بعد. (۲) ص/ ۲۹: «[این قرآن] نامه‌ای است که فروفرستادیم به تو، برکت کرده (در آن بر خوانندگان آن و نیوشندگان و گرویدگان)، تا بر پی آن می‌روند و در وی اندیشند، و تا پند گیرند زیرکان» ترجمه از کشف الأسرار، ۸/ ۳۳۲. (۳) نساء/ ۸۲: «در نیندیشند در این قرآن (و پس سخن فرانروند به اندیشه)» همان ۲/ ۶۰۲ در تفسیر آیه راجع به «تدبّر» با توجّه به ریشه آن می‌نویسد: «تدبّر آن است که در آخر کارها نظر کنی، تا اوّل و آخر آن به هم‌سازی و راست کنی» ص ۶۰۳. (۴) ترجمه الإتقان، ۱/ ۳۴۵- ۳۴۶. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۵۷

فصل ۴ کتابت قرآن

خط در عربستان

خط در عربستان از پیشینه خط در سرزمین عربستان درمی‌گذریم، که اخبار تاریخی در این باب گونه‌گون است و بیرون از بحث ما. امّا این قدر توان گفت که هر چند قوم عرب صحراگرد و به دور از شهرنشینی (تمدّن) و آداب آن بودند، با وجود این قبل از ظهور

اسلام، خط در مکه شناخته شده و مورد استفاده بود، زیرا اولا مکه از نظر موقعیّت جغرافیایی در مسیر کاروانهای تجاری قرار داشت و ثانیا تشکیل مجامع ادبی برای شعرخوانی و گزینش بهترین قصاید، دو عامل اقتصادی و فرهنگی به شمار می‌رفت که برای وجود خط در مکّه مؤثّر بود، زیرا بازرگانان برای نوشتن صورت حساب داد و ستد خود و اهل سخن برای تحریر قصاید برگزیده‌شان نیاز به خط و نوشتن مطالب داشتند. امّا یثرب (مدینهٔ النّبی) محل سکونت اهل کتاب، بویژه یهودیان بود که از دیرباز با خواندن و نوشتن آشنایی داشتند و حتّی آموختن عبرانی و سریانی در آن شهر مرسوم بود، چنان که پیامبر اکرم پس از هجرت به آن شهر به زید بن ثابت- که نوجوانی بااستعداد بود- فرمودند خط یهود را بیاموزد و نامه‌های یهودیان را پاسخ دهد. «۱»

خط رایج در حجاز

خط رایج در حجاز در ابتدای پیدایش اسلام دو نوع خط بین عربها رایج بود: خط حجازی یا نسخ، خط کوفی. (____١) ر ك: رامیار، تاریخ قرآن، ۴۹۹- ۵۰۰. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۵۸ خاورشناسان منشأ خط حجازی را خط نبطی «۱» می‌دانند که در شمال حجاز و شام رایج بود و عربها به خاطر سهولت نگارش، برای یادداشتهای عادی و بازرگانی از آن استفاده می‌کردند. خط کوفی از الفبای سریانی «۲» گرفته شده که در شهر قدیمی حیره- در نزدیکی کوفه- معمول بود. پس از بنای شهر کوفه و انتقال تمدن عرب به آن و پختگی این خط در آن جا، به خط کوفی معروف شد و در کتابت قرآن مجید به کار رفت. خط کوفی بدون نقطه و حرکات بود و الف ممدوده را در بین حروف نمی‌نوشتند، مثلا «الکتاب» را «الکتب» و «الرحمان» را «الرحمن» می‌نوشتند. «۳» با آن که خط در مکه و مدینه شناخته شده بود، شمار اندکی آن را آموخته بودند و به کار می‌بستند، چنان که مورّخان نوشته‌اند کسانی که خواندن و نوشتن می‌دانستند بنا به نقل بلاذری در قبیله قریش هفده تن بودند. «۴» امّا به اهتمام پیامبر اسلام به زودی تعداد خطنویس چند برابر شد. اینک جا دارد به بیان ارزش قلم و نوشتن در تعلیمات رسول اکرم اسلام بپردازیم تا موجبات پیشرفت آن در اسلام روشن شود. (____١) نبطی: در این که نبطی‌ها چه قومی بوده و از کجا آمده‌اند اختلاف است ... احتمال قوی آن است که اینان نیز مثل اعراب بائده از طوایف آرامی بوده‌اند که در شمال عربستان- میان سواحل فرات و خلیج فارس و مدیترانه و دریای سرخ- زندگی می‌کرده‌اند. فیاض، علی اکبر، تاریخ اسلام، ص ۱۶. به نقل از لغت‌نامه دهخدا: نبط. (۲) سریانی: [سوریانی، منسوب به سوریه]. نام قومی سامی نژاد که با قوم آرامی (از قبایل بدوی سامی نژاد سوریه که در جنوب فلسطین می‌زیستند) خویشاوند بودند و در شمال عراق (بین النهرین) و سوریه (شام) اقامت داشتند. خط سریانی با اندک تغییراتی همان خط آرامی است و بعدها از خط یونانی متأثّر گشته برای کتابت بهتر و مناسبتر شده (گزیده از فرهنگ فارسی). (۳) معرفت، تاریخ قرآن، ۱۱۷. (۴) احمد بن یحیی بلاذری مورّخ و جغرافیدان و نسب‌شناس قرن سوم هجری، در پایان کتابش فتوح البلدان نام ۱۷ تن باسواد قرشی را ذکر می‌کند و می‌افزاید از بانوان تنها «شفاء» دختر عبد اللّه عدوی خواندن و نوشتن می‌دانست. او مسلمان شد و از مهاجران اوّلیّه به شمار می‌رود و همان است که حفصه همسر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را نوشتن آموخت. مطهّری، مرتضی، «پیامبر امّی» محمّد خاتم پیامبران، ۲/ ۵۴۸- ۵۴۹. در این باره نیز ر ك: رامیار، تاریخ قرآن، ۴۹۹- ۵۰۱. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۵۹

ارزش قلم و نگارش

ارزش قلم و نگارش اگرچه در آغاز نزول وحی، کلام اللّه با پیاپی خواندن و به خاطر سپردن نگهداری می‌شد و رفته رفته گروهی به نام «حافظ قرآن» معروف شدند، امّا برای صیانت و حفظ این کلام مقدّس از اندک تحریف و تغییری، آن هم در طول زمان و

بین مسلمین غیر عرب زبان، می‌بایست از وسیله دیگری که قرآن خود یادآور شده بود استفاده می‌شد، یعنی قلم. قلم این ابزار به ظاهر ساده و بی‌قدر در قرآن مجید با اهمیّت و ارزشمند شد، زیرا آفریدگار بزرگ چون اشیاء مقدّس به آن سوگند خورد و فرمود: وَ الْقَلَمِ وَ ما يَسْطُرُونَ. «۱» «قسم به قلم و آنچه می‌نویسند». قلم واسطه تعلیم و وسیله تفهیم و ابلاغ پیام شد و در نخستین آیات وحی به همین نام آمد: الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ «۲» «همان [خدایی] که به وسیله قلم آموزش داد.» پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله به اصحاب فرمود: دانش را به بند کشید و نگه دارید. پرسیدند به بند کشیدن دانش چه معنی دارد؟ فرمود: نوشتن آن. «۳» بنا بر این می‌بایست علم و حکمت الهی و احکام اسلامی هم که به صورت آیات قرآن نازل شده بود در بند نگارش درآید تا بر جا ماند و گذشت زمان آن را نابود نگرداند یا دیگر گونه نسازد، یعنی حفظ از تحریف. برای حصول این مقصود مهمّ، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله اقدامهایی مفید انجام داد که نمونه‌ای از آنها نقل می‌شود: ۱- چنان که در تواریخ معتبر نوشته‌اند اسیران باسواد جنگ بدر که نمی‌توانستند فدیه دهند و آزاد شوند ولی سواد داشتند، پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله سربهایشان را این قرار داد که «هر کدام از ایشان، ده پسر از پسران انصار را خواندن و نوشتن نیک بیاموزد و سپس آزاد شود و زید بن ثابت [کاتب وحی] از همین راه باسواد شده بود». «۴» ۲- در سخنان آن حضرت نیز تعلیماتی دالّ بر کتابت و امر به یادداشت‌برداری وجود

(____۱) قلم/ ۱. (۲) علق/ ۴. (۳) زین الدین بن علی العاملی معروف به شهید ثانی، منیة المرید فی آداب المفید و المستفید، ۱۵۵. (۴) الطبقات الکبری، ۲/ ۲۲؛ و إمتاع الأسماع، ۱۰۱، به نقل از: آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ۲۵۹. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۶۰ دارد، مانند این که مردی از انصار که شیفته سخن حضرت و از این که احادیث به خاطرش نمی‌ماند دلگیر بود راه علاج را پرسید. فرمودند: «از دست راستت کمک بگیر، و با اشاره به او فهماندند که بنویس». «۱» بنابراین، یادداشت کردن گفتار یا تدریس را برای نخستین بار پیامبر اکرم ما آموزش داد و ترویج کرد. ۳- آیات و اخبار فراوانی که از رسول مکرّم صلّی اللّه علیه و آله در فضیلت علم، عالم، معلّم و متعلّم رسیده افق گسترده علم و یادگیری آن را در بینش اسلامی نشان می‌دهد که از جهت زمان و مکان و آموزش دهنده و آموزش گیرنده محدودیّتی ندارد، چنان که گفته شده: «ز گهواره تا گور دانش بجوی» و نیز برای آموختن در هر شهری، حتّی دورترین آنها از مرکز اسلام، مانند چین باید رفت و هر سخن حکیمانه و علم مفید به حال مسلمانان را از هر عالمی فراگرفت. «۲» نتیجه این نهضت سوادآموزی بود که حرکت فرهنگی پرشتابی بین مسلمانها به وجود آمد، و از آثار نمایانش افزایش شماره باسوادهای مکه بود که از هجده تن مرد و زن- مقارن ظهور اسلام- به ۴۳ یا ۴۵ تن کاتب وحی رسید که از برکت قرآن کریم بود «۳» و به این ترتیب خواندن و نوشتن رواج یافت.

نام نوشت‌افزارها

اشاره

نام نوشت‌افزارها اکنون این پرسش پیش می‌آید که ابزارهای نگارش در آن زمان چه بوده؟ پاسخ این است که علاوه بر صفحه روشن ذهن آنان، ابزارهای ساده طبیعی برای تحریر متداول بوده که در قرآن کریم نام شماری از آنها یاد شده، و در روایات مذهبی یا تاریخی نیز شماری دیگر از آنها آمده که جداگانه ذیل دو عنوان نقل می‌شود:

۱- نوشت‌افزارها در کلام اللّه:

۱- نوشت‌افزارها در کلام اللّه: قلم و جمع آن اقلام هر کدام در دو آیه ذکر شده. از قلم با

(____۱) منیـة المرید، ۱۵۵. (۲) از کلمات قصار امیر مؤمنان علیه السّلام است: الحکمـة ضالّـة المؤمن، فخذ الحکمة و لو من أهل النّفاق «حکمت گمشده مؤمن است. حکمت را فراگیر هر چند از منافقان باشد». نهج البلاغه، ترجمه دکتر سیّد جعفر شهیدی، ص ۳۷۳. بدین مضمون روایات دیگر نیز داریم که همـه گسـتردگی فضـای دانش‌آموزی و حکمت‌انـدوزی را می‌رسانـد. (۳) پژوهشـی در تاریـخ قرآن، ۲۰۲. آشـنایی بـا علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۶۱ تجلیـل یـاد شـده زیرا در نخسـتین آیه سـوره‌ای به همین نـام به آن سوگنـد خـورده شـده: «۱» وَ الْقَلَـمِ وَ ما یَسْطُرُونَ «سوگنـد به قلم و آنچه می‌نویسـند.» قرطـاس یعنی کاغـذ که در سوره انعـام، آیه ۷ ذکر شـده: وَ لَوْ نَزَّلْنـا عَلَیْکَ کِتاباً فِی قِرْطاسٍ ... «و اگر مکتـوبی نوشـته بر کاغـذ بر تو نـازل می‌کردیم ...» جمع آن قراطیس نیز در آیه ۹۱ همین سوره آمـده است. مداد یعنی مرکب که در سـوره کهف آیه ۱۰۹ آمـده: قُلْ لَوْ کانَ الْبَحْرُ مِداداً لِکَلِماتِ رَبِّی لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ کَلِماتُ رَبِّی وَ لَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَداً «بگو اگر دریـا برای کلمـات پروردگـارم مرکب شود، پیش از آن که کلمـات پروردگـارم پایان پـذیرد، قطعا دریا پایان می‌یابـد، هر چنـد نظیرش را به مـدد [آن] بیاوریم». صـحف جمع صـحیفه است و هشت بار در قرآن به کار رفته. صـحیفه «۲» سطح گسترده چیزی است، ماننـد «صـحیفهٔ الوجه»، و نیز صـفحه‌ای که بر آن می‌نویسـند، یعنی کاغذ نوشـته شده. در سوره بیّنه آیه ۲ و ۳ می‌خوانیم: رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ یَتْلُوا صُحُفاً مُطَهَّرَةً* فِیها کُتُبٌ قَیِّمَةٌ «فرسـتاده‌ای از جانب خـدا که [بر آنان] صـحیفه‌هایی پاک را تلاوت کنـد که در آنهـا نوشـته‌های اسـتوار است.» از همین مـاده کلمه «مصـحف» سـاخته شـده که به قرآن گفته می‌شـود، هرگـاه اوراق و صحیفه‌های آن میان دو جلـد قرار گیرد و به صورت کتاب مجلّد درآید، مانند مصـحف ابو بکر، مصـحف علی علیه السّلام که این نامگـذاری از زمان خلیفه اوّل انجام گرفته است. رقّ آنچه بر آن نوشـته می‌شود ماننـد کاغـذ، پوست نازک شده که بر آن نویسـند. یـک بـار در قرآن آمـده: وَ الطُّورِ* وَ کِتـابٍ مَسْـطُورٍ* فِی رَقٍّ مَنْشُـورٍ «۳» «سوگنـد بـه طـور، و کتـابی نگاشـته

(____۱) علق/ ۴ (که قبلاـ نقـل شـده)، و قلم/ ۱ که در متن آمـده. «أقلام» در سوره لقمان آیه ۲۷ و «اقلامهم» در آل عمران آیه ۴۴ ذکر شده است. (۲) هم ریشه با «صحیفه» کلمه «مصـحف» است که جمع آن «مصاحف» می‌باشد. «مصـحف» مجموعه «صـحف» یا صحیفه‌ها، یعنی ورقهای نوشته شده است، بدین جهت «مصـحف» را به قرآن اطلاق می‌کنند. (۳) طور/ ۱- ۳. شایـان ذکر است که «طور» کوهی است که پروردگار در آن جا بـا حضـرت موسـی علیه السّلام سـخن گفت؛ و مراد از «کتـاب مسطور» بنـابر یـک تفسیر «تورات» می‌باشـد. بنابراین محل وحی و مناجات، و کتاب شـریعت حضـرت موسـی علیه السّلام و آنچه وحی الهی بر آن نوشـته شـده (الواح) همه مورد عنایت واقع شـده و بدانها آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۶۲ شده، در طوماری گسترده.»

۲- آنچه به جای کاغذ به کار می‌رفته:

۲- آنچه به جـای کاغـذ به کار می‌رفته: اخبار دینی و تاریخی نام اشـیائی که به سـبب کمبود کاغـذ مورد اسـتفاده قرار می‌گرفته- و آیـات را بر آنهـا می‌نوشـتند- در اختیار ما می‌گـذارد و آنها عبارتنـد از: عسب جمع عسـیب: شاخه‌های خرماست که برگهای آن را می‌کندند و در قسـمت پهن آیات را می‌نوشـتند. لخاف جمع لخفه: سنگهای نازک سفید (که برای نوشتن آماده می‌کردند). اکتاف جمع کتف: اسـتخوانهای شانه. معمولا اسـتخوان شانه شتر یا گوسـفند را پس از خشک و صـیقلی کردن به کار می‌بردند. رقاع جمع رقعه: پاره و تکه چیزی، برگ کاغـذ و پوست و تکه چوب صاف شـده و آماده برای نوشـتن بر آن. ادیم: چرم دباغی شـده، پوست نازک شـده. نامه‌های رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله بیشتر از ادیم بوده. حریر: پارچه ابریشـمی است که بعـدها برای نوشـتن مورد استفاده قرار می‌گرفته. «۱» در پایان این بحث یادآور می‌شویم کاغذ برای عربها شـناخته شده بود و دیدیم که در قرآن هم «قرطاس» آمـده. ولی چون فرآورده حجاز نبود کمتر بـدان دسترسـی پیـدا می‌کردنـد و تهیّه آن به بضاعت مالی کاتب بسـتگی داشت، ولی با

پیشرفت کتابت قرآن رفته رفته بیشتر شد، بدان حد که در زمان عثمان مصاحف بر آن نوشته می‌شد و حدود سال ۸۸ ق در مکه نوعی کاغذ تهیّه شد. «۲»

اهتمام به کتابت قرآن

اهتمام به کتابت قرآن کلام اللّه نزد اصحاب، سخن گرانمایه و مقدّسی بود که به محض نزول وحی با تمام هوش و حواس آن را می‌نیوشیدند. گویی وجودشان سراپا یک حلقوم است و آن را سوگند خورده شده است. (۱)

برگرفته از: پژوهشی در تاریخ قرآن، ۲۱۵؛ مباحث فی علوم القرآن، ۶۹- ۷۰. (۲) رامیار، تاریخ قرآن، ۲۷۷ و ۲۷۹. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۶۳ می‌بلعد، که مائده آسمانی و قوت روان و قوّت جان بود. ظاهرش زیبا و باطنش پرمعنا بود. آهنگی خوشنوا و نوایی دلارا داشت. معلوم است که چنین کلامی با چنان ایمانی که بدان پیدا کرده بودند و جذّابیّتی که داشت، چگونه حفاظت و پاسداری می‌شود! نخستین و طبیعی‌ترین راه، تلاوت و از برکردن آن است که به وسیله حافظان انجام می‌گرفت و این لازم بود امّا کافی نبود؛ زیرا با از بین رفتن تدریجی حافظان و قاریان- که قهری و قطعی بود- احتمال داشت به تمامت و اصالت قرآن خلل وارد شود. برای پیش‌گیری از این رویداد و تثبیت وحی الهی، آورنده پیام خود اهتمام زیادی به نویساندن آیات نازله داشت، بدین جهت پس از پایان یافتن وحی، آیات را بر اصحاب می‌خواند و با تکرار بر آنها املا می‌کرد و حاضران با همان خط ابتدایی کوفی و ابزارهای طبیعی، آیات را نوشته ثبت و ضبط می‌کردند و با بازخوانی صحّت آن تأیید می‌شد.

کاتبان قرآن

کاتبان قرآن در کتابهای تاریخ قرآن و علوم قرآنی یا تاریخ صدر اسلام حدود ۴۵ تن به عنوان «کاتب وحی» نام برده شده‌اند که البتّه همه در یک مرتبه از دانش و ورزیدگی، علاقه و آمادگی نبودند. از معروف‌ترین آنهایند: خلفای راشدین، مخصوصا علی بن ابی طالب و عثمان بن عفّان و نیز طلحه و زبیر (در مکه). ابیّ بن کعب، زید بن ثابت، حذیفهٔ بن یمان و حنظلهٔ بن الربیع در مدینه. «۱» از اینان بعضی به سبب قربت و ملازمت بیشتر با حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله کاتب رسمی بودند. از این عدّه نام سه تن بیشتر از دیگران ذکر شده که عبارتند از: علی بن ابی طالب علیه السّلام «که از کاتبان اوّلیّه و مداوم وحی بوده» «۲» و ابیّ بن کعب «۳» ____ ۱) برای ملاحظه نام کاتبان وحی

در مکه و مدینه به طور مشروح ر ک: مأخذ پیشین ۲۶۳- ۲۶۴ و تحقیق نقّادانه درباره کسانی که با اهداف سیاسی آنها را جزء کاتبان شمرده‌اند ۲۶۵- ۲۶۷؛ نیز پژوهشی در تاریخ قرآن، ۲۰۲- ۲۰۳. (۲) ر ک: رامیار، تاریخ قرآن، به نقل از مآخذ کهن، ۲۶۶. دکتر شاهین، عبد الصبور در تاریخ القرآن، ۱۶۴ می‌نویسد: علی بن ابی طالب پسر عمّ رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله که در نوجوانی اسلام آورد، در اکثر وقایع و غزوات آن حضرت، ملازم و رفیق وی بود. آن حضرت در جمع گردآورندگان قرآن در زمان پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله- که همه قرآن را حفظ کردند- کاتب وحی نیز بوده است. پژوهشی در تاریخ قرآن، ۲۰۴. (۳) ابیّ بن کعب بن قیس انصاری از صحابه بزرگ که ملقّب به «سیّد القرّاء» بود، یکی از چهار تن است که تمام قرآن را در زمان رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله جمع کرد. وفاتش به قول اصحّ ۳۰ هجری اتفاق افتاده است لغت‌نامه دهخدا. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۶۴ و زید بن ثابت که در مدینه همسایه حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله بود.

گردآوری قرآن در زمان رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله

گردآوری قرآن در زمان رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله از رقعه‌های مکتوب که شامل یک سوره یا چندین آیه بود، نسخه‌ای در منزل آن حضرت نگهداری می‌شد که اصلی‌ترین قرآن مکتوب و مرجع و مأخذ دیگر نویسندگان بود، امّا بر صفحاتی ناپیوسته و گوناگون- چون سنگ و چوب و چرم- ضبط شده بود. دیگر کتّاب وحی هم مالک دست نوشته خود بودند و این افتخار را داشتند که قرآن را مستقیما از زبان وحی شنیده و نوشته‌اند. بدین ترتیب آیات الهی در دو کانون ضبط می‌شد، یعنی در سینه‌ها محفوظ و بر اوراق مکتوب می‌گشت و می‌ماند. قرآن‌پژوهان بر این عقیده‌اند که در حیات پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله سوره‌ها و آیات مکتوب بر الواح و صحف همه گردآوری (تألیف) شد، و تعداد سوره‌ها و شماره آیات هر کدام مشخّص گشت و در حجره رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله محفوظ بود ولی بین الدفّتین «۱» درنیامد، یعنی به صورت کتابی با اوراق همانند پیوسته، زیرا وحی پایان نیافته بود و آیات به تدریج نازل می‌شد. «۲» این اقدام نخستین مرحله گردآوری کتاب خدا بود که زیر نظر مستقیم حضرت فراهم شد. «۳ (____» ۱) ما بین الدفّتین: اصطلاح قدیمی است برای اوراقی که میان دو جلد قرار گرفته و به صورت کتاب امروزی درآمده است. «دفّ جلدی از پوست حیوانات بوده که در آغاز علوم و حوادث را بر آن می‌نوشتند. بعدها کاغذها و برگهای نوشته شده را برای نگهداری بهتر میان دو جلد پوستی می‌گذاشتند و به آن «الدّفّتین» می‌گفتند ... «ما بین اللوحین» هم میان دو جلد معنی می‌دهد. رامیار، تاریخ قرآن، ۲۱۳. (۲) آیة اللّه معرفت نوشته‌اند: «ترتیب بین سوره‌ها تا ختم قرآن امکان نداشت، زیرا پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله در حال حیات بود و هر لحظه احتمال نزول سوره‌ها و آیه‌هایی می‌رفت. بنا بر این طبیعی است که پس از یأس از نزول قرآن، که به پایان یافتن حیات پیغمبر وابسته بود سوره‌های قرآن مرتّب شده باشد». تاریخ قرآن، ۸۵. (۳) در این باب ر ک: پژوهشی در تاریخ قرآن، ۲۷۴، نیز دکتر رامیار، تاریخ قرآن، ۲۹۵. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۶۵

مصحف حضرت علی علیه السّلام

مصحف حضرت علی علیه السّلام سؤالی که اینک پیش می‌آید این است که رقعه‌های موجود در حجره رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله پس از رحلت ایشان به چه سرنوشتی دچار شد؟ روایات شیعه جوابی روشن دارد که اخبار رسیده از اهل سنّت نیز همان را تأیید می‌کند: «چون وفات نبی اکرم صلّی اللّه علیه و آله نزدیک شد به علی علیه السّلام فرمود که آیات قرآنی در پشت بسترم بر روی صفحات و رقعه‌هایی پراکنده است، آن را گرد آورید که از میان نرود.» «۱» بدین ترتیب پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نهانگاه آن نوشته‌های ناپیوسته و صحف قرآنی را به وی نشان داد و او را به گرد آوردن و تدوین آن مأمور کرد. از علمای اهل سنّت، حارث محاسبی (م. ۲۴۳) مطلب را این گونه نقل می‌کند: «اوراقی در خانه رسول خدا یافته شد که قرآن در آن برگها پراکنده بود. پس گردآورنده‌ای آن برگها را گردآورد و با نخی به هم پیوست که چیزی از آنها گم نشود.» «۲» اگر نامبرده واقعه را سربسته گفته در مآخذ دیگر صریح‌تر بیان شده، چنان که محمّد بن سیرین گوید: چون آغاز خلافت ابو بکر شد علی بن ابی‌طالب در خانه خود نشست. به ابوبکر گفتند که او از بیعت با تو کراهت دارد. این بود که ابوبکر او را ملاقات کرد و گفت: آیا از بیعت با من کراهت داری؟ علی علیه السّلام گفت: «با خود پیمان بسته‌ام که جز روز جمعه ردا بر دوش نگیرم تا کتاب خدا را در مصحفی گرد آورم، پس آن را انجام داد». «۳» به این رویداد محمّد بن اسحاق معروف به ابن النّدیم صاحب کتاب الفهرست چنین تصریح می‌کند: «اوّلین مصحفی که [پس از رحلت نبیّ مکرّم] فراهم شد مصحف علی بود. آن را دیدم که به خط علی بود و اوراقی از آن ساقط شده و فرزندان حسن بن علی آن را به ارث برده بودند.» «۴» (____۱) صافی ۱/ ۲۴؛ بحار ۱۹: ب ۷، ص ۱۳- ۱۴ و مآخذ دیگر به نقل از رامیار، تاریخ قرآن، ۲۹۰ و ۳۶۷. (۲) الاتقان ۱/ ۲۰۵؛ برهان ۱/ ۲۳۸ به نقل از تاریخ قرآن، ۲۹۰.

(۳) الاتقان، ۱/ ۲۰۳ (با اندک تفاوت در الفاظ). مصاحف سجستانی، ۱۰؛ ابن سعد ۲: ۲/ ۱۰۱ به نقل از تاریخ قرآن، ۳۶۷. (۴) کتاب الفهرست للنّدیم، تصحیح تجدّد، رضا، ۳۰ با تلخیص. ضمنا یادآور می‌شود کتاب الفهرست در سال آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۶۶ مصحف علی علیه السّلام ویژگیهایی داشت که در منابع متعدّد بدین شرح آمده: نخستین ویژگی این که سوره‌ها به ترتیب نزول نوشته شده بود. دوم این که قرائت آیات بر طبق قرائت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله ثبت بود و جایی برای اختلاف قرائت در آن نبود. سومین خصوصیّت این بود که شأن نزول آیات و برخی توضیحات روشنگر- یعنی تفسیر یا تأویل آیات- جدا از متن قرآن در آن آمده بود و بدین جهت بسیاری از حقایق قرآنی را در برداشت. «۱»

جمع قرآن در زمان ابو بکر

جمع قرآن در زمان ابو بکر اگر اهمّیت و عظمت کلام اللّه را در بین مسلمانان صدر اسلام در نظر آوریم، طبیعی است که انتظار داشته باشیم مقام خلافت برای صیانت و نگهداری قرآن از دگرگونی، هرگونه کوششی را به جا آورد، مخصوصا که حوادثی چون جهاد و دفاع از کیان اسلام موجب به شهادت رسیدن حاملان قرآن یعنی حافظان و قاریان هم می‌شود، چنان که پیش آمد، بدین شرح: در اوایل خلافت ابو بکر، مسیلمه کذّاب در نواحی یمامه «۲» ادّعای پیغمبری کرد. خلیفه برای دفع او سپاهی روانه ساخت که در آن تعدادی حافظ و قاری قرآن بودند. هر چند جنگ با پیروزی مسلمانان و قتل مسیلمه پایان یافت، ولی بنابر نقل مورّخان حدود هفتاد تن از حافظان به شهادت رسیدند. این حادثه عمر بن خطّاب را برانگیخت که به ابو بکر هشدار دهد و از او بخواهد که برای جمع رقعه‌های پراکنده اقدام رسمی و جدّی انجام دهد. علاوه بر این داشتن مصحف حیثیت دینی و اجتماعی به صاحبش می‌داد و مقام خلافت نمی‌توانست از آن صرف نظر کند، و نیز قرآن کتاب قانون و مأخذ احکام

-۳۷۷ ه. ق تألیف شده. برای ملاحظه منابع دیگر ر ک: تاریخ قرآن، ۳۶۸، زیر نوشت ۱۶. (۱) معرفت، تاریخ قرآن، ۸۶. پژوهشی در تاریخ قرآن ۳۹۰- ۳۹۲. اتفاقا وجود همین توضیحات تفسیری دستاویزی برای ردّ مصحف حضرت علی شد. (۲) یمامه: نام یک خطّه بزرگ از جزیرة العرب است که مسیلمه کذّاب از آن جا ظهور کرد و خالد بن ولید برای سرکوبی و منکوب ساختن وی بدان جا لشکر کشید. این غزوه به «وقعه یمامه» معروف است. لغت‌نامه دهخدا: یمامه. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۶۷ اسلامی و مرجع تشریع بود و ضرورت داشت به صورت کامل و مجموع در اختیار باشد. بنابراین مقتضیات، ابو بکر تصمیم به اقدام گرفت و با اعتمادی که به زید بن ثابت- کاتب وحی- داشت از او خواست که به جمع قرآن دست یازد. زید نخست از اهمّیت و مسؤولیّت کار بیمناک بود، ولی عمر او را دل داد تا سرانجام پیشنهاد خلیفه را پذیرفت و به کمک دیگر صحابه شروع به کار کرد. ابتدا در مدینه به مردم اعلام شد آنچه از آیات و سور به صورت مکتوب یا محفوظ دارند بیاورند، تا علاوه بر آنچه خود دارد و می‌داند دیگر آیات نیز به طور کامل گردآوری و سوره‌ها تنظیم شود. «۱» از یاد نبریم که این اقدام در سال ۱۲ هجری انجام گرفت که فقط یک سال و اندی از رحلت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله می‌گذشت و «حافظه جمعی مسلمین» آن هم در مهبط وحی، قرآن عزیز را در خاطر داشت و با تلاوت شبانه‌روزی آیات و ختم پیاپی کلام اللّه، «۲» از گروهی به گروه دیگر و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شد. در چنین محیطی مردم آنچه از سخن خدا در حافظه یا بر رقعه‌ها داشتند به مسجد النّبی آورده عرضه می‌کردند. امّا پذیرش آنها به این شرط بود که متواتر باشد، «۳» تا جای اندک شبهه‌ای در قرآن بودن آن نماند. «۴» آیاتی که بدین کیفیّت پذیرفته می‌گشت به

---

(۱) ترجمه الاتقان، ۱/ ۲۰۲، خبر را به روایت از صحیح بخاری نقل کرده. (۲) بنابر اخباری که سیوطی نقل کرده (ترجمه الاتقان ۱/ ۳۳۸- ۳۳۹) آشکار می‌شود که صحابیان- و بلکه تابعان- به قرائت قرآن ولعی شگفت‌آور داشتند، به طوری که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله آنان را از زیاد

خوانـدن (بی‌تـدبّر) نهی می‌فرمود و اینـک یـک نمونه از ترجمه الاتقان: «شـیخین از عبـد اللّه بن عمر آورده‌اند که گفت: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به من فرمود: قرآن را در مدت یک ماه بخوان. گفتم: من در خودم نیروی بیشتری می‌بینم. فرمود: در ده روز آن را بخوان. عرض کردم: من توان بیشتری دارم. فرمود: آن را در مـدت هفت روز بخوان و اضـافه مکن». (ص ۳۳۹) (۳) ناگفته نماند در خبری که سیوطی از صـحیح بخاری نقل کرده و مأخـذ ماست (مذکور در زیرنوشت ۲۹)، وجود دو شاهد را شـرط قبولی آیات توسط زید شـمرده، امّا پذیرفتن آیات با شـهادت دو عادل درست نیست، زیرا با این اصل مسلّم بین همه فرق اسلامی مخالفت دارد که: قرآن از راه تـواتر ثـابت می‌شود نه غیر آن؛ و گواهی دو تن تواتر نیست. ر ک: البیـان فی تفسـیر القرآن، ۲۷۶: «... جمع القرآن کان مستندا الی التواتر بین المسلمین، غایهٔ الأمر أنّ الجامع [زید] قد دوّن فی المصحف ما کان محفوظا فی الصدور علی نحو التواتر». (۴) توضیح: این تـواتر در آن زمـان بـا حضـور حافظـان فراوان کـاری دشـوار نبـود، بـویژه اگر اسـتفاده از دیگر- آشـنایی بـا علـوم قرآنی(رکنی)، ص: ۶۸ وسـیله زیـد بن ثابت نوشـته می‌شد، بنابراین زید که خود کاتب پیامبر و حافظ قرآن بود به محفوظاتش اتّکا نمی‌کرد، بلکـه پس از تتبّع و اطمینـان، آیـات را ثبـت می‌کرد و جز این نمی‌تـوانست انجـام دهـد، زیرا غیرت دینی و حمیّت قرآنی صحابیـان مـانع از آن بود که دست‌انـدرکاران خلاف کننـد. برعکس نشانیهایی از صـحّت این عمل نقل شـده، چنان که «از عمر بن الخطاب عبارت: الشّیخ و الشّـیخهٔ اذا زنیا فارجموها البتهٔ ...، که گمان می‌کرد آیه قرآن است پـذیرفته نشـد. از وی شاهد خواسـتند نتوانست ارائه دهـد و بر هر کس عرضه کرد انکار نمود که از پیغمبر چنین چیزی شـنیده باشـد.» «۱» بدین‌گونه زید و همکارانش با روشـی درست، آیـات و سـور را جمع‌آوری کردنـد و قرآنی که از سوی خلیفه حمـایت و حفـاظت می‌شـد برایش فراهم آوردنـد. نوشـته‌اند هر سوره یا چند سوره کوچک که بر صـحایف- ظاهرا چرمی- نوشته و کامل می‌شد در صندوقچه‌ای چرمین به نام «ربعه» «۲» می‌نهادند تا ۱۱۴ سوره جمع‌آوری شـد، ولی ترتیبی هماننـد ترتیب فعلی سوره‌های قرآن نداشت. «۳» تاریخ این گردآوری سال ۱۲ هجری قمری بوده و تا ۱۴ ماه که در گذشت ابو بکر در سال ۱۳ هجری است پایان یافته است. «۴» این ربعه‌ها پس از ابو بکر به خلیفه دوم منتقل شد و چون او به قتل رسید در اختیار دخترش حفصه- همسر رسول اکرم- قرار گرفت. همین مجموعه‌هاست که در زمـان عثمـان بـن عفّـان برای تهیّـه «قرآن امـام» مـورد اسـتفاده قرار گرفـت. ____ - مصاحف را نیز بپـذیریم. صـبحی صالح برای رفع این اشـکال به جرح بعضـی اخبار رسیده در آن باب می‌پردازد. (ر ک: مباحث فی علوم القرآن، ۷۶). رامیار تصریح می‌کند کار زید مبنایی اسـتوار داشت زیرا نوشـته‌های موجود در خانه پیامبر و مصاحف صـحابه نیز مورد اسـتفاده قرار گرفته (تاریخ قرآن، ۳۲۸). بنـابراین تضـادّی بین جمع قرآن در خلافت ابو بکر و جمع بودن آن در زمـان پیـامبر نمی‌باشـد، بلکه در واقع مراحل مختلف تـدوین، تنظیم کتـاب خـداست که رفته رفته صورت گرفته. (۱) ر ک: معرفت، تاریـخ قرآن، ۸۹. (۲) ربعه: صـندوق اجزاء مصـحف (منتهی الأرب). در اصل به معنی «طبله عطّار» است. (۳) معرفت، تاریخ قرآن، ۸۹. (۴) رامیار، تاریخ قرآن، ۳۲۴. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۶۹

مصحف امام یا قرآن عثمانی

مصحف امام یا قرآن عثمانی بیشترین کوشش رسمی صحابه برای نگهداشت کلام اللّه از هرگونه لحن «۱» و تغییر کلمات، در زمان خلافت عثمان بن عفّان (۲۳- ۳۵ ه. ق.) انجام گرفت. توضیح این که پس از رحلت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله، نوشتن قرآن و داشـتن مصـحف برای کسـانی که خـط نوشـتن می‌دانسـتند معمول شـد. این کـار از اهمیّت فوق العـاده کلام اللّه در جامعه اسـلامی حکایت می‌کرد که به قاری، کاتب، حافظ و دارنده قرآن حیثیّت اجتماعی و شأن دینی می‌بخشـید و انگیزه‌ای بود که اصـحاب را به داشـتن مصحفی کامل یا ناتمام وادارد. از این روست که در مطالعه تاریخ قرآن مجید با نام مصاحف متعدّدی روبرو می‌شویم مانند:

مصحف علی علیه السّلام، مصحف ابو بکر، مصحف عبد اللّه بن مسعود، مصحف ابیّ بن کعب و غیر اینها. بعضی از این مصاحف به شهرهای تازه مسلمان فرستاده شده بود و بر طبق آن قرائت و آموزش قرآن انجام می‌گرفت. این مصاحف با همه فواید و لزومی که داشت به سبب نقص خط و نداشتن نقطه و اعراب و مقابله نشدن با هم، چون مورد استفاده نو مسلمانان غیر عرب قرار می‌گرفت قرائتهای متفاوتی را به وجود می‌آورد که هرگاه با تعصّب عوام در می‌آمیخت زمینه را برای اختلاف امّت واحد اسلامی فراهم می‌کرد. اخباری که حذیفهٔ بن یمان «۲» از تفاوت قرائت مسلمانان کوفه و شام به خلیفه داد، او را نگران و از آینده آن وضع بیمناک گرداند. ناچار مسلمانان را گرد آورد و برای آنان سخنرانی کرد و از اختلاف در کلام واحدی که از سوی خدای واحد نازل شده برحذر داشت. او ضرورت تهیّه مصحف امام یعنی قرآن پیشوا و نمونه را که همه از آن پیروی کنند یادآور شد که با موافقت و تأیید صحابه رویاروی گشت و شروع به کار کرد. این مهمترین مرحله استنساخ و تدوین قرآن کریم بود، که به انگیزه ایجاد وحدت نظر در قرائت انجام می‌گرفت و اصطلاحا توحید مصاحف گفته می‌شود.

(______________________________________۱) لحن: خطا کردن در اعراب کلمه، غلط خوانی. (۲) حذیفه پسر یمان (م. ۳۶ ه. ق.) اصلا عراقی و از سابقین در اسلام و رکابدار حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله بود و آگاه‌ترین مردم به شناخت منافقان. در زمان عمر والی مداین شد و در زمان عثمان مأمور آذربایجان بود و در جنگ ارمنستان شرکت داشت. پس از عثمان با حضرت علی علیه السّلام بیعت کرد. رامیار، تاریخ قرآن، ۴۱۲. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۷۰

شیوه تدوین مصحف امام

شیوه تدوین مصحف امام در اقدام به یکی کردن مصاحف، نخستین گام، انتخاب کاتبان موثّق و عالم بود. پس به دستور مقام خلافت انجمنی به ریاست زید بن ثابت تشکیل شد «۱» که تعدادشان به چهار تن می‌رسید و همه بجز زید از قریش بودند. این گروه در وهله نخست برای نوشتن مصحف امام- یعنی نسخه اصلی- دست به کار شدند؛ امّا کار گسترده‌تر از این بود و باید نسخه‌های دیگر نیز نوشته می‌شد تا به شهرهای مهمّ که مرکز تعلیم قرآن و همچنین منشأ اختلاف قرائتها بود فرستاده شود. ظاهرا در مرحله دوم و برای تهیّه نسخه‌های سایر شهرهاست که محمّد بن سیرین می‌نویسد: عثمان دوازده تن از قریش و انصار را برای این کار گرد آورد «۲» و از بزرگانی چون ابیّ بن کعب و عبد اللّه بن عبّاس نیز استفاده کرد. در هر صورت این خدمت مهمّ از نظر دیگر اصحاب و حافظان قرآن نیز مخفی نبود و آن را تأیید می‌کردند، چنان که در منابع شیعه و اهل سنّت هر دو آمده، مخصوصا حضرت علی علیه السّلام علاوه بر صواب دانستن کار، بر کتابت مصحف نیز اشراف داشتند و کاتبان را به واضح و درشت نوشتن حروف تشویق می‌کردند. «۳» انجمن، مصحف ابو بکر را- که از حفصه گرفته بود- اساس کار خود قرار داد، ولی از مراجعه به سایر نوشته‌ها و کرّاسه‌ها، «۴» بویژه مصحف ابیّ غفلت نورزید و این خود یکی از موجبات موفقیّت عثمان در یکتا کردن مصاحف و جلب نظر صحابه بود. علاوه بر کاتبان دانا و مطمئن و نسخه معتبری که اساس قرار گرفت از نسخه‌ای که در حجره رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بود نیز استفاده می‌شد و با دقّتی که لازمه چنان کار سترگ و مهمّی است نوشتن مصاحف انجام می‌گرفت. مثلا ابیّ بن کعب نسبت به ضبطی که از آیه ۳۴

(______________________________________۱) درباره علّت انتخاب زید بن ثابت نوشته‌اند مزایایی چون: جوانی و قدرت بر عمل، کمی تعصّب! پذیرفتن اقوال صحابه کبار از قرّاء و حفّاظ و دقت لازم بود. (شاهین، عبد الصبور، تاریخ القرآن، ۱۰۷). بر اوصاف مذکور باید وابستگی زید را به عثمان هم افزود، چنان که سابقه ممتدی که از زمان پیامبر اکرم در کتابت وحی داشته نیز نباید از نظر دور داشت. (۲) مصاحف، ۲۵ و ۲۶، به نقل از: رامیار، تاریخ قرآن، ۴۱۹. (۳)

همان، ۴۲۳. (۴) کرّاسه: (معرّب آن کراسهٔ): مجموعه کوچک، جزوی از قرآن یا کتاب. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۷۱ سوره توبه: وَ الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّهَ، می‌کردند و «واو» را در ابتدایش ننوشته بودند اعتراض و مسؤولان را تهدید کرد، و چون دلیل خواستند به آیاتی مشابه از سوره جمعه و حشر و انفال که با «واو» آغاز شده استشهاد نمود تا نظر آن حافظ بزرگ پذیرفته شد. «۱» حمیّت دینی همراه با جدیّت صحابه برای حفظ اصالت کلام اللّه، موجب شد که کار استنساخ و توحید مصاحف بدون مشکل به پایان رسد و بدین گونه وعده الهی برای نگاهداری و نگاهبانی ذکر تحقّق یابد. «۲»

مدت نوشتن مصاحف و شماره آنها

مدت نوشتن مصاحف و شماره آنها بنا به درست‌ترین اقوال، تحریر مصاحف حدود پنج سال- ۲۵ تا ۳۰ ه. ق.- زمان گرفت و این مدّت زیادی نیست، زیا نسخه‌های فراهم آمده ظاهرا بر کاغذهای ستبر یا پوستهای نازک شده با خط درشت نوشته می‌شد و پس از تحریر، مقابله و بازخوانی می‌کردند. این قرآنها فقط متن کلام الهی بود، عاری از هر تفسیر یا شأن نزول و حتّی نقطه و تقسیم به اجزاء که بعدها معمول شد. تعداد مصحفهایی که نوشته شد پنج نسخه بود. دو نسخه در مدینه و مکه که نزولگاه قرآن بود نگاه داشته شد. سه نسخه دیگر به شهرهایی که- در آن زمان- مرکز تعلیم قرآن و هم منشأ قرائتهای گونه‌گون بود ارسال گردید، یعنی: کوفه، بصره، دمشق. «۳» توصیفی که از مصاحف شده می‌رساند که قطعی بزرگ داشته و در مسجد جامع هر شهر محافظت می‌شده و طالبان قرآن از روی آنها استنساخ می‌کردند و بدین گونه رفته رفته شمار مصاحف هر شهر افزایش یافت. نوشته‌اند برای این که یک‌سان خواندن قرآنها ضمانت اجرایی بیشتری داشته باشد، عثمان با هر یک از مصاحف امام، یک حافظ نیز فرستاد تا قرائت رسمی متواتر را تعلیم و رواج دهد، زیرا خط بدون نقطه و اعراب کوفی- با وجود حرفهای مشابه- درست (______________________________ ۱) سیوطی، جلال الدین عبد الرّحمان، الدرّ المنثور فی التفسیر بالمأثور، ۳/ ۲۳۲ و ۲۶۹. (۲) از جمله نامهای قرآن مجید «ذکر» است، که در سوره حجر آیه ۹ آمده و فرستنده قرآن خود حافظ آن شمرده شده: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ: «بی‌تردید ما این قرآن را به تدریج نازل کرده‌ایم و قطعا نگهبان آن خواهیم بود.» (۳) رامیار، تاریخ قرآن، ۴۶۱ و ۴۶۳. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۷۲ خواندنش به کمک حافظان قرآن و سماع ممکن بود. «۱»

رسم المصحف

رسم المصحف اصطلاح است برای خطّی که قرآن مجید در زمان عثمان بدان نوشته شد و مسلمانان از فرط علاقه به نگهداری کلام خدا از هرگونه تغییری- با آن که دارای خطاهای املایی بود- به خود اجازه ندادند در آن دست برند بلکه به همان صورت از آن رونویسی کردند و حق با همانها بود که به ثابت ماندن رسم مصحف پای‌بند بودند، زیرا املای بعضی کلمات و فصل و وصل آنها براساس نظریّه‌ها و مکتبهای زبان‌شناسی گوناگون می‌شود، «۲» چنان که هنوز رسم الخط فارسی هم در همه موارد یک‌سان و قطعی نشده است. با آن که خط باید نشان دهنده تلفظ کلمه باشد و بار معنای آن را به خواننده منتقل کند، امّا در تمدن بشری هیچ یک از خطهای معمول- حتّی در زبانهای بین المللی- نیست که این انتظار را برآورده کند و عینا حاکی از تلفّظ گویندگان آن زبان باشد و از این جاست که دشواری املای کلمات و تفاوت صورت ملفوظ با مکتوب کلمات پیش می‌آید. این مشکل در رسم المصحف مضاعف است، زیرا علاوه بر دشواری مذکور، به علّت نقص خط کوفی و نیز مبتدی بودن کاتبان، بعضی کلمات قرآنی خطا نوشته شد، چنان که «بأید» به صورت «بأیید»، «۳» و «بالغداهٔ» به صورت «بالغدوهٔ» «۴» تحریر گشت. در صدر اسلام چون تکیه بیشتر بر سماع، یعنی شنیدن از حافظان و قاریان قرآن بود، این خطاها ایجاد مشکل چندانی نمی‌کرد؛ امّا چون اسلام گسترش یافت

و مردم غیر عرب (______________________________ ۱) آیهٔ اللّه معرفت، تاریخ قرآن، ۱۱۴. (۲) ر ک: خرّمشاهی، بهاء الدّین، قرآن و قرآن پژوهی، ص ۷۳. (۳) الذّاریات/ ۴۷: وَ السَّماءَ بَنَیْناها بِأَیْیدٍ وَ إِنَّا لَمُوسِعُونَ «و آسمان را به قدرت خود برافراشتیم، و بی‌گمان ما [آسمان] گستریم.» (۴) انعام/ ۵۲: وَ لا تَطْرُدِ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَ الْعَشِیِّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ: «و کسانی را که پروردگار خود را بامدادان و شامگاهان می‌خوانند- در حالی که خشنودی او را می‌خواهند- مران.» توضیح: برای بعضی از این رسم الخطهای متفاوت با امروز، توجیهی ادبی کرده‌اند که مثلا برای نشان دادن ریشه کلمه است، چنان که «الغدوهٔ» از ریشه «غ دو» است. برای ملاحظه کلماتی از این دست و بحث خطاهای مربوط به رسم المصحف و کاتبان آن، ر ک: معرفت، تاریخ قرآن، ۱۲۲- ۱۲۷. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۷۳ خواستند کلام اللّه را تلاوت کنند دچار لحن و غلطخوانی می‌شدند که با گذاشتن نقطه و إعراب- در نیمه دوم قرن اوّل- این کاستی برطرف شد و شرح آن خواهد آمد. اکنون این پرسش پیش می‌آید که با وجود بعضی خطاهای املایی در مصحف عثمانی، چگونه به صحّت و اصالت قرآن اعتماد توان کرد؟ در پاسخ این سؤال بجا گوییم: خطاهایی که در کتابت آن مصحف پیش آمده خللی به قداست و صحّت کلام اللّه وارد نمی‌کند، زیرا حقیقت قرآن صورت ملفوظ و گفتاری آن است نه صورت مکتوب و نوشتاری. تحریر آیات با هر خط و به هر شیوه‌ای باشد- مثلا خط لاتین- اگر قرائت مطابق قرائت زمان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و به زبان حضرتش- یعنی لهجه قریش- باشد، زیانی به الهی بودن سخن و معنای آن وارد نمی‌کند، زیرا آنچه جبرئیل آورده «گفتار» بوده نه «نوشتار» و دانستیم که قرائت قرآن برابر تلفّظ حافظان و تعلیم قاریان انجام می‌گرفت که صحّت آن به تواتر رسیده بود. اگر ایراد و اعتراضی باشد به کاتبان مصاحف اوّلیّه است که رعایت اصول نگارش و املای کلمات را نکرده بودند، چنان که کلمه «بسطهٔ» را در سوره بقره (آیه ۲۴۷) با «س» و در سوره اعراف (آیه ۶۹) با «ص» به صورت «بصطهٔ» نوشتند. نکته گفتنی و شگفت‌آور این که غلطهای املایی در مصحف برجا ماند، زیرا مسلمانان قداست و حرمتی برای آن مصاحف قائل بودند که دست بردن در آن را- هر چند برای تصحیح غلطی باشد- جایز نمی‌شمردند. «۱» فایده این دقّت و سخت‌گیری و مخالفت با هرگونه تصرّف و تصحیح مصاحف، صیانت و نگهداری آن در طول تاریخ از اندک دگرگونی می‌باشد، «۲» به طوری که ما امروز اطمینان می‌یابیم رسم الخط قرآنهای (______________________________ ۱) قابل ذکر است که برخلاف بعضی علمای سلف که نظریّات اغراق‌آمیزی درباره رسم المصحف و تقدّس آن دارند، بعض دیگر مانند قاضی ابو بکر باقلانی (م. ۴۰۳ ق) در کتاب الإنتصار هوشمندانه می‌نویسد: خداوند شکل و نحوه خاصّی از نوشتن را بر مردم واجب نکرده است. و برای نویسندگان مصاحف رسم الخط خاصّی معین نشده که موظّف باشند بر طبق آن قرآن را ثبت کنند، زیرا وجوب این موضوع منوط به وجود مدرک و مأخذ است که نیست و پیامبر مکرّم صلّی اللّه علیه و اله فقط به کتابت قرآن امر کرد و هیچ طریقه خاص را برای نوشتن معین نکرد ... آنچه معیّن شده است قرائت صحیح است و وسیله قرائت به هر نحوی می‌تواند باشد ... همان، با تلخیص ۱۳۲- ۱۳۳. (۲) صبحی صالح- از قرآن پژوهان جدید- نیز بر همین عقیده است که رسم الخط، تعلیم پیامبر نیست و اگر بعضی از پیشوایان مذاهب اربعه، چون احمد بن حنبل و مالک و شافعی فتوا داده‌اند که آن شیوه نگارش را- آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۷۴ چاپی زمان ما همان رسم المصحف قرن اوّل است و اندک خطاهای نوشتاری آن را هم می‌دانیم، ولی در قرائت و فهم معنی آنها مشکلی نداریم. گفتنی است که وجود این خطاهای املایی خود دلیل است بر این که هیچ تغییر و تحریف و دستبردی- حتّی به صورت تصحیح املایی- از آغاز تحریر قرآن در آن رخ نداده است.

نابود کردن سایر مصاحف

نابود کردن سایر مصاحف پس از تحریر مصحف امام و ۴- ۵ مصحف دیگر که به شهرهای مهم ارسال شد، گامی دیگر تا رسیدن

به هدف اصلی- یعنی توحید مصاحف- باید برداشته می‌شد که خالی از دشواری نبود و آن برکندن ریشه خلاف و مایه اختلاف بود، یعنی محو کردن سایر مصاحف و رقعه‌ها. بدین منظور عثمان مأموران فرستاد تا کرّاسه‌ها و اجزاء خرد و کلان قرآن را که در شهرهای مختلف در دست مردم بود جمع کردند و بنابر اخبار تاریخی به حرق یا خرق (پاره کردن) یا شستن (در آب و سرکه گرم) نابود کردند. در این کار جسورانه جلب توافق صحابه- خاصّه حضرت علی علیه السّلام- شده بود. «۱» بدین ترتیب تنها یک قرآن به عنوان مصحف امام- یعنی پیشوا و نمونه عالی- بین مسلمانان رواج یافت که براساس آن قرائت و کتابت (رونویسی) و تعلیم و تعلّم کلام اللّه انجام می‌گرفت و وعده خداوند درباره حفظ قرآن از تحریف و دستبرد به حقیقت پیوست. -______________________________حفظ کنید برای آن است که «نوعی اتّحاد کلمه و چنگ زدن امّت به شعار واحد و اصطلاح یگانه و همانند است». مباحثٌ فی علوم القرآن، ۲۷۸. قرآن پژوه دانشمند آقای خرّمشاهی در همین مورد می‌نویسد: «رسم عثمانی توقیفی است و غیر قابل قیاس و غیر قابل اصلاحات علمی یا غیر علمی، و اغلب فقهای متقدّم ... تغییر در رسم الخط عثمانی را ناروا دانسته‌اند و حق با آنان است و گرنه محقّقان مختلف و مخصوصا داعیه داران اصلاح خط تغییرات بسیاری در کتابت قرآن وارد می‌کردند و این سندیّت قدس‌آمیز و ۱۴۰۰ ساله کتابت قرآن خدشه‌دار می‌شد» قرآن کریم، ترجمه، توضیحات و واژه‌نامه از خرّمشاهی، ذیل صفحه ۱۵۹. (۱) برای ملاحظه اخبار رسیده در این باب و نهی امیر مؤمنان علی علیه السّلام از اعتراض به این کار عثمان و گفتن «حرّاق المصاحف» به او ر ک: پژوهشی در تاریخ قرآن، ۴۵۵- ۴۵۹؛ رامیار، تاریخ قرآن، ۴۲۰. نویسنده شستن را که روش معمول در آن زمان بوده معقول‌تر می‌داند، بخصوص اگر بخواهیم آن را مورد تأیید حضرت علی بدانیم. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۷۵

سرگذشت مصاحف امام

سرگذشت مصاحف امام اگر سؤال شود که مصاحف امام- یا عثمانی- چه سرنوشتی داشت، این قدر یقین است که با حرمت و اهمّیت فراوان روبرو شد و در مسجدها حفظ و نگهداری می‌شد و طالبان برای رونویسی کردن به آنها مراجعه می‌کردند. در کتب پیشینیان گاه از آنها نشانی می‌دهند: ۱- ابن بشکوال (م. ۵۷۸) و ابن طفیل (م. ۵۸۱) از مصحف مسجد اعظم قرطبه «۱» یاد می‌کنند که در شوال ۵۵۲ در اختیار ملوک موحّدین «۲» درآمده. «۳» ۲- مصحف فرستاده شده به دمشق در جامع کبیر آن شهر در خزانه‌ای نگهداری می‌شده و هر چند یک بار برای زیارت مردم آن را ارائه می‌دادند. این واقعه را دو جهانگرد معروف سده هفتم و هشتم یعنی ابن جبیر (م. ۶۱۴) و ابن بطوطه (م. ۷۷۹) در رحله (سفرنامه) خود نقل می‌کنند. ابن کثیر (م. ۷۷۴) در کتاب فضائل القرآن؛ قرآن نامبرده را این چنین معرّفی می‌کند: «مشهورترین مصحف عثمانی امروز در شام به جامع دمشق، نزدیک رکن، شرق مقصوره است. این نسخه سابقا در شهر طبریه بوده و در حدود ۵۱۸ هجری آن را به دمشق آورده‌اند. من آن را دیدم. کتاب گرانقدر بزرگ و ضخیمی بود. به خطّی نیکو و روشن و مرکّبی جلی، در برگهایی به گمانم از پوست شتر». «۴» بنابر آنچه نوشته‌اند این مصحف در آتش‌سوزی سال ۱۳۱۰ که در مسجد دمشق (______________________________۱) قرطبه: از شهرهای قدیم اسپانیا واقع در کنار رود وادی الکبیر در جلگه اندلس. آثار تمدن اسلامی هنوز در این شهر به خوبی مشاهده می‌شود، زیرا مدّتها مرکز تمدن اسلامی بوده است. فرهنگ فارسی، اعلام. (۲) موحّدین: سلسله سلاطینی که در افریقا و اسپانیا سلطنت داشتند ... حکومت آنان از ۵۲۴ تا ۶۶۷ ه. ق. ادامه یافت. برگزیده از لغت‌نامه. (۳) رامیار، تاریخ قرآن، ۴۶۱ و ۴۶۸. (۴) رامیار، تاریخ قرآن، ۴۶۸- ۴۶۹؛ حجتی، پژوهشی در تاریخ قرآن، ۴۶۱. عین عبارت ابن کثیر در فضائل القرآن، در موجز علوم القرآن نقل شده. داود العطّار مؤلّف کتاب اخیر، پس از آن می‌نویسد: پس از رحلت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله مسلمانان استنساخ از قرآن کریم را استمرار

دادنـد، چنـان که در هر زمـان و بین هر گروهی از مردمـان هزاران مصـحف و هزاران حافـظ قرآن می‌یـابیم. به طوری که مصاحف پشتیبان و مراقب حافظان است و هزاران حافظ مواظب و مراقب بر نسخه‌برداری از قرآن (ترجمه از ص ۱۶۷). یعنی محافظتی دوگانه از کلام اللّه همواره بوده است. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۷۶ روی داد نابود شد. «۱» ۳- قرآنی در کتابخانه انستیتو شرق‌شناسی فرهنگستان علوم ازبکستان (ظاهرا تاشکند) موجود است که مصحف سمرقندی نامیده می‌شود. این نمونه موجود از مصاحفی است که به خط عثمان منسوب است. خط کوفی زیبایی است که نقطه و اعراب ندارد و رسم الخط آن قدیمی است. علّت این نامگذاری را چنین گفته‌اند که گویا امیر تیمور گورکانی (م. ۸۰۷) آن را از شام به سمرقند می‌برد تا بر سر قبرش نگهداری شود و بعدها به کتابخانه انستیتو شرق‌شناسی نامبرده منتقل می‌شود. «۲» ضمنا متذکر می‌شود: این انتظار که نسخه‌ای از پنج نسخه اوّلیّه که عثمان به شهرها فرستاد یا در مدینه و مکه نگه داشت تاکنون بر جا مانده باشد توقّعی نابجاست، زیرا با گذشت نزدیک به پانزده قرن از نوشتن آنها و حوادثی نابود کننده چون جنگها و آتش سوزی و ویرانی و فرسایش اوراق هر کتابی و نبودن تشکیلات اداری برای حفاظت و مرمّت آنها، این فقدان امری طبیعی و معمولی است و زیانی هم به اصالت کتاب خدا نمی‌رساند، چون قرآن از همان صدر اسلام در هر عصری صدها قاری و حافظ در شهرهای مختلف اسلامی داشته است که سلسله تواتر آن را حفظ کرده‌اند. به علاوه استنساخ از مصحف امام و بعد از مصحفهای رونویسی شده از آن آغاز گردید و قرآن تکثیر شد. برابر شرحی که خواهیم داد از نیمه دوم قرن اوّل برای اصلاح خط و نقطه گذاری و اعراب آن اقدامهایی انجام گرفت و در حدّی بدان عنایت و حفاظت می‌شد که یقین می‌کنیم رشته ارتباط کتاب آسمانی ما با مصدر و مبدأش- رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله- از دو راه قرائت و کتابت هیچ‌گاه گسسته نشده است. ۴- از راهی دیگر ما به مصاحف نوشته شده در سده اوّل و دوم می‌رسیم و آن جزوات و کرّاسه‌هایی است که به خطّ منسوب به ائمه معصومین علیهم السّلام می‌باشد و در کتابخانه‌های جهان جزء نفایس کتب خطّی نگهداری می‌شود و بهره کتابخانه مرکزی

(۱) خطط الشام: ۵/ ۲۷۹؛ به نقل از رامیار، تاریخ قرآن، ۴۶۹، و مباحث فی علوم القرآن، ۸۹. (۲) برای شرح بیشتر و ملاحظه مآخذ مربوط، ر ک: رامیار، تاریخ قرآن، ۴۶۶- ۴۶۷. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۷۷ آستان قدس رضوی در مشهد بیش از دیگر کتابخانه‌هاست. «۱» اگر در صحّت انتساب این قرآنها به ائمه علیهم السّلام تردید کنیم، در قدمت و کهنگی آنها نمی‌توان شک کرد. این اوراق سیر خط و پیشرفت قرآن‌نویسی را هم نشان می‌دهد. ۵- از اوایل قرن دوم هجری که کشورهای اسلامی گسترش یافت و نیاز به مصحف بیشتر شد، افراد نیکوکار کار خود را کتابت مصحف قرار داده بودند و بی‌مزد و منّت، کلام اللّه را می‌نوشتند و بر مساجد وقف می‌کردند. «قرن چهارم و پنجم اوج این کار است و تصادفا بیشتر قرآنهای خطّی موجود یادگار این دوره است.» «۲»

نشانه‌گذاری حروف و اصلاح رسم مصحف

نشانه‌گذاری حروف و اصلاح رسم مصحف مصحف امام همراه با آموزگاران آن به مهمترین شهرهای اسلامی رفت و مأخذ و مرجع تعلیم کلام اللّه شد. این بزرگ‌نامه از فرط احتیاط صحابه که مبادا با نهادن یک نشانه از صورت اصلی‌اش دیگرگونه شود، بدون هرگونه علامتی نوشته شده بود. طبیعی است که خواندن چنین نوشتاری اگر برای عرب زبانان کاری ساده و عادی بود و ذوق فطری و حافظه قوی، آنان را در این مهم یاری می‌کرد، امّا برای عجم کاری دشوار و بلکه محال بود. از دیگر سو تعداد مسلمانان غیر عرب رو به فزونی می‌گذاشت و حلّ این مشکل ضرورت بیشتری می‌یافت، بخصوص که از اهمّیت اعراب در زبان عربی برای تشخیص ارکان جمله- فاعل و مفعول، مبتدا و خبر- باخبریم، و لزوم نقطه را برای بازشناختن حروف مشابه در خط کوفی (مانند ب، ت، ث) می‌دانیم. بدین‌گونه از نیمه دوم قرن اوّل، نشان‌دار کردن حرفهای کتاب خدا ضرورتی فرهنگی، دینی و اجتماعی یافت و به

سرحدّ وجوب رسید. عمل نقطه‌گذاری (نقط) را اصطلاحا «اعجام» یا تعجیم می‌گویند، «۳» یعنی برطرف کردن عجمه و گنگی از حروف مشابه، و قرار دادن نشانه (______ ۱)

برای ملاحظه قرآنهای خطّی منسوب به حضرت علی علیه السّلام و سایر امامان، ر ک: گلچین معانی، احمد، راهنمای گنجینه قرآن، ۳- ۵، و صفحات بعد آن؛ و پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، ۴۱۴- ۴۱۸. (۲) رامیار، تاریخ قرآن، ۴۷۲. (۳) بدین جهت است که عرب حرفهای نقطه‌دار را «معجمه» و حروف بی‌نقطه را «مهمله» می‌نامد. ناگفته نماند بعضی از دانشمندان معتقدند که نقطه‌گذاری حروف مشابه خط عربی پیش از اسلام دارای سابقه بوده است،- آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۷۸ برای حرکت حروف را «شکل» می‌نامند. «۱» فرمانروایان از چنین ضرورتهای دینی و اجتماعی برای اسلامی جلوه دادن حکومت خود بهره می‌جویند. از این جاست که زیاد بن سمیّه «۲» که در حکومت معاویة بن ابی سفیان والی بصره بود، از ابو الأسود دئلی (م. ۶۹) که مصاحب و تعلیم یافته از حضرت علی علیه السّلام بود «۳» خواست که برای از بین بردن غلطخوانی قرآن- که به واسطه عجم پیدا شده- چاره‌ای بیندیشد. او نخست امتناع می‌کرد. امّا روزی در گذرگاه خود شنید که قرآن‌خوانی- آیه ۳ سوره توبه را که می‌فرماید: أَنَّ اللَّهَ بَرِیءٌ مِنَ الْمُشْرِکِینَ وَ رَسُولُهُ؛ کلمه «رسوله» را به کسر لام «رسوله» قرائت می‌کند «۴» که معنی نادرست و اهانت‌آمیزی می‌دهد یعنی: خدا از مشرکان و رسولش بیزار است، در صورتی که معنی صحیح آیه و مراد خدای تعالی این است که: «خداوند و پیامبر او از مشرکان بریء و بیزارند.» استماع چنان غلط فاحشی آن دانشمند را برشوراند و ضرورت نقطه‌گذاری و شکل (اعراب) کتاب خدا را بیش از پیش احساس کرد و آمادگی خود را با کوششی تازه برای حفظ کلام اللّه از تصحیف و تحریف اعلام داشت. زیاد بن سمیّه تعدادی «۵» نویسنده در اختیار ابو الأسود قرار داد. او پس از آزمون مقدماتی آنان یک تن را برگزید و به او روش اعجام را آموزش داد و گفت: با رنگی جز -______

چون با وجود تشابه شکل مثلا «ب، ت، ث» یا «ج، ح، خ» بسیار بعید به نظر می‌رسد که تازیان آنها را بدون علائم ممیّزه و نوعی تفاوت نوشته باشند. پس نقطه‌گذاری یا گونه‌ای اعجام در حرفهای مانند هم بی‌سابقه نبوده ولی به سبب سهل‌انگاری نویسندگان به تدریج فراموش شده است. پژوهشی در تاریخ قرآن، ۴۶۴ با تلخیص. (۱) موجز علوم القرآن، ۱۸۵ و قاموسهای عربی. (۲) چون پدرش ناشناخته بود بعضی از وی به «زیاد بن ابیه» نام می‌برند، و بعضی او را به «سمیّه» مادرش منسوب می‌کنند. فوتش در کوفه به سال ۵۳ ه. ق. اتّفاق افتاد. (۳) ر ک: موجز علوم القرآن، ۱۸۷ که این موضوع را از چند مأخذ معتبر نقل می‌کند. نیز: مجتهد زنجانی، تاریخ قرآن، ۱۰۷. (۴) گویند زیاد بن سمیّه فردی را در راه او گماشت تا آیه را غلط بخواند و ابو الأسود را برای برآوردن خواسته‌اش تحریک کند و همچنین شد. (۵) ابو عمرو دانی (م. ۴۴۴ ه. ق) این واقعه را به شرح یاد کرده، از جمله می‌نویسد: «زیاد» ۳۰ تن در اختیار ابو الأسود قرار داد که او یک تن را برگزید. (المحکم فی نقط المصاحف، دمشق، ۱۴۰۷ ق.، ۳- ۴). آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۷۹ رنگ سیاه- که متن مصحف بدان تحریر شده- بر طبق تلفّظ من حروف را نشانه‌گذاری کن. بدین صورت که چون دو لب خود را باز می‌کنم نقطه‌ای بر آن حرف بگذار و هرگاه لبهایم را پایین می‌آورم نقطه‌ای زیر حرف بگذار، و چون در تلفّظ حرفی لبهایم را چسباندم یک نقطه در کنار آن قرار ده. اگر این حرکات را با تنوین تلفظ کردم دو نقطه بگذار. «۱» به این صورت سه صدای اصلی فتحه و کسره و ضمه به روشی علمی با نقطه‌گذاری تعیین و ترسیم می‌شد، بدین‌گونه که ابو الأسود آهسته قرآن می‌خواند و کاتب- با مرکّبی رنگین- نشانه‌گذاری می‌کرد و هر صفحه‌ای که پایان می‌یافت در آن تجدید نظر می‌نمود، تا همه کتاب خدا با نقطه اعراب‌گذاری شد. در راه تکمیل اعجام و اعراب قرآن، نام دو تن دیگر نیز برده شده است که از قرّاء معروف بصره، به نامهای: یحیی بن یعمر (م. ۱۲۹) و نصر بن عاصم (م. ۸۹) بودند. یحیی اصلا ایرانی و شیعه بود و کلّیّات نحو را از ابو الأسود فراگرفته بود. نصر بن عاصم نیز شاگرد ابو الاسود شمرده شده. زمان حکومت حجّاج بن یوسف «۲» بر عراق، قرائت قرآن توسط مردم غیر عرب دچار تصحیف و غلطخوانی شد. غیرت عربی و جلوگیری از فساد زبان قرآن، او را واداشت که از آن

دو بخواهد تا نشانه‌هایی برای تمیز دادن حرفهای مشابه (ب، ت، ث ...) وضع کنند. آنها- و به روایتی نصر بن عاصم- کار ابو الأسود دئلی را دنبال کردند و با قرار دادن نقطه‌های رنگین، حروف همانند را متمایز و جدا کردند. «۳» برای این که نقطه‌های نشان اعجام و شکل (اعراب گذاری) از هم بازشناخته شود، از رنگهای متفاوت- مثلا قرمز و زرد- استفاده می‌کردند که در قرآنهای خطّی دیرینه سال دیده می‌شود (______________________________________. ۱)

عین این نقطه گذاری به جای اعراب با رنگ قرمز و به ترتیب مذکور در تعدادی از قرآنهای خطّی کهن‌سال در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی موجود است. (۲) حجّاج بن یوسف ثقفی سردار بیرحم و خونریز عبد الملک بن مروان اموی، که از سال ۷۵ هجری حکومت عراق عجم و عراق عرب را یافت، با همه سفّاکی در ترویج مصحف عثمانی و از بین بردن سایر مصاحف کوشا بود. مردی باکفایت و فصیح بود و برای جلوگیری از تباهی زبان عربی و لحن در قرآن خدماتی انجام داد فوتش در سال ۹۵ بود. لغت‌نامه دهخدا؛ رامیار، تاریخ قرآن، زیرنوشت ۵۴۰. (۳) ر ک: مجتهد زنجانی، تاریخ قرآن، ۱۱۱؛ پژوهشی در تاریخ قرآن، ۴۶۹، ۴۷۲- ۴۷۳. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۸۰ با وجود کوششهای مذکور کاستیهایی در خط کوفی وجود داشت که برطرف کردن آنها با هوشیاری ادیب معروف خلیل بن احمد فراهیدی (م. ۱۷۵) انجام گرفت. او که اصلا ایرانی بصری بود نخستین کسی است که علامت همزه و تشدید و وقف را در خط وضع نمود و همچنین نقطه‌های رنگین را که نشانگر حرکات بود به فتحه و کسره و ضمه تبدیل کرد، و برای کلمات تنوین‌دار همان حرکات را مضاعف گرداند. هموست که مبتکر علم عروض نیز می‌باشد. «۱» گفتنی این که قاریان و عالمان اسلامی از فرط احتیاط در مورد تصرّف نابجا و تحریف کلام اللّه، نخست قرار دادن هرگونه نشانه و اضافه‌ای را بر رسم مصحف جایز نمی‌شمردند، چنان که از عبد اللّه بن مسعود نقل شده که: قرآن را مجرّد بگردانید و آن را با چیزی درنیامیزید. امّا بعد به ضرورت امر پی بردند و به استحباب آن هم نظر دادند. پس هر چند آرائشان مختلف بود، ولی هدف و مقصودشان موافق هم بود «۲» یعنی حفاظت سخن الهی از هرگونه تحریف و تصحیف. «۳»

خلاصه مبحث کتابت قرآن مجید

خلاصه مبحث کتابت قرآن مجید ۱- از زید بن ثابت، کاتب وحی نقل شده که گفت: نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بودیم و قرآن را از رقعه‌ها گردآوری می‌کردیم. «۴» بنابراین حدیث و با توجّه به کوششی که برای نگهداشت کلام اللّه از هرگونه دگرگونی داشتند، می‌توان چنین استنباط کرد که در حیات پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله همه سوره‌های قرآن، به طور کامل و مشخّص و جمع شده در حجره حضرت موجود بود. پس از رحلت آن حضرت، امام علی علیه السّلام بدون وقفه آنها را منظّم و بازنویسی کردند تا از پراکندگی محفوظ بماند.

(______________________________________۱) لغت‌نامه دهخدا: خلیل بن احمد فراهیدی؛ المحکم فی نقط المصاحف، ۴۹ به بعد. (۲) موجز علوم القرآن، ۱۸۹. (۳) تحریف: تبدیل و تغییر دادن کلام از وضع اصلی. تصحیف: خطای در نوشتن- تغییر دادن کلمه به وسیله کاستن یا افزودن نقطه‌های آن. (۴) الاتقان، نوع هجدهم، ۲۰۲، به نقل از حاکم در مستدرک که حدیث را با سندی به شرط [صحّت از سوی] شیخین آورده. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۸۱ ۲- ابو بکر از بیم ضایع شدن کلام اللّه و ضرورت داشتن مصحفی رسمی برای مقام خلافت، به زید دستور تحریر قرآنی مخصوص داد که با یاری دیگر اصحاب و اطّلاع عموم، آنچه به تواتر رسیده بود در صحایفی از چرم و کاغذ بازنویسی کرد. این صحایف در ربعه‌هایی نهاده شد تا محفوظ بماند و هنگام نیاز بدانها مراجعه شود. این مصحف رسمی مقام خلافت، بعد به عمر منتقل گشت و پس از قتل عمر بنا به وصیّتش به «حفصه» دختر وی و همسر رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله رسید. ۳- در خلافت عثمان با گسترش کشورهای اسلامی و اختلاف مصاحف، قرائتها گونه گونه شده بود، در نتیجه وجود مأخذ و مرجعی واحد ضرورت یافت. وی با

صوابدید اصحاب به یکی کردن مصحفها دستور داد. برای اجرای این مهم مصاحف شخصی را از بلاد مختلف به مدینه آوردند و قرآنی که نزد حفصه بود به امانت گرفتند. سپس تنی چند از حافظان و کاتبان به سرپرستی زید بن ثابت به تحریر مصحفی که مرجع و امام باشد اقدام کردند که سوره‌ها در آن به ترتیب فعلی و برابر آخرین عرضه بر پیامبر اکرم بود. با تکثیر نسخه امام و ارسال آن- همراه یک قاری آموزش دهنده- به شهرهای مهم آن عصر، مسلمانان مرجع و مأخذی واحد و رسمی به دست آوردند و توحید مصاحف انجام گرفت. ۴- چنان که گفته شد کلام اللّه به مشیّت الهی در زمانهای مختلف با کوشش صحابه بزرگوار و بلکه همه مسلمین رفته رفته تنظیم و ترتیب یافت تا به صورت «کتاب» درآمد، به طوری که مورد قبول حافظان و قاریان بزرگی چون حضرت علی علیه السّلام، ابیّ بن کعب، ابن مسعود و دیگران قرار گرفت. بعد از آن هم ائمه معصومین ما که عترت پیامبر و عالم به کتاب خدا بودند شیعیان را ملزم به قرائت از همین قرآن رسمی و متداول بین مسلمین می‌کردند. «۱» (____ ۱) علّامه طباطبایی در این باب

می‌نویسند: «علی علیه السّلام با این که خودش پیش از آن قرآن مجید را به ترتیب نزول جمع‌آوری کرده بود و به جماعت نشان داده بود و مورد پذیرش واقع نشده بود و در هیچ یک از جمع اول و دوم وی را شرکت نداده بودند، با این حال، هیچ‌گونه مخالفت و مقاومت به خرج نداد و مصحف دایر را پذیرفت و تا زنده بود- حتّی در زمان خلافت خود- دم از خلاف نزد. و همچنین ائمه اهل بیت علیهم السّلام که جانشینان و فرزندان آن حضرتند هرگز در اعتبار قرآن مجید- حتّی به خواصّ شیعیان خود- حرفی- آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۸۲ ۵- مصحف امام بر طبق روایت حفص از قرائت عاصم از سلمی از حضرت علی و عثمان است که به پیامبر اسلام می‌رسد و همان قرائت متواتر مسلمین می‌باشد که در هر عصر گروه گروه آیندگان از گذشتگان نقل کرده‌اند. ۶- کاستیهای مربوط به خط آن رفته رفته برطرف شده، و کمال صوری را چون کمال معنوی یافته است؛ به طوری که امروز کتاب خدا در اندازه‌ها و چاپهای گوناگون، آراسته و تزیین شده، در جهان عرضه می‌شود و حق‌جویان را به خواندن و دریافتن سخن خدا فرامی‌خواند -____.

نزده‌اند، بلکه پیوسته در بیانان خود استناد به آن جسته‌اند و شیعیان خود را امر کرده‌اند که از قرائت مردم پیروی کنند ...» قرآن در اسلام، ۱۱۵- ۱۱۶. آیة اللّه العظمی سیّد ابو القاسم خوئی نیز همین استدلال را در باب صیانت قرآن از تحریف کرده است. البیان فی تفسیر القرآن، ۲۳۷- ۲۳۸. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۸۳

فصل ۵ اصالت قرآن کریم

اشاره

فصل ۵ اصالت قرآن کریم «۱» دقت وسواس‌آمیزی که از آغاز نزول وحی- به توصیه پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله- در یادگیری و حفظ و قرائت و ثبت و کتابت قرآن به وسیله اصحاب و سپس تابعین و بعد سایر مسلمین انجام گرفت این نامه الهی را از هرگونه تغییر و دستبرد در امان داشت؛ به طوری که امروزه پس از پانزده قرن هر محقّق منصفی می‌تواند ادّعا کند که قرآن کریم «۲» مجموعه همان آیاتی است که بدون کاهش و افزایش بر پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله نازل شده است، و در صحّت انتسابش به خاتم پیامبران شکی نیست. در تأیید این مطلب نظر چند تن از دانشمندان محقّق را در این باره نقل می‌کنیم که هر کدام به صورتی آن را بیان کرده‌اند:

۱- نداشتن نسخه بدل

۱- نداشتن نسخه بدل استاد مطهّری درباره صحّت انتساب قرآن به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و نداشتن نسخه بدل
(____۱) چون بحث «تحریف‌ناپذیری
قرآن» بیرون از حوصله و برنامه درسی دانشجویان است، از ورود مستقیم در آن صرف نظر شد. به جای آن به «اصالت قرآن کریم» پرداختیم. طالبان آن بحث می‌توانند به مقاله پرفایده «تحریف‌ناپذیری قرآن کریم» مراجعه کنند که خود راهنمای مآخذ دیگر می‌باشد. ر ک: خرمشاهی، قرآن‌پژوهی، ۸۵- ۱۲۲. همین نوشته در دایرهٔ المعارف تشیع (ج ۴) نیز نقل شده است. (۲) راغب در توضیح معنی «کرم» می‌نویسد: چون خدای تعالی به آن وصف شود، نامی برای احسان و نعمت او که ظاهر است می‌باشد، مانند آیه فَإِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ کَرِیمٌ؛ و چون وصف انسان باشد، [کریم] نامی است برای اخلاق و افعال پسندیده‌ای که از او ظاهر می‌شود و به کسی «کریم» گفته نمی‌شود مگر آن که آن خوی و کردار از او دیده شود ... و هر چیزی که در نوع خودش شریف باشد به «کرم» وصف می‌شود. خدای تعالی فرماید: فَأَنْبَتْنا فِیها مِنْ کُلِّ زَوْجٍ کَرِیمٍ، وَ زُرُوعٍ وَ مَقامٍ کَرِیمٍ، إِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ، وَ قُلْ لَهُما قَوْلًا کَرِیماً. (المفردات: کرم). آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۸۴ می‌نویسد: «در میان کتابهای قدیمی، کتاب دیگری نتوان یافت که قرنها بر آن گذشته باشد و تا این حد بلاشبهه باقی مانده باشد. مسائلی از این قبیل که فلان سوره مشکوک است، فلان آیه در فلان نسخه هست و در فلان نسخه نیست در مورد قرآن اساسا مطرح نیست. قرآن بر نسخه و نسخه‌شناسی پیشی گرفت. جای کوچکترین تردیدی نیست که آورنده همه آیات موجود حضرت محمد بن عبد اللّه صلّی اللّه علیه و اله است، که آنها را به عنوان معجزه و کلام الهی آورد و احدی نمی‌تواند ادّعا کند و یا احتمال بدهد که نسخه دیگری از قرآن وجود داشته و یا دارد. هیچ مستشرقی هم در دنیا پیدا نشده که قرآن‌شناسی را بخواهد از این جا شروع کند که بگوید باید به سراغ نسخه‌های قدیمی و قدیمی‌ترین نسخه‌های قرآن برویم و ببینیم در آنها چه چیزهایی هست و چه چیزهایی نیست ... یکی دیگر از جهاتی که سبب حسن پذیرش قرآن در میان مردم می‌گردید جنبه ادبی و هنری فوق العاده قوی آن بود که از آن به فصاحت و بلاغت تعبیر می‌شود. جاذبه ادبی شدید قرآن باعث می‌شد مردم توجّهشان به آن جلب شود، و آن را به سرعت فراگیرند. امّا برخلاف سایر کتابهای ادبی نظیر دیوان حافظ و اشعار مولوی و ..... که علاقه‌مندان به دلخواه در آن دست می‌برند تا آن را به خیال خود کاملتر کنند! احدی به خود اجازه دست بردن در قرآن را نمی‌داد، زیرا بلافاصله این آیه: وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَیْنا بَعْضَ الْأَقاوِیلِ لَأَخَذْنا مِنْهُ بِالْیَمِینِ ثُمَّ لَقَطَعْنا مِنْهُ الْوَتِینَ، فَما مِنْکُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حاجِزِینَ «۱» و آیات دیگری که عظمت [کیفر] دروغ بستن بر خدا را آشکار می‌کند در ذهنش نقش می‌بست و از این امر منصرف می‌شد. به این ترتیب قبل از آن که تحریف در این کتاب آسمانی راه پیدا کند آیات آن [که در ذهن و زبان عموم بود] متواتر شد و به مرحله‌ای رسید که دیگر انکار و یا کم و زیاد کردن حتی یک حرف از آن غیر ممکن شد». «۲»

۲- همه‌خوانی قرآن و تواتر آن

۲- همه‌خوانی قرآن و تواتر آن مرحوم علّامه علی اکبر دهخدا در پاسخ شبهه «تحریف قرآن» می‌نویسد:
(____۱) الحاقّه/ ۴۴ - ۴۷: «و اگر [او]
پاره‌ای گفته‌ها بر ما بسته بود. دست راستش را سخت می‌گرفتیم. سپس رگ قلبش را پاره می‌کردیم و هیچ یک از شما مانع از [عذاب] او نمی‌شد.» (۲) مطهّری، مرتضی، آشنایی با قرآن- شناخت قرآن- ۱۲- ۱۴ با تلخیص. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۸۵ «برخی برآنند که ممکن است قرآن از تحریف برکنار نمانده باشد، زیرا اختلاف در قرائت آن چه بسا که مایه افزونی یا کاهش در آن گردد. ولی این گمان تنها در خاطره کسی که منکر حق است خطور می‌کند، زیرا چنان که گفته شد ده‌ها تن از کاتبان وحی، آیات قرآن را می‌نوشتند و خود پیغمبر و ده‌ها تن از یاران وی آیات را از برداشتند و علاوه خود را ملزم می‌دیدند که در نمازهای خود آنها را تلاوت کنند و در حوادث روزانه بدانها استناد جویند با این کیفیت چگونه ممکن است تحریف در آن راه

یابد. قرآن مانند سایر کتابهای آسمانی پیش از آن نبود که در دست عده انگشت‌شماری احتکار شود تا در ذهن، این گمان خطور کند که به قصد یا بدون قصد دستخوش تحریف و تغییر شده است». «۱» علمای ما از این رواج و همه‌خوانی و بازگویی مکرّر آیات کلام اللّه- و هر خبری که این چنین مکرّر نقل شود- به تواتر تعبیر می‌کننـد و ثابت کرده‌اند قرآن مجید در حدّی بالاتر از تواتر نقل شده، بنابراین جای هیچ شکی در اصالت و صحّت آن نیست. «۲»

۳- تواتر قرآن از منظری نو

۳- تواتر قرآن از منظری نو استاد سیّد علی کمالی در همین باب می‌نویسد: «عقیده ما آن است که قرآن از حدّ اکثر تواتر برخوردار است و تحقّق شرایط تواتر درباره قرآن نظیری ندارد. حال ببینیم مشاهدات ما چه حکم می‌کند. آیا هم اکنون انتقال ذهنی (شفاهی و تعلیمی) متن قرآن از جمعی به جمع دیگر و عصری به عصر دیگر چگونه است؟ آیا جمعی از مسلمانان می‌توانند متن صحیح قرآن را از روی نسخ قرآن، بدون القاء شفاهی معلم صحیح القرائه فراگیرند؟

(____ ۱) لغت‌نامه: قرآن. (۲) آیة اللّه سیّد ابو القاسم خوئی در کتاب بیان در علوم و مسائل کلّی قرآن، (ترجمه محمد صادق نجمی- هاشم هریسی، ۱/ ۲۳۰- ۲۳۱) نوشته‌اند شیوه استدلال چنین است: بدیهی است کلام اللّه اساس آیین اسلام و سرچشمه اصول و فروع آن است، چنان که معجزه جاوید رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله نیز می‌باشد، پس اهمّیتی فوق العاده دارد. از دیگر سو هر خبر و اثری چنان مهم انگیزه‌ها و موجبات نقل آن بسیار است و قرآن مجید این خصوصیّت را در حدّ اعلا داشته، بدین جهت خواندن و نقل و ابلاغ آن- از سلف به خلف- پی در پی و متواتر انجام گرفته است، خاصّه که تأکید پیامبر مکرم نیز بر آن بوده است. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۸۶

هرگز ... آیا با وجود هزاران قاری غلطخوان، متن صحیح قرآن گم می‌شود؟ هرگز. زیرا میلیون‌ها نسخه قرآن، ناظر و مراقب طرز ادای قاریان است و همچنین میلیون‌ها قاری عالم به فن، ناظر و مراقب کتابت و نشر و طبع قرآنهاست ... آیا این وضع، یعنی انتقال ذهنی متن قرآن از هزاران قاری به هزاران قاری دیگر را می‌توان برای طبقه‌ای (گروهی از مردم یک عصر) قبل از طبقه حاضر ثابت دانست؟ جز این چیزی قابل تصور نیست؛ زیرا توفّر دواعی (زیادی خواستها و انگیزه‌ها) برای حفظ و صیانت قرآن، هیچ وقت کمتر از زمان حاضر نبوده است. آیا می‌توان این وضع را برای عصور سابق، تا زمان تدوین قرائات- یعنی قرن سوم- نیز ثابت دانست؟ البته. زیرا همیشه این شرایط مساوی موجود بوده است. آیا از عهد تدوین، تا برسد به زمان تهیه مصحف امام، تفاوتی در القائات شفاهی مؤیّدا، به رسم مصاحف یا رسم مصحف مؤیدا به القائات شفاهی، می‌توان تصور نمود؟ هرگز. زیرا شرایط در آن برهه از زمان، مساوی و توفّر دواعی قویتر بوده است. آیا در تهیه مصاحف امام، در هفده سال بعد از وفات پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله با حضور هزاران نفر از صحابه که خود پیغمبر را دیده و قرآن را از او شنیده و ناظر بر امر و تصویب کننده آن بوده‌اند که عدم اعتراض امیر المؤمنین علی علیه السّلام دلیل آن است، می‌توان خدشه وارد ساخت؟ هرگز. آیا وعده خداوند به حفظ قرآن به صریح آیه: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ «۱» و همچنین: لا يَأْتِيهِ الْباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ «۲»، در مورد حفظ همین قرآن با ماده و هیأت آن نیست؟ جز این نمی‌تواند باشد. آیا تصویب و [پذیرش] ائمه ما- سلام اللّه علیهم- و تقریر ایشان، دلیل قاطع، بر حجّت بودن همین قرآن نیست؟ البته که هست». «۳»

(____ ۱) حجر/ ۹: «بی‌تردید، ما این قرآن را به تدریج نازل کرده‌ایم، و قطعا نگهبان آن خواهیم بود». (۲) فصّلت/ ۴۲: «از پیش روی آن و از پشت سرش [یعنی از هیچ طرف] باطل به سویش نمی‌آید.» (۳) کمالی دزفولی، سیّد علی، شناخت قرآن، ۱۷۸- ۱۷۹. به دنبال آنچه در متن نقل شد، نویسنده یک اشکال دیگر هم طرح کرده پاسخ می‌دهد: اگر اهل کتاب عین همین استدلال را درباره صحّت متن تورات و انجیل بکنند چه

خواهیم گفت؟ خواهیم گفت: زنجیر اتصال سند قرآن به مبدأ و پیام‌آورش حلقه مفقوده‌ای ندارد اما در مورد کتب ایشان حلقه مفقوده‌ای هست، هم از- آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۸۷ چنان که ملاحظه می‌شود نویسنده خواسته است دلیلی از مشاهده و بررسی عینی تواتر و اصالت قرآن را ارائه دهد، بدین جهت با طرح چند سؤال که جواب آنها بدیهی و قطعی است به این نتیجه رسیده است که همین قرآن موجود- بدون هیچ دستبرد و تحریفی- همان است که در صدر اول اسلام و با حضور اصحاب تدوین و تحریر شده است و پیشوایان معصوم ما نیز آن را تأیید و بر صحّت قرائتش تأکید کرده‌اند و از همه مهمتر آیات قرآن است که نازل کننده آنها خود با تأکید، حفظ و نگهداشت آن را اعلام فرموده و از وارد نشدن باطل (سخن غیر خدا) به آن نامه مقدّس خبر داده است.

۴- بر جا بودن اوصاف و امتیازات

۴- بر جا بودن اوصاف و امتیازات علامه سیّد محمد حسین طباطبایی در این باره سخنی بدیع دارد، زیرا برهان تحریف ناپذیری قرآن را در خود آن می‌داند و می‌نویسد: «تاریخ قرآن مجید از روز نزول تا امروز کاملا روشن است. پیوسته سور و آیات قرآنی ورد زبان مسلمانان بوده و دست به دست می‌گشته است ... با این وصف نباید قرآن مجید در اعتبار و ثبوت واقعیّت خود نیازمند تاریخ باشد، اگرچه تاریخش روشن هم هست؛ زیرا کتابی که مدّعی است که کلام خداست و در این دعوی به متن خودش استدلال می‌کند و به مقام تحدّی (مبارز طلبی) برآمده همه انس و جن را از آوردن مثل خود عاجز می‌داند، دیگر نمی‌شود در اثبات این که کلام خداست و تحریف و تغییری به آن عارض نشده و چنان که بود می‌باشد، نیاز به دلیلی یا شاهدی غیر از خودش پیدا کند ... آری روشن‌ترین برهان بر این که قرآنی که امروزه در دست ماست همان قرآن است که به پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله نازل شده و هیچ‌گونه تغییر و تحریفی پیدا نکرده همین است که اوصاف و امتیازاتی که برای خود بیان نموده هنوز هم باقی است و چنان که بوده هست ...» «۱». نویسنده سپس به شرح اوصاف قرآن که از جمله هدایت انسان از راه تعقل و توجه به

- ____حیث فاصله زمانی عهد نزول تا

عهد تدوین و کتابت و هم از حیث ضعف در حفظ و کتابت آن. (همان، با تلخیص و بازنویسی، ۱۸۰). (۱) قرآن در اسلام، ۱۱۶- ۱۱۷ (با تلخیص و اندک تغییر). آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۸۸ فطرت و پاسخگویی به نیازهای مختلف اوست می‌پردازد، و توضیح می‌دهد که چگونه با واقع‌بینی «توحید» را پایه اصلی همه معارف و تعلیمات اخلاقی و تربیتی و حقوقی و عبادی خود قرار می‌دهد. در ادامه به بعد اعجاز آن- از جهت لفظی و معنوی- اشاره می‌کند و سرانجام نتیجه می‌گیرد: «همه اوصافی که قرآن پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله داشته همین قرآن دارد، پس هیچ‌گونه تغییر و تحریفی به آن راه نیافته است به علاوه خدای متعال خود از مصونیت قرآن خبر داده است، چنان که می‌فرماید: «۱» «تحقیقا ما خودمان این ذکر و یادآوری (قرآن) را نازل کردیم و تحقیقا ما [خود] نگهدار آن خواهیم بود». نیز می‌فرماید: «تحقیقا این ذکر و یادآوری کتابی است که هیچ گزندی را به خود راه نمی‌دهد، باطلی و پوچی به آن راه پیدا نمی‌کند نه از پیش و نه از پس. از خدای حکیم [دانای درست‌کار] و ستوده تدریجا نازل شده». به مقتضای این آیات قرآن مجید مخصوصا از این جهت که یادآوری خدا و راهنمای معارف حقه می‌باشد با مصونیت خدایی مصون و از گزند پیش‌آمدهای تباه کننده در پناه خدای نگهدار می‌باشد ... و تنها کتاب آسمانی است که روزگاری دراز با مصونیّت در میان بشر گذرانیده است». «۲» چنان که دیدیم هر یک از دانشوران مذکور از بعدی به اصالت و محفوظ ماندن قرآن از تغییر و تحریف نگریسته‌اند. این اتفاق نظر و هماهنگی بزرگان یک ملت و پیشوایان یک مذهب در طول زمان راجع به مسأله‌ای به حکم عقل دلیل صحّت آن نظر و رأی است؛ زیرا چنان محقّقان بزرگی بدون دلیل و مدرک روشن- آن هم در امور دینی- اظهار نظر قطعی نمی‌کنند. بنابراین تردیدی بر جا نمی‌ماند که کتاب خدا از آغاز نزول تا زمان تدوین و تکثیر- به شرحی که گذشت- با

اهتمام فوق العاده قاریان و حافظان پارسا اصالت نخستین خود را حفظ کرده و مصون از کاهش یا افزایش آیه‌ای به ما رسیده است.
(____۱) متن آیـات در بنـد ۳ متن کتـاب
آمده، در این جا به نقل ترجمه آنها بسنده شد. (۲) قرآن در اسلام، ۱۱۹- ۱۲۰. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۸۹

فصل ۶ نامهای کلام اللّه

اهمّیت نام

اشاره

اهمّیت نـام در پگـاه آفرینش، آنگـاه که دست قـدرت بر آدم خـاکی تشـریف «۱» خلیفـهٔ اللّهی «۲» پوشانید، فرشـتگان از سبب این فضـیلت و کرامت پرسیدند. خطاب رسید که «من چیزی می‌دانم که شـما نمی‌دانید». «۳» سپس آفریدگار حکیم از استعداد دانش آموختن و یـادگیری آدم سـخن به میـان آورد و «همه نامها را به آدم تعلیم داد» «۴» و این را سـبب فضیلت انسان بر دیگر موجودات شمرد. بنابراین آدم با دانستن اسم به صاحب اسم (مسمّی) شناخت پیدا کرد و از نام هر چیز به نامور رهنمون شد و به برتری دانستن (علم) از دیگر مخلوقات- حتّی فرشـتگان- ممتاز گشت. نتیجه مقدمه این که برای معرفی کلام اللّه بهتر است به نقل نامها و اوصافی که در خود قرآن آمده بپردازیم «۵» که هر یک از آنها به مناسبت ویژه‌ای است و یکی از خصایص آن را می‌رساند پس با توضیح آن اسـامی یـا اوصـاف، سـخن خـدا نیز معرفی می‌شـود:
(____۱) تشـریف: جامه خلعت که بزرگی به کسـی بخشـد برای بزرگ گردانیـدن او غیاث اللغات. (۲) اشـاره به این آیه شـریفه دارد: وَ إِذْ قـالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَهِٔ إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَهًٔ: «و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی خواهم گماشت». بقره/ ۳۰. (۳) إِنِّی أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ بقره/ ۳۰. (۴) وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ کُلَّها بقره/ ۳۱. (۵) برخی از کتابهـای تفسـیر و علـوم قرآنی نامهـای زیـادی برای کتـاب خـدا برشـمرده‌اند که بسـیاری از آنها در واقع اوصاف است نه اسم چنان که مفسر عالیقدر شیعه ابو الفتوح رازی، ۴۱ نام ذکر کرده است (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ۱/ ۸). ما از نامها به شـرح ۴ نام مشـهورتر بسنده می‌کنیم و اوصاف را جداگانه- به صورتی خاص- زیر عنوان «معرفی قرآن از زبان قرآن» می‌آوریم. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۹۰

قرآن

قرآن معروف‌ترین نـام کتاب آسـمانی ما مسـلمانان و اسم خاص (علم) آن است که در نخستین سوره‌های نازله ماننـد مزّمّل (آیه ۴) ذکر شـده: وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلًا، و در سایر سوره‌ها نیز مکرر به همین معنی آمـده است. «۱» بنـابراین از آغاز نزول وحی به همین نام خوانده شده. قرآن در ادب فارسی به «نبی» ترجمه شده «۲» و نو بودن سخن الهی را می‌رساند. قرآن از ریشه «ق ر أ» مصدری است همچون کفران و رجحان «۳» که به معنی خوانـدن است و به همین معنی در کلام اللّه آمـده: إِنَّ عَلَیْنا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ، فَإِذا قَرَأْناهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ «۴» «در حقیقت گردآوردن و خوانـدن آن بر [عهـده] مـاست. پس چون آن را برخوانـدیم [همـان‌گونه] خوانـدن آن را دنبال کن». بنابراین می‌توانیم قرآن را «کتاب خواندنی» بنامیم که راستی شایسته خواندن است. و خواندنش که مقدمه عمل کردن است بر همگان لازم و بایسته.

کتاب

کتاب مصدری است که به معنی «مکتوب» (اسم مفعول) به کار می‌رود و به صفحاتی که بر آن چیزی نوشته باشند، و همچنین به «کلام اللّه» هر چند نوشته نباشد اطلاق می‌شود. این نام مکرر در قرآن مجید به همین معنی به کار رفته مانند این آیات: ذلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ «۵» «این است کتابی که در [حقّانیت] آن هیچ تردیدی نیست، [و] مایه هدایت تقواپیشگان است». تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ وَ قُرْآنٍ مُبِینٍ «۶» «این است آیات کتاب [آسمانی] و قرآن روشنگر». وحی الهی که نخست به صورت آیات و سور ادا و بازگو می‌شد، به دستور پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله توسط کاتبان وحی نوشته شد و به صورت کتاب یا نوشتار درآمد و بدین گونه تثبیت و جاودانه گشت______________________________________.

(۱) ر. ك: المعجم الإحصائی، ۳/ ۱۱۵۳- ۱۱۵۴. بنابر آمار این کتاب ۵۸ بار به صورت «القرآن» و ۱۰ بار به صورت «قرآنا» به کار رفته. (۲) ر ک: فرهنگنامه قرآنی، ۳/ ۱۱۴۷؛ لسان التنزیل: قرآن؛ برهان قاطع: نبی. (۳) المفردات: قرأ. (۴) القیامه/ ۱۷- ۱۸. (۵) بقره/ ۲. (۶) حجر/ ۱. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۹۱

فرقان

فرقان مصدری است که به معنی اسم فاعل به کار می‌رود یعنی «فرق گذارنده، جدا کننده». قرآن مجید چنان که آیاتش نشان می‌دهد جدا کننده حق از باطل و بیان موجبات سعادت و شقاوت انسان است، بدین جهت فرقان نامیده شده و سوره ۲۵ که در آیه نخست آن «فرقان» آمده به این نام خوانده شده: تَبارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ لِیَکُونَ لِلْعالَمِینَ نَذِیراً «بزرگ و [خجسته] است کسی که بر بنده خود فرقان [کتاب جدا سازنده حق از باطل] را نازل فرمود، تا برای جهانیان هشدار دهنده‌ای باشد». فرقان به معنی وصفی هم استعمال شده: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً وَ یُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ «۱» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از خدا پروا دارید، برای شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می‌دهد و گناهانتان را از شما می‌زداید و شما را می‌آمرزد و خدا دارای بخشش بزرگ است».

ذکر

ذکر در لغت به معنی یادآوری آنچه انسان در حافظه دارد، حاضر شدن چیزی به دل یا بر زبان (ضد نسیان و غفلت) و نیز یکی از اسامی قرآن است که در چند آیه آمده: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ «۲»: «و بی‌تردید ما این قرآن را به تدریج نازل کرده‌ایم و قطعا نگهبان آن خواهیم بود». وَ هذا ذِکْرٌ مُبارَکٌ أَنْزَلْناهُ أَ فَأَنْتُمْ لَهُ مُنْکِرُونَ «۳» «و این [کتاب]- که آن را نازل کرده‌ایم- پندی خجسته است. آیا باز هم آن را انکار می‌کنید؟» تلاوت کلام اللّه موجب تذکّر و یادآوری حق و حقیقت و بیرون آمدن خواننده از غفلت است و وجه تسمیه قرآن به «ذکر» به همین مناسبت است. شایان توجه این که بنا بر آیاتی از سوره قمر، قرآن وسیله‌ای آسان برای پندگیری و یادآوری می‌باشد: وَ لَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ «۴» «و قطعا قرآن را برای پندآموزی آسان کرده‌ایم، پس آیا پندگیرنده‌ای (______________________________________ ۱) أنفال/ ۲۹.

(۲) حجر/ ۹. (۳) أنبیاء/ ۵۰. سوره ص/ ۸ و فصّلت/ ۴۱ نیز ملاحظه شود. (۴) قمر، در آیات ۱۷، ۲۲، ۳۲، ۴۰- به مناسبت سرگذشت اقوامی که تکذیب انبیاء را کردند و به عذاب گرفتار شدند- همین آیه تکرار شده است. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۹۲

هست؟» دریغ است که ما از این وسیله سهل و در دسترس، برای غفلت‌زدایی و یافتن راه درست زندگی بهره نگیریم. نامهای دیگری هم برای کلام اللّه آمده است که به رعایت اختصار از نقلش درمی‌گذریم.

تعریف قرآن

تعریف قرآن قرآن‌پژوهان به تعریف قرآن پرداخته‌اند، تا ضمن بیان خصوصیات اصلی این کتاب، آن را از دیگر کلمات الهی- مانند احادیث قدسی- متمایز گردانند و اینک یکی از این تعاریف: قرآن، وحی خدا بر پیامبرش محمّد صلّی اللّه علیه و اله است که با همین لفظ و معنی و اسلوب [توسط جبرئیل] بر وی نازل شده، و در مصاحف نوشته است و به تواتر نقل شده و به ما رسیده است. «۱» این تعریف منطقی جامع و مانع قرآن مجید بود، اما توصیف و تعریف بهتر را از زبان گویا و رسای آیات آن باید شنید، که موضوع بحث آینده است.

معرّفی قرآن از زبان قرآن

معرّفی قرآن از زبان قرآن از نامها و اوصافی که برای کلام اللّه در متن این نامه قدسی آمده و معرّف ویژگیهای آن است، می‌توانیم به چنین تعریفهای مستندی برای آن برسیم: قرآن کریم «۲» کتابی است فرو فرستاده از سوی پروردگار جهانیان، «۳» که یادآوری و پندی برای متّقیان است. «۴» کتابی بلند قدر و پیروز (بر معارضان) که باطل را از هیچ سو بدان راه نیست، و خبری «۵» مهم و مفید در بردارد. «۶ (_______________________________________ » ۱) ر ک: موجز علوم القرآن، ۱۷. در این کتاب پرفایده چند تعریف دیگر هم نقل شده است که به ترجمه کاملترین آنها اکتفا کردیم. در این باره نیز ر ک: قرآن‌پژوهی، ۳. (۲) إِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ واقعه/ ۷۷. (۳) وَ إِنَّهُ لَتَنْزِیلُ رَبِّ الْعالَمِینَ شعراء/ ۱۹۲. (۴) وَ إِنَّهُ لَتَذْکِرَةٌ لِلْمُتَّقِینَ حاقّه، ۴۸. (۵) وَ إِنَّهُ لَکِتابٌ عَزِیزٌ. لا یَأْتِیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ فصّلت/ ۴۱- ۴۲. (۶) قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِیمٌ ص/ ۶۷ و نیز: عَمَّ یَتَساءَلُونَ. عَنِ النَّبَإِ الْعَظِیمِ نبأ/ ۱- ۲. راغب «نبأ» را خبری می‌داند که- آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۹۳ این نامه مبارک «۱» و قران باعظمت، «۲» در آیاتی استوار و بی‌خلل، «۳» بهترین سخن نو «۴» را عرضه می‌کند؛ که همه نور «۵» است و هدایت، «۶» سراسر موعظه «۷» و حکمت، «۸» و مایه شفا و رحمت. «۹» این کتاب مبین «۱۰» قرآن عربی، دور از ناراستی و هرگونه کژی، «۱۱» روشنگر حق و باطل «۱۲» و بیان هر مشکل «۱۳» است. نامه‌ای بی‌اختلاف «۱۴» و رفع کننده خلاف «۱۵» و وسیله‌ای آسان برای تذکر و غفلت‌زدایی «۱۶» می‌باشد - _______________________________________. فایده بزرگی دربرداشته باشد و یقین یا ظنّ غالب برای شنونده ایجاد کند. (۱) کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ مُبارَکٌ لِیَدَّبَّرُوا آیاتِهِ ص/ ۲۹. (۲) وَ لَقَدْ آتَیْناکَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانِی وَ الْقُرْآنَ الْعَظِیمَ حجر/ ۸۷. (۳) کِتابٌ أُحْکِمَتْ آیاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَکِیمٍ خَبِیرٍ هود، ۱. (۴) اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِیثِ ... (زمر/ ۲۳) چون در ماده «حدث» مفهوم تازگی و نو بودن است (ر ک: منتهی الارب) «حدیث» را می‌توان به «سخن نو» ترجمه کرد، خاصّه که سخن خدا سبکی تازه و شیوه‌ای یگانه در زبان عربی است و ظاهرا یکی از موجبات شگفتی کافران همین است. چنان که در این آیه می‌فرماید: أَ فَمِنْ هذَا الْحَدِیثِ تَعْجَبُونَ نجم/ ۵۹. (۵) یا أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَکُمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکُمْ نُوراً مُبِیناً نساء/ ۱۷۴. (۶) هذا بَصائِرُ لِلنَّاسِ وَ هُدیً وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ جاثیه/ ۲۰. (۷) یا أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَتْکُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ شِفاءٌ لِما فِی الصُّدُورِ وَ هُدیً وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِینَ یونس/ ۵۷. (۸) وَ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ ما أَنْزَلَ عَلَیْکُمْ مِنَ الْکِتابِ وَ الْحِکْمَةِ (بقره/ ۲۳۱). حکمت: سخن درست و دلپذیر (لسان التنزیل). (۹) آیاتی که در شماره‌های ۹ و ۱۰ و ۱۳ آمده ملاحظه شود. معلوم است اوصاف نور، هدایت و رحمت در آیات متعدد آمده و ارتباطی نزدیک با هم دارد، زیر هدایت با وجود نور تحقّق می‌یابد و منشأ آن رحمت است. (۱۰) قَدْ جاءَکُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ کِتابٌ مُبِینٌ مائده/ ۱۵، تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْمُبِینِ یوسف/ ۱. (۱۱) قُرْآناً عَرَبِیًّا غَیْرَ ذِی عِوَجٍ زمر/ ۲۸. (۱۲) تَبارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ لِیَکُونَ لِلْعالَمِینَ نَذِیراً فرقان/ ۱. (۱۳) وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْءٍ وَ هُدیً وَ رَحْمَةً نحل/ ۸۹. (۱۴) وَ لَوْ کانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِیهِ اخْتِلافاً کَثِیراً النساء/ ۸۲. (۱۵) وَ ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ إِلَّا لِتُبَیِّنَ لَهُمُ الَّذِی اخْتَلَفُوا فِیهِ نحل/ ۶۴. (۱۶) وَ لَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ قمر/ ۱۷. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۹۴ قرآن مجید «۱» همان ریسمان خداست که در آویختن به آن مایه وحدت و اخوّت، و زاینده قدرت و

زداینده کینه و عداوت است. «۲» قرآن سراسر حکمت «۳» سخنی است حق «۴» از پیشگاه حق تعالی، که پذیرفتگان پیامش را تولدی دوباره و حیاتی تازه می‌بخشد، «۵» زیرا روحی است که به امر پروردگار فرود آمده، «۶» و مؤمنان نیکوکار خوش‌رفتار را به حیاتی طیّب و خوش، «۷» نیکو فرجام و سعادتمندانه «۸» نایل می گرداند. «۹»

(_______________) ۱) ق. وَ الْقُرْآنِ الْمَجِیدِ ق/ ۱، بروج/ ۲۱. (۲) وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا. وَ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ کُنْتُمْ أَعْداءً فَأَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْواناً آل عمران/ ۱۰۳. (۳) وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ یس/ ۲. راغب در شمارش معانی «حکیم» می‌نویسد و اذا وصف به القرآن فلتضمنه الحکمهٔ. تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْحَکِیمِ یونس/ ۱۰۸. (۴) قُلْ یا أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَکُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ ... یونس/ ۱۰۸. (۵) اسْتَجِیبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذا دَعاکُمْ لِما یُحْیِیکُمْ انفال/ ۲۴. (۶) وَ کَذلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا شوری/ ۵۲. از قرآن به روح تعبیر شده چون حیات‌بخش دلهاست و نیز حیات اخروی را- که زندگی حقیقی و همیشگی است- تأمین می کند. (۷) مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاةً طَیِّبَةً نحل/ ۹۷. راغب در معنی اصلی «طیّب» می‌نویسد: «ما تستلذّه الحواس و ما تستلذّه النفس»: آنچه حواس و نفس از آن لذت برد، لذتی جسمانی و روحانی. چنان که در آیه تصریح شده در این پاداش تفاوتی بین مرد و زن نیست. (۸) تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْحَکِیمِ* هُدیً وَ رَحْمَةً لِلْمُحْسِنِینَ ... أُولئِکَ عَلی هُدیً مِنْ رَبِّهِمْ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ لقمان/ ۲- ۵. (۹) یادآور می‌شود «معرّفی قرآن از زبان قرآن» در دیگر کتابهای علوم قرآنی نیامده و اضافه از برنامه درسی است. مقصود نویسنده تعریف و توصیف جامع قرآن از زبان خداوند قرآن است به نثر پارسی (برگرفته و تکمیل شده از: نامه هدایت، ۱۱۵- ۱۱۷). آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۹۵

فصل ۷ ترتیب و تنظیم قرآن مجید

آیه، سوره

آیه، سوره قرآن مجید با الهام از متنش و رهنمود رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله به صورتی خاص تنظیم و اجزائش نامگذاری شده، و ترتیب و تبویب آن با دیگر کتابها فرق دارد. این نظم ویژه یکی از امتیازات صوری و مشخّصه‌های کتاب خداست که از همان آغاز گردآوری و تدوین دارا بوده است، و اینک شرح آن: آیه در لغت به معنی نشانه و علامت واضح است، «۱» و در سخن خدای متعال به همین معنی به کار رفته: قالَ رَبِّ اجْعَلْ لِی آیَةً* قالَ آیَتُکَ أَلَّا تُکَلِّمَ النَّاسَ ثَلاثَةَ أَیَّامٍ إِلَّا رَمْزاً «۲» « [زکریّا] گفت: پروردگارا! برای من نشانه‌ای قرار ده. فرمود: نشانه‌ات این است که سه روز با مردم جز به اشاره سخن نگویی». به صورت جمع نیز مکرّر استعمال شده، مانند: سَنُرِیهِمْ آیاتِنا فِی الْآفاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ «۳» «به زودی نشانه‌های [قدرت] خود را در افقها [ی گوناگون] و در دلهایشان بدیشان خواهیم نمود.» امّا در اصطلاح به معنی «جمله قرآنی» است که از جمله‌های قبل و بعد خود- بر طبق قرائت و تعلیم پیامبر- جدا شده. معمولا شیوه بیان و فواصل آیات (کلمات پایانی) به صورتی است که خود پایان آنها را نشان می‌دهد؛ به هر صورت تعیین آغاز و انجام آیه و محلّ آن در هر سوره موقوف به سماع و ارشاد پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله بوده و از تلاوت حضرت مشخص می‌شده. معنی اصطلاحی آیه با معنی لغوی‌اش بی‌تناسب نیست، زیرا هر جمله از قرآن

(_______________) ۱) المفردات: أیّ. در توضیح معنی «آیه» می‌نویسد: «الآیهٔ هی العلامهٔ الظّاهرهٔ و حقیقته لکلّ شیء ظاهر هو ملازم لشیء لا یظهر ظهوره.» (۲) آل عمران/ ۴۱. (۳) فصّلت/ ۵۳. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۹۶ علامت علم و قدرت گوینده و نشان اعجاز چنین کتابی است. در کتاب خدا آیه به این معنی اصطلاحی هم به کار رفته، چنان که می‌فرماید: وَ إِذا بَدَّلْنا آیَةً مَکانَ آیَةٍ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما یُنَزِّلُ «۱»: «و چون آیه‌ای را

[بنا به مصلحتی] به جای آیه دیگر آوریم، و خداوند به آنچه نازل می‌کند آگاه‌تر است ...» مجموع آیات قرآن کریم بنابر شمارش قاریان کوفه ۶۲۳۶ عدد می‌باشد که آن را منقول از حضرت علی علیه السّلام می‌دانند و طبرسی آن را صحیح‌ترین اقوال می‌شمرد. «۲» باید توجّه داشت آیه همه جا جمله مصطلح در نحو نیست. در مواردی اندك آیه جمله‌ای فرضی است، زیرا تنها یک کلمه می‌باشد، مانند الرّحمن که نخستین آیه سوره‌ای به همین نام است، و: مدهامّتان که آیه ۶۴ همان سوره و کوتاه‌ترین آیه شمرده شده، «۳» به معنی «دو باغ که گیاهش سیاه نماید از سبزی و سیرآبی». بیشتر «حروف مقطّعه» اوایل سوره‌ها نیز یك آیه محسوب شده مانند «طه»، «یس» که البتّه جمله نیست. از دیگر سو بعضی آیات از چند جمله تشکیل شده، مانند آیه نور: اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ... «۴»، و بلندترین آیه قرآن که در سوره بقره- آیه ۲۸۲- است و به نام «آیه دین» یا تداین (وام دادن) معروف است و یک صفحه کامل ۱۵ سطری را- در کتابت عثمان طه- در برگرفته، شامل چندین جمله می‌باشد. «۵» بنابراین طول آیه و پایان آن و ترتیبش در سوره، همه توقیفی و وابسته به قرائت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله بوده است.

(____۱) نحل/ ۱۰۱. (۲) ر ك: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، الفنّ الأول ۱/ ۷۷. دکتر محمود روحانی- استاد آمار دانشگاه علوم پزشکی مشهد- پس از چند بار شمارش کلمات و آیات قرآن می‌نویسد: «به این ترتیب از مقایسه دو روش ۱) کلمه شماری ۲) شمارش کلمات مشتق و غیر مشتق و انطباق نتایج آنها با یکدیگر، اطمینان کافی حاصل شد که آمار به دست آمده یعنی ۱۱۴ سوره، ۶۲۳۶ آیه، ۷۷۸۰۷ کلمه؛ می‌تواند از اعتبار علمی کافی برخوردار باشد. المعجم الإحصائی لألفاظ القرآن الکریم/ فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم. (۳) ر ك: قرآن در اسلام، ۱۷۰. (۴) نور/ ۳۵. (۵) ناگفته نماند «بعضی از آیات قرآن برجستگی و شهرت خاصّی یافته‌اند و با نام کلمه یا معنایی از خود آیه مشهور شده‌اند، که بعضی از آنها عبارتند از: آیه اخوّت حجرات/ ۱۰، آیه اکمال مائده/ ۳، آیه امانت احزاب/ ۷۲، آیه تبلیغ مائده/ ۶۷، آیه تداین و نور (که در متن ذکر شد)، آیهٔ الکرسی بقره/ ۲۵۵ و غیر اینها». قرآن پژوهی، ۱۳ با تلخیص. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۹۷

آیه تسمیه

آیه تسمیه از جمله آیات ارجمند و مهمّ قرآن که ۱۱۴ بار از آسمان عزّت بر پیامبر رحمت فرود آمده بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ است که «آیه تسمیه» و به اختصار «بسمله» خوانده می‌شود. در اغلب کتابهای حدیث از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله روایت شده که: هر کار مهمّی که با «بسم اللّه» (نام و یاد خدا) شروع نشود ناقص است و سرانجام شایسته ندارد. «۱» آیه تسمیه- چنان که در قرآنها می‌بینیم- در سرآغاز همه سوره‌ها ذکر شده و در سوره فاتحه آیه‌ای از آن به شمار آمده «۲» برخلاف سایر سوره‌ها که در شماره عدد آیات سوره محسوب نشده. بنابر خبری نبوی نزول آن نشان شروع سوره‌ای جدید بوده است، امّا در ابتدای سوره برائت (نهمین سوره) نیامده، و این بر طبق توجیهی که از حضرت علی علیه السّلام نقل شده برای این است که «بسم اللّه الرحمن الرحیم» آیه رحمت و امان است و سوره برائت برای رفع امان و شمشیر کشیدن بر مشرکانی است که پیمان‌شکنی کردند. «۳» در برابر این کمبود ابتدای سوره نهم، در سوره نمل (سوره ۲۷) جزء آیه ۳۰- که ابتدای نامه حضرت سلیمان است به ملکه شهر سبا- به طور کامل ذکر شده. «۴» پس جمعا ۱۱۴ مرتبه در کتاب خدا آمده است.

(____۱) از این جاست که در سنّت اسلامی نه تنها کارهای عبادی چون وضو گرفتن و دعا خواندن باید با آیه تسمیت آغاز شود، بلکه در کارهای معمولی مانند غذا خوردن، سوار مرکب شدن، نامه نوشتن و سخنرانی کردن نیز شایسته است نام خدای بخشنده بر زبان آید تا دل متوجّه آفریدگار شود و عمل وجهه الهی یابد. (۲) در این باره که بسمله آیه‌ای از سوره حمد است ر ك: روض الجنان و روح الجنان، ۱/ ۴۷- ۴۸؛

که در تأیید مطلب این خبر را آورده: «معاویه به مدینه آمد و در مسجد رسول- علیه و آله السّلام- نماز کرد، و قرائت به جهر خواند و در اوّل فاتحه «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» نخواند. چون نماز تمام کرد مهاجر و انصار از جوانب آواز برآوردند که: أسرقت الصلوهٔ أم نسیت؛ «نماز بدزدیدی یا فراموش کردی؟» گفت: چگونه؟ گفتند: چرا فاتحه را «بسم اللّه» نگفتی؟ برخیز نماز با سر گیر! برخاست و نماز با سرگرفت ...». (۳) ر ک: موجز علوم القرآن، ۱۷۲. (۴) چنین است متن آیه: قالَتْ یا أَیُّهَا الْمَلَأُ إِنِّی أُلْقِیَ إِلَیَّ کِتابٌ کَرِیمٌ (۲۹) إِنَّهُ مِنْ سُلَیْمانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ (۳۰): [بلقیس] گفت ای بزرگان نزد من نامه‌ای گرامی انداخته شده است. آن از سوی سلیمان است و با نام خداوند بخشنده مهربان [آغاز می گردد]. (ترجمه از خرّمشاهی). آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۹۸

سوره

سوره در کتب لغت چند معنی برای آن برشمرده‌اند که از آنهاست: منزلت بلند، حصار و دیوار گرد شهر. «۱» در اصطلاح قرآنی، بخش مستقلّی از کلام اللّه است با نامی مخصوص که از چند آیه با تعیین و تحدید پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله تشکیل شده و از سوره دیگر با آیه تسمیه جدا می‌شود. پس تمام سوره‌ها- بجز سوره برائت (توبه)- با آیه شریفه «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» شروع می‌شود. تقسیم قرآن مجید و نامگذاری هر قسمت به «سوره»، به هدایت و تبعیّت از سخن خداست که در چند آیه «سوره» را به همین معنی اصطلاحی استعمال کرده مانند: سُورَةٌ أَنْزَلْناها وَ فَرَضْناها وَ أَنْزَلْنا فِیها آیاتٍ بَیِّناتٍ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ «۲» « [این] سوره‌ای است که آن را نازل و آن را فرض گردانیدیم و در آن آیاتی روشن فروفرستادیم، باشد که شما پند پذیرید.» قرآن کریم ۱۱۴ سوره دارد که بعد از فاتحهٔ الکتاب- نخستین سوره- به ترتیب از سوره‌های بلند به کوتاه مرتّب شده. در این باب که آیا توالی سوره‌ها در کتاب خدا به دستور پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله بوده یا نظر صحابیان؟ دکتر رامیار می‌نویسد: «مطالعه دامنه‌دار در زمینه علوم قرآنی همیشه تأکید دارد که نظم سوره‌ها به فرمان پیامبر خدا تعیین شده است. و ... به یاد بیاوریم که پیامبر اکرم هر سال قرآن را با جبرئیل مقابله می‌فرمود و سال آخر دو بار این مسأله پیش آمد». «۳»

(____ ۱) المفردات: سور. راغب در وجه تسمیه سوره قرآن می‌نویسد: سوره قرآن را به جهت شباهت به حصار گرداگرد شهر [که در قدیم معمول بوده] بدین نام خوانده‌اند، چون همانند «سور بلد» آیات را دربرمی گیرد. ابو الفتوح نیز همین توجیه را- جزء معانی دیگر- نقل کرده. (روض الجنان، ۱/ ۱۵). (۲) نور/ ۱. (ترجمه از فولادوند). (۳) تاریخ قرآن، ۴۳۰. بیشتر قرآن پژوهان دیگر نیز بر همین عقیده‌اند. در این میان صبحی صالح در پاسخ کسانی که به استناد مصاحف بعضی صحابه- که ترتیبی دیگر داشته- ترتیب سور را (برخلاف آیات هر سوره) توقیفی نمی‌دانند، چنین استدلال می کند که: آن مصاحف شخصی بوده نه رسمی و عمومی (پس می‌توانستند به رأی خود مرتّب کنند). امّا وقتی عثمان ترتیب فعلی را در مصحف امام داد آنها نیز پذیرفتند. اگر معتقد بودند که این کار به آنها واگذار شده، همچنان ترتیب مصاحف خود را رعایت می کردند نه ترتیب سور را در مصحف امام. مباحث فی علوم القرآن، ۷۱. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۹۹ بنابراین ترتیب سور و جای قرار دادن آنها به اشاره و رهنمود حضرت رسول بوده است نه اجتهاد صحابیان یا ترتیب نزول، «۱» چنان که آیات هر سوره هم به دستورشان مرتب شده.

اندازه سوره‌ها

اندازه سوره‌ها چون نظری به کتاب خدا افکنیم آشکارا می‌بینیم شماره آیات سوره‌ها و تعداد کلمات آیات متفاوت است، و در نتیجه بعضی سوره‌ها کوتاه و برخی طولانی است. بلندترین سوره‌ها «البقره» است که ۲۸۶ آیه دارد و در مدینه نازل شده و دومین سوره در ترتیب قرار گرفتن در مصحف است و دارای فضیلت زیادی می‌باشد. «۲» در سرآغاز این سوره هدف و مقصد کتاب خدا

که «هـدایت» است بیان شده، و در سراسـر قرآن این هدف به صورتهای مختلف پی گیری شده: هدایت در عقیده و اندیشه با دعوت بـه توحیـد، هـدایت در گفتـار و رفتـار فردی و اجتمـاعی بـا دعـوت بـه توحیـد کلمـه و اخـوّت و وحـدت. «۳» (____ ۱) بنـابر بعضـی اخبـار، جبرئیل امین

سالی یک بار آیات قرآن را با رسول مکرّم صـلّی اللّه علیه و اله بازخوانی می کرد. این کار را اصـطلاحا «عرض» خوانند. در آخرین سال حیات حضـرت، پیک الهی دو بار، تمام قرآن را بازخوانی کرد که آن را «عرضه اخیر» نامنـد. از این عمل معلوم می‌شود که در اواخر عمر حضـرت، سوره‌ها مشـخّص و مرتّب بوده به اصـحاب اعلام شده بود. سیوطی نیز می‌نویسد: «... سیاق سوره‌ها مانند سیاق آیات و حروف قرآن است که همه‌اش از رسول اکرم صـلّی اللّه علیه و اله می‌باشد.» ترجمه الاتقان، ۱/ ۲۱۴. (۲) رشید الدین میبدی می‌نویسد: «بو ذر غفاری از مصـطفی صلّی اللّه علیه و اله پرسید که از قرآن کدام سوره مه؟ جواب داد که سورهٔ البقرهٔ. پرسید که از این سوره کدام آیت بزرگوارتر؟ گفت: آنچه در آن کرسـی یاد کرده است، یعنی «آیهٔ الکرسـی» که پنجاه کلمه است همه تقدیس خداوند عزّ و جلّ». کشف الأسرار و عدّهٔ الأبرار، ۱/ ۴۰ مقصود آیه ۲۵۵ آن سوره است. نیز می‌نویسد: «مصطفی صلّی اللّه علیه و اله لشـکری به جایی می‌فرسـتاد و در میان ایشان پیران و مهتران بودنـد. یکی که از ایشان به سن کمتر و کهتر بود بر ایشان امیر کرد، به سبب آن که سـورهٔ البقره دانست» (همـان ۱/ ۳۹). این خبر از جهـات گونـاگون قابـل تأمّل و بهره‌گیری است، از جمله آن که معیار امتیازات اجتماعی را در عصر پیامبر نشان می‌دهد. (۳) شرح موضوع «هدایت» در قرآن مجید چندان گسترده است که باید در کتابی خـاصّ بیـان شود و از بحث ما- آشـنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۰۰ کوتـاه‌ترین سوره «الکوثر» است به شـماره ۱۰۸ در ترتیب سور؛ در مکه فرود آمـده و دارای سه آیه و ده کلمه است. این سوره بـا وجود چنین ایجـاز و اختصاری دارای چنـد پیام و خبر غیبی است و نشانی از اعجاز قرآن، که شرح آنها را در تفاسیر نوشته‌اند. «۱» نخستین سوره قرآن «فاتحهٔ الکتاب» است که هفت آیه دارد، و به «الحمـد»، «سبع المثانی» و «امّ القرآن»- و چنـد نام دیگر- خوانـده شـده و هر نام، نشان خصوصـیّتی و مزیّتی از آن است. اوایل بعثت پیامبر اسـلام صلّی اللّه علیه و اله در مکه نازل شده است. «۲» «و از جمله شـرف این سورت آن است که نماز درست نباشد الّا به این سورت، و هیـچ سورت و آیت به جای این بنه ایسـتد». «۳» مفسـران درباره نامهای این سوره توجیهاتی دارند که گزیده‌ای از آنها نقل می‌شود: «و گفته‌اند که «فاتحه» به [سـبب] آن است که اوّل سورتی که از آسـمان فرو آمد (به قولی علی علیه السّـلام و ابن عبّاس) این بود». «۴» مقصود اوّل سوره کامل قرآن است و گرنه پنج آیه اوّل سوره علق، نخستین آیات نازله بود که گفتیم. ابوالفتوح می‌نویسـد: «فاتحهٔ الکتـاب برای آنش خواننـد که اوّل کتـاب است و افتتاح کتاب به اوست ...» «۵» و میبدی نوشـته: «سبع مثانی [به جهت] آن است که هفت آیت است، و در هر رکعتی نماز به خوانـدن به وی بازگردنـد. و نیز گفته‌اند: از بهر آن که جبرئیل دو بار بـه آن فرود آمـد، یـک بـار بـه مکـه و یـک بـار بـه مـدینه تعظیـم آن را. پس ایـن سـوره، هـم مکّی است و هـم مـدنی». «۶» -____خـارج اسـت. همیـن قـدر به اشـاره

گوییم کلمه «هـدی» بـا مشـتقات اسـمی و فعلی‌اش در کلام اللّه ۳۰۷ بـار ذکر شـده و اهمّیت آن را در قرآن و نیـاز انسـان را بـدان می‌رساند. (۱) از جمله ر ک: محمّـد تقی شـریعتی، تفسـیر نوین ۳۵۳- ۳۷۰، که حق مطلب را در تفسیر سـوره ادا کرده و از ابعـاد گوناگون مزایای سوره، جهات اعجاز و معانی بلند آن را توضیـح داده است، به زبانی که دانشجویان دریابند و استادان بپسندند. (۲) از احکام ضـروری نزد همه مسـلمین این است که نماز در مکه تشریع شـد و به تصـریح حدیثی از نبیّ اکرم صـلّی اللّه علیه و اله که فرمود: «لا صـلوهٔ الّا بفاتحهٔ الکتاب»، پس این سوره نیز باید در مکّه نازل شده باشد تا در نماز خوانده شود. البیان فی تفسـیر القرآن، ۴۴۴. رامیار نیز قول راجـح را در نزول نخستین سوره کامل قرآن این می‌دانـد که سوره «حمـد» است. تاریـخ قرآن، ۵۹۳. (۳) ر ک: روض الجنان، ۱/ ۳۸. (۴) ر ک: کشف الأسـرار و عدّهٔ الأبرار، ۱/ ۴. (۵) روض الجنان، ۱/ ۲۹. (۶) کشف الأسرار، ۱/ ۳. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۰۱ و «امّ القرآن از آن است که اصـل علوم قرآن و جمله کتابهای خداونـد است. هر چه در کتابهاست از

علوم دینی و مکارم الاخلاق معظم آن در این سورت از روی اشارت موجود است «۱» ...». چنان که رشید الدّین میبدی اشاره کرده سوره فاتحه با وجود اختصار، چشمه فیّاض بسیاری از معارف دینی است و اصول اعتقادی و عملی اسلام را به صورت فشرده در بردارد، که مفسّران به توضیح و تفسیر آنها پرداخته‌اند. تفاوت آشکار این سوره با دیگر سوره‌ها این است که سوره‌های قرآن همه از زبان آفریدگار است و معانی از ذاتی متعال به انسانها القاء و انشاء می‌شود، امّا در این سوره معانی به زبان بنده داده و به او آموخته می‌شود که با چه بیانی به ستایش و نیایش پردازد و پروردگار را چگونه توصیف کند و از او- با گفتن اهدنا- چه بطلبد که جامع همه خیرات باشد.

حروف مقطّعه

حروف مقطّعه مقصود از حروف مقطّعه که در ابتدای ۲۹ سوره قرآن مجید آمده، ۱۴ حرف- یا مجموعه حروف- غیر مکرر الفبای عربی است که جدا از هم تلفظ می‌شود و برای ما رمزی است و به معنی آنها پی نمی‌بریم و بی‌شک از متشابهات کلام اللّه است، چنان که سیوطی در نوع ۴۳ کتابش نوشته. این حرفها گاه یکی است مانند: ص/ صاد (سوره ۳۸)، ق/ قاف (۵۰)؛ گاه دو حرف مانند: طه/ طاها (۲۰)؛ یس/ یاسین (۳۸)، حم/ حا میم که در ابتدای هفت سوره آمده؛ گاه سه حرف است مانند: الم/ الف لام میم در آغاز شش سوره، الر/ الف لام را که در شروع پنج سوره آمده است و طسم/ طا سین میم در ابتدای دو سوره ۲۶ و ۲۸ است. دو سوره أعراف (۷) و رعد (۱۳) با چهار حرف گسسته «المص» و «المر» شروع شده، و سوره مریم (۱۹) با پنج حرف «کهیعص»/ کاف‌ها یا عین صاد آغاز گشته است. «۲» (____ ۱) همان ۱ / ۴. (۲) به رعایت اختصار و سهولت یادگیری، گزیده‌ای از این بحث ذکر شد. برای تفصیل ر ک: پژوهشی در تاریخ قرآن، ۱۱۲- ۱۳۶؛ مباحث فی علوم القرآن، ۲۳۴- ۲۴۶. عدد بعد از نام سوره شماره ترتیب آن در مصحف می‌باشد. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۰۲ نکته یاد کردنی این که: سوره‌هایی که حروف مقطّعه در ابتدای آنها آمده همه سور مکّی است جز دو سوره بقره و أعراف که مدنی است. با آن که مفسران همه به متشابه بودن این حروف معترفند، باز از قدیم اظهار نظرهای احتمالی و ذوقی در باب مراد از آنها کرده‌اند که از آنهاست: ۱- آوردن حروف مقطّعه در آغاز سوره‌ها اشاره به این حقیقت دارد که سخن خدا که شما- فصحای عرب- از آوردن همانندش ناتوانید از همین حرفهایی ترکیب شده که در اختیار شماست و می‌شناسید، یعنی مواد تشکیل دهنده کلام اللّه حروف شناخته و آشناست که در دسترس شماست. اگر می‌گویید قرآن سخن خدا و وحی آسمانی نیست مانندش را- هر چند به قدر کوچک‌ترین سوره باشد- بیاورید. «۱» ۲- رشید الدّین میبدی مفسّر سده ششم، حروف مقطعه را «سرّ» خداوند در قرآن می‌داند و در توجیه ذوقی و شاعرانه آنها می‌گوید: با حرفهای مفرد به یکدیگر خطاب کردن روش دوستان در آیین محبّت است. این نوع گفت و گو بیان راز حبیب است با حبیب خود به صورتی که رقیب از آن اطّلاع نیابد. «۲» ۳- آیهٔ اللّه معرفت در این باره سخنی روشن‌تر و مستدل دارد که بعد از نقل اقوال دیگران بیان می‌کند: «حروف مقطّعه اشارتهای رمزی به اسراری است بین خداوند قرآن و آورنده آن- حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله- که جز کسانی که امین وحی الهی‌اند بدان راه نمی‌یابند. [زیرا] اگر اطّلاع بر مراد و مقصود از این حرفها برای غیر آنان ممکن بود از ابتدا نیاز به رمزی گفتن آنها نبود.» «۳» و این نکته‌ای دقیق و شایان توجّه است (____. ۱) از این نظریه زمخشری صاحب تفسیر الکشّاف طرفداری کرده. پس از او بیضاوی مؤلّف انوار التنزیل و اسرار التأویل (م. ۶۸۵ ق.) و دیگران نیز این نظر را بهتر دانسته‌اند. (ر ک دو مأخذ سابق الذکر). گفتنی است پس از ذکر این حروف بی‌فاصله یا بافاصله ذکر قرآن و اعجاز آن و آسمانی بودنش مطرح می‌شود و می‌تواند ارتباطی بین آن حرفها و آسمانی بودن قرآن و اعجازش باشد بدان معنی که در متن

ذکر شـد، علّامه سیّد هبـهٔ الـدّین شهرستانی در المعجزهٔ الخالده این نظر را بهترین آراء دانسـته و شواهدی بر صـحّت آن آورده که مجال نقلش نیست. ر ک: تفسیر نوین، مقدّمه، چهل و هشت- چهل و نه. (۲) کشف الأسرار و عدّهٔ الأبرار، ۱/ ۳۹، ۴۱. (۳) معرفت، محمّد هادی، التمهید فی علوم القرآن، الجزء الخامس، ۳۱۴. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۰۳

اسامی سوره‌ها

اسامی سوره‌ها هر یک از ۱۱۴ سوره قرآن مجیـد نام یا نامهایی دارد که از صدر اسـلام رایج بوده و در مصاحف ثبت شده. «۱» این نامها- بر طبق رسم عرب در نامگذاری خطبه‌ها و قصاید- متناسب با محتوای سوره یا کلمات چشـمگیر در آن یا الفاظ ابتدای سوره می‌باشد و مایه امتیاز و مشـخّص شدن سور از یکدیگر می‌شود. قرآن پژوهان وجه تسـمیه سور را ذکر کرده‌اند، ما به نقل چند نمونه بسنده می‌کنیم: «۲» سورهٔ البقره: به مناسـبت قصه ماده گاو بنی اسرائیل چنین نامی یافته و آن از سرگذشتهای عبرت‌آموز قرآن مجید است که فقط همین یک بار و در این سوره ذکر شـده. «۳» سورهٔ النّساء: به سبب آن که در ۱۷ آیه آن احکام بانوان به تفصیل بیان شده است. «۴» یونس: تنها سوره‌ای است که از سـرگذشت و حالات حضـرت یونس علیه السّـلام سخن به میان آمده است. یوسف: سرگـذشت پرحـادثه و عـبرت‌انگیز آن حضـرت در ایـن سـوره یک‌جـا ذکر شـده است و ۲۵ بـار هم نـامش تکرار شـده. نحل: تنها سوره‌ای است که در آن از زنبور عسـل- این حشـره مفیـد بـا زنـدگی شـگفت‌آور- سـخن به میان آمـده است. و هماننـد آن اسـت سوره‌های نمل و عنکبوت، که تنها سوره‌هایی است که از این حشـرات شـگفت‌آور یاد شده است و خصوصـیّتی از آنها مطرح شده. (____۱) معرفـت و بیشـتر قرآن‌پژوهـان اسـامی سور را همچون تعـداد آیـات هر سوره توقیفی می‌داننـد که بـا صـلاحدید شـخص پیامبر نامگـذاری آنها انجام گرفته. تاریخ قرآن، ۷۷. ضـمنا یـادآور می‌شود، هر سوره به ترتیبی که در مصـحف آمـده شـماره‌ای دارد (از ۱ تا ۱۱۴) و خاورشـناسان بیشتر از شماره برای تعیین سور استفاده می‌کنند. (۲) وجه تسـمیه (سـبب نامگذاری) سورهٔ الفاتحهٔ قبلا ذکر شد و این که به چند نام خوانده شده. (۳) رشـید الـدین میبـدی در تأویل عرفانی و توجیهات شاعرانه از آن قطعه‌ای اسـتادانه نوشـته. برای ملاحظه آن ر ک: کشـف الأسرار و عدّهٔ الأبرار، ۱/ ۲۲۹- ۲۳۰، و با توضـیح دشواریهای لفظی آن در: لطایفی از قرآن کریم، به کوشـش محمّد مهدی رکنی، «صفات مردان وارسته»، ۳۱۶- ۳۱۹. (۴) مأخذ نویسنده در شرح این نامگذاریها کتاب تاریخ قرآن، تألیف آیهٔ اللّه معرفت است ۷۷- ۷۸ که گزیده‌ای از آنها در متن نقل می‌شود. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۰۴

احزاب

احزاب : تنها سوره‌ای است که در آن به واقعه احزاب اشاره شده است، یعنی جنگ خندق که گروههای مشـرک مکّه و یهود به راه انداختنـد. وجوهی که در نامگـذاری سوره‌هـا ذکر شـد البتّه وجه انحصـاری نیست، که در نامگـذاری کمترین مناسـبت کافی است، بدین جهت بعضی سوره‌ها دارای چند نام می‌باشد، یعنی به مناسبتی دیگر نام دیگری یافته. «۱»

تأمّلی در اسامی سوره‌ها

تأمّلی در اسامی سوره‌ها از آنچه راجع به نامگذاری سوره‌ها گفتیم معلوم شد این اسامی که مانند عنوان هر فصل از کتاب یا قصـیده و مقـاله‌ای می‌باشـد از اهمّیت و بـار معنـایی بیشتری برخوردار است که مورد عنـایت واقع شـده و عنوان سوره گشـته. اینـک برآنیم نگـاهی کلّی به مجموع اسـامی سور بیفکنیم و در آنها تأمّل کنیم و آنچه به نظر می‌رسـد به صورت دریافتی ذوقی نه مستند عرضـه کنیم، «۲» پس به دسـته‌بندی کلّی نامها می‌پردازیم: ۱- نام شـماری از سوره‌ها از حروف مقطّعه‌ای است که در آغاز آنها آمـده: طه

(۲۰)، یس (۳۶)، ص (۳۸)، ق (۵۰) و توجّه بیشتر خواننده را به اهمّیت این حروف رمزی معطوف می‌گرداند. چنان که در چند سوره نخستین کلمه آن مورد عنایت قرار گرفته و نام سوره شده مانند: الصّافات «۳» (۳۷)، الذّاریات «۴» (۵۱)، المرسلت «۵» (۷۷)، (______________________________________۱) برای ملاحظه سوره‌هایی که چند نام دارد و نامهای دیگر آنها به مأخذ پیش گفته صفحه ۷۹ مراجعه شود، و تفصیل آن در الاتقان نوع هفدهم آمده. (۲) آموختن و به خاطر سپردن اصل این بحث با اندک نمونه- از اسامی سور- و نتیجه پایانی برای دانشجویان کافی است. بنای نویسنده نیز برآوردن همه اسامی سوره‌ها نبوده است و نامهایی مناسب گزینش شده است. (۳) الصّافّات: صف‌زدگان، صف کشیدگان (قرآن کریم، ترجمه خرّمشاهی، ذیل آیه). فرشتگان صف زده [در آسمان] برای عبادت، یا نفوس صف اندر صف در نماز (شبّر، سیّد عبد اللّه، تفسیر القرآن الکریم، ۴۲۱، معروف به تفسیر شبّر)، ترجمه از نویسنده است. (۴) الذّاریات: بادهای پراکنده‌گر (ترجمه خرّمشاهی از آیه و توضیح ذیل صفحه). (۵) المرسلات: مراد از آن بادها یا فرشتگان یا پیامبران است. (همان مأخذ). توضیح این که در هر سه مورد اخیر واو قسم قبل از کلمات آمده و پروردگار به فرشتگان یا بادها (که از عوامل طبیعی مهمّی است که آنها را مجری گرده‌افشانی، به حرکت درآوردن ابرها و کشتیها گردانده) سوگند خورده و این نیز نشانی بر اهمّیت آنهاست. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۰۵ عبس «۱» (۸۰) و غیر اینها. ۲- نامهایی که بر سوره‌ها نهاده شده بسیار متنوّع و از مفاهیمی گوناگون است، به طوری که فضای معنوی بسیار گسترده‌ای را دربرمی‌گیرد، چنان که نام: الرّحمن (۵۵) که وصفی از رحمت همه‌گیر آفریدگار است، و الإنسان (۷۶) که از پرتو رحمتش آفریده شده، و انسانهایی پیشوا و رهنما یعنی انبیا: یونس (۱۰)، هود (۱۱)، یوسف (۱۲)، ابراهیم (۱۴)، محمّد صلّی اللّه علیه و اله (۴۷)، نوح (۷۱) و بندگان شایسته یعنی لقمان (۳۱) و مریم (۱۹) همه را در کتاب خدا می‌بینیم. ۳- از دیگر سو به نام روز مبارک هفته (که نمازی خاصّ برای تجمّع مسلمین دارد) یعنی الجمعة (۶۲)، و شب بی‌مانند و بافضیلت القدر (۹۷)، و روشنگر جهان: النّور (۲۴)، و عبادت اجتماعی بزرگی، چون الحج (۲۲)، و روز رستاخیز و اوصافش- که در سوره آمده- یعنی الواقعة «۲» (۵۶)، الجاثیه «۳» (۴۵)، التغابن «۴» (۶۴)، الحاقّه «۵» (۶۹)، القیمة (۷۵)، القارعة «۶» (۱۰۱) برمی‌خوریم. ۴- قرآن کریم در بسیاری از آیات و حتّی سوره‌هایی ویژه، به خصوصیّات ظاهری و باطنی، و صفات روحی و رفتاری انسانها می‌پردازد و از حالات مختلف و ژرفای روان این آفریده ممتازش خبر می‌دهد. آنچه در این توصیف و تعریف (شناساندن) شایان (______________________________________۱) عبس: فعل ماضی، روی ترش کرد. در مورد فاعل آن میان مفسّران اختلاف نظر است. ر ک: خرّمشاهی، قرآن کریم، توضیح ذیل آیه، ص ۵۸۵. (۲) الواقعه: در لغت به معنی پیش‌آمد بد، حادثه ناگوار است. راغب، کاربرد آن را در مورد شدّت و آنچه مکروه است می‌شمرد و از قرآن شواهدی ذکر می‌کند مانند: إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَةُ. لَیْسَ لِوَقْعَتِها کاذِبَةٌ (نخستین آیات سوره ۵۶). (۳) الجاثیه: به زانو درآمده، از ریشه جثوّ (بر وزن دنوّ). زانو زدن به هنگام دادخواهی در میان عرب رسم بوده است. (خرّمشاهی، قرآن کریم، ذیل ۵۰۱). (۴) التّغابن: بر یکدیگر غبن آوردن (لسان التنزیل). «تغابن تفاعل باشد از غبن، و آن فوت [نابودی و از دست رفتن] حظّ و مراد باشد» (ابو الفتوح، به نقل از قرآن کریم، ذیل ۵۵۶). (۵) الحاقّه: قیامت یعنی رستخیز (لسان التنزیل؛ ترجمان القرآن). قیامتی که وقوع آن واجب و حتمی است. تفسیر شبّر، ۵۲۹. (۶) القارعه: درهم کوب (قرآن کریم، ۶۰۰). کوبنده یعنی قیامت (لسان التنزیل). آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۰۶ توجّه است این حقیقت می‌باشد که تقسیم‌بندی قرآن از آدمیزادگان بر پایه عقیده و اندیشه است نه نژاد، رنگ پوست، زادگاه، منطقه جغرافیایی و دیگر عوارض ظاهری، و اینک نام این‌گونه سوره‌ها: المؤمنون (۲۳)، المنافقین (۶۳)، الکافرون (۱۰۹) و نزدیک به همین دسته‌بندی است نام سوره الشعرا (۲۶)، المطفّفین «۱» (۸۳) که به تقبیح و تهدید شاعران غیر متعهد نامسلمان و کم‌فروشان بی‌ایمان می‌پردازد. ۵- در میان نامهای گوناگون و مقدّس سوره‌ها آنچه جالب توجّه و شگفت‌انگیز است نام موجوداتی ظاهرا کوچک و ناچیز است که در بینش توحیدی قرآن چندان مهمّ و شایان دقّت است که

سرلوحه سوره قرار گرفته و اسم آن شـده. از این دست است نام عمومی چهارپایان: الأنعام (۶)، و حشراتی چون: النحل (۱۶)، النمل (۲۷)، العنکبوت (۲۹)، و حیوانی پرفایـده یعنی البقره (۲) و شگفت‌آور چون الفیل (۱۰۵) و فلزی سودمند که دستمایه صنایع شده یعنی الحدید (۵۷)، و ابزار مورد نیاز در منزل: الماعون «۲» (۱۰۷)، و وسیله نوشتن: القلم (۶۸)، و میوه بسیار مفید التین «۳» (۹۵) که همه برجسته شده و نام سوره قرار گرفته تا چشمگیر شود. ۶- نام سوره‌ها به انسانهای بزرگ پیام‌آور، یعنی: الانبیاء (۲۱)، و خبر مهم آنان: النبأ (۷۸)؛ و عباداتی تقرّب‌آور چون السّجده (۳۲) و التوبه «۴» (۹)، و اخلاص که لازمه توحید در عبادت است در: الإخلاص (۱۱۲)؛ و صفت ممتاز کلام اللّه که حق و باطل را روشن کند: الفرقان (۲۵)، و حادثه شگفت معراج در الإسراء (۱۷)، و سرگذشت جوانمردان خواب رفته در الکهف (۱۸) اختصاص ندارد، بلکه مفاهیم اجتماعی و اخلاقی بس مهم

(______________________________) المطفّفین: کم پیمانـدگان (لسان التنزیل). مطفّفین از مصـدر تطفیف است و تطفیف از طفیف (انـدک) و طفّ (جانب و کناره یک چیز) گرفته شده است. و مطفّفین کسانی هستند که در مکیال (پیمـانه) و میزان (ترازو) در مورد اجناس کشیدنی به وزن کم می‌گذارنـد. از لسان العرب، به نقل از قرآن کریم، زیرنوشت ۵۸۷ با تلخیص. (۲) الماعون: هو کلّ ما یستعان به فی فکّ کربهٔ او قضاء حاجهٔ (المصحف المیسّر، ۸۲۳). میر سیّد شریف جرجانی مصادیق آن را تعیین کرده می‌نویسد: قماش‌خانه چون دیگ و تبر و ماننـد آن (ترجمان القرآن). (۳) التین: انجیر، که میوه‌ای بسیار مفید و مغذّی است. بعضی مفسّران آن را نام کوهی دانسته‌اند در ارض مقدّس شام که انجیر بر آن می‌روید (تفسیر شبّر). (۴) نام دیگر این سوره به مناسبت شروع آن با کلمه «براءهٔ» برائت می‌باشد به معنی بیزاری (لسان التنزیل). در نقل نام سوره‌ها آنچه در قرآنهای رایج ثبت بود آوردیم. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۰۷ چون الشّوری (۴۲) و التکاثر «۱» (۱۰۲) و الهمزهٔ «۲» (۱۰۴) جایگـاه خـاصّ خود را یافته و مورد ستایش یا نکوهش قرار گرفته است. ۷- در کتاب خـدا پدیده‌های طبیعی هر یک آیتی است از کتاب هستی، که با دقت نظر و ژرف‌نگری ما را به علم و قـدرت و حکمت آفریـدگار رهنمون می‌شود. این آثار تکوینی در پـایه و مرتبه‌ای از اهمّیت و عنـایت بوده که عنوان بسیاری از سوره‌هـا قرار گرفته، ماننـد خورشـید جهـان‌افروز: الشـمس (۹۱)، و ماه شب‌تاب: القمر (۵۴)، و ستاره درخشان: النّجم (۵۳)، و سپیده‌دم: الفجر (۸۹) و الفلق (۱۱۳) و تندر آسمان: الرّعد (۱۳)، و حتّی مرحله اوّلیّه وجود آدمی: العلق «۳» (۹۶). ۸- از دیگر کلماتی که سرلوحه و عنوان سور قرار گرفته صفات پروردگار است که جلوه و جایگاه خاصّ خود را در این نامه آسمانی یافته، و نام سوره‌هایی که کلمات در آنها آمده قرار گرفته. از این‌گونه است اوصاف فاطر (۳۵)، غافر (۴۰)، و الملک (۶۷) که تسلّط و فرمانروایی آفریدگار را می‌رساند، و صفت اعلای ربّ: الأعلی «۴» (۸۷)؛ و رحمت فراگیر و گسترده الهی با کلمه الرحمن (۵۵) که پیش از این ذکر شد.

(______________________________) التّکـاثر: نازیـدن به بسیاری مـال (لسان التنزیل). (۲) الهمزهٔ: بـدگوی از پس (همـان). همز: عیب‌گویی و عیب‌جویی در غیـاب کسـی (قرآن کریم، ۶۰۱). (۳) العلق: علاوه بر معنی معروف آن- یعنی خون غلیظ لخته شـده- که در تفسیرها ذکر شـده، در کتابهای لغت عربی به معنی «دودهٔ» یا زالو (کرمک آبزی که خون می‌مکد) هم آمده ر ک: لسان العرب، ص ۳۶۱؛ المفردات: علق و غیر اینها. بنابراین به سادگی می‌توان این معنی را نیز برای آن در آیـه دوم سوره ۹۶ در نظر گرفت، امّا نه زالوی سیاهی که خون می‌مکـد، بلکه موجود ذرّه‌بینی به طول ۶۰ میکرون، شناور در نطفه مرد که شباهت زیادی به زالو دارد، و دارای سر و تنه و دم می‌باشـد. دم شبیه یک مژه لرزان است و برای حرکت سلول به کار می‌رود تا خود را به نطفه زن برساند و لقاح انجام گیرد (ر ک: دکتر رجحان، بافت‌شناسی انسانی پایه، تجدید نظر یازدهم، انتشارات چهر، ص ۷۱۲). مقصود بیان این نکته است که قرآن برای ارائه قدرت آفریدگار واژه‌ای را ذکر کرده که هم برای مردم آن زمان معنی قابل قبولی داشته و هم امروز برای ما مفهوم دقیق‌تر و عمیق‌تری را می‌رسانـد. بنابراین گزینش نام سوره‌ها دقیق و با توجّه به بار معنایی آنها بوده، و حتّی از میان چند نام مناسب نامی گزیده می‌شده که الهام بخش نکته‌ای در توحید، اعجاز

قرآن یا پند و عبرتی باشد. (۴) چنین است نخستین آیه سورهٔ «الأعلی»: سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی: «نام پروردگار والای خود را به پاکی بستای». آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۰۸ ۹- در همین راستا باید شمرد نامهایی که به رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله ارتباط می‌یابد و نشان عنایتی است از فرستنده قرآن به گیرنده پیام، و عبارت است از: زادگاه و شهری که دعوتش را از آن شروع کرده: البلد (۹۰)، و قبیله معروفش: قریش (۱۰۶)، او دلیل آشکاری بود برای حق‌طلبان: البیّنهٔ «۱» (۹۸)، و خیر کثیری که به وی عطا کرده: الکوثر «۲» (۱۰۸)، و خطابهای حرکت‌بخش در المزّمّل «۳» (۷۳) و المدّثّر «۴» (۷۴)، و پیروزی نهایی که به یاری خدا بدان رسید: النّصر (۱۱۰). در این نگاه کلّی و جستار ادبی می‌یابیم که نام سوره‌ها- اگر به رسم آن زمان هم معیّن شده «۵»- باز سنجیده و پسندیده و حساب شده است، به طوری که از تنوّع و جامعیّت خاصّی برخوردار است، و نه تنها در آن به ابعاد معنوی و مادّی حیات انسان توجّه شده، بلکه کلّ جهان از ملک تا ملکوت برجسته شده و آنچه در ایجاد تفکر توحیدی مؤثّر بوده برابر نظر قرار داده شده است. به بیان دیگر این نامها که برگرفته و برگزیده از متن سوره‌هاست، نمایه‌ای زیباست که خلاصه و فشرده کتاب خدا را نشان می‌دهد؛ در حالی که مجموعه هماهنگ- یعنی سیستمی- است که افق نامحدودی از غیب و شهود و آن

(______________________________ ۱) البیّنهٔ: بیّنه به معنی حجّت واضح و دلیل آشکار است، که در آخر آیه نخست این سوره آمده و مراد از آن حضرت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله است که در اوّل آیه دوم به صورت بدل (از بیّنه) آمده است: ... حَتَّی تَأْتِیَهُمُ الْبَیِّنَهُٔ. رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ ... بنابراین نفس نفیس پیامبر خود دلیل روشن بر درستی دعوتش می‌باشد. چنین کس است که صحف مطهّر را بر مردم تلاوت می‌کند. (تفسیر شبّر، ۵۶۳). (۲) الکوثر: در لغت به معنی خیر فراوان است و آن دربرمی‌گیرد همه چیزهایی را که بدانها تفسیر شده از: علم، نبوّت، قرآن، شفاعت، شرف دو جهان، نهری که در بهشت است ... یا ذرّیه و نسل او [از حضرت فاطمه علیها سلام]. این آیه ردّ است بر آن کس که گمان کرد پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله ابتر است (تفسیر شبّر، ۵۶۷). (۳) المزّمّل: جامه در خود پیچیده (لسان التنزیل). چنین است دو آیه آغازین سوره ۷۳: یا أَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ. قُمِ اللَّیْلَ إِلَّا قَلِیلًا: «ای جامه به خویشتن فرو پیچیده. بپا خیز شب را مگر اندکی» (قرآن مجید، ترجمه فولادوند). (۴) المدّثّر: جامه بر خود پیچیده- به جامه خواب رفته. سوره ۷۴ این‌گونه شروع می‌شود: یا أَیُّهَا الْمُدَّثِّرُ. قُمْ فَأَنْذِرْ: «ای کشیده ردای شب بر سر. برخیز و بترسان» (همان). (۵) مقصود سخن زرکشی است که می‌گوید: عرب در نامگذاری، یک گفتار یا قصیده طولانی را به آنچه در آن مشهورتر است نام می‌گذارند. اسمهای سور قرآن نیز بر این مبناست (ترجمه الإتقان، ۱۹۶- ۱۹۷). آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۰۹ جهان و این جهان را در برابر دیدگانمان قرار می‌دهد و معرفتی شایسته بر محور یکتابینی به ما می‌بخشد.

سوره‌های عزائم

سوره‌های عزائم چهار سوره از قرآن مجید شامل آیه‌ای است که در آن امر به سجده برای خداوند شده است. این سوره‌ها را «سور عزائم» «۱» و آیه را «آیه سجده» می‌نامند. خواننده قرآن در صورتی که آن آیه را بخواند یا به آن گوش دهد و استماع کند، واجب است پس از شنیدن یا خواندن بدون فاصله سجده کند. «۲» سوره‌های عزائم و آیات سجده آنها عبارتند از: سجده (۳۲) آیه ۱۵؛ فصّلت (۴۱) آیه ۳۷؛ نجم (۵۳) آیه آخر یعنی ۶۲؛ علق (۹۶) آیه آخر آن به شماره ۱۹ «۳».

فایده و حکمت تقسیم قرآن به سوره‌ها

فایده و حکمت تقسیم قرآن به سوره‌ها قرآن‌پژوهان برای تقسیم قرآن به ۱۱۴ سوره حکمتهایی برشمرده‌اند که اجمال آنها بدین قرار است: ۱- سهولت تعلیم و یاد دادن، بویژه برای کودکان که معمولا از سوره‌های کوتاه آغاز می‌کنند، همچنین آسانی حفظ و به

خـاطر سپردن برای حافظان قرآن. ۲- ایجاد نوعی تنوع و تـازگی برای قـاری قرآن در شـروع هر سوره تازه. هماننـد مسافری که در رسیدن به منازل راه ضـمن استراحت، بـا محیطی تـازه و مزایـایی خـاصّ روبرو می‌شود و حظّی روحی می‌برد و به ادامه راه تشویق می‌شـود. ۳- ایجـاد تبـویب و نـوعی تقسـیم مطـالب کـه لازمه هر کتـاب اسـت، هر سـوره نیز (________________________________ ۱) عزائم اللّه: فریضته الّتی اوجبها: «فریضه خدا که واجب گردانده». منتهی الأرب: عزم. (۲) توضیح این که در سجده قرائت یا استماع آیات مورد بحث، رعایت قبله شرط نیست، ولی بر خوراکی و پوشاکی نباید سجده کرد. برای آگاهی بیشتر به کتابهای احکام شرعی مبحث سجده مراجعه شود. (۳) سوره‌ها بر حسب بلندی و کوتاهی یا کلمه‌ای که به آن شروع می‌شود دارای نامهای گروهی است که به رعایت اختصار از شرحش صرف نظر می‌شود. برای ملاحظه ر ك: رامیار، تاریخ قرآن، اقسام سوره‌ها، ۵۹۴- ۵۹۷. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۱۰ موضوعی را به شیوه‌ای خاصّ مطرح می‌کند. و پرده‌ای بدیع از معانی آسمانی در پیش چشم خواننده می‌گستراند. لازمه این گونه‌گونی استقلال هر سوره از دیگر سوره‌هاست. ۴- تقسیم کتاب خدا به سوره‌های بلند و کوتاه متضمّن این واقعیّت است که هر سوره، حتّی در کمترین حدّ آیات- که سه عدد است- معجزه و آیتی از آیات الهی بر صحّت نبوّت و دعوت حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و اله است، و با وجود تفاوتهایی که در سبک بیان و پیام بین سور مکّی و مدنی است، باز همه معجزه است و سخنی است که بشر مانند آن را- در لفظ و معنی- نمی‌تواند بیاورد. «۱»

سوره‌های مکّی و مدنی

اشاره

سوره‌های مکّی و مدنی می‌دانیم آغاز وحی بر پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله در مکّه مکرّمه بود و تا سیزده سال که حضرت در آن شهر بودند به مناسبتهای گوناگون- که شأن نزول گفته می‌شود- آیات و سوره‌هایی نازل می‌شد. این آیات و سوره‌ها را به مناسبت نزول در مکّه یا اطرافش مکّی نامند و آنچه بعد از هجرت در مدینه نازل شده مدنی گویند. در این تقسیم‌بندی محل نزول وحی ملاك نامگذاری است؛ امّا بعضی زمان نزول را میزان شمرده‌اند، و آنچه پیش از هجرت «۲» نازل شده مکّی و آنچه بعد از آن نازل شده- هر چند در بیرون از مدینه بوده- مدنی دانسته‌اند، مانند آیه ۳ سوره مائده «۳» که در حجة الوداع در عرفه نازل شد. بالاخره گروهی با توجّه به مضمون سوره و مخاطب آیه سوره‌ها را به مکّی و مدنی تقسیم کرده‌اند. در هر صورت برای پژوهشگر تاریخ قرآن اطّلاع از محل نزول آیات- که تا حدّی زمان نزول را هم مشخّص می‌کند- لازم است، زیرا وقوع رویدادها و تاریخ تشریع احکام (________________________________ ۱) با استفاده از: موجز علوم القرآن، ۱۷۷- ۱۷۸. (۲) هجرت پیامبر اکرم جمعه اول محرّم سال ۱۴ بعثت، برابر ۱۶ ژوئیه ۶۲۲ م. می‌باشد که مبدأ سال هجری است. دوشنبه اول ربیع الأول سال یکم هجری برابر ۱۳ سپتامبر ۶۲۲ م. زمان خروج رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از مکّه برای هجرت به مدینه بوده (رامیار، تاریخ قرآن، جدول تاریخی گاه شمار سیره رسول خدا و حوادث مهمّ جهان، ۷۰۵). (۳) .. الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً ... مائده/ ۳. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۱۱ را روشن می‌کند و فقیهان را در استنباط احکام عبادی و حقوقی، و متکلّمان را در مباحث کلامی یاری می‌رساند و همچنین روشنگر راه مفسّران برای تفسیر سخن خدا می‌باشد.

تفاوتهای کلّی سوره‌های مکّی و مدنی

تفاوتهای کلّی سوره‌های مکّی و مدنی به حکم بلاغت که سخن گویی به مقتضای حال و مقام است، میان سوره‌های مکّی و مدنی تفاوتهای ظاهری و معنایی وجود دارد، زیرا در مکّه غالبا اعراب مشرک معاند و اشراف قبایل مخاطب بودند، و در مدینه منافقان و یهودیان، که طبعا دو گونه خطاب و عتاب را می‌طلبد. پس از این مقدمه فرقهای کلّی- امّا نه قطعی- سوره‌های مکّی و مدنی را ذکر می‌کنیم: ۱- کوتاهی آیات و سوره‌ها بیشتر نشان مکّی بودن آنهاست و برعکس بلندی آیات علاوه بر بلندی سوره، مدنی بودن آن را می‌رساند. ۲- لحن تند و شدید سوره بیشتر با اهل مکّه است، و زبان نرم و ملایم با اهل مدینه که مخاطب بیشتر مؤمنانند. ۳- بحث درباره اصول اعتقادی اسلام و اثبات توحید و معاد و آسمانی بودن قرآن و برخورد تند با شرک و عادات جاهلی از ویژگیهای سور مکّی است، و تفصیل احکام و بیان شریعت اسلام و احتجاج با اهل کتاب و مبارزه با منافقان از خصایص سور مدنی است. ۴- در سوره‌های مکّی خطابها بیشتر به صورت یا أَیُّهَا النَّاسُ است، و در سوره‌های مدنی یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا. در پایان یادآور می‌شویم ملاک تشخیص مکّی و مدنی بودن، یا خبر و نقل است- یعنی سماع- یا شواهد ظاهری و محتوایی که کلّیّات آن ذکر شد و نمونه‌های استثنایی نیز دارد. «۱» بحث در مکّی یا مدنی بودن سوره- و گاه آیه- در تفسیرهای قرآن آمده است و در ابتدای هر سوره هم پس از ذکر نام آن به مکّی یا مدنی بودنش تصریح شده است، بنابراین شماره سوره‌های مکّی ۸۶ و مدنی ۲۸ است.

(______________________________ ۱) با استفاده از: معرفت، تاریخ قرآن، ۵۰- ۵۱. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۱۲

نسخ، ناسخ و منسوخ

نسخ، ناسخ و منسوخ نسخ در لغت به معنی زایل کردن و از بین بردن، «۱» باطل کردن چیزی را و چیز دیگر به جای آن آوردن «۲» است. در اصطلاح برداشته شدن حکمی دینی است در اثر سپری شدن مدّت آن. پس نسخ در حقیقت پایان یافتن زمان حکمی است که در آیه منسوخ آمده، و با آیه ناسخ آن اعلان می‌شود. «۳» بحث درباره این موضوع و آیاتی که ادّعای نسخ و ابطال حکم آنها شده و پاسخ کسانی که ایرادهایی بدان دارند، مبحث ناسخ و منسوخ در قرآن را تشکیل می‌دهد، که با رعایت اختصار بدان می‌پردازیم. نخست یادآور می‌شویم یهودیان از تبدیل بعضی احکام قرآن «۴»- مانند تغییر جهت قبله از بیت المقدس به کعبه- به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله طعن می‌زدند و می‌گفتند: اگر فرمان پیشین حق بود چرا باطل شد، و اگر باطل بود چرا چنین حکمی صادر شد؟ و نتیجه می‌گرفتند که قرآن برساخته و گفته خود اوست. «۵» در پاسخ خداوند- در سوره بقره- می‌فرماید: ما نَنْسَخْ مِنْ آیَةٍ أَوْ نُنْسِها نَأْتِ بِخَیْرٍ مِنْها أَوْ مِثْلِها* أ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ «هر آیه‌ای را نسخ کنیم یا به [دست] فراموشی بسپاریم بهتر از آن یا مانندش را می‌آوریم. مگر ندانستی که خدا بر هر کاری تواناست.» در جای دیگر می‌فرماید: «و چون آیه‌ای را جانشین آیه دیگر سازیم- و خدا داناتر است که چه فروفرستاده است- گویند تو دروغ زنی. چنین نیست، بلکه اکثرشان نمی‌دانند». «۶» از نظر قرآن‌پژوهان و علمای اسلام، نسخ هم در قرآن و هم در سنّت رواست، و انواعی دارد که از شرح آن درمی‌گذریم. همین قدر توضیح می‌دهیم مورد نسخ احکام

(______________________________ ۱) مثال آن از قرآن ... فَیَنْسَخُ اللَّهُ ما یُلْقِی الشَّیْطانُ ثُمَّ یُحْکِمُ اللَّهُ آیاتِهِ حج/ ۵۲: ... «پس خدا آنچه را شیطان القا می‌کرد محو می‌گردانید، سپس خدا آیات خود را استوار می‌ساخت». (۲) مجمع البیان، ۱/ ۳۴۵. برای ملاحظه دیگر معانی «نسخ» ر ک: لغت‌نامه دهخدا، ذیل کلمه؛ ترجمه الإتقان، ۲/ ۶۹ (نوع چهل و هفتم). (۳) ترجمه البیان، ۱/ ۱۲ و ۱۷. (۴) همان، ۲۰- ۲۱. (۵) خرّمشاهی، قرآن کریم، ص ۱۷، ترجمه و توضیحات ذیل آیه ۱۰۶ سوره بقره. (۶) همان، ترجمه آیه ۱۰۱ سوره نحل است. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۱۳ است نه اقوال، یعنی چنین نیست که پیامبر امین اسلام صلّی اللّه علیه و اله سخنی بگوید یا وعده‌ای بدهد و بعد آن را تغییر دهد. بنابراین

نسخ از قبیـل تنـاقض در گفتار نیست، بلکه با تغییر مصلحت- که خـدا بـدان آگاه است- حکم شـرعی که در کتاب خـدا یا سنّت آمـده- بر طبق حکم و صوابدید جدید- تغییر می‌یابد. مانند آیه ۶۵ سوره انفال که بر طبق آن می‌باید هر یک از مجاهدان اسـلام با ده تن مقاومت و مبارزه کنـد، در آیه بعـد تخفیف فرمود که هر کس با دو کس رویاروی شود که معلوم شد در شـما ضـعف است «۱»، یـا تبـدیل وجوب نمـاز شب به اسـتحباب که حکم آن در اوایل سوره مزّمّل و نسـخ آن در آخرین آیه همان سوره آمـده است. چنـان که از دو آیه مـذکور برمی‌آیـد یکی از حکمتهای نسـخ آسان‌گیری بر امّت اسـلام است، و گاه آزمونی برای نشان دادن حدّ پـذیرش بنـده نسـبت بـه احکـام الهی اسـت کـه بـه وسـیله پیـامبر ابلاـغ می‌شـود. «۲»

(____ ۱) روض الجنان، ۲/ ۱۰۱. (۲) مانند موضوع «تحویـل قبله» از بیت المقـدس به مکه، که حکم آن در سوره بقره آیات ۱۴۲ تا ۱۴۴ آمده، و سـببش چنین بیان شده: «... و قبله‌ای را که بر آن بودی برنگرداندیم مگر از آن روی که کسـی را که پیروی از پیامبر می‌کند از کسی که از عقیده‌اش بازمی‌گردد بازشناسانیم.» ر ک: قرآن کریم، ص ۲۲، متن و توضیحات ذیل صفحه. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۱۴

فصل ۸ محکم و متشابه

اشاره

فصل ۸ محکم و متشابه آیات قرآن مجیـد در بیان معانی و مضامین خود به دو دسـته تقسیم می‌شود: محکم و متشابه. این تقسیم از آیه ۷ سوره آل عمران برمی‌آیـد که می‌فرمایـد: هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ. مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ. فَأَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغاءَ تَأْوِیلِهِ. وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا وَ ما یَذَّکَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبابِ «اوست کسـی که این کتاب را بر تو فرو فرسـتاد. پاره‌ای از آن آیات محکم [- صـریح و روشن] است. آنهـا اسـاس کتابنـد، و [پـاره‌ای] دیگر متشابهاتنـد [که تأویل پذیرنـد]. امّا کسانی که در دلهایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تأویـل آن [به دلخواه خود]، از متشـابه آن پیروی می‌کننـد، بـا آن که تـأویلش را جز خـدا و ریشه داران در دانش کسـی نمی‌دانـد. [آنـان کـه] می‌گوینـد: مـا بـدان ایمـان آوردیم، همه [چه محکم و چه متشـابه] از جـانب پروردگـار مـاست، و جز خردمندان کسـی متذکر نمی‌شود». در معنی «محکم» و «متشابه» مفسّران و لغت‌شناسان چند تعریف ارائه داده‌اند که به نقل دو نمونه اکتفا می‌کنیم: ۱- محکم آیه‌ای است که مراد از آن بدون قرینه و دلالت سـخنی دیگر از ظاهرش دانسـته شود مانند: إِنَّ اللَّهَ لا یَظْلِمُ النَّاسَ شَیْئاً وَ لکِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ «۱» «خداوند هیچ سـتمی بر مردم روا نمی‌دارد، ولی مردم خودشان بر خود سـتم می‌کنند». ۲- متشـابه آیه‌ای است که معنی و مقصود آن از ظـاهرش فهمیـده نمی‌شود، مگر بـا قرینه‌ای همراه شود که مراد و مقصود را برساند «۲» ماننـد (____: ۱) یونس/ ۴۴. (۲) مجمع البیان، ۲/ ۶۹۹- ۷۰۰؛ روض الجنان، ۴/ ۱۷۶. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۱۵ أَ فَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلی عِلْمٍ «۱» «پس آیا دیدی کسـی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده». در فهم معنی و مراد این آیه بایـد دلاـلت عقل یا آیه پیشـین را- که هرگونه ظلم را از آفریـدگار نفی می‌کنـد- در نظر داشت، تا دانسـته شود که نسبت اضـلال به «اللّه» در این آیه معنی‌ای غیر از مثلا وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَ ما هَدی «۲» دارد، زیرا اضـلال فرعون عملی کفرآمیز و از سر جاه‌طلبی است، و اضـلال الهی نتیجه هوی‌پرستی شخص حق‌ناپذیر. «۳» در تفسـیر نمونه از این دو اصطلاح قرآنی (محکم و متشابه) معنی روشـنی می‌نماید: منظور از «آیات محکمات» آیاتی است که مفهوم آن به قدری روشن است که جای گفت و گو و بحث در معنی آن نیست، مثلاـ آیه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ» «۴». این آیـات «امّ الکتاب» خوانـده شده‌انـد، یعنی اصل و مرجع و

مفسِّر آیات دیگر. واژه متشابه در اصل به معنی چیزی است که قسمتهای مختلف آن شبیه یکدیگر باشد، به همین جهت به جمله‌ها و کلمه‌هایی که معنی آنها پیچیده باشد و گاه احتمالات مختلف درباره آن داده شود متشابه می گویند و منظور از متشابهات قرآن همین است، یعنی آیاتی که معانی آن در بدو نظر پیچیده است و در آغاز احتمالات متعدد در آن می‌رود، اگرچه با توجه به آیات محکم تفسیر آنها روشن است. برای نمونه آیه: يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ «۵» «دست خدا بالای دستهای آنان است» ذکر می‌شود که مقصود قدرت خدای تعالی است نه دست به معنی عضو مخصوص. «۶» موجبات تشابه آیات گوناگون است: متشابه از نظر لفظ در جایی که کلمه دارای چند معنی است مانند کلمات «ید» و «عین» که بنا به قراینی باید تشخیص داد در آیه کدام

(____۱) جاثیه/ ۲۳. (۲) طه/ ۷۹: و فرعون قوم خود را گمراه کرد و هدایت ننمود. (۳) در واقع اضلال الهی در چنین آیاتی به معنی به خود واگذاشتن و سلب توفیق و کمک پروردگار است از کسانی که به حق و باطل آگاهی دارند (علی علم) ولی از روی هوی‌پرستی زیر بار نمی‌روند. یعنی نتیجه طبیعی و قهری نپذیرفتن حق و در پی دلخواه خود بودن است که به گمراهی می‌انجامد. (۴) شوری/ ۱۱. (۵) فتح/ ۱۰. (۶) تفسیر نمونه؛ ۲/ ۳۲۰- ۳۲۱ با تلخیص. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۱۶ معنی آنها اراده شده. متشابه از جهت معنایی که به واسطه ایجاز آیه یا جابجایی ارکان جمله پیش می‌آید. متشابه در آیاتی که اوصاف پروردگار متعال یا قیامت را می کند، یعنی اموری که تصور واقعی آنها برای ما ممکن نیست (چون همانند محسوسات ما نمی‌باشد). «۱»

فایده آیات متشابه

اشاره

فایده آیات متشابه پس از روشن شدن معنی اصطلاحی محکم و متشابه، این پرسش به ذهن می‌آید که فایده آمدن متشابهات در کلام اللّه چیست؟ در کتب تفسیر به این بحث پرداخته و پاسخهایی داده‌اند که گزیده‌ای از آنها نقل می‌شود:

۱- نارسایی تعبیرات و الفاظ:

۱- نارسایی تعبیرات و الفاظ: کلمات و جملاتی که ما در زندگانی روزانه خود به کار می‌بریم برای بیان نیازمندیهای مادی و امور این جهانی ماست، امّا از موضوعات اصلی قرآن کریم معرّفی صفات جلال و جمال آفریدگار سبحان است، یعنی واقعیّتی کاملا مجرد و غیر مادی و دور از حواس ظاهری. چون الفاظ و عبارات در توضیح آن حقایق نارسا و قاصر است، خداوند از راه تمثیل، تشبیه، استعاره، کنایه و انواع مجاز که- در ادب عرب سابقه داشته و لازمه سخن بلیغ است- به بیان مطلب پرداخته است مانند این آیات: يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ. «دست خدا بالای دستهای آنان است»، الرَّحْمنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوى «۲» «خدای رحمان بر عرش استیلا یافته است». که ظاهرا جسم بودن خدای سبحان را می‌رساند، اما با در نظر گرفتن آیه: لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ «چیزی مانند او نیست» و دلالت عقل و جمع معنی‌ای که از همه آنها در نظر می‌آید، معلوم می‌شود مقصود دست جسمانی یا قرار گرفتن همانند استقرار انسان بر چیزی نمی‌باشد، بلکه «منظور از عرش خدا مجموعه جهان هستی است که تحت حکومت او محسوب می‌شود. بنابراین «استوای بر عرش» کنایه از تسلط پروردگار و احاطه کامل او نسبت به جهان هستی و نفوذ امر و فرمان و تدبیرش در سراسر عالم

(____۱) المفردات: شبه، با تلخیص، مثالهایش ذیل عنوان بعدی آمده. (۲) طه/ ۵. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۱۷ است». «۱» اما آیه: وَ جاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا. «و [فرمان] پروردگارت و فرشته [ها] صف در صف آیند» تأویلش- چنان که ابو الفتوح و بسیاری از مفسّران دیگر نوشته‌اند-

به این است که بگوییم مضاف آن حذف شده که: أمر، حکم و قضاء بوده و مضاف الیه به جایش ذکر شده، و این در زبان عربی نمونه‌های فراوان دارد. استدلال آن مفسّر برای چنین تأویلی این است که «برای دلالت عقل ... که خدای تعالی جسم نیست که حرکت و انتقال بر او روا باشد از جایی به جایی، چه اجسام محدث است و او قدیم است». «۲» پس در تفسیر آیه باید چنان تأویلی کرد. «۳»

۲- محدودیت اندیشه انسان

۲- محدودیت اندیشه انسان بخشی از آیات قرآن در معرفی و نمایاندن جهان ناپیدا- یعنی غیب- و امور ماوراء طبیعی و قیامت است که طبعا برتر از افق درک ماست. معرفی آن عالم غیر مادی و روحانی برای خوگرفتگان به سرای طبیعت و زندانیان زمان و مکان، با تعبیرهای معمولی دشوار و بلکه ناممکن است، که هم ظرف الفاظ تنگ است و هم ظرفیت افهام. ناگزیر باید تعبیراتی مأنوس با زندگی مادی ما آورده شود تا دورنمایی از سرای حقیقت و قیامت کبری در چشم جهان بین ما نمودار شود، مانند آیه ذیل که سنجش اعمال را در آن روز با تصویری گویا می‌رساند: وَ نَضَعُ الْمَوازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَةِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً «۴» «و ترازوهای داد را در روز رستاخیز می‌نهیم پس هیچ کس [در] چیزی ستم نمی‌بیند». روشن است که «میزان» هر وسیله اندازه‌گیری است که متناسب با آنچه اندازه‌گیری و وزن می‌شود فرق می‌کند، چنان که برای تعیین دمای بدن «میزان الحراره» به کار می‌بریم. برای سنجش اعمال میزان متناسب پیشوایان معصوم که اسوه و الگوی خدایی هستند

(____ ۱) تفسیر نمونه، ج ۱۳ / ۱۶۰ با اندک تصرّف. ابو الفتوح در یکی از تأویلهایش «استوی» را به معنی «استولی و غلب» می‌گیرد و عرش را به معنی ملك و سلطنت، که نتیجه‌اش همان است که از تفسیر نمونه نقل کردیم. روض الجنان، ۸/ ۹۱۲- ۲۲۰. (۲) روض الجنان، ۲۰/ ۲۷۳ (۳) مثال این نوع استعمال: وَ سْئَلِ الْقَرْيَةَ، یعنی از اهل قریه سؤال کن (یوسف/ ۸۲). (۴) أنبیاء/ ۴۷. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۱۸ می‌باشند، نه ترازویی آهنی یا شیشه‌ای و غیر اینها، چنان که در زیارت امیر مؤمنان علیه السّلام به آن تصریح شده: السّلام علیك یا میزان الأعمال «۱».

۳- واداشتن مسلمین به تحقیق و بررسی

۳- واداشتن مسلمین به تحقیق و بررسی وجود آیات متشابه از نظر آموزشی فایده‌ای مهم در بر دارد، زیرا تلاوت کنندگان را به تدبّر و تأمل برای دریافتن معنی و مقصود از آنها وامی‌دارد، و فکرها را به کار می‌اندازد، چنان که گاه استاد مسأله‌ای را طرح می‌کند و پاسخ را آشکار نمی‌گوید، بلکه با راهناییهای اوّلیّه حل مشکل و جواب درست را از دانشجویان می‌خواهد. «۲» وجود آیات متشابه و تعبیرات چند بعدی یا مجمل و استعارات و امثال در این نامه آسمانی انگیزه و باعثی بوده که مغزهای متفکر و شخصیتهای حقیقت جو را به کاوش و پژوهش واداشته است. نگاهی به تاریخ فرهنگ و ادب اسلامی نشان می‌دهد که علّت به وجود آمدن تحقیقات ادبی و تاریخی و بحثهای کلامی و فقهی حلّ دشواریهای قرآن مجید بوده است که بخشی از آنها مربوط به آیات متشابه می‌باشد.

۴- توجه دادن به مفسّر الهی

اشاره

۴- توجه دادن به مفسّر الهی همچنان که آثار علمی برای درک مطالبش نیاز به استاد معلم دارد، کتاب خدا که متضمّن حقایق دو جهان و امور پیدا و نهان است، و احکامش برای همه زمانها و دینی خاتم ادیان می‌باشد، به طریق اولی مفسّر و معلّمی در حدّ اعلای دانش و دور از خطا و لغزش می‌خواهد، بخصوص در توضیح مراد خدای تعالی از آیات متشابه. گویی خداوند قرآن، خواسته به این وسیله ارتباط علمی ما را با آورنده قرآن و خاندان معصومش پایدار کند. گواه این سخن آیه ذیل است: وَ ما أَرْسَلْنا قَبْلَکَ إِلَّا رِجالًا نُوحِی إِلَیْهِمْ. فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ «۳» «و پیش از تو [نیز] جز مردانی را که به آنان وحی می‌کردیم گسیل نداشتیم. اگر نمی‌دانید از «پژوهندگان کتابهای آسمانی» بپرسید».

(____ ۱) مفاتیح الجنان، زیارت اول و چهارم از زیارتهای مطلقه امیر المؤمنین علیه السّلام، ۵۶۸ و ۵۷۹. (۲) تنزیه القرآن عن المطاعن، ۵۷. نیز ر ک: کشف الاسرار، ۲/ ۱۹. (۳) أنبیاء/ ۷. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۱۹ چنان که ابو الفتوح رازی می‌نویسد: «مفسران در این که «اهل ذکر» چه کسانند اختلاف نظر دارند. از امیر المؤمنین روایت کردند که او گفت: نحن اهل الذّکر «۱» ما اهل ذکریم، و مراد به «ذکر» محمّد است علیه السّلام، أی فسئلوا آل محمد. و مثل این روایت کرده‌اند از امام صادق علیه السّلام. و [دلیلش این که] خدای تعالی رسول را «ذکر» خواند فی قوله: ... قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَیْکُمْ ذِکْراً. رَسُولًا یَتْلُوا عَلَیْکُمْ آیاتِ اللَّهِ مُبَیِّناتٍ ...» «۲» یعنی: «راستی که خدا سوی شما تذکاری [- یادآوری، ذکر] فرو فرستاده است: پیامبری که آیات روشنگر خدا را بر شما تلاوت می‌کند ...» «۳».

توضیح

توضیح ۱- آیه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ» خود نمونه‌ای از آیات متشابه است، به دلیل اجمالی که در تعبیر «اهل ذکر» و تعیین مصداق آن می‌باشد. ۲- ابو الفتوح با استشهاد به آیه‌ای محکم (آیات ۱۰ و ۱۱ سوره طلاق) به تفسیر و روشنگری آن می‌پردازد که بهترین روش تفسیر قرآن است. ۳- با این روش علمی در تفسیر معلوم می‌شود حضرت علی علیه السّلام و خاندان معصومش عالمان به تفسیر و تأویل قرآنند، و اخبار صحیح فراوانی نیز می‌رساند که کلید گشایش تأویلات و مشکلات قرآنی نزد آنهاست.

(____ ۱) در تفسیر کشف الاسرار ۶/ ۲۱۴ نیز این حدیث از حضرت علی علیه السّلام نقل شده است، یعنی مورد تأیید محدّثان و مفسران اهل سنت هم می‌باشد. (۲) روض الجنان، ۱۳/ ۲۰۹. ابو الفتوح در دنبال آنچه نقل شد نظر دیگر مفسران را در تعیین «اهل الذکر» نقل می‌کند که خلاصه‌اش این است: حسن بصری گفت مراد اهل تورات و انجیل‌اند. ابن زید گفت: مراد اهل قرآن‌اند که خدای تعالی قرآن را «ذکر» خواند [از جمله در آیه ۲ همین سوره انبیاء]. بعضی دگر گفتند: مراد اهل علم‌اند به اخبار سلف. نویسنده گوید: روشن است که امام علی علیه السّلام هم «اهل قرآن» است و هم عالم به اخبار سلف به دلیل احادیث نبوی متواتری که کثرت علم حضرت را بیان می‌کند، و آثار و اخباری که از آن حضرت نقل شده نتیجه این که بنابر هر یک از این اقوال نیز امیر مؤمنان مصداق «اهل الذکر» و مرجع حل مشکلات قرآن می‌شود. (۳) ترجمه قسمتی از آیه ۱۰ و ۱۱ سوره طلاق- که مورد استشهاد ابو الفتوح قرار گرفته از آقای محمد مهدی فولادوند است مانند دیگر موارد. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۲۰

تأویل

اشاره

تأویل اینک باید به شرح بقیه کلمات کلیدی آیه هفتم آل عمران بپردازیم. در آن آیه پس از تقسیم آیات به محکمات و

متشابهات، این حقیقت گفته شد که دلهای منحرف از حق در پی تأویل متشابهات برمی‌آیند تا در سخن خدا تخلیط و فتنه‌انگیزی کنند. پس باید بحثی درباره «تأویل» داشته باشیم و معنی آن را در علوم قرآنی روشن کنیم: تأویل از ریشه «أول» و به معنی رجوع به اصل است، و تأویل چیزی برگرداندن آن به اصل و حقیقتش می‌باشد. «۱» مقصود این است که گاه ظاهر عبارت یا کاری شبهه برانگیز می‌باشد، تأویل برای برطرف کردن شبهه‌ای است که در گفتار یا کردار پیدا شده و سبب پنهان شدن حقیقت معنی و هدف اصلی گشته، پس ضروری است که سخن یا عمل را تأویل کنیم تا مراد اصلی گوینده یا فاعل معلوم شود. بنابراین «فرقی هست میان تفسیر و تأویل، که بیان معنی آیات محکم را تفسیر گویند، و بیان معنی آیات متشابه و دگر وجوه و احتمالات او را تأویل گویند و حق تعالی [در آیه مورد بحث] لفظ تأویل در باب متشابه اطلاق کرد». «۲» اکنون معانی و کاربرد تأویل را در قرآن مجید ذکر می کنیم:

۱- تأویل متشابه

۱- تأویل متشابه به معنی توجیه صحیح آن است به صورتی که عقل و نقل آن را بپذیرد. مثال تأویل در کلام متشابه مانند آیه هفتم سوره آل عمران که توضیح داده شد، و در کار متشابه مانند کارهای بنده شگرف خداوند- خضر- که در پایان مصاحبتش با حضرت موسی علیه السّلام گفت: ذلِکَ تَأْوِیلُ ما لَمْ تَسْطِعْ عَلَیْهِ صَبْراً «۳» «این بود تأویل [معنی پنهان] آنچه که نتوانستی بر آن شکیبایی ورزی». در این موارد تأویل به معنی «کشف معنی باطنی آیه» می‌باشد که در بعضی احادیث هم آمده و موجب زنده و پاینده بودن کتاب خداست (______________________________. ۱) ر

ک: المفردات، أول؛ التفسیر و المفسرون، ۱/ ۱۹. (۲) روض الجنان، ۴/ ۱۷۹. (۳) الکهف/ ۸۲. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۲۱

۲- تأویل به معنی تعبیر خواب

۲- تأویل به معنی تعبیر خواب این مفهوم در سوره یوسف چند بار به کار رفته است مانند این آیه: قالُوا أَضْغاثُ أَحْلامٍ وَ ما نَحْنُ بِتَأْوِیلِ الْأَحْلامِ بِعالِمِینَ «۱» «گفتند: خوابهایی است پریشان و ما به تعبیر خوابهای آشفته دانا نیستیم».

۳- مآل و سرانجام کار

۳- مآل و سرانجام کار در باب آن این آیه آمده: وَ زِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِیمِ ذلِکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلًا «۲» «و با ترازوی درست بسنجید که این بهتر و خوش‌فرجام‌تر است؛ یعنی عاقبتش بهتر است». «۳»

ضرورت تأویل- تأویل ناروا

ضرورت تأویل- تأویل ناروا از تعریفی که درباره آیات متشابه شد روشن می‌شود که فهم معنی صحیح آنها که مراد خدای تعالی است جز با تأویل صحیح- یعنی استفاده از محکمات- صورت نمی گیرد، زیرا معنی ظاهری مخالف عقل و اصول اعتقادی است. پس تأویل چنین آیاتی بایسته و ضروری است نه دلخواه. مثلا در آیه: وَ قالَتِ الْیَهُودُ یَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ «۴» «و یهود گفتند دست خدا بسته است» معلوم است که مقصودشان از «ید» عضو شناخته شده انسان نیست، بلکه کنایه از برکنار انگاشتن خداوند از آفرینش تازه و انفاق و تصرّف در موجودات است و در پاسخی که در همان آیه آمده: بَلْ یَداهُ مَبْسُوطَتانِ یُنْفِقُ کَیْفَ یَشاءُ «بلکه هر دو دست او گشاده است، هر گونه بخواهد می‌بخشد». نیز بیان مجازی و کنایی به کار رفته، یعنی از باب مشاکله (مشابهت در تعبیر)، قدرت بر

آفرینش و انفاق و اختیار آفریدگار به «بسط ید» تعبیر شده، که یقینا نمی‌توان و نباید آن را به معنی حقیقی ظاهری‌اش که باز بودن دست یا دو دست است معنی کرد و هیچ کدام از مفسران هم چنین تفسیری نکرده‌اند. این گونه تأویلها پسندیده و بلکه الزامی است، امّا متأسفانه تأویل همیشه بدین گونه و در این حد نیست، بلکه «در طول تاریخ اسلام ارباب ملل و

(______________________________ ۱) یوسف/ ۴۴. (۲) اسراء/ ۳۵. (۳) برگزیده و خلاصه از: آیة اللّه معرفت، التفسیر و المفسّرون، ۱/ ۲۰- ۲۱. (۴) مائده/ ۶۴. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۲۲

نحل گوناگون، آیات قرآن را طبق مراد و مذهب خویش تأویل می‌کنند و از معانی اصلی خود می‌گردانند چنان که فی المثل باطنیان مراد از «اقیموا الصلوة» را اطاعت از امام یا مراد از صوم را نگهداری اسرار و بهشت را کنایه از علم و عقل، و جهنم را کنایه از جهل می‌گیرند، چنان که وجه دین و سایر آثار ناصر خسرو آکنده از این تأویلات است ... صوفیّه تندرو نظیر ابن عربی نیز طرفدار تأویلات نامستند و بی‌محابا هستند ...» «۱». واضح است که این گونه تأویلها نه ارزش اعتقادی دارد چون نوعی تفسیر به رأی است، و نه ارزش علمی زیرا برخلاف روش تحقیق می‌باشد و غیر مستند است.

شرایط تأویل

شرایط تأویل برای تأویل- که استنباط معانی باطنی قرآن است- شرایط و معیارهایی است که قطعا باید رعایت کرد و گرنه تأویل نادرست خواهد بود. از جمله این شرایط رعایت مناسبت نزدیک بین ظاهر و باطن سخن است، یعنی بین دلالت ظاهری و دلالت باطنی سخن که دریافت شده تناسب باشد. مثلا در آیه: فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ إِلى طَعامِهِ «۲» از امام صادق علیه السّلام سؤال شد این طعام چیست؟ فرمود: «علمی که [مسلمان] فرا می‌گیرد از چه کسی اخذ می‌نماید». مناسبت بین معنی ظاهر آیه و تأویل آن آشکار است، زیرا علم غذای روح است، پس باید در انتخاب مأخذ و منبعی که عقاید و افکارش را از آن می‌گیرد احتیاط کند تا به فساد عقیده و حیرت یا ضلالت دچار نشود. «۳» همچنین تأویل باید با آیات محکم و روایات متقن و ضروریات اسلام مخالف نباشد. بهره‌برداریهایی که برخی از فرق و مسلکها مانند اسماعیلیّه و صوفیّه- از کلام اللّه می‌کنند از این گونه است و نوعی تفسیر به رأی محسوب می‌شود.

راسخان در علم

راسخان در علم آخرین تعبیر مهم و کلیدی آیه هفتم سوره آل عمران که توضیح لازم دارد

(______________________________ ۱) تأویل، قرآن‌پژوهی، ۱۶۳. شرح مطلب را در این مأخذ ملاحظه فرمایید. (۲) عبس/ ۲۴. (۳) ر ک: التفسیر و المفسرون، ۱/ ۲۷. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۲۳

«وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» است به معنی «و تمام دانشان که در علم پای استوار دارند». «۱» اما توضیح درباره قرائت آیه است که بعضی پس از خواندن: وَ ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وقف می‌کنند و آیه مذکور را مستأنفه (تازه شروع شده) می‌شمرند، در نتیجه علم به تأویل را مخصوص خدای متعال می‌دانند؛ امّا مفسّران بزرگی چون طبرسی و ابو الفتوح هر چند آن قول را نقل کرده‌اند اما با استدلالی پذیرفتنی ترجیح می‌دهند جمله بعد یعنی «وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» به وسیله «واو» بر «اللّه» عطف شده باشد، در نتیجه معنی آیه این است که: تأویل متشابه را کسی نمی‌داند مگر «اللّه» و ثابت قدمان در علم. «۲» ابو علی طبرسی در این باره حدیثی از امام باقر علیه السّلام نقل می‌کند که فرمودند: پیامبر خدا برترین راسخان در علم بود و همه آنچه خدا بر او نازل کرده می‌دانست از تأویل و تنزیل قرآن؛ و پذیرفتنی نیست که [معتقد شویم] خدای تعالی چیزی بر او بفرستد که تأویلش را بدو نیاموخته باشد. بنابراین رسول خدا و اوصیای پس از وی همه آنها را می‌دانند. سپس می‌نویسد: «آنچه این نظر را تأیید می‌کند اجماع صحابه و تابعین است

بر این که تفسیر تمام آیات قرآن را می‌دانند و دیده نشده که بر جزئی از قرآن توقف کنند و آن را تفسیر نکنند به جهت این که متشابه است و جز خدا آن را نمی‌داند؛ و ابن عباس راجع به این آیه می گفت: من از راسخین در علم هستم.» «۳» علاوه بر این استدلال نقلی خردپسند، ابو الفتوح دلیلی عقلی می‌آورد و می‌نویسد: «نشاید در حکمت که [خدا] با رسول- علیه السّلام- خطابی کند که او نداند، و رسول از قبل او با ما خطاب کند و نه او داند که چه می گزارد و نه ما دانیم که چه می‌شنویم! پس رسول علیه السّلام باید که داند، و باید که عالمان ربّانی از اهل البیت و صحابه او دانند». «۴» نتیجه بحث این که در تلاوت آیه هفتم سوره آل عمران باید «وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ» را عطف بر «اللّه» بدانیم و باور کنیم که تفسیر محکمات و تأویل متشابهات را خداوند متعال و تمام دانشان که در علم ثابت قدمند می‌دانند، و آنان پیامبر اکرم و عالمان ربّانی که (____۱) ترجمه از میبدی است با اندک تصرف. ر ک: کشف الاسرار، ۲/ ۱۶. (۲) ر ک: روض الجنان، ۴/ ۱۸۱. (۳) ر ک: مجمع البیان، ۲/ ۷۰۱. (۴) ر ک: روض الجنان ۴/ ۱۸۳. در پی آنچه نقل شد دو استدلال دیگر نیز می‌آورد که به رعایت اختصار نقل نمی‌شود. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۲۴ عترت طاهره اویند و صحابه‌ای که در این باب سخن گفته‌اند می‌باشند، همانها که علم خود را از رسول خدا گرفته‌اند. «۱»

حدیث ثقلین

حدیث ثقلین اینک سخن به جایی رسیده که باید حدیث بسیار معتبر و بلکه متواتر «ثقلین» «۲» را نقل کنیم، تا استدلالی دیگر بر پایگاه رفیع ائمه معصومین علیهم السّلام در علم به تفسیر و تأویل کتاب خدا باشد. اما پیش از ترجمه حدیث یادآور می‌شویم که آن را بیش از بیست صحابی با اندک اختلاف در الفاظ نقل کرده‌اند. «۳» سبب تفاوت الفاظ این است که پیامبر اکرم آن را در مکانها و موقعیتهای مختلف بیان فرموده‌اند و روشن است که این تکرار هم حاکی از اهمیّت موضوع آن است و هم تفاوت کلمات را سبب می‌شود. ما قدر جامع و خلاصه حدیث را که در همه طرق روایت آمده ترجمه و نقل می‌کنیم: «من بین شما دو چیز نفیس بر جا می گذارم: کتاب خدا و عترتم «۴» که اهل بیت من هستند. قطعا این دو از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض (در بهشت) بر من وارد شوند (____». ۱) همان، ۴/ ۱۸۴. (۲) ثقلین: تثنیه ثقل، به معنی چیز نفیس و قیمتی (التفسیر الکبیر، ۹/ ۱۱۲ به نقل از مأخذی که ذیلا معرفی می‌شود). هر چیز نفیس نگاه داشتنی (فرهنگ فارسی). (۳) برای ملاحظه صورتهای گوناگونی که از حدیث نقل شده ر ک: الشیخ قوام الدین الوشنوی- الاستاذ محمد الواعظزاده الخراسانی، حدیث الثقلین، المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الإسلامیة، ۱۴۱۶ ه. ق. توضیح این که کتابچه نامبرده در ۵۱ صفحه و شامل دو نوشته از دو نویسنده دانشمند است که نخستین مقاله پس از ذکر سه صفحه مآخذی که حدیث را- با اندک تفاوت در الفاظ- نقل کرده‌اند (و همه از کتب معتبر برادران اهل سنت می‌باشد) متن سخن نبی معظم صلّی اللّه علیه و اله را آورده. که ترجمه قدر جامع آن را ذکر کردیم. دومین مقاله از استاد ارجمند دانشگاه فردوسی به بحث و نتیجه گیری از آن اختصاص دارد که گزیده و خلاصه آن را در متن نقل می‌کنیم. (۴) عترة: فرزندان و اخص اقارب مرد (نزدیکان خصوصی)، اهل بیت قریب (منتهی الأرب). ابن منظور بعد از ذکر همین معنی می‌افزاید: عترة رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله ولد فاطمة- رضی اللّه عنها- هذا قول ابن سیدة، و قال الأزهری- رحمه اللّه- و فی حدیث زید بن ثابت قال: قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله: «إنّی تارک فیکم الثقلین خلفی: کتاب اللّه و عترتی فإنّهما لن یتفرّقا حتّی یردا علیّ الحوض» (لسان العرب: عتر). آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۲۵ این حدیث که مورد قبول علمای بزرگ اهل سنّت می‌باشد و در کتب صحاح و مسندها و تفاسیر و تواریخ و لغت‌نامه‌های عربی آمده، «۱» مطالب مهمّی را به ما می‌فهماند که به طور خلاصه چنین است: ۱- عترت- همانند کتاب خدا- مرجع علمی مسلمانان در اصول و فروع دینی می‌باشند. بدین معنی که قول و نظرشان به تنهایی حجّت و سند احکام شرعی است،

چنان که آنچه در کتاب الهی آمده- هر چند تفسیری از معصوم درباره آن نرسیده باشد- به تنهایی حجیّت دارد و در همه امور دینی مدرک شرعی می‌باشد. «۲» ۲- قرین گرداندن «کتاب و عترت» در آن حدیث دلیل بر عصمت عترت است، یعنی چنان که قرآن به دور از خطاست، و باطل از هیچ سو بدان راه ندارد، «۳» عترت نیز معصوم از اشتباه و گناهند، و گرنه توصیه پیامبر به تمسّک و تبعیّت از آنان صحیح نبود. «۴» بر این اساس عترتی که قرین کتاب شمرده شده‌اند افرادی مخصوص از اهل بیت هستند که معصوم می‌باشند نه تمام فرزندان پیامبر. «۵» ۳- عترت مانند کتاب تا روز قیامت باقی است و جهان از این عترت پاک خالی نخواهد بود. از این طریق می‌توان بر ضرورت وجود امام عصر و حیاتش استدلال کرد، زیرا جمله: لن یفترقا «هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند» صریح در این پیوند زمانی و دوام هر دو ثقل تا قیامت می‌باشد. «۶»

(______________________________ ۱) برای دیدن مآخذ و منابع فراوانی که حدیث ثقلین را نقل کرده‌اند ر ک: حدیث الثقلین، ۱۰- ۱۲؛ و سایر کتابها مانند المراجعات شرف الدّین، عبد الحسین. (۲) برگزیده از: حدیث الثقلین، ۴۲. (۳) لا یَأْتِیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ فصّلت/ ۴۲. (۴) زیرا رسول خدا از روی هوی و تمایل شخصی سخنی نمی‌گفت چنان که در سوره نجم آیه ۳ و ۴ می‌خوانیم: وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحی. (۵) ر ک: حدیث الثقلین، ۴۳. (۶) همان، ۴۵. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۲۶

فصل ۹ تفسیر و سیر آن در نگاهی گذرا

اشاره

فصل ۹ تفسیر و سیر آن در نگاهی گذرا قرآن مجید کتابی است که باید خواند و فهمید. در آیاتش تدبّر کرد و تعلیماتش را به کار بست؛ امّا وسعت دامنه مطالب، الفاظ ناآشنا و هنرمندیهای ادبی آن و مخصوصا آیات مجمل و متشابهش نیاز به شرح و توضیح دارد. دانشی که پرده از چهره معانی قرآن برمی‌گیرد و مراد خدای تعالی را روشن می‌کند تفسیر نامیده می‌شود. تفسیر از ماده «فسر» در لغت به معنی: پیدا و آشکار کردن، بیان نمودن معنی است «۱» و در اصطلاح، دانشی است که به روشن کردن معنی لفظهای دشوار و توضیح نکات ادبی و شأن نزول آیات و شرح قصه‌ها و استخراج احکام آنها می‌پردازد و چون از باب تفعیل می‌باشد مبالغه ماده خود را می‌رساند. «۲» این واژه در قرآن یک بار در جواب منکران نبوت به کار رفته: وَ لا یَأْتُونَکَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْناکَ بِالْحَقِّ وَ أَحْسَنَ تَفْسِیراً «۳» «و برای تو مثلی نیاوردند، مگر آن که [ما] حق را با نیکوترین بیان برای تو آوردیم.» یعنی قرآن سخن حق را به بهترین وجه روشن و بیان می‌کند.

لزوم تفسیر

لزوم تفسیر اگر این شبهه پیش آید که قرآن خود را به وصف «مبین» «۴» توصیف کرده، پس چرا نیاز به تفسیر و روشنگری دارد؟

(______________________________ ۱) ر ک: منتهی الأرب؛ لسان التنزیل. (۲) ر ک: المفردات؛ ترجمه الاتقان ۲/ ۵۴۹- ۵۵۲. در این مرجع تعریفهای متعدد از تفسیر ذکر شده است. (۳) فرقان/ ۳۳. (۴) از جمله در این آیه: قَدْ جاءَکُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ کِتابٌ مُبِینٌ المائده/ ۱۵. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۲۷ گوییم: خداوند قرآن به زبان معمول انسانها تکلم کرده با زیبایی و شیوایی تمام، که لازمه‌اش به کار بردن آرایه‌های ادبی مانند تشبیه، استعاره، تمثیل، تصویر آفرینی از مفاهیم نامحسوس و غیر اینهاست و نیز الفاظ و تعبیرهایی در این کتاب آمده که اگر برای مخاطبان آن عصر مفهوم و متداول بوده، امّا امروز برای ما دیریاب است. این مشکل در فهم تمام آثار ادبی کهن وجود دارد و مخصوص قرآن

نیست، بدین جهت می‌بینیم بر دیوان شعرا و کتابهای نثر ادبی شرح و توضیح نوشته می‌شود. پس قرآن که در کمال بلاغت و صبغه ادبی است و گرانبار از معانی گوناگون مربوط به دنیا و آخرت است و مباحث حقوقی و اخلاقی و معرفتی را در بر دارد، به طریق اولی برای درک بهتر و فهم ژرفای آن نیاز به تفسیر و تأویل دارد.

دانشهای لازم برای مفسّر

دانشهای لازم برای مفسِّر واضح است که هر تحقیق علمی نیاز به مقدّمات مخصوص به خود را دارد که اگر به دست نیاید تحقیق صورت نخواهد گرفت یا بر طبق موازین علمی نخواهد بود. بدین جهت قرآن‌پژوهان برای مفسِّر شرایطی برشمرده و اطّلاعاتی را ضروری دانسته‌اند که فشرده آنها به شرح زیر است: علم لغت برای شناخت الفاظ و علم اشتقاق که مناسبت و ریشه کلمات را بیان می‌کند، علم نحو و صرف، دانش قرائتهای قرآن، علم اسباب نزول آیات، شرح قصّه‌های قرآن و اخبار مربوط به انبیا و اقوامشان، علم حدیث و سنّتهای منقول از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و اخباری که بیان مجمل یا تفسیر مبهم قرآن می‌باشد، شناخت ناسخ و منسوخ آیات، معرفت احکام دینی و مسائل حقوقی و سیاسی که در علم فقه از آنها بحث می‌شود، علم کلام برای پی بردن به دلیلهای عقلی و براهینی که قرآن در اثبات توحید و معاد و نبوت و وحیانی بودن خود آورده و بالاخره علم موهبت و آن دانشی است که پروردگار به شخصی که به علم خود عمل کند عطا فرماید. «۱» علاوه بر آنچه ذکر شد «مفسّر باید (____ ۱) راغب اصفهانی؛ مقدمهٔ التّفسیر، به نقل از: معرفت، التفسیر و المفسّرون، ۱/ ۵۲- ۵۴. توضیح این که چون دین مآلا- مکتبی است تربیتی و عملی، عالم دینی بنابر آیات و احادیث زمانی معزّز و ارجمند است که علم خود را به کار بندد، و از تعلیمات الهی پیروی کند و به تهذیب نفس پردازد تا موهبت خدایی شامل حالش- آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۲۸ تفسیرشناس باشد، به این شرح که همواره در آثار معتبر مفسّران- از قدما و معاصران- سیر کرده، شناخت عمیق و ناقدانه‌ای از آثار گوناگونی که در زمینه یکایک علوم قرآنی هست داشته باشد و تا می‌تواند بدون مراجعه به آثار معتبر علمای سلف از پیش خود اظهار نظر نکند». «۱»

تفسیر بدون علم، تفسیر به رأی

تفسیر بدون علم، تفسیر به رأی از آنچه گفتیم روشن شد تفسیر که بیان مراد خدای تعالی از آیات است مهمترین علم قرآنی و بلکه شریف‌ترین دانش دینی است، زیرا اصول اعتقادی اسلام- از جهت نظری- و علم فقه و اخلاق و تهذیب نفس- از جهت عملی- باید نخست از قرآن استنباط شود که از طریق تفسیر آیات است. این ارج و منزلت اقتضا می‌کند مفسِّر شرایطی را رعایت کند و علوم مذکور را بیاموزد و نیک بداند تا بتواند با اطمینان دریافت خود را از قرآن، مراد و مقصود الهی معرفی کند، که در غیر این صورت تفسیرش هم بر طبق قواعد «روش تحقیق علمی» نیست، و هم از جنبه شرعی حرام و ممنوع است، زیرا احادیثی متعدد در نهی از «تفسیر بدون علم» رسیده، مانند این حدیث نبوی: «هر کس درباره قرآن بدون دانش سخن بگوید جای خود را در آتش دوزخ آماده بداند». «۲» آنچه ذکر شد یک نوع از تفسیر ناروا بود، امّا نوع دیگر که حرام است تفسیر به رأی است، بدین معنی که مفسِّر عقیده و رأیی به دلخواه- و نه بر مبنای درست- داشته باشد و قرآن را بر وفق آن رأی تأویل کند، یعنی برای درستی غرضش به قرآن احتجاج نماید. این کار، گاه از روی آگاهی و علم است مانند کسی که بر بدعتی که وضع کرده به بعضی آیات استناد می‌کند و حال آن که می‌داند مراد آیه این نیست. گاه از روی جهل است -____ گردد و گرنه به گفته سعدی: علم هر چند بیشتر خوانی چون عمل در تو نیست نادانی نه محقّق بود نه دانشمند چارپایی بر او کتابی چند (۱) خرّمشاهی، «تفسیر»،

قرآن‌پژوهی (هفتاد بحث و تحقیق قرآنی)، ۱۴۵. (۲) شـهید سعید زین الدّین عاملی از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله نقل کرده: من قال فی القرآن بغیر علم فلیتبوّأ مقعـده من النار (بحار الأنوار، ۸۹/ ۱۱۱). به نقل از: التفسیر و المفسّرون، ۱/ ۶۱. در این مأخذ احادیث دیگر را هم توان دیـد. آشـنایی بـا علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۲۹ بـدین گونه که آیه محتمل چنـدین معنی باشـد و او به احتمالی که غرضـش را تـأمین و تأییـد کنـد میـل نمایـد، که در این حال رأی و عقیـده‌اش او را به این تفسیر واداشـته نه حقیقت یابی. «۱» برای برکنـار مانـدن از این ورطه خطرناک مفسّر بایـد ذهن خود را از پیشـداوری و رنگ‌آمیزیهای عقیـدتی پاک کنـد، تا دلش شایسـته ره‌یابی به بارگاه قدس قرآن شود.

سیر تفسیر و تطوّر آن

سیر تفسیـر و تطوّر آن تفسیـر قرآن مانند دیگر دانشـهای اسـلامی در حرکت از سرمنزل وحی تا امروز به پیشرفت و سیر کمالی خود ادامه داده و به صورت دانشـی روشـمند و گسترده درآمـده. نخستین کسـی که به شـرح آیـات مجمل و توضیـح مبهم آنها پرداخت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله بود، که خداوند می‌فرماید: وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ «۲» «و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیـح دهی و امید که آنان بیندیشند». آری رسول خـدا اوّلین مرجع برای فهم آیات و حلّ مشـکلاتش بود. پس از آن حضـرت تنی چند از اصـحاب که از حضورش بیشتر بهره برده بودنـد به تفسیر نامبردار شدنـد، که رشـید الـدّین میبدی مفسّر بزرگ سده ششم در پایان تفسیرش از آنان چنین یاد می‌کند: «بدان که اصحاب رسول صلّی اللّه علیه و اله ایشان که در تفسیر قرآن سخن گفته‌اند معروف چهار کس‌اند: علی بن ابی طالب علیه السّلام و ابن عبّاس و ابن مسعود و ابیّ بن کعب. و علی در علم تفسیـر از همه فـائق و فاضـل‌تر بود، پس ابن عبّاس، قال ابن عباس: علیّ علم علمـا علّمه رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و اله و رسول اللّه علّمه اللّه عزّ و جلّ. فعلم النبیّ من علم اللّه و علم علیّ من علم النّبی صلّی اللّه علیه و اله، و علمی من علم علیّ علیه السّلام و ما علمی و علم اصحاب محمّد صلّی اللّه علیه و اله فی علم علیّ الّا کقطرة فی بحر». «۳» (______________________________ ۱) ر ک: التفسـیر و المفسّرون ۱/ ۶۵. (۲) نحل/ ۴۴. (۳) کشف الأسرار و عدّة الأبرار، ۱۰/ ۶۸۶. ترجمه سـخن ابن عباس: «علی دانشی داشت که رسول خـدا به او آموخته بود، و به حضـرت رسول، خـدای عزّ و جـلّ تعلیم داده بود. بنابراین علم پیامبر از علم خـداست و علم علی از علم پیامبر و دانش من از دانش علی [مایه‌ور] است. دانش من و دیگر اصحاب در جنب دانش علی- آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۳۰ میبـدی در دنبـاله به یـاد کرد شبی مهتابی می‌پردازد که حضـرت علی علیه السّلام برای عبـد اللّه بن عبّاس تا طلوع صبح سوره حمـد را تفسیر می‌کرد. آن گونه که کثرت و وسـعت علمش به تفسیر کلاـم اللّه نمایـان می‌شـد. تـا اواخر سـده اوّل هجری روایات تفسیری اصـحاب توسط تابعین به مسلمانان به طور شـفاهی منتقل می‌شـد یا به عنوان بابی در کتب حـدیث می‌آمد و کتابی خاصّ تفسیر وجود نـداشت. در سده دوم که تدوین کتب حدیث رسـما آغاز شد، «۱» تفسیر هم رفته رفته (از اواخر این قرن) به صـورت دانشـی مسـتقل درآمد و از شـرح و توضیـح بعضـی آیات به تفسیر تمام قرآن به ترتیب سوره‌ها تبدیل شد. «شاید نخستین کسی که تفسیر نویسـی را گسترش داد و همراه بـا معنی آیات به خصایص لغوی و بحثهای ادبی هم پرداخت ابو زکریا یحیی بن زیاد الفرّاء- درگذشته به سال ۲۰۷ ه. ق- باشد. او نخستین دانشمندی است که قرآن را آیه به آیه بر حسب ترتیب مصحف تفسیر کرد.» «۲»

تفسیر نقلی- تفسیر تابعین

اشاره

تفسیر نقلی- تفسیر تابعین روش تفسیرهای اوّلیه اعتماد بر احادیث نبوی و اقوال صحابیان و تابعین و اخبار اهل کتاب- در شرح قصص- بود. این گونه تفسیرها را- که تا قرنهای بعد هم به همین روش ادامه داشت- تفسیر نقلی نامند. اتخاذ این روش- یعنی اتکای به نقل و روایت- طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است، زیرا مصدر و منشأ همه علوم قرآنی به ویژه تفسیر آیات- پیامبر اسلام بود و سپس صحابه‌ای که به واسطه طول مصاحبت و استعداد یادگیری از حضرتش استفاده بیشتر کرده بودند، و منقولات از اینان باید از راه نقل و روایت به آیندگان منتقل می‌شد. «۳» این خدمت در

-______________________________همچون قطره‌ای است در دریا.»

یادآور می‌شود به رعایت اختصار از ذکر شرح حال آن چهار صحابی و نمونه تفسیرهایشان صرف نظر کردیم. طالبان رجوع کنند به: التفسیر و المفسّرون، ۱/ ۲۱۲- ۲۶۸. (۱) ر ک: علم الحدیث، ۲۹. (۲) التفسیر و المفسّرون، ۲/ ۱۳. (۳) درباره تفاوت استعداد و ذکاء صحابیان- که امری طبیعی است- ر ک: دکتر محمّد حسین الذهبی، التفسیر و المفسّرون، ۱/ ۳۵، به نقل از: معرفت، التفسیر و المفسّرون ۱/ ۲۰۴- ۲۰۵، در هر دو مأخذ نمونه‌هایی که میزان درک و دانش اصحاب را نشان می‌دهد توان دید. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۳۱ حوزه‌های تدریس که در شهرهای مهم آن زمان «۱» تشکیل شده بود توسط تابعین انجام گرفت. تابعین که به نشر علوم قرآنی همّت گماشته و یا در تفسیر، اثری بر جا گذاشته‌اند حدود سی تن شماره شده‌اند «۲» که ما به ذکر چند تن اکتفا می‌کنیم:

۱- سعید بن جبیر

۱- سعید بن جبیر حبشی سیاه‌چرده نیکو خصالی بود که در راه ولای اهل بیت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به امر حاکم سفاک اموی- حجّاج بن یوسف- در سال ۹۵ ه. ق شهید شد. قرائت و تفسیر را از ابن عبّاس فراگرفت و از او اجازه نقل حدیث یافت. در کوفه پاسخ‌گوی طالبان علم بود. آرائش در تفسیر شماری از آیات، نقل شده و موجود است. «۳»

۲- سعید بن مسیّب

۲- سعید بن مسیّب دانشمندی پارسا و محدّثی فقیه بود (م. ۹۵ ه ق) در دامان تربیت امام علی علیه السّلام پرورش یافته بود، و از اصحاب و موالیان علی بن حسین علیه السّلام به شمار می‌رفت. از تفسیری که درباره بعضی آیات کرده دقّت نظر و اصابت رأی او معلوم می‌شود. «۴»

۳- مجاهد بن جبر

۳- مجاهد بن جبر مقری و مفسّر قرآن و از شاگردان خاصّ ابن عبّاس به شمار می‌رود (م. ۱۰۴ ه ق. در مکه). همه علما به پایگاه والای او در تفسیر و امانتش در روایت حدیث گواهی داده‌اند.

(______________________________۱) این شهرها همان مراکزی است که قرّاء بزرگ نیز در آن جاها به تعلیم قرائت اشتغال داشتند و مصاحف امام نیز به آن شهرها ارسال شده بود و عبارت است از: مکه، مدینه، کوفه، بصره و شام. تابعین نیز در این شهرها می‌زیستند و به آموزش قرائت و تفسیر و احکام اشتغال داشتند و قرآن محور و مرکز همه آموزشها بود. (۲) برای ملاحظه شرح حال و جرح و تعدیل اقوال آنان ر ک: معرفت، التفسیر و المفسّرون، ۱/ ۳۲۳- ۴۵۱. مأخذ ما در معرّفی پنج تن تابعی مذکور همین کتاب است. نویسنده محقّق پس از معرّفی تابعین، تحت عنوان «دور أهل البیت فی التفسیر» در فصلی خاص، مقام بلند عترت پیامبر را در تفسیر و تأویل قرآن ارائه می‌دهد، و خدماتی که به پیشگاه کلام اللّه

و شناخت درست تفسیر و تأویل آن کرده‌اند معرّفی می‌کند، ر ک: ۱/ ۴۵۶- ۴۶۹. مؤلّف در پایان همین فصل نقّادانه به اشتباهاتی که در کتب تفسیری پیشین شیعه روی داده، و روایتهای جعلی که به ائمه معصوم نسبت داده شده اشاره می‌کند و صواب و صحیح تفسیر آیات را بیان می‌نماید، ر ک: ۱ / ۴۶۹ – ۴۸۵. (۳) همان، ۱ / ۳۲۳ – ۳۲۶. (۴) همان، ۱ / ۳۲۶ – ۳۳۳. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۳۲ نقل است که از تفسیر آیه آیه قرآن می‌پرسید و پاسخ ابن عبّاس را بر الواحی که داشت می‌نوشت. از او تفسیری در دست است که چاپ شده. در تفسیر به آزاد رأیی و اجتهاد- در برابر اعتماد به روایت تنها- معتقد بود، چنان که در تفسیر آیه (۶۵ بقره) فَقُلْنا لَهُمْ کُونُوا قِرَدَةً خاسِئِینَ «پس ایشان [یهودیان نافرمان] را گفتیم: بوزینگانی باشید طرد شده»، می‌گوید: این مثلی است که خدا زده است، همان طور که فرموده: کَمَثَلِ الْحِمارِ یَحْمِلُ أَسْفاراً «همچون مثل چهارپایی است که کتابهایی را بر پشت می‌کشد» و مقصود این است که دلهایشان مسخ و دیگرگون شد، مانند قلوب بوزینه‌ها که موعظه نمی‌پذیرد و از آنچه نهی شده باز نمی‌ایستد. «۱»

۴- عکرمه مولا ابن عبّاس

۴- عکرمه مولا ابن عبّاس اصلش از بربر- که شهری است در سودان- می‌باشد. به صورت غلام (- مولی) به ابن عبّاس داده شد، و او در تعلیم و تربیت این برده با استعداد کوشید به حدّی که فقیه و مفسّری گرانقدر و آزاده شد، و جزء فقهای مکه گشت و از شهری به شهر دیگر می‌رفت و به نشر قرآن و سنّت می‌پرداخت. در تفسیر همچون استادش ابن عبّاس آزاد رأی بود و به آرای عمومی اعتنایی نداشت. مثلا استنباطش از آیه وضو (مائده/ ۶) این بود که پاها را باید مسح کرد و همچنین عمل می‌کرد. وفاتش در سال ۱۰۵ ه. ق اتفاق افتاد. «۲»

۵- ابو سعید حسن بصری

۵- ابو سعید حسن بصری به سال ۲۲ ه. ق. در مدینه زاده شد و سال ۱۱۰ ه. ق در بصره فوت کرد. مردی تنومند و خوبرو و خوش‌بیان و فقیهی پارسا و ثقه بود. مواعظی بلیغ در نکوهش دنیا و دعوت به زهد از او نقل شده که بیشتر آنها را از سخنان امیر مؤمنان علی علیه السّلام اخذ کرده____،

(۱) همان، ۱/ ۳۳۵- ۳۳۸. گفتنی است که ابو الفتوح رازی قول مجاهد را آورده، به صورتی که تلقی به قبول کرده، چنان که فخر رازی نیز این تأویل را بعید نمی‌داند. معرفت نیز با استشهاد به آیه ۶۰ سوره مائده آن تأویل را روا می‌داند، زیرا ممکن است شدّت عقوبت و آثار اعمال زشت انسان، او را به درجه‌ای از پستی و خواری برساند که صفات و خصوصیّات بوزینه یا خوک را پیدا کند. ر ک: التفسیر و المفسرون، ۱/ ۳۳۸. (۲) جامع البیان، ۶/ ۸۳؛ مجمع البیان، ۳/ ۱۶۵؛ به نقل از: التفسیر و المفسرون، ۱/ ۳۵۹. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۳۳ ولی چون زمان حکومت حجّاج بن یوسف در بصره می‌زیست از تصریح به نام حضرت خودداری می‌کرد. آرائش در تفسیر معروف است. «۱» در پایان یادآور می‌شود ارزش اقوال تابعین در تفسیر، از جهت تقدّم زمانی آنان و نزدیک بودن به صدر اسلام است که می‌تواند زمینه ذهنی برای مفسّر باشد، نه این که آرائشان تعبّدی و بدون نقادی پذیرفته شود.

تفسیر در سده سوم

اشاره

تفسیر در سده سوم از سده سوم علوم اسلامی متمایز و مشخّص شد و در هر موضوع کتبی خاصّ پدید آمد. دانشمندان نحو و لغت

کتابهایی به نام معانی القرآن نوشتند، مانند آثار کسائی، اخفش، فرّاء و زجّاج. گروهی درباره لغات غریب (ناآشنا) و دشوار کتابهایی به نام کلی غریب القرآن یا لغات القرآن تألیف کردند. فقیهان نیز آیاتی که احکام عملی اسلام را دربرداشت گرد آوردند و بدین گونه «آیات الأحکام» پدید آمد مانند احکام القرآن از محمد بن ادریس شافعی (م. ۲۰۴ ه. ق). مورّخان و سیره‌نویسان به آیات تاریخی و قصص قرآن توجه کردند و آنها را یک جا گردآوری نمودند و بالاخره گروهی به تحقیق درباره موجبات اعجاز قرآن پرداختند که رفته رفته به پیدایش کتبی در علوم بلاغی (معانی و بیان و بدیع) انجامید، «۲» مانند آثار جاحظ بصری. «۳» چنان که از آثار مذکور بر می‌آید هدف و جهت‌گیری نویسنده بیشتر به سوی علمی است که در آن مهارت دارد، گرچه همه تألیفات بر محور قرآن و تفسیر آن می‌گردید____.

(۱) همان، ۱/ ۳۷۲- ۳۷۳. (۲) ر ک: دکتر صفا، ذبیح اللّه، تاریخ ادبیّات در ایران، ۶۵. همچنین ر ک: جرجی زیدان، تاریخ آداب اللغة العربیة، الجزء الثانی، طبعة جدیدة، ۱۲- ۱۹. مؤلف دانشهایی که از قرآن متفرع شده یا برای خدمت به آن به وجود آمده نام می‌برد. (۳) عمرو بن بحر جاحظ بصری (۱۶۰- ۲۵۵ ه. ق). دانشمندی خوش‌خط، فصیح، نیکو سخن امّا زشت‌رو بود. نقل است «هیچ وقت کتابی به دست وی نرسید مگر این که کاملا آن را خواند، تا جایی که دکانهای صحّافان را اجاره می‌کرد و شب در آن می‌ماند تا کتابها را مطالعه کند» معجم الادباء به نقل از لغت‌نامه دهخدا: جاحظ. از جمله آثار اوست: البیان و التبیین (اقسام بیان و گزیده احادیث و خطبه‌هاست)؛ الإمامة؛ البخلاء؛ التّاج فی اخلاق الملوک؛ نظم القرآن؛ المسائل فی القرآن؛ معانی القرآن؛ لغت‌نامه دهخدا: جاحظ. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۳۴ به هر حال در سده سوم مقدّمات علمی و ادبی لازم برای تفسیری جامع آماده شد، تفسیری که شامل همه بحثهای لازم و مناسب هر آیه باشد. توضیح این که قبلا «تفسیر قرآن گذرگاه تمام موضوعات اسلامی [و علوم ادبی] محسوب می‌گردید، ولی از اواخر قرن سوم، تفسیر قرآن مستقیما و مستقلا موضوع تدوین گردید، و صرف نظر از تنوع محتوای قرآن، کشف معانی و مفاهیم آیات قرآن و فهم مقاصد آن به طور مستقل مورد بحث و بررسی قرار گرفت». «۱» اینک به معرفی چند تفسیر مهمّ عربی و فارسی می‌پردازیم:

۱- جامع البیان فی تفسیر القرآن

اشاره

۱- جامع البیان فی تفسیر القرآن چنان که از نامش برمی‌آید نخستین تفسیر جامع بحثهایی است که برای روشن کردن معنی آیات ضروری است و به روش نقلی نوشته شده. مؤلف آن دانشمند و مورّخ بزرگ محمد بن جریر طبری (۲۲۴- ۳۱۰ ه. ق) است. روش وی در تفسیر این است که بعد از ذکر آیه اختلاف قرائت و لغت غریب یا مشکل صرفی و نحوی آن را شرح می‌دهد و بسا که به اشعار عرب استشهاد می‌کند. سپس به توضیح و تفسیر کلام اللّه می‌پردازد و در این مقام به حدیث پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله یا قول اصحاب و تابعین استناد می‌جوید. هرگاه چند قول در معنی آیه‌ای باشد با دلیل ادبی یا روایی یکی را ترجیح می‌دهد. آنچه در این تفسیر کبیر چشمگیر است علاوه بر جامعیّت و آوردن همه بحثهای لازم تفسیری، نقل اسانید احادیث است، اما آنچه مایه تأسف است اخبار ضعیف و روایتهای نامعتبر است که در ردیف حدیثهای صحیح نقل کرده و از میزان اعتبار اخبارش کاسته. در همین راستا نقل اسرائیلیّات است که در شرح و بسط قصص انبیا آورده و صفای سخن خدا را به تیرگی اخبار ساختگی و خرافی یهود آلوده است. «۲» چون در دیگر تفسیرها هم که به روش نقلی- یعنی تفسیر مأثور- تدوین شده اسرائیلیات وارد شده، بجاست توضیحی در باب این گونه روایات بدهیم، تا مراجعه کنندگان به تفسیرهای کهن آنها را از متن قرآن و تفسیر حقیقی آن بازشناسند (____. ۱) عباسعلی عمید

زنجانی، مبانی و روشهای تفسیر قرآن، ۳۶. (۲) با استفاده و برگرفته از التفسیر و المفسّرون، ۱ / ۲۱۲ – ۲۱۳. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۳۵

اسرائیلیّات

اسرائیلیّات مقصود «تاریخ و اخبار و قصصی است که از طریق یهود داخل اسلام شده و غالبا خرافی و بی‌بنیان است». «۱» متفکر و جامعه‌شناس بزرگ اسلام- ابن خلدون- در این باره می‌نویسد: «بیشتر پیروان تورات را حمیریانی «۲» تشکیل می‌دادند که به دین یهودی گرویده بودند و چون اسلام آوردند بر همان فرهنگ و معلوماتی که داشتند ... باقی بودند، مانند اخبار آغاز خلقت و آنچه مربوط به پیشگوییها و ملاحم بود و این گروه عبارت بودند از کعب الأحبار (م ۳۲. ه ق) و وهب بن منبّه (۳۴- ۱۱۴ ه ق) و عبد اللّه بن سلام (م. ۴۳ ه ق). مفسّران برای شرح و بسط قصص قرآن و چگونگی آغاز خلقت و مسائلی که جنبه عملی و حکم شرعی ندارد به اقوال آنان اتکاء می‌کردند و آن روایات ساختگی را با سهل‌انگاری نقل می‌نمودند، در نتیجه تفسیرهایی که روش نقلی داشت از این‌گونه خرافات و مجعولات انباشته شد». «۳» اما شیعه در تفسیر آیات، نص قرآن و قول پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و اهل بیت او را قبول دارند و لا غیر. «۴» روشن است که خوانندگان امروزی تفسیرهای کهن- که معمولاً به روش نقلی تألیف شده- باید منشأ و سبب ورود این‌گونه اخبار را بدانند و آنها را از تفسیر صحیح قرآن بازشناسند و گرنه حقایق کلام اللّه را از اساطیر و خرافات یهود تشخیص نخواهند داد.

۲- ترجمه تفسیر طبری

۲- ترجمه تفسیر طبری اهمّیتی که تفسیر جامع البیان داشت موجب شد مورد توجه دانشمندان قرار گیرد و به امر منصور بن نوح سامانی توسط علمای ماوراء النهر (از شهرهای بلخ و بخارا و غیر اینها) به پارسی دری ترجمه شود تا قابل استفاده برای پارسی‌زبانان باشد. ظاهرا برگرداندن (________________________________ ۱) لغت‌نامه دهخدا: اسرائیلیّات. (۲) حمیر: به فارسی «هاماوران»، شهر و ناحیه‌ای در یمن. فرهنگ فارسی. (۳) برگزیده و خلاصه از: مقدمه ابن خلدون، چاپ ۱۳۳۷، ۲ / ۸۹۹- ۹۰۰. برای آگاهی یافتن بر نمونه‌هایی از اخبار اسرائیلی ر ک: معرفت، التفسیر و المفسّرون، ۲/ ۱۴۱ – ۳۱۱ که شماری از اسرائیلیّات موجود در تفسیرها را نقل و نقد می‌کند. (۴) ر ک: دایرهٔ المعارف تشیّع، ج ۲، مبانی و روشهای تفسیر قرآن، منابع تفسیری شیعه، ۴۴- ۴۶. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۳۶ آن تفسیر به پارسی مورد اشکال بعضی از دانشمندان قرار گرفت که امیر سامانی از فقیهان ماوراء النهر فتوا خواست و آنان با استشهاد به آیه: وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسانِ قَوْمِهِ «۱» «و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم» ترجمه را جایز شمردند. چنان که در مقدمه ترجمه آمده آنان با حذف اسنادهای طولانی احادیث آن را ترجمه کردند که اکنون موجود است و جزء نخستین آثار نثر کهن پارسی به شمار می‌رود و بیشتر ارزش زبانی و ادبی دارد. «۲» ناگفته نماند درباره این که ترجمه تفسیر طبری به راستی برگردان تفسیر جامع البیان طبری- با حذف سندهای اخبار- می‌باشد یا مترجمان از منابع تفسیری دیگر و تاریخ طبری هم بهره جسته‌اند، تحقیقات جدید فرض دوم را تأیید می‌کند. «۳»

۳- کشف الأسرار و عدّهٔ الأبرار

۳- کشف الأسرار و عدّهٔ الأبرار در سده ششم هجری- از سال ۵۲۰- دانشمندی از اصحاب حدیث «۴» که عارف و نویسنده توانایی بود، تفسیر مختصر خواجه عبد اللّه انصاری (م. ۴۸۱ ه ق) را دستمایه

(______________________________________ ۱) ابراهیم/ ۴. (۲) ر ک: ترجمه تفسیر طبری، تصحیح و اهتمام حبیب یغمایی، انتشارات دانشگاه تهران، هفت مجلد، ۱۳۳۹ ش. (۳) ر ک: آذرتاش، آذرنوش، تاریخ ترجمه از عربی به فارسی (ترجمه‌های قرآنی)، ۴۹- ۶۲. نویسنده محقّق از مقایسه و مقابله تفسیر جامع البیان با آنچه به نام ترجمه آن معروف است به این نتیجه رسیده است که «مقایسه میان دو کتاب نشان داده است که چنین نبوده [یعنی ترجمه جامع البیان نمی‌باشد] و باید پنداشت که تفسیر طبری مهمترین منبع آنان بوده است نه مأخذ ترجمه» (ص ۶۲). (۴) اصحاب حدیث: گروهی (اصطلاحا طبقه‌ای) از مسلمانان صدر اسلام (سده‌های دوم و سوم) بودند که علاوه بر فروع دین، در اصول اعتقادی هم معتقد به سمع (شنیدن و اخذ از پیامبر) و متّکی به نقل بودند و بدین گونه معارف دینی را منوط به تعلّم و تلقّی از انبیا می‌دانستند نه استدلال عقلی. بدین جهت نقل حدیث در میان آنان اهمیّت فوق العاده داشت و پایه استدلال و استنباط مسائل دینی محسوب می‌شد. پس از ظهور متکلّم معروف ابو الحسن- علی بن اسماعیل- اشعری (م. حدود ۳۲۴ ه. ق) و استوار کردن اصول اعتقادی اهل سنّت بر پایه منقولات و ظواهر آیات، از اوایل سده چهارم «اصحاب حدیث» به نام «اشعری» در مقابل «معتزلی»- که عقل گرا بودند- نامیده شدند. ر ک: لغت‌نامه دهخدا، اصحاب حدیث، ملل و نحل شهرستانی، ۱/ ۲۶۵. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۳۷

تحریر تفسیری کامل قرار داد و کشف الأسرار و عدّة الابرار نامید، که در ده جلد چاپ شده. ویژگی آشکار تفسیر این است که درباره هر چند آیه سه بار بحث می‌کند: نوبت اول ترجمه‌ای دقیق از آیات می‌آورد، با معادلهایی زیبا و رسا برای برگرداندن آنها به پارسی. نوبت دوم به تفسیر آیات به روش نقلی می‌پردازد و به قول خودش «دیگر نوبت تفسیر گوییم و وجوه معانی و قرائات مشهوره و سبب نزول و بیان احکام و ذکر اخبار و آثار و نوادر که تعلّق به آیت دارد و وجوه و نظائر». «۱» امّا نوبت سوم توضیح و تأویل آیات قرآن است «بر لسان اهل اشارت و بر ذوق جوانمردان طریقت»، «۲» یعنی توجیه و تأویل برخی آیات به مشرب صوفیان با نثری مسجع و شاعرانه ولی ارزش تفسیری ندارد، چنان که او خود می‌نویسد: «و فرق میان تفسیر و تأویل آن است که تفسیر علم نزول و شأن و قصه آیت است و این جز به توقیف و سماع درست نیاید و نتوان گفت الّا به نقل و اثر. و تأویل حمل آیت است بر معنیی که احتمال کند و استنباط این معنی بر علما محظور نیست، بعد از آن که موافق کتاب و سنّت باشد». «۳» بنابراین تفسیر کامل همه آیات در نوبت دوم کشف الأسرار آمده، و ترجمه نوبت اوّل، و توجیهات نوبت سوم فایده و مزیّتی است بر سری. کشف الأسرار در نوبت دوم نمونه خوبی است از تفسیر فارسی به روش نقلی که تمام بحثهای بایسته تفسیر را در بر دارد و شامل است بر شأن نزول آیه، اختلاف قرائت بعضی آیات، بحث در معنی لغات دشوار و وجوه استعمال برخی کلمات در قرآن، ورود در بحثهای نحوی، طرح مباحث کلامی بر پایه عقاید اصحاب حدیث (یا اشاعره)، بحثهای فقهی براساس نظر امام شافعی، نقل داستانهای انبیا و امّتهای پیشین و بالاخره تاریخ حیات رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و وقایع صدر اسلام. «۴» ضمن احادیثی که در تفسیر آیات آورده (______________________________________ ۱) ر ک: ابو الفضل رشید الدین المیبدی، کشف الأسرار و عدّة الأبرار (معروف به تفسیر خواجه عبد اللّه انصاری)، تهران، مطبعه مجلس، ۱۳۳۱ ش، ۱/ ۱. (۲) تعبیری است از میبدی که در کشف الأسرار ۱۰/ ۵۳۰ آمده و مانندش را در ابتدای بسیاری از نوبتهای سوم توان دید مانند: ۱/ ۲۷، ۱/ ۳۸۱. (۳) همان، ۲/ ۲۰. (۴) برای ملاحظه شواهد ر ک: لطایفی از قرآن کریم، برگزیده از کشف الأسرار و عدّة الأبرار، ۳۸- ۵۴. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۳۸ اسرائیلیّات و اخبار ضعیف هم وجود دارد، امّا آنچه جلب نظر می‌کند روایاتی است که از حضرت علی علیه السّلام و فرزندان معصومش نقل می‌کند که علم و اطّلاع گسترده عترت پاک پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله را به تفسیر و تأویل سخن خدا می‌رساند. «۱»

۴- روض الجنان و روح الجنان

اشاره

۴- روض الجنان و روح الجنان مشهور به تفسیر ابو الفتوح رازی اثری است گران سنگ در گزارش کلام اللّه همراه با ترجمه آیات به پارسی روان، که به وسیله دانشمند و متکلّم شیعی- حسین بن علی خزاعی نیشابوری- در نیمه اوّل سده ششم تحریر شده است. «۲» این تفسیر با جمله «سپاس خدای را که بردارنده این ایوان است و گسترنده این شادروان» و «درود بر رسول او که سیّد پیغمبران و ختم مرسلان است و بر اهل البیت او که ستارگان زمین و پیشوایان دین‌اند ...» شروع می‌شود، سپس از الطاف الهی بعث رسل و انزال کتب را یاد می‌کند، که موجب هدایت و نزدیک شد بندگان به طاعت و دوری از معصیت می‌شود. پس از آن به شرایط مفسّر و دانشهای لازم برای او اشاره می‌نماید. در پایان درخواست جماعتی از دوستان و بزرگان را یادآور می‌شود که به او پیشنهاد تألیفی می‌کنند جامع مباحث تفسیری. و او برای اجابت آنان به نوشتن دو تفسیر وعده می‌دهد: «یکی به پارسی و یکی به تازی؛ جز که پارسی مقدم شد بر تازی برای آن که طالبان این

(______________________________ ۱) این احادیث را که در ده جلد تفسیر کشف الأسرار پراکنده است، و از حضرت علی علیه السّلام تا حضرت علی بن موسی الرضا علیه السّلام می‌باشد، نویسنده در نوشتاری (متن تعدادی از آنها و نشانی تعدادی را) فراهم آورد، و با عنوان «جلوه‌های تشیّع در تفسیر کشف الأسرار» در «یادنامه علّامه امینی» به سال ۱۳۵۲ ش به چاپ رساند. به مناسبت تشکیل کنگره بزرگداشت میبدی در میبد (از شهرستانهای یزد) در بهار سال ۱۳۷۴ توسط مؤسّسه انتشارات یزد تجدید چاپ شد و در ۱۰۴ صفحه انتشار یافت. (۲) برای آگاهی به شرح احوال مفسّر- که چندان روشن نیست- ر ک: حسین بن علی بن محمّد الخزاعی النیشابوری، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، به کوشش و تصحیح دکتر محمّد جعفر یاحقی- دکتر محمّد مهدی ناصح، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ ش، جلد ۱، مقدمه تفسیر، بیست- پنجاه و شش. بنا به تحقیقی مستند و دقیق که دو استاد مصحّح تفسیر کرده‌اند سال درگذشت ابو الفتوح ۵۵۴ هجری قمری است (مقدمه، پنجاه و نه)، و «تاریخ آغاز به تألیف کتاب پیش از سال ۵۳۳ بوده است» (شصت و یک)، و بالاخره «تفسیر ابو الفتوح در ۵۴۷ یا سالی چند پیش از آن به پایان رسیده است» (پنجاه و هفت). این تفسیر با مشخّصات یاد شده در ۲۰ جلد منتشر شده است. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۳۹ بیشتر بودند و فایده هر کس بدو عام‌تر بود». «۱» ابو الفتوح بعد از آن مقدمه، چند فصل ترتیب داده و در آنها از اقسام معانی قرآن- چون محکم و متشابه و مجمل- و راه تفسیر آنها و نامهای قرآن و معنی سورت و آیت و تفسیر و تأویل و استعاذه سخن می‌گوید و سپس به تفسیر سوره «فاتحة الکتاب» می‌پردازد. «۲» روش مؤلّف روض الجنان در تفسیرش چنان است که خود در ابتدا تصریح می‌کند: «تفسیر قرآن نشاید کرد ... الّا به اخبار و آثار از رسول علیه السلام و از ائمه حق، چه قول ایشان نیز مسند «۳» باشد به رسول خدا- علیه و علی آله السلام- و به رأی خود تفسیر نشاید کردن ...». «۴» بنابراین روض الجنان تفسیری است متکی به احادیث معصومین و آراء صحابه و تابعین، امّا در مقام مقایسه با کشف الأسرار یا جامع البیان می‌بینیم مانند آن دو مفسّر بزرگ به نقل روایات صحیح و سقیم یا اسرائیلیّات- جز به ندرت- نمی‌پردازد، بلکه به اجتهاد و اظهار نظر، اهمّیت خاص می‌دهد، از این لحاظ باید آن را تفسیر اجتهادی نامید، از دیگر سو جامع همه بحثهای لازم تفسیری است از: معنی دقیق لغات، بحثهای صرفی یا نحوی برای حلّ دشواریهایی که به نظر می‌رسد با استشهاد نسبتا فراوان به اشعار «۵» عربی، شأن نزول آیات و شرح قصص و احکام و پندآموزیهای مناسب. امّا بر روی هم به بحثهای کلامی و فقهی عنایت بیشتر دارد. از روش پسندیده او در تفسیر نویسی، دیگر مفسران- مانند امام فخر رازی (متوفّی ۶۰۶ ه. ق)- پیروی کرده‌اند. «۶»

(______________________________ ۱) همان، ۱- ۲. (۲) ر ک: همان، ۲۹- ۹۰. (۳) مسند: (در اصطلاح علم الحدیث) حدیثی است که سلسله سند آن در جمیع مراتب تا به معصوم مذکور باشد و متّصل؛

که قهرا حدیث مرسل ... را شامل نیست. (علم الحدیث، ۱۵۳)، اسناد داده شده. (۴) روض الجنان ۱/ ۵. (۵) کافی است یادآور شویم فهرست اشعار عربی که در پایان جلد اوّل آمده ۱۷ صفحه می‌باشد. (۶) ر ک: التفسیر و المفسّرون، ۲/ ۳۹۱- ۳۹۲. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۴۰

تفسیر اجتهادی

تفسیر اجتهادی روشی است در گزارش «۱» قرآن که بعد از تفسیر نقلی (مأثور) متداول شد و در واقع نتیجه پیشرفت علم تفسیر بود. در این روش، مفسّر به عقل و اظهار نظر بیش از خبر و اثر اعتماد می‌کند و به دلالت خرد به نقد اخبار می‌پردازد؛ «۲» امّا نباید فراموش کرد که در این طریق لغزشگاه زیاد است و سرانجامش وخیم. از این رو، بعد از توکل به خدا و استعانت از او، احاطه علمی و ژرف‌نگری و اخلاص، احتراز از رأی شخصی و توجیه آیه مطابق آن واجب است، «۳» تا تفسیر اجتهادی به تفسیر به رأی نینجامد. «تفسیر اجتهادی» را برخی قرآن‌پژوهان «تفسیر عقلی» یا تفسیر به رأی ممدوح نامیده‌اند. «۴»

۵- مجمع البیان لعلوم القرآن

۵- مجمع البیان لعلوم القرآن تألیف ادیب و دانشمند بزرگ ابو علی فضل بن حسن طبرسی «۵» (۴۶۸- ۵۴۸ ه. ق)، از بهترین تفسیرهای اجتهادی قدیم است که مانند دو تفسیر کشف الأسرار و روض الجنان در سده ششم هجری نوشته شده، با این تفاوت که به زبان علمی آن زمان، یعنی عربی است. نظم منطقی و اسلوب پسندیده‌ای که مؤلّف در ایراد مطالب رعایت کرده (_______________________________ ۱) گزارش: شرح، تفسیر. (۲) همان، ۲/ ۳۴۹. (۳) همان، ۲/ ۳۴۹- ۳۵۲. یادآور می‌شود تفسیر به رأی یا بدون علم قبلا شرح داده شد، آنچه اینک باید گفت سبب افتادن در این ورطه است که نخست: استبداد به رأی است که مفسّر بدون مراجعه به آراء دیگر مفسّران آنچه به نظرش می‌رسد معنی و مراد از آیه بداند. خطر دوم از این جا ناشی می‌شود که مفسّر به آیه‌ای اتکا کند و آن را به مذهب یا رأیی که دارد تطبیق دهد برای استشهاد یا استدلال بر درستی اعتقادش. (۴) ر ک: خرّمشاهی، «تفسیر»، قرآن‌پژوهی، ۱۵۲- ۱۵۵؛ نیز ر ک: مبانی و روشهای تفسیر قرآن، ۱۵۵- ۱۶۰ که مؤلف مشخصات «تفسیر اجتهادی» و دلایل درستی و بلکه ارجح بودن آن را بر تفسیر نقلی ذکر می‌کند. (۵) بر طبق تحقیق گسترده‌ای که دکتر کریمان در کتاب «طبرسی و مجمع البیان» کرده است، «طبرس» معرّب «تفرش» می‌باشد که از نواحی اراک است و نسبت دادن آن به طبرستان خطاست، زیرا منسوب به طبرستان را طبری گویند. او بیشتر عمرش را در مشهد و سبزوار گذرانده است. آرامگاه او در مشهد و نزدیک حرم مطهّر رضوی علیه السّلام است. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۴۱

و بحثهای لغوی، نحوی، بلاغی که در جای خود آورده، این تفسیر را از آثار مشابهش ممتاز گردانده است؛ چنان که با وجود اعتقاد صمیمانه به تشیّع «غلوّ و تعصّب غیر علمی در آن نیست و از احادیث اهل سنّت [در تفسیر آیات] بسیار نقل کرده است. به واقع لحن و بیان و ادب و متانت مجمع البیان هم در میان تفسیرهای قرآن مجید، که طبعا جایگاه برخورد عقاید و معتقدات فرقه‌ها و مذاهب اسلامی است، ممتاز است». «۱» بدین جهت در قرن اخیر مورد توجّه استادان دانشگاه الأزهر قرار گرفته است و تفسیر را با تقریظی در مقدمه آن چاپ کرده‌اند. «۲» طبرسی مقدّمات هفت‌گانه‌ای در ابتدای تفسیر آورده که در آن تعداد کلّ آیات قرآن و نامهای قاریان مشهور و تعریف و تفسیر و تأویل و نامهای قرآن و وجه اعجاز آن و محفوظ بودنش از کاهش و افزایش را ذکر می‌کند، تا اطّلاعات مقدّماتی لازم را به خواننده بدهد. «۳» در تفسیر هر سوره ابتدا چند آیه را نقل می‌کند، سپس ذیل عنوانهای: قرائت (_______________________________ ۱) خرّمشاهی، تفسیر مجمع البیان؛ قرآن‌پژوهی، ۱۸۶. نیز ر ک: معرفت، التفسیر و المفسّرون، ۲/ ۳۸۲- ۳۸۵. (۲) با این مشخصات در مصر چاپ شده: الامام

السّعید ابو الفضل بن الحسن الطبرسی، مجمع البیان لعلوم القرآن، دار التقریب بین المذاهب الاسلامیّة، القاهرة، الجزء الأول، ۱۳۷۸ ه. ق. ۱۹۵۸ م. آنچه در این چاپ اهمیّت دارد مقدّمه‌ای است که رئیس دانشگاه الأزهر در آن زمان- شیخ محمود شلتوت- نوشته و آن را «نسیج وحده» (بافته‌ای یکتا و بی‌نظیر) خوانده که با وسعت بحثها و عمق مطالبش، در ترتیب و تنظیم مباحث و تنسیق و تهذیب آنها بهترین روش را برگزیده است که در دیگر کتابهای تفسیر پیش از آن دیده نمی‌شود. (مقدمه، ۲۱). در پایان تعصّب نداشتن طبرسی را ستوده و چنین سخن را به پایان می‌برد: مسلمانان دارای دینهای مختلف نیستند و نه صاحب انجیلهای گوناگون. آنان دارای دین واحد و کتاب واحد و اصول واحد هستند ... و همه طالبان حقیقی هستند که از کتاب خدا و سنّت رسول اخذ می‌شود و حکمت گمشده آنان است که از هر جایی آن را می‌جویند (مقدمه، ۳۱). بدین‌گونه این استاد مصلح، فرقه‌های مختلف مذهبی را به همبستگی و اتّحاد دعوت می‌کند و تفسیر طبرسی را یکی از مایه‌های وفاق و تقریب بین مذاهب اسلامی می‌شمرد. (۳) ر ک: الشیخ ابی علی الفضل بن الحسن الطبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جزء در ۵ جلد، انتشارات ناصر خسرو، افست از چاپ دار المعرفة، بیروت، ۱۳۶۵، مقدّمة الکتاب، ۷۷- ۸۶. یادآور می‌شود مأخذ نویسنده این چاپ است، که نامش با چاپ قاهره اندک تفاوتی دارد. گفتنی این که در همین چاپ در صفحه ۷۷ (مقدمة الکتاب) آمده: «و سمّیته کتاب مجمع البیان لعلوم القرآن». بنابراین نام صحیح تفسیر همین است که در متن هم ذکر کردیم. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۴۲ و حجّت هر یک از قرائتها، اعراب و بحث نحوی، و معنی لغات به توضیح آیات می‌پردازد و بالاخره زیر عنوان «نظم» پیوند و ارتباط معنایی آیات را نشان می‌دهد. طبرسی غیر از تفسیر مجمع البیان دارای دو کتاب دیگر در تفسیر قرآن می‌باشد که عبارت است از: الکاف الشاف که برگزیده و خلاصه‌ای از تفسیر کشاف زمخشری می‌باشد. سومین تفسیری که پدید آورده جوامع الجامع است که به درخواست فرزندش در جمع بین دو تفسیر فوق تألیف کرده. اثر دیگر طبرسی اعلام الوری بأعلام الهدی است که در فضایل ائمه هدی علیهم السّلام و احوال ایشان است. «۱» در هر قرن تفسیرهای متعدد عربی و فارسی نوشته شده ولی به رعایت اختصار از معرّفی آنها درمی‌گذریم و به معرّفی چند تفسیر جدید بسنده می‌کنیم.

تفسیر در سده چهاردهم

نگرش جدید در تفسیرنویسی

نگرش جدید در تفسیرنویسی تفسیر در سیر کمالی خود رو به ترقی داشت، تا در سده چهاردهم هجری همراه با تحوّلات سیاسی و اجتماعی- که نتیجه ارتباط با غرب بود- نگاه مفسّران به قرآن نیز از نظرگاهی جدید شد و تفسیرها منهجی نو و واقع‌گرا یافت. در توضیحی کوتاه گوییم: در سده نوزدهم میلادی که غرب به پیشرفتهای علمی و صنعتی نایل شد، کشورهای اسلامی رفته به عقب ماندگی و جهل خود پی بردند. روشنفکران و مصلحان اجتماعی آنان دریافتند که نه تنها از پیشرفتهای علمی غرب بازمانده‌اند، که وضع دینی آنها هم نابسامان و عقب‌مانده است و پاسخ‌گوی نیازهای روز- و به اصطلاح فقهی مسائل مستحدثه- نیست. بدین جهت در قرن چهاردهم نهضتهای اصلاح‌طلبانه به صور مختلف در کشورهای اسلامی- از مصر و الجزایر تا ایران «۲» و هند- سر برآورد (________________. ۱) ر ک: ابو علی الفضل بن الحسن الطبرسی، تفسیر جوامع الجامع، مقدمه و تصحیح و تعلیقات از دکتر ابو القاسم گرجی، مؤسّسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، زمستان ۱۳۷۷، مقدمه مصحّح، دوازده- شانزده. بنابر آنچه در این مقدمه آمده، تألیف مجمع البیان در سال ۵۳۶ هجری قمری پایان یافته است. (۲) این حرکتهای اصلاح‌طلبانه از یک سو متوجه نظام دینی کهن‌سال بود (که در متن به آن پرداختیم)، از دیگر- آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۴۳

«خصوصیّت اصلی نهضتهای بیداری ... در این بوده است که اسلام را نه یک عقیده مهجور و ایمان قلبی، بلکه یک نظام کامل عیار دینی و دنیوی و اخلاقی و سیاسی و عبادی و اجتماعی می‌دیده‌اند. یعنی یک فرهنگ بالنده نه یک دین راکد که در حاشیه اجتماع به راه خود برود.» «۱» این فرزانگان مصلح متوجه شدند «دین را که توانمندترین کانون تحول و ترقّی و اعتلای علمی و اخلاقی دیرنشان بود، دستخوش زبون‌اندیشیها و بی‌عملیهای خویش ساخته‌اند، از همین روی در عین اعتراض به بیگانه به انتقاد از خود پرداختند». «۲»

بازگشت به قرآن

اشاره

بازگشت به قرآن برای چاره‌جویی آنچه این مصلحان همگی در آن اتّفاق نظر داشتند بازگشت به قرآن بود و یافتن درمان درد جوامع اسلامی از کتابی که دست ناخورده و سالم باقی مانده و اصالت و حقیقت اوّلیه خود را همچنان داراست و مورد قبول همه مسلمین است و اگر تفسیر صحیح و دریافت درستی از این نامه هدایت بشود، توان آن را دارد که چون زمان پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله تحوّل بنیادین در منش و فرهنگ و رفتار مسلمانان به وجود آورد و آنان را به رشد و صلاح و تعالی رهنمون شود.

۱- المنار، روش نو در تفسیر

۱- المنار، روش نو در تفسیر پیشاهنگ این حرکت علمی قرآنی جدید، استاد دانشگاه الازهر و مفتی مصر شیخ محمّد عبده (۱۲۶۶- ۱۳۲۳ ه. ق) است. او همفکر و همکار سیّد جمال الدّین اسدآبادی «۳» سلسله جنبان نهضتهای اصلاحی قرن چهاردهم در کشورهای اسلامی بود - ________________، سو بعد

سیاسی داشت و هدف مصلحان رهایی از استعمار غرب (مثلا در الجزایر) بود، یا دگرگونی حکومتهای مستبد و وابسته به بیگانه، مانند قیام مشروطیّت در ایران که در سال ۱۳۲۴ ه. ق/ ۱۹۰۶ م. منجر به تغییر نظام حکومتی و تشکیل مجلس شوری شد. (۱) خرّمشاهی، بهاء الدّین، تفسیر و تفاسیر جدید، سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۶۴، ۱۷. (۲) همان، ۱۸. (۳) سیّد جمال الدّین اسدآبادی (۱۲۵۴- مقتول ۱۳۱۴ ه. ق) متفکر و مصلح اجتماعی شرق. مردی آزادی‌خواه و ازادمنش و طرفدار استقرار دموکراسی در ممالک شرق و ایجاد وحدت میان مسلمانان، وی- آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۴۴ با این تفاوت که او اصلاحات فرهنگی را مقدّم بر اصلاحات سیاسی- که سیّد جمال تعقیب می‌کرد- می‌دانست و لذا در تفسیر بر ابعاد هدایتی و ارشادی و اخلاقی قرآن- که تأمین کننده سعادت دو جهان است- تأکید می‌کرد و به بحثهای لغوی، نحوی، بلاغی جز به ضرورت نمی‌پرداخت و به اسرائیلیّات و روایات ضعیف- هر چند در صحاح ستّه «۱» آمده باشد- هیچ وقعی نمی‌نهاد، چنان که با تفسیر اصحاب حدیث و مشبّهه که آیات متشابه را به ظاهر حمل می‌کردند و استنباط عقلی (اجتهادی) را جایز نمی‌دانستند نیز مخالف بود. روش تفسیری او را باید همان روش اجتهادی یا عقلی شمرد که با به کار انداختن عقل و تدبّر و تفکر در آیات الهی حاصل می‌شود، با اندک گرایشهای علمی جدید و بسط کلام در آیاتی که تعلیمات اخلاقی و اجتماعی در بر دارد، و مسکوت گذاشتن و نپرداختن به مطالبی که قرآن خود آنها را در پرده نهاده، مانند حروف مقطّعه یا امور غیبی که شناخت حقیقت آن را از ما نخواسته‌اند و بسا که ما نمی‌توانیم به آنها پی بریم، مانند کیفیّت عالم برزخ و بهشت و دوزخ و روح، و تنها ایمان به آنها کافی است، ایمانی که منشأ کار خیر و عمل صالح و اجتناب از معصیت شود نه غرور و تجرّی به گناه. بدین‌گونه عبده تفسیر را که دچار رکود و جمود شده بود و مفسّران بیشتر به تکرار گفته‌های پیشینیان (در مباحث ادبی و نقل اسرائیلیات و حتّی بحثهای فقهی و کلامی) می‌پرداختند، از آن وضع نجات داد «۲»

و روشـــــــــــــی خردمنــــــــــــــدانه و واقـــــــــــــع گرا برای ارائـــــــــــــه جمـــــــــــــال

–ــهمه عمر را با استبداد سلاطین ایران

و عثمانی و مصر و سیاست استعماری انگلستان در مبارزه بود و پیوسته به شرق و غرب سفر می‌کرد. در پاریس روزنامه عروهٔ الوثقی را انتشار داد و به سیاست انگلستان در شرق، حمله کرد. در قاهره و استانبول و هند و افغانستان طیّ نطقهای پرشوری افکار آزادی‌خواهانه را به مردم تلقین کرد ... (تلخیص از فرهنگ فارسی: جمال الدّین). (۱) صحاح ستّهٔ: مراد شش کتاب است که شامل احادیث صحیح نبوی می‌باشد و در نظر اهل سنّت معتبرترین کتابهای حدیث شمرده می‌شود و آنها عبارتند از: صحیح بخاری، صحیح مسلم، صحیح ابن ماجه، صحیح ترمذی، صحیح نسائی و صحیح ابن داود. (۲) پس از این که از سده دوم به بعد دانشهای گوناگون اسلامی پیدا شد، هرگاه مفسّر در یکی از آن علوم تبحّر داشت، در نوشتن تفسیرش بیشتر به آن علم می‌پرداخت. به طوری که گاه هدف و مراد اصلی آیات فرع بحثهای مثلا نحوی یا کلامی یا اسرائیلیّات می‌شد و بدین‌گونه رفته رفته در تفسیرها مباحثی مطرح شد که جایش نبود و معنی اصلی تفسیر که روشن کردن مراد خدای تعالی از آیه است فراموش شد. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۴۵ نورانی قرآن و استفاده عملی از فروغ آن اتخاذ کرد که پیروان متعددی یافت و مورد استقبال قرار گرفت. تفسیر استاد عبده که به صورت شفاهی در الازهر القاء می‌شد توسط شاگرد و مریدش رشید رضا (م. ۱۳۵۴ ه. ق) تحریر یافته و در مجله المنار منتشر گشته است. این تفسیر با آن که کامل نیست ۱۲ جلد شده است. «۱»

۲- المیزان فی تفسیر القرآن

۲- المیزان فی تفسیر القرآن هرگاه در میان تفسیرهای بازمانده از سده چهارم تا چهاردهم هجری که با دیدگاهها و روشهای گوناگون تفسیری پدید آمده اثری را بجوییم که در توضیح و بیان مراد خداوند از آیات- و نه بحثهای ادبی یا بلاغی و فقهی- در بالاترین سطح علمی- دینی باشد، بی‌تردید المیزان فی تفسیر القرآن را خواهیم یافت که نوشته حکیم الهی علّامه سیّد محمّد حسین طباطبایی (۱۳۲۱- ۱۴۰۲ ه. ق) است و در ۲۰ مجلد به عربی «۲» و ۲۰ مجلد در ترجمه فارسی «۳» چاپ شده است. پدید آورنده این اثر گرانقدر در مقدّمه جلد اوّل به سیر تفسیر نویسی تا سده چهاردهم اشاره می‌کند و محققانه به نقد روشهای تفسیری محدّثان، متکلّمان، فیلسوفان، صوفیان می‌پردازد و به فلاسفه مادی و حس‌گرای امروز می‌رسد که منکر امور غیر مادی- چون روح یا عرش و کرســـــــــی- می‌باشـــــــــند و معتقدنـــــــــد کـــــــــه بایـــــــــد ایـــــــــن امـــــــــور را

(ــ۱) توضیح این که از اوّل قرآن تا

آیه ۱۲۶ سوره نساء تقریر و بیان استاد است و تحریر رشید رضا صاحب مجله المنار، و پس از فوت استاد بعد از آن تا سوره یوسف به همان روش انشاء و نوشته رشید رضاست. ر ک: التفسیر و المفسّرون، ۴۵۴- ۴۵۶. از دیگر تفسیرهایی که روش عبده در آنها پیروی شده تفسیر مراغی (از شیخ احمد مصطفی المراغی)، و فی ظلال القرآن، تألیف مبارز دانشمند مصری سیّد قطب است که به فرمان حکومت آن زمان به شهادت رسید (سال ۱۳۸۶ ه. ق). (۲) با این مشخّصات: العلّامه السیّد محمّد حسین الطباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، الطبعهٔ الثالثهٔ، ۱۳۹۳ ه. ق/ ۱۹۷۳ م.، منشورات مؤسّسهٔ الأعلمی للمطبوعات، بیروت. (۳) با این مشخّصات: سیّد محمّد حسین طباطبایی (علّامه فقید)، ترجمه تفسیر المیزان، سیّد محمّد باقر همدانی، با مقدمه آیهٔ اللّه جوادی آملی در «سیره تفسیری استاد علّامه طباطبایی»، ۲۰ جلد، دفتر انتشارات اسلامی، تابستان ۱۳۷۵. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۴۶ تأویل کرد. در پایان این نقادی نتیجه می‌گیرند که همه اینان در یک خطا مشترکند و چه خطای بزرگی! که نتایج بحثهای علمی یا فلسفی یا عقاید مذهبی خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند که در نتیجه «تفسیر» به «تطبیق» بدل می‌گردد «۱» ولی تفسیر نامیده می‌شود! پس از این بحث، روش تفسیر «المیزان» را بر این اصل مسلّم قرآنی می‌گذارند که به صریح آیات متعدّد، قرآن: نور آشکار، هدایت برای

جهانیان و تبیان هر چیزی می‌باشد، «۲» بنابراین چگونه ممکن است کتابی که راهنما و دلیل روشن و فرقان است در نیازی که مردم به فهمش دارند- و نیازی مهمّ است- کافی نباشد؟ نتیجه این که برای فهم معنی آیات باید از دیگر آیات مربوط مدد گرفت، چنان که حضرت علی علیه السّلام در نهج البلاغه می‌فرماید: بعضی از قرآن به مدد بعضی آیات دیگر سخن می گوید، و برخی از آن به برخی دیگر گواهی می‌دهد. صاحب المیزان این دستور را مبنای کار خود قرار داده‌اند و قرآن را به وسیله خود قرآن تفسیر می کنند و معنی هر آیه را از آیات نظیرش با تدبّر- که قرآن بدان امر کرده- استنباط می‌نمایند بدون این که به دلیل فلسفی یا فرضیه علمی یا مکاشفه عرفانی توسّل جویند. «۳» سپس زیر عنوان «بحث روائی» احادیثی که از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و ائمه معصومین علیهم السّلام درباره آیات رسیده نقل و گاه نقد می کنند. بدین گونه المیزان تفسیری است جامع بین عقل و نقل و در عین حال شامل بحثهای نظری فلسفی و اجتماعی و اخلاقی که به تناسب آیات در جای جای کتاب در فصلی خاصّ طرح می‌شود، و به شبهات و اشکالهای مکاتب الحادی جدید با استدلال عقلی یا قرآنی پاسخ می‌دهد. اتخاذ چنین روشی این مزیّت را دارد که مؤلّف توفیق می‌یابد جمع بین تفسیر موضوعی و ترتیبی آیات بنماید، «۴» زیرا برای تفسیر آیاتی که موضوع خاصّی را در بر دارد- مثلا اثبات توحید یا اعجاز قرآن- دیگر آیاتی هم که آن موضوع را داراست یک‌جا گرد می‌آورد و با کنار هم قرار دادن آنها نظر قرآن را در موضوع مورد بحث بیان (______________________________ ۱) مقصود

از «تطبیق» مطابق ساختن و برابر گرداندن معنی آیات با نظریه‌های علمی یا فلسفی و عرفانی است، در حالی که در تفسیر باید نظر خودمان را تابع معنی آیه (حکم و مراد الهی) بنماییم. به دیگر سخن: از کلام اللّه شاگردانه کسب عقیده و نظر کنیم، نه استادانه به تأویل قرآن و تطبیق آن با مراد خود بپردازیم. (۲) برای ملاحظه این گونه آیات به بخش «نامهای کلام اللّه» ذیل عنوان معرّفی قرآن از زبان قرآن مراجعه شود. (۳) ر ک: المیزان، ۱ / ۱۲ (چاپ بیروت). (۴) التفسیر و المفسّرون، ۱ / ۴۷۰. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۴۷ می کند. این مباحث برای افزایش دانش و تصحیح بینش خواننده نسبت به قرآن بسیار مفید است.

۳- تفسیر نمونه

۳- تفسیر نمونه تفسیری پارسی است که به روش اجتهادی و با توجّه به مقتضیات امروز تحریر یافته و نخستین جلد آن در سال ۱۳۵۲ شمسی منتشر شده است. این اثر با دستیاری چند تن از فضلای قم و اشراف آیهٔ اللّه ناصر مکارم شیرازی پدید آمده. نویسندگان تفسیر نمونه با درک صحیح از نیازهای فرهنگی عصر ما و اطّلاع از شبهات و پرسشهای مذهبی جوانان و روشنفکران، با استفاده از مهمترین تفسیرهای اهل سنّت و شیعه، «۱» به تفسیر کتاب خدا پرداخته‌اند، به صورتی که پاسخگوی سؤالها و اشکالها باشد و چهره نورانی قرآن را به همگان نشان دهد. آقای مکارم در پاسخ این پرسش که بهتر است کدام تفسیر را مطالعه کنیم چنین جوابی داده‌اند: «تفسیری که بتواند عظمت قرآن را به تحقیق نه تقلید به ما نشان دهد و به نیازها و دردها و مشکلات ما در این عصر پاسخ گوید و در عین حال برای همه طبقات مفید باشد و اصطلاحات علمی، ناهمواریهایی در جاده‌های صاف و روشن آن ایجاد نکند»، «۲» و تفسیر نمونه با همین خصوصیّات نوشته شده است. مطالبی که در تفسیر نمونه آمده در مقدمه تحت عنوان «مزایای این تفسیر» ذکر شده است که برای معرّفی آن خلاصه‌اش نقل می‌شود: ۱- از آن جا که قرآن کتاب زندگی و حیات است، در تفسیر آیات به جای پرداختن به مسائل ادبی و عرفانی و مانند آن، توجّه خاصّی به مسائل سازنده زندگی مادی و معنوی و بویژه مسائل اجتماعی شده است .... ۲- به تناسب عناوینی که در آیات مطرح می‌شود ذیل هر آیه بحث فشرده و مستقلی درباره موضوعاتی مانند ربا، بردگی، حقوق زن، فلسفه حج ... و اهداف جهاد اسلامی (______________________________ ۱) در مقدمه جلد اوّل، این تفاسیر از

مآخذ تفسیر نمونه معرّفی شده: مجمع البیان از فضل بن حسن طبرسی؛ انوار التنزیل، از قاضی بیضاوی؛ الدرّ المنثور از جلال الدّین

سیوطی؛ برهان از محدّث بحرانی؛ المیزان از استاد علّامه طباطبایی؛ المنار تقریر درس محمّد عبده؛ فی ظلال القرآن اثر سیّد قطب؛ تفسیر مراغی از احمد مصطفی مراغی. (۲) تفسیر نمونه، ج ۱، بیست. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۴۸ و مانند آن آمده است .... ۳- کوشش شده ترجمه ذیل آیات روان، سلیس و گویا و دقیق بوده باشد. ۴- توجّه مخصوصی به ریشه لغات و شأن نزول آیات که هر دو در فهم دقیق معانی قرآن مؤثّر هستند شده است. ۵- اشکالات و ایرادات و سؤالات مختلفی که گاهی در پیرامون اصول و فروع اسلام مطرح می‌گردد به تناسب هر آیه طرح شده و پاسخ فشرده آن ذکر گردیده است مانند شبهه معراج، تعدد زوجات، علّت تفاوت ارث زن و مرد، تفاوت دیه زن و مرد .... ۶- از اصطلاحات پیچیده علمی که نتیجه آن اختصاص کتاب به صنف خاصّی است دوری [شده] و به هنگام ضرورت تفسیر روشن آن بیان گردیده است. تفسیر نمونه در ۲۷ جلد تدوین و به مدّت ۱۴ سال کار دسته جمعی هر روزی تحریر شده است «۱» و مورد استقبال قرار گرفته. ترجمه عربی آن به نام «الأمثل» در ۲۰ جلد منتشر شده است.

ترجمه قرآن

اشاره

ترجمه قرآن مبحثی که بعد از «تفسیر» جای سخن دارد ترجمه قرآن است، زیرا هدف در هر دو بیان و توضیح سخن خداست به اجمال و تفصیل. «ترجمه» مصدر فعل رباعی (بر وزن فعلل) و به معنی برگرداندن و بیان کردن کلام است از زبانی (زبان مبدأ) به زبان دیگر «۲» (زبان مقصد). چون دانش در انحصار قوم یا ملّت خاصّی نیست، ترجمه کتابهای علمی و ادبی و تاریخی- با وجود دشواریهایی که دارد- رایج بوده و هست، امّا ترجمه قرآن که عینا سخن الهی و وحی آسمانی است دشواری مضاعفی دارد، زیرا مترجم باید گزارشگر معانی و حقایقی باشد که از مقام علم حق تعالی تنزل یافته و در قالب آیات (____ ۱) تاریخ پایان مقدمه جلد اوّل تیر ماه ۱۳۵۲ و تاریخ پایان جلد ۲۷ مرداد ۱۳۶۶ می‌باشد، و از انتشارات «دار الکتب الاسلامیه» تهران است. (۲) ر ک: منتهی الأرب، استاد معرفت در «تعریف ترجمه» نوشته‌اند: «ترجمه مصدر فعل رباعی و به معنای تبیین و ایضاح است، از این رو، نوشته‌هایی که شرح حال رجال را بیان می‌کند کتب تراجم می‌نامند و شرح حال هر یک از رجال را ترجمه او می‌گویند، تاریخ قرآن، ۱۸۲. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۴۹ عربی درآمده تا برای ما خاک‌نشینان قابل درک و استفاده باشد. «۱» بنابراین بایسته است مترجم آیینه‌ای مصفّا از هوی باشد برای بازتاب نور قرآن. این صفا و نور تاباندن آن‌گاه میسّر می‌شود که مترجم مراد خداوند قرآن را نیک دریافته باشد و در مقدّمات استنباط خود راه خطا نپیموده باشد و این حاصل نشود مگر که علاوه بر تسلّط بر زبان عربی و ریزه‌کاریهای آن تفسیر قرآن را بداند، تا بتواند معنی آیاتی را که مورد بحث و اختلاف نظر است دریابد و سپس ترجمه کند. «۲» آنچه گفته شد راجع به آگاهی لازم و کافی از زبان مبدأ (عربی) بود، دشواری دوم ترجمه مربوط به زبان مقصد (در این جا فارسی) است، که بسا مترجم آشنا به زبان قرآن و تفسیر آن، از فرط احتیاط همراه با بی‌ذوقی به ترجمه کلمه به کلمه آیات بپردازد و ترجمه‌اش تحت اللفظی شود، به طوری که نه مراد خداوند را درست بازگو کند و نه نثر شیوا و رسایی عرضه نماید. «۳» وجود چنین دشواریهایی در ترجمه قرآن به اضافه نوعی افراط در حفظ اصالت قرآن و جنبه قدسی آن موجب مخالفت بعضی علما با ترجمه قرآن شده، «۴» امّا اعتنایی به این مخالفتها نشد و از نیمه دوم سده چهارم- بر طبق فتوای (____ ۱) در آغاز سوره زخرف می‌خوانیم: وَ الْكِتابِ الْمُبِينِ. إِنَّا جَعَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتابِ لَدَيْنا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ (۲- ۴). چنان که ملاحظه می‌شود

آفریدگار پس از سوگند خوردن به کتاب روشن (قرآن) می‌فرماید: «آن را عربی قرار دادیم تا بتوانید در آن بیندیشید و حقایقش را دریابید، در حالی که آن معانی نزد ما در امّ الکتاب است، با این خصوصیّت که علوّ و برتری دارد و فهم عادی به آن نمی‌رسد و محکم و استوار است.» ر ک: قرآن در اسلام، ۳۸. آیات ۷۷- ۸۰ سوره واقعه نیز این مطلب را می‌رساند. (۲) «این هم در صورتی ممکن خواهد بود که مترجم معنی و منظور قرآن را خوب بفهمد و در فهم دقیق آن نیز از شناخت سه موضوع ناگزیر است: الف- آنچه از ظاهر لفظ استفاده می‌شود. ب- آنچه عقل و فطرت سالم انسان بر آن حکم می‌کند. ج- روایاتی که در تفسیر قرآن از معصوم و خاندان وحی آمده است ... امّا آراء و نظرات شخصی مفسّرین که در کتابهای تفسیرشان آورده‌اند ... مترجم نباید به آنها اتّکا و استناد کند ...» (آیهٔ اللّه خوئی، ترجمه البیان، ۱/ ۴۹۳- ۴۹۴). یعنی از آراء مفسّران استفاده بکند ولی آنها را مانند احادیث صحیح رسیده از معصومین قطعی نشمرد و تعبدی نپذیرد بلکه حق اظهار نظر را برای خود محفوظ بدارد. (۳) برای آگاهی از دیدگاه عالمان دینی درباره ترجمه متون مذهبی ر ک: محمّد رضا حکیمی، «حکم شرعی ترجمه»، ادبیّات و تعهّد در اسلام، چاپ نخست، ۶۹- ۷۳؛ و درباره ترجمه قرآن مأخذ پیش گفته. (۴) ر ک: معرفت، تاریخ قرآن، مخالفان ترجمه قرآن در مصر، ۱۹۴؛ «درباره جواز ترجمه قرآن»، دانشنامه قرآن،- آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۵۰ علمای ماوراء النهر- ترجمه سخن خداوند رواج یافت «۱» و ترجمه‌های فراوان دیگر هم از آن زمان تاکنون به زبانهای مختلف انجام گرفته است. با توجّه به جهانی بودن اسلام و پیام قرآن، این ترجمه‌ها ضروری و اجتناب‌ناپذیر بوده است تا مردم کشورهای غیر عربی هم بتوانند از پیام عالمگیر قرآن استفاده کنند. بنابراین باید روشی برگزید که ترجمه کلام اللّه- تا ممکن شود- صحیح و بر طبق قواعد تعیین شده باشد. به اختصار گوییم اصولا ترجمه به یکی از سه صورت زیرین انجام می‌گیرد:

۱- ترجمه تحت اللفظی

۱- ترجمه تحت اللفظی یا کلمه به کلمه، که مترجم زبان مبدأ را کلمه به کلمه به زبان مقصد برمی‌گرداند. در ترجمه‌های قدیم قرآن، مترجمان با ایمان به رعایت امانت کامل در برگرداندن کلام اللّه به فارسی این روش را اتخاذ کرده‌اند. امّا عیب مهم چنین ترجمه‌ای این است که زیبا و رسا نیست چون رعایت اجزاء نحوی جمله- که در دو زبان همانند نیست- نمی‌شود، مثلا- در جمله فعلیه عربی که فعل در ابتدا آمده و در فارسی باید در انتها باشد طبعا این قاعده رعایت نمی‌شود. به عنوان مثال: قَدْ جاءَکُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ کِتابٌ مُبِینٌ «۲» «آمد به شما از خدا روشنایی و نامه پیدا.» «۳» که ترجمه روان آن چنین است: «قطعا برای شما از جانب خدا روشنایی و کتابی روشنگر آمده است». «۴»

۲- ترجمه آزاد

۲- ترجمه آزاد مترجم خود را مقیّد به برگرداندن دقیق لفظ یا معنای متنی که ترجمه می‌شود نمی‌داند، بلکه به تناسب هدفی که دارد به کاستن یا افزودن بر محتوای متن می‌پردازد،

-____قرآن‌پژوهی، ۱/ ۵۱۴- ۵۱۵. (۱) ر ک: ترجمه تفسیر طبری، مقدمه، که معرّفی آن در شمار تفسیرها آمد. ناگفته نماند بنابر روایات تاریخی ترجمه قرآن در زمان پیامبر هم انجام گرفته، چنان که سلمان فارسی سوره حمد را ترجمه کرده، و جعفر بن ابی طالب آیاتی از سوره مریم را برای نجاشی پادشاه حبشه ترجمه کرد که موجب گرایش وی به اسلام شد. ر ک: معرفت، تاریخ قرآن، ۱۹۶؛ تاریخ پیامبر اسلام، ۴۵۹. (۲) مائده/ ۱۵. (۳) کشف الأسرار ۳/ ۶۶. (۴) قرآن مجید، ترجمه فولادوند، ص ۱۱۰. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۵۱ گرچه

معنی را به طور کلّی منتقل می‌کنـد. روشن است ترجمه آزاد قرآن را نمی‌توان ترجمه واقعی آن دانست، بلکه باید آن را استنباط و دریافت ترجمان شمرد.

۳- ترجمه معنایی

۳- ترجمه معنایی در این روش، مترجم معنی را از زبان مبدأ به زبان مقصد برمی‌گرداند، به طوری که مراد گوینده یا نویسنده کاملا بیان شود و تا ممکن شود الفاظ دو زبان نیز هماهنگی داشته باشـد. بلی گاه برای رساندن مقصود یا روانی جمله باید عبارتی افزوده شود، که به رعـایت امـانت این افزوده‌هـا را درون هلالـین () قرار می‌دهنـد. اگر هـدف از تلاوت قرآن در نظر گرفته شود طبعا این نتیجه حاصل می‌شود که بهترین نوع ترجمه کلام اللّه، ترجمه معنایی است که مراد آیات را بازگو می‌کند. البتّه کلمات و تعبیرات و جمله بنـدی بایـد شیوا، گویـا- و حتّی الامکان- زیبا و خوشـخوان باشـد، که سـزاوار نام «ترجمه شایسـته قرآن»- که در برترین حد فصـاحت و بلاـغت است- گردد. در پایـان برای نشـان دادن ریزه‌کاریها و باریک‌بینی‌هایی که در ترجمه قرآن بایـد به کار بست به نقل چنـد مثال و قاعـده می‌پردازیم. ۱- «بـدر الـدّین زرکشـی بزرگترین شخصـیّت در علوم و معارف قرآنی و جلال الدّین سـیوطی درباره کلمه «هـدنا» در آیه «وَ اکْتُبْ لَنا فِی هذِهِ الدُّنْیا حَسَـنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنا إِلَیْکَ» گمان برده‌اند از ریشه «هدی یهدی» است، در صورتی که متکلم مع الغیر از این ریشه «هـدینا» می‌شود، و «هدنا» هم وزن «قلنا» از ریشه «هاد یهود» هم وزن «قال یقول» به معنای رجوع و بـازگشت است، که در آیه مـذکور معنـای توبه و بـازگشت به سوی خـدا را می‌دهـد». «۱» ۲- «یکی از مترجمان دانشـمند «مثقـال ذرّهٔ» در آیـه «فَمَنْ یَعْمَـلْ مِثْقـالَ ذَرَّةٍ خَیْراً یَرَهُ» از سوره زلزال را به «وزن یـک مـورچه» ترجمه کرده. در صـورتی که ذرّات پراکنـــده کـــه در نـــور آفتـــاب دیـــده می‌شونـــد مقصـــود اســـت کـــه تقریبـــا بی‌وزن می‌باشـــند.» «۲» (____ ۱) معرفت، تاریخ قرآن، ۲۰۱. (۲)

همان، ۲۰۳ بـا تلخیص. یـادآور می‌شـود «مثقـال» بر وزن مفعـال اسـم آلت است، یعنی وسـیله سـنجیدن، آلت تـوزین؛ و نیز به معنی «هم‌سـنگ، هم‌وزن» می‌باشد و در آیه این معنی اراده شده. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۵۲ ۳- «چون مورد تأکید در قرآن متنـوع است نمی‌توان گفت [در برگردانـدنش] چه ضـابطه‌ای را بایـد رعـایت کرد. بایـد به صورت موضـعی گزارش نمود. مثلاـ در «فَسَـجَدَ الْمَلائِکَةُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ» باید گفت: فرشـتگان همه و همه سـجده کردند، تا شمول و استغراق با چنین ترجمه‌ای مورد تأکید قرار گیرد». «۱» ۴- در ترجمه بایـد «تمـام قیود و صـفات و اجزاء متن را بـا حفظ خصوصـیّات بیاوریم. مثلا «عملوا صالحا» با «عملوا الصالحات» متفاوت ترجمه می‌شود، اولی را بایـد «شایسته عمل کردنـد» و دومی را «کارهای شایسـته کردند» ترجمه کرد ... در این پای‌بنـدی [به امـانت] بایـد توجّه داشت که پاره‌ای از الفاظ مربوط به ترکیب و ساختار لفظ متن است و اصـلا معنی خاصّی نـدارد، ماننـد ف جـواب شـرط (- إن جـاء حسن فـأکرمه) که اصـلا نبایـد ترجمه شـود. تأکیـد را می‌توان به صورتی دیگر درآورد ...» «۲». درباره مشـخّصات زبان ترجمه قرآن یکی از مترجمان چیره‌دست می‌نویسد؛ ترجمه باید: «دارای نثر فارسـی پیشرفته و پخته و متین و مفهوم باشـد. مراد از نثر، نثر فارسـی معیـار است ... این نثر معیـار در عین این که اسـتوار است ... در آن بهره‌هایی از فارسـی کهن و امکانـات بیـانی قـدیم نـثر، و نیز بهره‌ای از فارسـی محـاوره‌ای در حـدّ معقـول هست که به این مورد اخیر اشـاره‌ای می‌کنم و مثـالی می‌زنم: در ترجمه «أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ؟ قـالَ بَلی» بعضـی از مترجمان آورده‌انـد «آیا ایمان نـداری؟ گفت: آری» که کژتابی ناجوری دارد. همچنین در ترجمه «أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ؟ قالُوا بَلی» بعضی از بهترین مترجمان معاصر هم لغزیده‌اند و چنین ترجمه کرده‌اند: «آیا پروردگار شما نیسـتم؟ گفتنـد: آری» ... در ترجمه فارسـی [بلی] باید «چرا» که بیشتر شخصـیّت محاوره‌ای دارد به کار رود: «آیا ایمان نداری؟ گفت چرا»، «آیا پروردگار شـما نیسـتم؟ گفتند چرا». همین جا بیفزایم که اسـتفاده از عنصـر تفسیری و عنصر بیان محاوره‌ای باید به حدّاقلّ باشد ...». «۳» (____ ۱) دکتر حجّتی

(در پاسخ شیوه‌های ترجمه قرآن)، مترجم، (مجله)، تابستان ۷۲، ص ۴۳. (۲) دکتر احمد احمدی، همان مأخذ، ۴۵. (۳) بهاء الدّین خرّمشاهی، همان، ۴۸. برای ملاحظه فهرستی از مهمترین ترجمه‌های کهن و امروزی قرآن همراه با اظهار نظری کوتاه ر ک: خرّمشاهی، قرآن کریم، گفتار مترجم، «تاریخچه‌ای کوتاه از ترجمه‌های فارسی قرآن مجید»، ۶۱۸ – ۶۲۶. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۵۳

فصل ۱۰ معجزه سخن

اشاره

فصل ۱۰ معجزه سخن اعجاز در لغت به معنی: عاجز ساختن و انجام دادن کاری است که دیگران از آن عاجز باشند و اسم فاعل آن معجز است، امّا معجزه در اصطلاح کاری است خارق العاده که مدّعی نبوت به عنایت الهی انجام می‌دهد و از حدود قدرت بشر و قانونهای علمی و یادگیری بیرون است ... بنابراین دلیل بر راست‌گویی پیامبر و برهان بر ادّعای نبوتش می‌باشد. «۱» توضیح این که معجزه رویدادی است غیر معمول، ولی نه غیر معقول. برخلاف جریان عادی طبیعی و حوادثی است که می‌بینیم، امّا نقض کننده مستقّلات عقلی و بدیهیّات «۲» نیست. شادروان مطهّری در توجیه و تعلیل معجزه می‌نویسد: «معجزه حکومت یک قانون بر قانون دیگر است، زیرا فرق است میان نقض قانون و تفوق و حکومت یک قانون بر قانون دیگر. مثلاـ بدن انسان قوانینی برای فعل و انفعالات و سوخت و ساز مواد غذایی دارد، که در بیماری دچار اختلال می‌شود. از دیگر سو قوانین روحی و روانی هم در انسان کشف شده است که بر فعّالیتهای بدنی او اثر می‌گذارد، مثلا بیمار در اثر تلقین‌های امیدبخش که به او بشود یا نشاط و شادابی که در روحش ایجاد کنند بهتر می‌شود و برعکس یأس روحی و ناامیدی سیر درمان را کند (______________________________ ۱) البلاغی النجفی، محمّد جواد، مقدمهٔ تفسیر آلاء الرّحمن، ۳. (۲) اوّلیّات یا بدیهیّات [در منطق] به قضایایی گویند که در آنها حکم عقل بدون واسطه است، یعنی صرف تصوّر موضوع و محمول برای تصدیق رابطه کافی است: هر چیزی خودش است (الف الف است)، هیچ چیز نمی‌تواند در آن واحد هم باشد و هم نباشد؛ کل بزرگتر از جزء است؛ اجتماع نقیضین محال است. (دکتر سیاسی، علی اکبر، مبانی فلسفه، منطق، ۲۳۹). آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۵۴ می‌کند. در چنین مواردی تأثیر دارو و درمان جسمانی را نفی نمی‌کنیم، بلکه می‌گوییم قوای روحی یک نوع حکومت و تسلّط بر قوای بدنی دارند و نیروهای جسمانی را در خدمت می‌گیرند و از آنها برای بهبود مرض استفاده می‌کنند، یا فشارهای روانی و ناامیدی عامل تقویت بیماری و وخامت حال بیمار می‌شود و از تأثیر داروها می‌کاهد. مقصود این است که معجزه به کار افتادن قانونی است به وسیله پیامبر که بر قانون عادی طبیعی برتری و حکومت دارد و بر آن اثر می‌گذارد و آن را به صورتی غیر از صورت معمول- یعنی معجزه- درمی‌آورد و این به قدرتی است که آفریدگار به رسول و پیام‌آور خود عطا می‌کند تا گواه و دلیلی بر رسالتش باشد.» «۱» ارتباط معجزه با آورنده آن: «معجزه نمایانگر کمال روحی و معنوی ولیّ خداست. هنگامی که ولیّ اللّه اعجاز می‌کند نیروی بشری‌اش متّصل به نیروی الهی است، یعنی خدا به او اراده، قدرت و نیرویی ما فوق بشری عنایت فرموده است» «۲» و این نباید مایه شگفتی شود، زیرا انسان- که برتر و کامل‌ترین آفریده خداوند است- در اثر عبادت و اطاعت که ریاضتهای شرعی است چندان به آفریدگار نزدیک می‌شود که تجلّی گاه قدرت و اراده او می‌شود و چنین شخصی است که خلیفه خدا در زمین است و مصداق تام: إِنِّي جاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً. «۳» شاهدی دیگر بر این سخن، سخن امیر مؤمنان علی علیه السّلام است که چون در قلعه خیبر را از جا برکند- که ۴۰، ۵۰ تن توان آن را نداشتند- فرمود: و اللّه ما قلعت باب خیبر بقوّة جسدانیّة بل بقوّة الهیّة «۴» «به خدا سوگند من در خیبر را با قوه جسمانی نکندم، بلکه قوه الهی مرا تأیید

کرد.» لزوم و ضرورت معجزه: مقام و منصب نبوت برترین مناصب است، زیرا انبیا بر فکر و دل مردم حکم‌فرمایی و ولایت دارند و این مقام معنوی بس والایی است. چنان که تاریخ نشان می‌دهد مدّعیان دروغین نبوّت (متنبی‌ها) هم وجود داشته‌اند. برای امتیاز پیامبران (______________________________ ۱) مطهّری، مرتضی، نبوّت، گزیده و بازنویسی از ص ۱۳۴- ۱۳۶. (۲) مطهّری، آشنایی با قرآن، تفسیر سوره‌های حمد و بقره، در تفسیر آیات ۲۳ و ۲۴ بقره درباره امکان اعجاز و توجیه آن مفصّل بحث کرده، ۱۵۴. (۳) «من در زمین جانشینی خواهم گماشت»، و این سخن آفریدگار است به فرشتگان در آغاز آفرینش. بقره/ ۳۰. (۴) آشنایی با قرآن، ۱۵۵. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۵۵ راستین و دروغین به حکم عقل، خداوند باید مدرک و نشانی به آنها بدهد که کسی نتواند مانند آن را بیاورد و آن چیزی جز معجزه نمی‌تواند باشد. بنابراین دلیلی که وجود رسولان الهی را برای هدایت مردم ضروری می‌شمارد، داشتن معجزه را هم لازم می‌داند تا سندی تقلیدناپذیر بر حقانیت ادعایشان بتوانند ارائه دهند. گوناگونی معجزات: به اقتضای حکمت الهی معجزه هر پیامبر متناسب با همان زمان و دانش یا هنری است که مردم در آن مهارت دارند. بدین گونه بزرگان و علمای هر قوم می‌توانند به ارزیابی کار خارق العاده‌ای که مشاهده می‌کنند بپردازند و در آن قدرت الهی یا حیله بشری را از هم بازشناسند. بنابر چنین حکمت و مصلحتی است که معجزه حضرت موسی عصایی بود که اژدها می‌شد و سحر ساحران را باطل می‌کرد، و دم حضرت عیسی بیماران درمان نشدنی را شفا می‌داد یا مرده را به اذن خدا «۱» زنده می‌کرد و بنی اسرائیل می‌توانستند به صحّت ادّعای آن دو رسول خدا پی برند. پیامبر اسلام در بین مردمی برانگیخته شد که سخنوری و شعرسرایی در نظرشان بس مهم و گرانقدر بود و شاعران بسیار توانایی داشتند. در چنین عصری و میان چنین مردمی سخن‌شناس و ادب دوست، آفریدگار حکیم حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و اله را برانگیخت و کلام خود را معجزه‌اش قرار داد، تا بر آنان بخواند و به توحید و فضایل اخلاقی هدایتشان کند.

معجزه سخن

معجزه سخن آیا ممکن است ساده‌ترین کار انسان یعنی «سخن» به صورتی درآید که کاری غیر عادی شود و معجزه نام گیرد؟ شاید سؤالی شگفت‌آور باشد و جوابی منفی به ذهن آید؛ امّا به حقیقت پانزده قرن است که این واقعیّت رخ داده و قرآن مجید که از حروف و کلمات متداول در زبان عربی تألیف و تشکیل شده، در عرصه فصاحت و بلاغت بی‌رقیب مانده است. در طول این زمان بلند، در هر عصری و بین هر قوم و ملّتی صدها (______________________________ ۱) إذن: در لغت به معنی اعلام است و در شرع برداشتن مانع از تصرّف است، اجازه دادن در تصرّف است برای کسی که شرعا ممنوع از تصرّف بوده است. (التعریفات) قرآن وقوع معجزات پیامبران را منوط به «اذن خدا» معرّفی می‌کند مانند: وَ أُبْرِئُ الْأَکْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أُحْیِ الْمَوْتی بِإِذْنِ اللَّهِ آل عمران/ ۴۹ وَ ما کانَ لِرَسُولٍ أَنْ یَأْتِیَ بِآیَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ رعد/ ۳۸، غافر/ ۷۸. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۵۶ شاعر توانا و نویسنده چیره‌دست و حقوق‌دان متخصّص و عارف پاک‌نهاد و فیلسوف ژرف‌اندیش ظهور کردند و هزاران جلد کتاب نوشتند و بسی تحقیقات علمی حتّی در علوم انسانی و تربیتی و مسائل فلسفی و اخلاقی انجام دادند، امّا تحدی و مبارز طلبی قرآن همچنان بی‌معارض ماند و نویسنده‌ای دانشمند یا دانشمندی پژوهنده یا پژوهنده‌ای سخنور و شاعر یافت نشد که حداقلّ مانند کوچکترین سوره کتاب خدا که سه آیه کوتاه است «۱» بیاورد، که سخن‌سنجان آن را در لفظ زیباتر و در معنی رساتر شمرند یا همانند آن بدانند. نتیجه این شد که کلام اللّه به صورت یک معجزه درآمد و مهمتر این که معجزه‌ای در زمینه سخن است که سه ویژگی مهم دارد: نخست این که سخن گفتن از ساده‌ترین و طبیعی‌ترین کارهای انسان و در اختیار همگان است و می‌توان برتری یا پستی آن را در لفظ و معنی تشخیص داد. دو دیگر این که نشان دانش و بینش سخنور و سبب فضیلت و مزیّت صاحب سخن بر همنوعانش

می‌باشد، زیرا پیام‌آور عالم معنی و ظرف بیان اندیشه و عقیده است. «۲» سه دیگر این که چون نوشته شود اثری ماندگار و جاودانه است و با گذشت زمان فرسوده و نابود نمی‌شود و قابل مطالعه و استفاده آیندگان و بررسی و ارزیابی سخن‌سنجان و معنی‌شناسان می‌باشد. مزیّت معجزه سخن: روشن است که این مزایای مهم را هیچ پدیده دیگر نمی‌تواند داشته باشد و «کلام اللّه» از نوع «سخن» و دارای هر سه مزیّت مذکور است و اضافه بر آنها در کمال شیوایی با نظم و شیوه‌ای خاص می‌باشد، به طوری که با سخنان دیگر حتّی خطبه‌ها و احادیث پیامبر اکرم- که ابلاغ کننده آیات بود- فرق دارد، در حدّی که اگر ضمن خطبه‌ای بیاید مشخّص و ممتاز است. «۳ (________________________________» ۱) مانند سوره‌های عصر، ۱۰۳؛ کوثر، ۱۰۸؛ نصر، ۱۱۰. (۲) این ویژگی سخن مربوط به گفتار یا نوشتار انسانهاست، امّا اصل قرآن کریم که در کتاب مکنون یعنی لوح محفوظ بوده شامل علم الهی است که در قالب عبارتهای عربی فرود آمده تا قابل استفاده آدمیزادگان شود: إِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ. فِی کِتابٍ مَکْنُونٍ. لا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. تَنْزِیلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ واقعه/ ۷۷- ۸۰» و بحث درباره همین آیات نازل شده است نه کتاب مکنون. (۳) برگرفته از: نامه هدایت. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۵۷ امّا امتیاز این معجزه بر دیگر معجزات وحدت و هماهنگی آن با پیام پیامبر خاتم است، بدین معنی که اعجاز پیامبران پیشین موجب گرایش و گروش عده‌ای می‌شد و سپس پیام و تعلیمات الهی به آنها ابلاغ می‌گردید؛ امّا قرآن مجید چون از مقوله سخن است، ضمن آن که صبغه الهی‌اش نمایان است و برهان نبوت می‌باشد، متن پیام پیامبر اسلام را نیز در خود دارد و همواره گویا و رسا به جهانیان ابلاغ می‌کند؛ و هم از این جهت است که گوییم قرآن معجزه‌ای معنوی و روحانی است که بیشتر بر خرد و دل اثر می‌گذارد تا چشم ظاهربین، و اثر هدایتش با تفکر و تأمل در آیات به دست می‌آید نه نگرش سطحی و قرآن خود ما را به تدبّر و ژرف‌اندیشی در آیاتش فرامی‌خواند.

آیه، بیّنه

آیه، بیّنه در قرآن کریم لفظ «معجزه» به معنی اصطلاحی به کار نرفته «۱» و به جای آن «آیهٔ/ آیه» آمده که متضمّن معنی باریکی است؛ زیرا معنی آیه «علامت و نشان آشکار» است که به چیز دیگری رهنمون می‌شود، مانند علامتهایی که برای راهنمایی در کنار جاده‌ها نصب می‌شود. «۲» راغب اصفهانی شرح بیشتری داده می‌نویسد: «آیه» نشان ظاهر و نمایان است که راهبر به امری پنهان می‌باشد، و در محسوسات و معقولات هر دو وجود دارد: در محسوسات مانند علامتهای راهنمای کنار جاده‌ها (که راه را از بیراهه مشخص می‌کند)، و در معقولات مانند مشاهده مصنوع که وجود صانعش را نشان می‌دهد. «۳» در قرآن آیه هم به علامتهای آفاقی و انفسی گفته شده «۴» و هم به «جمله قرآنی» که ما (________________________________) ۱) البتّه مشتقات و کلمات هم‌خانواده «عجز» مکرر به کار رفته به صورتهای: معاجزین، معجز، معجزی، معجزین. ر ک: المعجم الإحصائی. (۲) لسان العرب ۱/ ۲۸۱. (۳) المفردات فی غریب القرآن: أی. (۴) مانند این آیه سَنُرِیهِمْ آیاتِنا فِی الْآفاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ فصّلت/ ۵۳ «به زودی نشانه‌های خود را در افقها [ی گوناگون] و در دلهایشان بدیشان خواهیم نمود، تا برایشان روشن گردد که او خود حق است.» و نیز آیه ۱۰۵ سوره یوسف: وَ کَأَیِّنْ مِنْ آیَةٍ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یَمُرُّونَ عَلَیْها وَ هُمْ عَنْها مُعْرِضُونَ «و چه بسیار نشانه‌ها در آسمانها و زمین است که بر آنها می‌گذرند، در حالی که از آنها روی برمی‌گردانند.» نیز در سوره نحل آیات ۱۱- ۱۳ پس از ذکر آفرینش درختان، باغها، شب و روز و غیر اینها، همه را آیه و نشانه‌ای از علم و قدرت آفریدگار برای متفکران و خردورزان معرّفی کرده است. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۵۸ را به گوینده‌اش راهنمایی می‌کند، «۱» و آشکارا می‌رساند که سخن بشر نیست، و هم به کارهای خارق العاده انبیا که به روشنی می‌فهماند کار انسان معمولی نیست. «۲» معجزه از این نظر که دلالت واضحی به قدرت برتر از معمول دارد در کلام اللّه به «بیّنه» هم تعبیر شده، «و بیّنه به معنی دلیل روشن است، پس مقصود هر قول و

عملی است که از نبی شنیده و دیده شود که نشانه خدایی دارد و مردم بی‌غرض به روشنی این نشانی را می‌فهمند، «۳» و قهرا بشر مانندش را نخواهد توانست بیاورد مثل همه کارهای خدا». «۴» خلاصه آن که آنچه متکلّمان معجزه نامیده‌اند در قرآن به «آیه» و «بیّنه» «۵» تعبیر شده، زیرا چنان نشان آشکار و دلیل واضحی بر قدرت‌نمایی آفریدگار و کار غیر بشری است که جای تردید برای حق‌جویان باقی نمی‌گذارد

آیات تحدّی

آیات تحدّی معجزه همواره با تحدّی همراه است. تحدّی به معنی مبارز طلبی یا به نبرد خواندن خصم است. به سخن دیگر: فراخوان همگـــــــــــان برای آوردن مثــــــــــــــل معجزه اســــــــــــــت و بـــــــــــــــه همین (ــ۱) آیـــه بـــه معنی «جملـه قرآنی» تعریف و مثالش ذکر شد. (۲) خداوند خطاب به موسی علیه السّلام می‌فرماید: اذْهَبْ أَنْتَ وَ أَخُوكَ بِآياتِي وَ لا تَنِيا فِي ذِكْرِي طه/ ۴۲ «تو و برادرت معجزه‌های مرا [برای مردم] ببرید و در یاد کردن من سستی مکنید.» در همین سوره آیه ۲۲ «ید بیضا» ی حضرت موسی نیز آیه (معجزه) ای دیگر شمرده شده، و راجع به حضرت عیسی و مادرش می‌فرماید: فَنَفَخْنا فِيها مِنْ رُوحِنا وَ جَعَلْناها وَ ابْنَها آيَةً لِلْعالَمِينَ انبیاء/ ۹۱ «و از روح خویش در او دمیدیم و او و پسرش را برای جهانیان آیتی قرار دادیم.» یعنی معجزه‌ای آشکار یا نشانی از قدرت الهی. (۳) در قرآن «بیّنه» به معنی دلیل روشن آمده که مقصود از آن کتاب خداست: فَقَدْ جاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ انعام/ ۱۵۷ «اینک حجّتی از جانب پروردگارتان برای شما آمده و رهنمود و رحمتی است.» گاه صفت «آیه» واقع شده: سَلْ بَنِي إِسْرائِيلَ كَمْ آتَيْناهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ بقره/ ۲۱۱ «از فرزندان اسرائیل بپرس: چه بسیار نشانه‌های روشنی به آنان دادیم.» (۴) شریعتی مزینانی، محمّد تقی، وحی و نبوّت، ۲۳۴. (۵) بیّنات مکرر به معنی معجزات (آیات روشن الهی) به کار رفته، به نمونه‌ای بسنده می‌کنیم: تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجاتٍ، وَ آتَيْنا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّناتِ وَ أَيَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ... بقره/ ۲۵۳ «برخی از آن پیامبران را بر برخی دیگر برتری بخشیدیم. از آنان کسی بود که خدا با او سخن گفت و درجات بعضی از آنان را بالا برد؛ و به عیسی پسر مریم دلایل آشکار دادیم و او را به وسیله روح القدس تأیید کردیم ...». آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۵۹ جهت است که دلیل صحت ادعای پیامبر خدا می‌باشد. امّا اگر کار خارق عادت از ولیّ خدا سر زند و با ادعای نبوت و رسالت الهی توأم نباشد در اصطلاح «کرامت» (یا به صورت جمع) «کرامات» گفته می‌شود. «۱» در قرآن کریم آیاتی متعدد است که در آنها آشکارا به آوردن یک یا چند سوره و یا تمام قرآن تحدّی شده، و انس و جن به معارضه و مقابله با کلام خدا فراخوانده شده‌اند، ولی کسی نتوانسته با وجود گذشت زمان طولانی این فراخوان را پاسخ دهد و اینک چند نمونه از این آیات: وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنا عَلى عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَداءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ. فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكافِرِينَ «۲» «و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ایم شک دارید، پس- اگر راست می‌گویید- سوره‌ای مانند آن بیاورید و گواهان خود را- غیر خدا- فراخوانید. پس اگر نکردید- و هرگز نمی‌توانید کرد- از آن آتشی که سوختش مردمان و سنگها هستند و برای کافران آماده شده بپرهیزید.» آنچه در این آیه مهم است اخبار خداوند است به این که مانند قرآن نمی‌توانید بیاورید هر چند شاهدان و دوستان خود را برای کمک دعوت کنید و مهمتر این که پیش‌گویی می‌کند که در آینده هم نخواهید توانست و این خبر تحقق یافته و فردی یا جمعی نتوانستند همانندش بیاورند. در سوره یونس (آیه ۳۸) به آوردن سوره‌ای- گرچه کوچک- فراخوانده شده‌اند: أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ «۳» «یا می‌گویند: آن را به دروغ ساخته است. بگو: اگر راست می‌گویید سوره‌ای مانند آن بیاورید و هر که را جز خدا می‌توانید فراخوانید.» بالاخره مهمترین تحدّی در سوره اسراء آمده که در آن اعلام کرده است که اگر

انس (______________________________________ ۱) برای ملاحظه تعریف کرامت ر ک: التعریفات؛ و برای اطلاع از امکان و صحّت رویداد آنها ر ک: خرّمشاهی، «کرامات و خوارق عادات»، جهان غیب و غیب جهان، ۴۵– ۸۳. (۲) بقره/ ۲۳– ۲۴. (۳) آیه ۱۳ سوره هود نیز شبیه این آیه است با این تفاوت که به آوردن ۱۰ آیه فراخوانده شده‌اند. در آیه بعدش می‌افزاید: اگر دعوت شدگان به شما جواب ندادند– یعنی نتوانستند– «بدانید که آنچه نازل شده است به علم خداست و معبودی جز او نیست». آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۶۰ و جن گرد هم آیند و دست در دست هم نهند نمی‌توانند همانند قرآن بیاورند: قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلی أَنْ یَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لا یَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ کانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیراً «۱» «بگو: اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند مانند آن را نخواهند آورد هر چند برخی از آنان پشتیبان برخی [دیگر] باشند. «۲»» ناگفته نماند مقصود از تحدّی آن است که مدّعی سخنی ارائه دهد که چون با کلام اللّه مقایسه شود، همانند یا نزدیک بدان باشد، یعنی با همان معیار که سخنان بلیغ را ارزیابی می‌کنند گفتار مدّعی را با قرآن بسنجند و نظر دهند. این مقایسه و سخن سنجی در قبل از اسلام بین شاعران عرب رایج بوده و بدین شرح است:

پیشینه تحدّی و معارضه

پیشینه تحدّی و معارضه پیش از ظهور اسلام مسابقه ادبی و معارضه «۳» شعری بین اقوام عرب رسم بود و بیشتر در بازار عکاظ انجام می‌گرفت. از مکانهایی که هر ساله در بیست روز اوّل ذی القعده قبایل عرب گرد می‌آمدند بازار عکاظ بود که سه شبانه‌روز راه تا مکّه فاصله داشت. آنها که قصد حج داشتند مدتی در آن مرکز تجاری اقامت می‌کردند و سپس برای انجام دادن مراسم– مطابق رسوم جاهلیّت– به مکه می‌رفتند. «۴» درباره موقعیّت این بازار نوشته‌اند: «در عکاظ از اجتماع دینی و اقتصادی استفاده شده بود و محلّی برای اشاعه فرهنگ و ادب و مسائل سیاسی نیز بود. در آن جا شعرا اشعار خود را می‌خواندند و قبایل و طوایف از (______________________________________ ۱) إسراء/ ۸۸. (۲) در سوره طور آیه ۳۴ به آوردن «سخنی نو» مانند قرآن فرا خوانده شده‌اند: فَلْیَأْتُوا بِحَدِیثٍ مِثْلِهِ إِنْ کانُوا صادِقِینَ «پس اگر راست می‌گویند، سخنی مثل آن بیاورند». توضیح این که در کلمه «حدیث»– که در آیه به «سخن» ترجمه شده– مفهوم نو بودن (با توجّه به ریشه آن) وجود دارد، چنان که عرب گوید: «ثمر حدیث» یعنی میوه تازه و «غلام حدیث» یعنی پسر تازه به دنیا آمده. ر ک: عسکری، ابو هلال، الفروق فی اللغهٔ، ترجمه و تعلیق و تصحیح دکتر علوی مقدم، محمّد ۱/ ۳۵۲. و نیز شریعتمداری، جعفر، شرح و تفسیر لغات قرآن ۱/ ۴۶۴. (۳) معارضه: مقابله کردن دو خصم و دو حریف با یکدیگر– ستیزه کردن– رویارویی (فرهنگ فارسی). (۴) فرهنگ فارسی، اعلام: عکاظ. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۶۱ مفاخر و مناقب خود سخن می‌گفتند و پیمانهای صلح و آشتی در آن بسته می‌شد «۱»». در همین جاست که حولیّات قرائت و در معرض نمایش و داوری سخن‌شناسان گذاشته می‌شد. حولیّات به قصایدی گفته می‌شد که شاعر برای سرودن و نظم و تهذیب آن یک سال (حول) کار کرده باشد. «۲» در واقع این شعرسرایی و مسابقه ادبی هر ساله، تنها جلوه کار فرهنگی و تلاش ادبی رسمی عربها قبل از اسلام بود که موجب اصالت زبان و قدرت ادبی آن هم شده بود. در چنین اجتماعی و با وجود چنان رسمی است که قرآن آن سخنوران و سخن‌شناسان را به تحدّی و معارضه دعوت می‌کند.

روش معارضه

روش معارضه رویارویی دو اثر ادبی و ارزیابی برتری یکی از آن دو بر دیگری باید بر طبق قاعده‌ای باشد که صاحب نظران علوم بلاغی آن را پذیرفته و گفته‌اند: بین دو سخن معارضه واقع نمی‌شود مگر این که میان آن دو تشابه و نزدیکی باشد، به صورتی که در مقایسه با هم قابل تشخیص نباشند یا بسیار همانند باشند. روش کسی که بخواهد با خطبه یا شعر دیگری معارضه کند این است

که سخن جدیدی بگوید و معنی بدیعی بیافریند، سپس در لفظ و معنی ادعای برابری یا برتری کند، نه این که از گوشه و کنار گفتار طرف مقابل کلماتی بردارد و یکی را به جای دیگری گذارد و الفاظ را به هم بپیوندد چون وصله کردن لباس، آن‌گاه ادعای معارضه نماید. «۳»

آیا با قرآن معارضه شده؟

آیا با قرآن معارضه شده؟ اگر کسی را این شبهه پیش آید که از کجا معلوم همانند قرآن گفته نشده، در جواب گوییم: از مسلّمیات تاریخ است که اسلام و پیامبرش مخالفان و منکران فراوان داشتند و در بین آنان سخنوران و شاعران توانایی بودند که برای منصرف کردن حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و اله از دعوتش کوشش بسیار می‌کردند. از دیگر سو به حکم عقل و تجربه اگر از (____) زریاب، عباس، سیره رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله، ۶۶. نیز ر ک: ابو زهره، محمّد، معجزه بزرگ، ۸۴. (۲) ر ک: اقرب الموارد، لغت‌نامه. (۳) العماری، علی، معارضات القرآن؛ رسالهٔ الإسلام (مجلّه)، شوال ۱۳۷۸، سال ۱۱، ۲/ ۲۰۷، با اندک تصرّف در ترجمه. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۶۲ کسانی کاری خواسته شود که انگیزه‌ای برای انجام دادنش دارند، ولی آن کار را انجام ندهند، این نشان عجز و درماندگی آنهاست. از این دو مقدمه بدیهی به این نتیجه قطعی می‌رسیم: عرب و عجم که مخاطب تحدّی قرآن بودند و بدان ایمان نداشتند انگیزه‌ای بس مهم برای پاسخ دادن به آن مبارزطلبی داشتند، زیرا منع پیامبر از تلاوت و ابلاغ قرآن به دیگران و جلوگیری از گسترش اسلام آرمان آنها بود، چون پیروزی پیامبر و پیشرفت اسلام سبب از بین رفتن آیین و حیثیّت و ریاست آنان می‌شد چنان که شد. آنها به جنگ و کشته شدن تن در دادند و مبارزه کردند ولی نتوانستند معارضه کنند، زیرا اگر مانند سوره‌ای کوچک هم آورده بودند مخالفان و دشمنان حتما ثبت و ضبط می‌کردند و در مجالس و کوی و بازار می‌خواندند و خبرش به ما می‌رسید، چون انگیزه برای نشر چنین اخبار مهمی زیاد است. همچنان که سخنان پست و بی‌مایه مسیلمه کذّاب «۱» نقل شده و در کتب تاریخ و ادب ثبت است. بنابراین یقین پیدا می‌کنیم که آن خداوندان سخن و اعراب زبان‌آور اصلا توانایی مقابله و معارضه با قرآن را در خود ندیدند و اثری عرضه نکردند. اگر بعضی هوس کردند و در این دریای ژرف و شگرف وارد شدند غرقه گشتند و اعجاز قرآن را بیشتر نشان دادند.

وجوه اعجاز قرآن

اشاره

وجوه اعجاز قرآن کتابها و مقالاتی که درباره قرآن از نویسندگان مسلمان و غیر مسلمان بر جا مانده (____) مسیلمه کذّاب: در یمامه خروج کرد و دعوی نبوّت داشت. در سال یازدهم هجری خالد بن ولید به فرمان ابی بکر بن ابی قحافه او را بکشت و فتنه پیروانش را بنشاند. (برگزیده از لغت‌نامه). ادعا می‌کرد سخنانی به او وحی می‌شود که بعضی آنها را در معارضه با قرآن دانسته‌اند. جاحظ ادیب سترگ عرب (م. ۲۵۵ ه. ق.) در کتاب الحیوان ضمن نام بردن از «ضفدع» (قورباغه) می‌نویسد: نمی‌دانم چه چیز مسیلمه را برانگیخته که از آن حیوان سخن گوید و پندارد که از چیزهایی است که به او وحی شده: یا ضفدع بنت ضفدعین، نقّی ما تنقّین، أعلاک فی الماء و أسفلک فی الطین. لا الشارب تمنعین و لا الماء تکدرین (ای چغز [قورباغه] دختر چغزها، صدا کن [چه خوب] صدا می‌کنی. بالایت در آب است و پایینت در گل، نه آشامنده [آب] را منع می‌کنی و نه آب را گل‌آلود می‌نمایی). به نقل از:

معارضات القرآن، رسالة الاسلام سال ۱۱، ۲/ ۲۰۹. نویسنده مقاله- که استاد دانشگاه الأزهر بوده- معتقد است اصولا ادیبی به معارضه جدّی با قرآن نپرداخته زیرا آن را در مرتبه‌ای دست نیافتنی دیده، چنان که جاحظ نیز بر همین نظر بوده. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۶۳ می‌رساند که قرآن معجزه همه عصرها و برای تمام انسانهاست از همه جهات: در معرّفی صفات جلال و جمال آفریدگار و اثبات مبدأ و معاد، در تعلیمات اخلاقی و عبادی و ارائه غایت حیات و شیوه هدایت و تربیت انسان، در امثال و اخبار تاریخی و قصه‌های عبرت‌آموز، در بشارت و انذار و وعد و وعیدش، در کلمات فصیح و جملات بلیغ و توصیفات بدیعش، تأثیرش در نفوس و بالاخره در اسلوب و نظم مخصوص به خودش. امّا مهمترین وجه اعجاز قرآن در زبان و بیان آن یعنی فصاحت بی‌نظیر و بلاغت معارضه‌ناپذیر آن است، که تمام قرآن‌پژوهان قدیم و جدید آن را یاد کرده‌اند و در آیات مکّی نمود بیشتری دارد. ما هم از اعجاز بیانی آغاز می‌کنیم با نقل اندکی از شواهد بسیار.

۱- فصاحت کلمه و کلام

۱- فصاحت کلمه و کلام کلماتی که در قرآن آمده نه تنها از عیبهایی مانند غرابت و تنافر حرفها دور است، که زیبا و خوشنوا هم می‌باشد و در نتیجه آیات شیوا و به تعبیر قرآن روشن «۱» و گویاست. در سخن خداوند تک‌واژه‌ها بسیار دقیق و حساب شده است، به صورتی که نمی‌توان در جای آنها لفظی دیگر گذاشت. جاحظ (م. ۲۵۵ ه. ق) در البیان و التّبیین می‌نویسد: «مردمان با مسامحه الفاظی را در جای هم به کار می‌گیرند و به تفاوتهای باریک آنها توجّه نمی‌کنند. آیا نمی‌بینی که خداوند در قرآن «جوع» را جز در موضع کیفر یا تنگدستی و نیاز شدید و ناتوانی آشکار به کار نبرده است؟ «۲» و حال آن که مردم این کلمه را- به جای سغب- درباره گرسنگی عادی- که توأم با تندرستی و امکان و توانایی برای خوردن است- نیز به کار می‌گیرند. همین طور است کلمه «مطر» [- باران] که در قرآن به دقت و فقط در موضع انتقام استعمال شده است «۳»، ولی عموم مردم و حتّی بیشتر اهل فن، بین آن و «غیث» تفاوت نمی‌نهند». «۴» (_______________ ۱)

قرآن مکرر به وصف «مبین» توصیف شده: قَدْ جاءَکُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ کِتابٌ مُبِینٌ مائده/ ۱۵، نیز: یوسف/ ۱. (۲) مانند این آیات: وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَیْ‌ءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ ... بقره/ ۱۵۵، فَأَذاقَهَا اللَّهُ لِباسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِما کانُوا یَصْنَعُونَ نحل/ ۱۱۲ نیز: غاشیه/ ۷، قریش/ ۴. (۳) مانند: وَ لَقَدْ أَتَوْا عَلَی الْقَرْیَةِ الَّتِی أُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ فرقان/ ۴۰، وَ أَمْطَرْنا عَلَیْهِمْ مَطَراً فَساءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِینَ شعراء ۱۷۳ و نمل/ ۵۸، نیز: اعراف/ ۸۴. (۴) فراستخواه، مقصود، زبان قرآن، ۲۲۴. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۶۴ لغت‌شناسان نیز اهمیّت این گونه استعمال دقیق کلمات را یاد کرده‌اند و حتّی کتابهای مخصوص به نام الفروق فی اللغة «۱» یا فروق اللغات فی التّمییز بین مفاد الکلمات «۲» نوشته‌اند، که نمونه‌ای چند از آنها را نقل می‌کنیم: «تفاوت میان شکر و حمد آن است که شکر اعتراف به نعمت است جهت بزرگداشت منعم، لیکن حمد ذکر جمیل است جهت بزرگداشت محمود [ستوده شده]، و ممکن است که در برابر نعمت باشد و یا غیر نعمت، ولی شکر فقط در برابر نعمت می‌باشد. جایز است آدمی خود را در برابر چیزهای نیکو که بجا آورده حمد کند و جایز نیست که در این مورد شکر کند، زیرا شکر در حکم قضاء و پرداخت دین می‌باشد و صحیح نیست که آدمی نسبت به خود دین داشته باشد ... و موجب شکر نعمت و موجب حمد حکمت و مصلحت است. و نقیض حمد، «ذمّ» است ... «۳» و نقیض شکر «کفران». «۴» دو لغت قرآنی دیگر که معمولا یک معنی برایش ذکر می‌کنند خوف و خشیت است که ترس ترجمه می‌شود، و حال آن که استعمال آن در کلام اللّه تفاوت دارد: خوف ناراحتی نفسانی است از کیفری که به سبب گناه یا کوتاهی در طاعت انسان مستحق آن می‌شود؛ امّا خشیت حالتی است که از پی بردن به عظمت آفریدگار و جلال او به انسان با معرفت دست می‌دهد، چنان که می‌فرماید: یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ یَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ «۵» که خشیت درباره «ربّ» ذکر شده و خوف درباره سختی حسابرسی «۶» قیامت. به سبب اهمیّتی که کلمه در ساختار جمله دارد و واژگان قرآن بسیار دقیق و جانشین ناپذیر است، لغت‌نویسان

از سـدهای نخستین برای پی بردن بـه استعمال اوّلیه (______________) ۱) با این مشخصات: عسکری، ابو هلال، الفروق فی اللّغـهٔ (درباره تفاوت لغات مترادف)، ترجمه و تعلیق و تصـحیح: دکتر محمّـد علوی مقـدم، دکتر ابراهیم الـدّسوقی شتّا، امور فرهنگی آسـتان قدس رضوی، ۱۳۶۳. (۲) با این مشـخصات: نور الـدّین بن نعمهٔ اللّه الجزائری، فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات، حقّقه الـدکتور محمّد رضوان الدّایهٔ، دفتر نشـر فرهنگ اسـلامی، ۱۳۷۵. (۳) الفروق فی اللغـهٔ، ۸۷. (۴) در تفسیرهای کهن مانند مجمع البیان طبرسـی و کشّاف زمخشری نیز به مناسبت آیات این تفاوتهای لغوی ذکر شـده است، از جمله فرق: حمد، مدح، شکر در مجمع البیان ۱/ ۹۴. (۵) رعد/ ۲۱. (۶) گزیـده و ترجمه از: فروق اللغات، ۱۱۸– ۱۱۹. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۶۵ هر کلمه و معنی ثانوی یا مجازی و اصطلاحی آن کوششـهای فراوان کرده‌اند تا دقت و ظرافتی که در کاربرد الفاظ قرآن است روشن کنند و پرده از راز فصاحت سخن خدا بردارند. «۱»

۲– بلاغت برتر یا ابر رسانایی

۲– بلاـغت برتر یـا ابر رسانـایی در آیـات قرآن رعـایت کامـل اقتضای حال و مقام شـده است در حـدّی که نظیری برای آن متصوّر نیسـت. قرآن در هر موضـوعی گویـاترین زبـان و شـیواترین سـبک بیـان را برای ادای معـانی دارد، در حـدی کـه از بلاـغت خـارق العـاده‌اش به «ابر رسانـایی» تعبیر کرده‌انـد، «که در کمترین قالب و ساختار کلامی، بیشترین و توبر توترین معانی را می‌رسانـد «۲»» و اینک چنـد مثال: «وَ قِیلَ یا أَرْضُ ابْلَعِی ماءَکِ وَ یا سَماءُ أَقْلِعِی وَ غِیضَ الْماءُ وَ قُضِیَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَی الْجُودِیِّ وَ قِیلَ بُعْداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِینَ» هود/ ۴۴ «و گفته شد ای زمین! آب خود را بلع کن، و ای آسـمان دست بردار، و آب خشک شد و کار صورت پذیرفت، و کشتی بر جودی نشـست، و گفته شد دور باد رحمت خدا از سـتمکاران.» آیات قبلی صحنه‌ای از طوفانی سهمناک را ترسیم کرده است. آب از آسـمان می‌بارد و از زمین می‌جوشـد. امواج خشن تا قلل کوهها را فرامی گیرد ... بـدکاران به کیفر می‌رسـند. هیـچ راه گریز و پناهگـاهی برای آنـان نیست حتّی برای پسر نوح. امّـا یک‌بـاره فقط یک آیه صـحنه را دگرگون می‌کنـد. آیه‌ای که با تمام ایجاز بار معنایی وسـیعی با خود حمل می‌کنـد و زیبایی‌شـناسان زبان قرآن در آن شـگفتیها دیده‌اند، از جمله عبد القاهر جرجانی به این موارد تأکید می‌کند: استعاره‌های أبلعی و أقلعی. مطابقت [صـنعت تضاد] ارض و سماء. مناسبت ابلعی و اقلعی. خطاب به زمین، آن هـم بـا حرف نـدای «یـا» بـه جـای «ایّتهـا» (تـا قـدرت فـائقه الهی را بر زمیـن برسانـد). (______________) ۱) از مهم‌تریـن و نـوترین ایـن آثـار المعجـم فی فقـه لغـهٔ القرآن و سرّ بلاـغته می‌باشـد که به اشـراف و مقـدّمه اسـتاد محمّـد واعظزاده خراسـانی تـألیف شـده و در آن می‌نویسند: «لغت قرآن فقهی (فهم عمیق) مخصوص به خود دارد که ارتباط زیادی با اعجاز آن پیدا می‌کند» ۱/ ۱۴. در این اثر بدیع معنی هر کلمه به ترتیب تاریخی نقل شـده. (۲) دلائل الإعجاز، ۸۷ به نقـل از زبان قرآن، ۲۴۱. «ابر رسانـایی» تعبیری است رسا برای بلاـغت خـارق العـاده سـخن خداونـد که مؤلف محترم آن کتاب به کار برده است. آشـنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۶۶ امر به زمین و اضـافه مـاء به «ک» (آن آبت را که در این حـادثه فوران دادی بلع کن نه همه آنهـا را چون آنها لازمنـد). صـیغه مجهول در «غیض» (تا تحت تصـرّف بودن زمین و عدم اسـتقلال آن را برساند). قضی الأمر: تأکیدی برای این که خدا هر کاری خواهد کند، و قانونمندیهایش جدّی است. و استوت: سفینه را ذکر نکرده چون معلوم و شناخته شده بود و رسم تفخیم نیز چنین است. قیل در پایان با قیل در آغاز آیه تقارنی به هم رسانیـده است «۱» ...». طبرسـی پس از تفسیر آیه مذکور می‌نویسد: در این آیه از بدایع فصاحت و عجایب بلاغت آن قدر هست که سخن بشری نمی‌تواند بدان نزدیک شود، و آرایه‌هایی را– از آن قبیل که نقل شد– نام می‌برد و از ایجاز بـدون اخلال به معنی و تناسب الفاظ و تصویر شـکوهمند آن رویـداد یاد می‌کند. سـپس این خبر را می‌آورد که: کفّار قریش

همدست شدند تا با قرآن معارضه کنند. چون به این آیه رسیدند سخت درماندند و اعتراف کردند: این سخنی است که همانند کلام بشر نیست و کس را یاری مقابله با آن نمی‌باشد. «۲» مثال دیگر: وَ لَکُمْ فِي الْقِصاصِ حَیاةٌ یا أُولِي الْأَلْبابِ «ای خردمندان! شما را در قصاص زندگانی است». «۳» این آیه پس از آیه وجوب قصاص است و حکمت و فایده قصاص را بیان می‌کند. «قصاص» بدل گرفتن «۴» است، یعنی کشنده را بکشند و ضارب را به ضرب و جارح را به جرح تنبیه کنند به همان نحو که عمل کرده بود. «۵» طبرسی در تفسیر آیه گوید: این کار را خداوند مایه زندگی خوانده، زیرا سبب انذار و بیم دادن کسی است که می‌خواهد قتلی انجام دهد، چون بداند به جزای قتلش خواهد

(۱) زبان قرآن، ۲۴۱ – ۲۴۲. (۲) ترجمه و برگزیده از: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۵/ ۲۵۰. همو در تفسیر جوامع الجامع خطاب به «ارض» و «سماء» را- که ویژه خردمندان است- بیشتر مورد توجّه قرار داده، آن را نشان عزّت و قدرت آفریدگار می‌شمرد، که به این اجرام بسیار بزرگ فرمان تکوینی می‌دهد و آنها هم عاقل و ممیّز شمرده شده‌اند و فرمانبردار می‌باشند، و امرش را بی‌درنگ می‌پذیرند. ر ک: ۲/ ۱۴۸. (۳) بقره/ ۱۷۹. (۴) لسان التنزیل، ص ۳۳۶. (۵) فرهنگ فارسی: قصاص. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۶۷ رسید می‌ترسد و صرف نظر می‌کند، پس موجب ادامه زندگی مقتول و قاتل فرضی می‌شود. بعض دیگر مفسران گفته‌اند: در عصر جاهلیّت به جای یک تن ممکن بود چند تن را- از کینه و دشمنی- بکشند، حکم قصاص آن را از بین می‌برد. همانند آیه مذکور در بین عربها جمله «القتل أنفی للقتل» مشهور بود. علمای بلاغت در مقام مقایسه این جمله با آیه برآمده می‌گویند: آشکارا می‌بینیم که تا چه حد آیه معنی را بهتر و با فوایدی بیشتر می‌رساند، در حالی که عبارتش کوتاه‌تر و از تکرار [کلمه القتل] به دور و با تألیف و ترکیبی بهتر می‌باشد. «۱» ابو الفتوح پس از تفسیر آیه می‌نویسد: «این آیت از آیات مشار الیهاست در فصاحت، برای آن که تضمین این معانی در الفاظی چنین موجز عذب بر وجه کنایت چنان که ظاهر برعکس نماید از مراد، «۲» بابی باشد جامع انواع فصاحت را ...» سپس چند جمله‌ای که عربها برای بیان همین مطلب گفته‌اند- مانند عبارتی که از طبرسی آوردیم- نقل می‌کند و نتیجه می‌گیرد «با آن که حروف بیش از آن است که لفظ قرآن را، آن عذوبت و طراوت ندارد که: وَ لَکُمْ فِي الْقِصاصِ حَیاةٌ». «۳» عبد القاهر جرجانی به نکته ظریف دیگری هم اشاره می‌کند و می‌گوید: «حیات معرفه نیامده، زیرا منظور مطلق حیات و زندگی نیست، بلکه حیاتی است که به سبب قصاص تأمین می‌شده است؛ چون اصل زندگی با قصاص تأمین نمی‌شده بلکه بخشی از حیات اجتماعی مردمان- هم به لحاظ کمّی و کاهش قتل و جنایت و هم از حیث کیفی و ایجاد آرامش و امنیّت- مرهون قصاص می‌باشد «۴»».

۳- هنرهای بدیعی، آرایه‌های ادبی

اشاره

۳- هنرهای بدیعی، آرایه‌های ادبی علاوه بر فصاحت و بلاغت آیات به کار رفتن آرایه‌هایی چون تشبیه، استعاره، تمثیل

(۱) مجمع البیان ۱/ ۴۸۱. (۲) یعنی ظاهر عبارت دستور کشتن قاتل است امّا در واقع آنچه اراده شده، منع از عداوت و قتل بی‌حساب و اجرای حکم قصاص برای تأمین حیات فردی و جمعی است. (۳) روض الجنان و روح الجنان ۲/ ۳۴۰. (۴) دلائل الاعجاز فی القرآن، ۳۶۲، به نقل از: زبان قرآن، ۲۰۰. ضمنا باریک‌اندیشیهای آن سخن‌سنجان قابل توجّه است. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۶۸ و تصویرگری، جمال ظاهری و کمال معنایی آیات را در سطحی دست نیافتنی و برتر از عادی قرار داده، سبکی بدیع و شیوه‌ای بی‌بدیل به وجود آورده است که پیشینیان از آن به «نظم قرآنی» و امروز به «بیان قرآنی» یا «اعجاز بیانی» تعبیر می‌کنند. «۱» اینک از این آرایه‌های بسیار،

انـدك نمونه‌ای نقـل می‌كنیم: تشبیه كه- به قول سیوطی- از برترین و شریف‌ترین انواع بلاغت است و در سخن عرب رواج دارد، «۲» در این آیه به كـار رفته: مَثَلُ الَّذِینَ حُمِّلُوا التَّوْراةَ ثُمَّ لَمْ یَحْمِلُوها كَمَثَلِ الْحِمارِ یَحْمِلُ أَسْفاراً «مثل كسانی كه [عمل به] تورات بر آنان بار شـد [و بدان مكلّف گردیدند] آن گاه آن را به كار نبستند، همچون مثل خری است كه كتابهایی را بر پشت می‌كشد. «۳»» ابو الفتوح در تفسیر آیه می‌نویسـد: «وجه مثل و شبه از آن جاست كه ایشان ندانند كه در تورات چیست، به منزله آن خر كه نداند كه بر پشت او چیست از آنچه در آن كتابهـا باشـد «۴»». امّا طبرسی می‌گوید: مثل كسـی كه كتاب را حفظ می‌كند، ولی مطابق آن عمل نمی‌كنـد، مانند مثل كسـی است كه نمی‌داند آنچه را كه در محمول و بارش می‌باشد؛ «۵» یعنی عمل نكردن به تعلیمات قرآن را وجه شبه دانسته است. استعاره در تعریفش نوشته‌اند: «مجاز با تشبیه تزویج شده و از آنها استعاره متولّد گشته است. پس استعاره مجازی است كه علاقه‌اش مشابهت است». «۶» سیوطی این آیه را مثال استعاره محسوس برای محسوس آورده: وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَیْباً «۷» كه مستعار منه آتش و مستعار له پیری، و وجه آن شباهت داشتن روشنی آتش به سفیدی موی سر پیر می‌باشد. «۸» «به نظر عبد القاهر جرجانی افزون بر همه هنجارها و حتّی بـدایع آن، لطافت دیگری در نظام گفتاری این عبارت موج می‌زنـد ... اگر عبارت آیه بـه صـورت «اشـتعل (____ ۱) روشن است كه اعجاز بیانی قرآن از رعایت قواعـد و نكات ظریف ادبی حاصل شده كه مجال شـرح آنها نیست. ما در تقسیمی كلّی آنها را زیر عنوان فصاحت و بلاغت و هنرهای بـدیعی یاد كردیم. تفصیل را در كتابهای مربوط بایـد دیـد. (۲) ترجمه الاتقان ۲/ ۱۳۹. یادآور می‌شود نوع پنجاه و سوم كتاب به تشبیه و استعاره اختصاص دارد. (۳) جمعه/ ۵. (۴) روض الجنـان و روح الجنان ۱۹/ ۱۹۶. (۵) ر ك: مجمع البیان ۹/ ۴۳۰. (۶) ترجمه الإتقان ۲/ ۱۴۵. (۷) مریم/ ۴. گفتار حضرت زكریّاست. (۸) ترجمه الاتقان ۲/ ۱۴۶. آشنایی با علـوم قرآنی(ركنی)، ص: ۱۶۹ شیب الرأس» یا «اشـتعل الشیب فی الرأس» هم بود، آیه به هنجار، مستعار، شیوا و زیبا بود، امّا نظم موجود آیه چیزی فراتر است. زیرا «اشـتعل» در معنی متعلّق به «شـیب» است و در لفـظ به «رأس» اسـناد گردیـده و «شـیب» كه سـبب اشـتعال «رأس» است تمیز آورده شـده تا فراگیری اشـتعال پیری در رأس (یعنی سپیـدی همه موی) را برسانـد. [چنان كه] اگر بگوییم «اشـتعل النّار فی البیت» یعنی در خانه آتش شـعله‌ور شد امّا وقتی می‌گوییم «اشتعل البیت نارا» یعنی بكلّی طعمه حریق شد ...» «۱». به رعایت اختصار از نقل شواهـد بیشتر صـرف نظر كرده به بحث تمثیل یا امثال قرآنی می‌پردازیم، كه خود آیتی از بلاغت كتاب الهی است.

امثال قرآن

امثـال قرآن در ادبیّات پیشـرفته از شـیوه‌های بیـان مقصود به صورت زیبـا و مؤثر مثـل آوردن است. علمـای بلاغت گوینـد: مثل در محاورات حكم برهان را در بحثهای عقلی دارد. بنابر تعریفی كه علمای ادب كرده‌اند چون میان دو جمله، علاقه شباهت باشد آن را تمثیل نامند، چنین سـخنی اگر شایع و بر زبانها جاری باشد آن را مثل خوانند. «۲» ابراهیم نظّام «۳» گوید: «در مثل چهار مزیّت جمع می‌شود كه در كلامی غیر آن گرد نمی‌آیـد: كوتـاهی لفـظ و رسیدن به معنی و حسن تشبیه و لطف كنـایه، و این نهایت بلاغت و كمال سخنوری است». «۴» در قرآن از این شیوه بیان استفاده شده و معانی بلند و مسائل عقلی و نامحسوس را با امثال گوناگون برای مخاطبـان محسـوس و پـذیرفتنی كرده، ضـمن آن كه مقصود بـا شـیوایی و بیـان ادبی قوی و مؤثر ادا شـده است. قرآن خود مـا را به اهمیّت امثال توجّه می‌دهد: وَ لَقَدْ ضَرَبْنا لِلنَّاسِ فِی هذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ یَتَذَكَّرُونَ «۵» «و در این قرآن از هرگونه مثلی برای مردم آوردیم، باشد كه آنان پند گیرند».: (____ ۱) دلائـل الاعجاز، ۱۵۹، به نقـل از: زبان قرآن با تلخیص، ۱۹۸. مثالها در باب آرایه‌های آیه‌ها بسیار زیاد است. خواستاران می‌توانند به نوع پنجاه و دوم (در حقیقت و

مجاز قرآن) و نوع پنجاه و سوم (در تشبیه و استعاره‌های قرآن) رجوع کنند. (۲) ر ک: دهخدا، لغت‌نامه، مثل. (۳) ابراهیم بن سیار (۱۸۵ - ۲۲۱ ه. ق.) از پیشوایان معتزله. (۴) به نقل از: حکمت، علی اصغر، امثال قرآن، ۲. (۵)- زمر/ ۲۷. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۷۰ از مثالهای جالب این آیه است که در آن، سستی پایگاه و ناپایداری نقطه اتّکای کسانی که به غیر خدای متعال توجّه می‌کنند و از جز او یاری می‌طلبند به پرده‌های سستی که عنکبوت تنیده همانند شده، یعنی امری نامحسوس به محسوس: مَثَلُ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِیاءَ کَمَثَلِ الْعَنْکَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَیْتاً وَ إِنَّ أَوْهَنَ الْبُیُوتِ لَبَیْتُ الْعَنْکَبُوتِ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ ... وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ وَ ما یَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ «۱». «داستان کسانی که غیر از خدا دوستانی اختیار کرده‌اند، همچون داستان عنکبوت است که [با آب دهان خود] خانه‌ای برای خویش ساخته، و در حقیقت- اگر می‌دانستند- سست‌ترین خانه‌ها همان خانه عنکبوت است ... و این مثلها را برای مردم می‌زنیم ولی جز دانشوران آنها را درنیابند.» امثال قرآن ویژگیهایی دارند که ارزش بلاغی آنها را افزوده و از آنهاست: دقت تصویر، گویا و زنده بودن تصویر که احساسات و پویشهای فکری عناصر زنده در صورت آن یافت می‌شود، صداقت و تطابق در برقراری همانندی میان مثل و ممثّل له، تنوع در ارائه امثال، زیر ساز قرار دادن مثل و حکم بر آن، چنان که گویی عین ممثّل له است. «۲» برخی آیات از فرط بلاغت حکم مثل یافته و در گفتار و نوشتار مانند امثال به کار می‌رود مانند: وَ الْفِتْنَهُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ «۳» «و فتنه [- شرک] از قتل بدتر است. وَ عَسی أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَ هُوَ خَیْرٌ لَکُمْ «۴» «و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما بهتر است». لا إِکْراهَ فِی الدِّینِ «۵» «در دین هیچ اجباری نیست». هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلَّا الْإِحْسانُ «۶» «مگر پاداش احسان جز احسان است؟». کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهِینَهٌ «۷» «هر کسی در گرو دستاورد خویش است». کُلُّ حِزْبٍ بِما لَدَیْهِمْ فَرِحُونَ «۸» «هر حزبی [جمعیتی] بدانچه پیش آنهاست دلخوش شدند». «۹»

(۱) عنکبوت/ ۴۱ و ۴۳. (۲) آژیر، حمیدرضا، امثال قرآنی، دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی. (۳) بقره/ ۱۹۱. (۴) بقره/ ۲۱۶. (۵) بقره/ ۲۵۶. (۶) الرحمن/ ۶۰. (۷) مدّثّر/ ۳۸. (۸) روم/ ۳۲. (۹) نمونه‌های دیگر این گونه آیات را در دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی توان دید. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۷۱

تصویر هنری در قرآن

تصویر هنری در قرآن مفسّران و ادیبان پیشین از منظر هنری به قرآن نگریسته و بحثها کرده و موی به دو نیم شکافته‌اند، امّا بدیهی است که در فضای مباحث ادبی کهن دم می‌زدند و سخن امروز را نگفته‌اند. بنابراین شایسته است با دیدگاههای جدید ادبی نیز به سخن الهی بنگریم و راز جذّابیّت و اعجاز آن را روشنتر کنیم. در این باره ادبای عرب‌زبان آثاری گرانقدر تألیف کرده‌اند که از آن میان التّصویر الفنّی فی القرآن تألیف ادیب مبارز سیّد قطب یاد کردنی است. «۱» نویسنده پس از بحثهای مقدماتی به این نتیجه می‌رسد که یکی از علل تأثیر فوق العاده قرآن، در تصویرگری و شخصیّت دادن به معانی انتزاعی و بی‌جان و صحنه‌پردازیهای آن است، به طوری که خواننده کلام اللّه با کلمات خشک و بی‌روح و تعبیرهای معمولی سر و کار ندارد، بلکه سخن به گونه‌ای است که موضوعات معنوی و ذهنی و حالات نفسانی و حتّی رویدادهای روز قیامت نیز همه جان می‌گیرد و به حرکت درمی‌آید و به صورت تابلوهای زیبا و گویا به چشم می‌آید: «به قسمی که منظره سمعی برای شنونده بزودی تبدیل به منظره بصری و صحنه‌ای تماشایی می‌گردد ... این جا خود زندگی است که چهره‌گشایی می‌کند نه حکایت زندگی! ابزاری که به وسیله آن معانی ذهنی و حالتهای نفسانی ... مجسم می‌گردد تنها و تنها به وسیله همین الفاظ جامد- یعنی واژه‌های بی‌جان- صورت می‌گیرد، نه شخصی است که گزارشگر و نه رنگی است که نمایشگر باشد. اگر این «دقیقه» را درک کنیم به گوشه‌ای از رازهای اعجاز قرآن آشنا شده‌ایم ... لازم است خاطرنشان کنیم که تصویر هنری در قرآن تصویری است آمیخته با رنگ و جنبش و موسیقی و زنگ کلمات

و نغمه عبارات و سجع «۲» جملات به گونه‌ای که دیده و گوش و حس و خیال و هوش و وجدان را از خود (____ ۱) دانشمند و نویسنده و مفسّر قرآن
که در راه مبارزه با حاکمان ستمگر مصر در سال ۱۹۶۶ میلادی به قتل رسید. کتاب نامبرده با نام آفرینش هنری در قرآن توسط استاد محمّد مهدی فولادوند با نثری ادیبانه به پارسی برگردانده شده و مأخذ ماست. (۲) کلمات هماهنگ و موزون که در پایان بند آیات آمده «فاصله» نامیده می‌شود نه سجع، هم به احترام کلام خداوند، و هم برای فرق نهادن بین آنها با سجعهای کاهنان. توضیح بیشتر بعد خواهد آمد. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۷۲ آکنده می‌سازد ... و معانی بدین صورت در نفوس آدمیان اثر می‌گذارند. «۱»» مثالها را از معانی ذهنی که جامه حسی دربر می‌پوشند آغاز می‌کنیم: مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمالُهُمْ كَرَمادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عاصِفٍ لا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلى شَيْءٍ «۲» «مثل کسانی که به پروردگار خود کافر شدند چون خاکستری است که بادی تند در روزی طوفانی بر آن وزد، از آنچه به دست آورده‌اند بهره‌ای نتوانند برد.» در این تابلوسازی جاندار و متحرک، حرکت تند باد را در یک روز طوفان‌زا در برابر خویش مشاهده می‌کنیم که خاکستر اعمال کافران را چنان به هر سو می‌پراکند که گرد آوردن آن دیگر هرگز صورت نبندد. «۳»» «قرآن به روشنی می‌گوید آن خدایان دروغینی که مورد پرستشند نه می‌شنوند و نه اجابت می‌کنند، چرا که نه قادرند به شنیدن نه توضیح دادن، و نیایشگران آنها نیز به هرزه آنان را ندا درمی‌دهند. این معنی را قرآن چنان با الفاظ بیان می‌کند که برای ما محسوس و ملموس می‌شود و نفس با همان عبارات عادی معانی ذهنی را با قوّت هر چه تمامتر در می‌یابد: وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِما لا يَسْمَعُ إِلَّا دُعاءً وَ نِداءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لا يَعْقِلُونَ». «۴» سید قطب در بخشی خاص عناصر سازنده تصویر را شرح می‌دهد و برای آن دو جزء قائل می‌شود: خیال‌انگیزی بر پایه حس، و تجسیم یعنی صورت جسمانی دادن به معنویات برهنه از مادّه، سپس می‌نویسد: «نوعی از خیال‌انگیزی یا صورتگری را می‌توان شخصیت دادن یا تشخّص بخشیدن نامید، یعنی به موجودات بی‌جان زندگی و اوصاف انسانی بخشیدن ... اینک صبح دم می‌زند: وَ الصُّبْحِ إِذا تَنَفَّسَ «۵» با انفاس خوش گویی زندگی آرام بر سطح زمین تپیدن آغاز می‌کند ... زمانی شب در پی روز روان می‌شود تا شاید به او برسد: يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثاً «۶» «روز را به شب- که شتابان آن را می‌طلبد- می‌پوشاند» گویی خیال در دوری که (____ ۱) آفرینش هنری در قرآن، ۴۴-
۴۶، با تلخیص. (۲) ابراهیم/ ۱۸. روشن است که این نمونه‌ها مثال برای تشبیه نیز می‌باشد. (۳) آفرینش هنری در قرآن، ۴۷. (۴) همان مأخذ، ۵۱. (۵) تکویر/ ۱۸. (۶) اعراف/ ۵۴. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۷۳ در آنها نه نهایت و نه بدایت پیداست این سیر را با آن دو دنبال می‌کند. زمین و آسمان گویی دو موجود عاقلند که خدا به آنها خطاب می‌کند و چون به آنها می‌فرماید: خواه با اکراه و خواه با میل به سوی من آیید پاسخ می‌دهند: أَتَيْنا طائِعِينَ «۱» «در حال اطاعت آمدیم! «۲» ...» و نیز از همین قبیل است: وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ «۳» «و از گامهای شیطان پیروی مکنید.» «۴» «از مثالهایی که نقل کردیم آشکارا برمی‌آید سبک بیان قرآن تصویری و تخیّلی است نه صرفا ذهنی و لفظی، زیرا مفاهیم، حس و وجدان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در اعماق وجود ما رخنه می‌کند. برای مقایسه اگر بخواهیم نفرت خود را از چیزی- مثلا از دعوت به ایمان آوردن- ابراز داریم می‌توانیم آن را با الفاظ عادی ابراز داریم، ولی ملاحظه کنید چگونه قرآن این نفرت را با چاشنی نیشخند و نهایت زیبایی بیان می‌کند: فَما لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ. كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ. فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ «۵» «پس چرا از این تذکار روگردانند؟ به خران رمنده‌ای مانند، که از پیش شیری گریزان شده است.» ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا!» «۶» ضمنا فاصله بین دو آیه و آهنگ سخن هم بر القای معنی می‌افزاید. اکنون که پرده‌ای از هنرنمایی قرآن نشان داد شد و رازی از بلاغت این شگرف‌نامه آشکار گشت به نکته‌ای دیگر نیز پی می‌بریم و آن توان و تأثیر عمیق «هنر» در ابلاغ حقایق و تعلیم و تربیت است. سیّد قطب در این باره می‌گوید: «تعبیر قرآنی جمع میان غرض دینی و هدف هنری کرده تا آن جا که زیبایی هنری برای او ابزاری است که به وسیله آن وجدان دینی را برمی‌انگیزد تا بهتر

بتوانـد آن را پـذیرای تـأثّرات مـذهبی سـازد. هنر چـون بـه چنیـن سـاحت و مرزی رسـید یعنی بـا بهـترین تعـبیر بیـان (_______________ ۱) فصّلت/ ۱۱. مقصود این است که به آسـمان و زمین شخصیّت انسانی بخشـیده سپس آمدن را به آنها نسبت داده، و مقصود از آمدن اطاعت محض از اراده تکوینی آفریدگار است. (۲) آفرینش هنری در قرآن، ۸۳. (۳) بقره/ ۱۶۸. (۴) آفرینش هنری در قرآن، ۸۵. (۵) مدّثر/ ۴۹- ۵۱. (۶) آفرینش هنری در قرآن، ۱۸۳- ۱۸۴ با اندك دگرگونی و کوتاه کردن نوشته. مثال دیگر وی در این باب آیه ۷۳ سوره حج است که ناتوانی خدایان دروغین را نیکو به تصویر کشیده. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۷۴ عقیده کرد ... آن‌گاه زیبایی نیز در القای عقیده به مرز کمـال می‌رسـد. «۱»» در نـتیجه ایـن فصـاحت و بلاـغت و آرایه‌هـای ادبی زبـان قرآن «سـهل ممتنـع» شـده، و بـا آن که برای مخاطبـان روشن و قابل فهم است، آوردن مثلش ممتنع گشـته. «۲» آنچه نقل شـد انـدکی از جمال صوری و مزایای ادبی کتاب خدا بود که بر روی هم اعجـاز بیـانی قرآن را تشـکیل می‌دهـد، ولی از یـاد نبریم که این ظاهر، باطنی دارد که هـدف اصـلی است و آن اصول عقیـدتی اسـلام و تعلیمـات انسان‌سـاز قرآن است که بلاغت کلام و آرایه‌ها هم برای زیبا بیان کردن و قبولانـدن همانهاست. بحث بعدی ما برشمردن این وجوه اعجاز است.

۴- معارف قرآن

اشاره

۴- معارف قرآن معارف عالی و حقایق آسـمانی که اصول عقیدتی اسـلام است و با عقل و فطرت آدمی سازگار می‌باشد، در قرآن با بیانی رسا و روشن بیان شـده و مجموعه هماهنگ و اسـتواری است که محال است انسانی عادی- تا چه رسد به امّی- بتواند آن را وضع کنـد. برجسته‌ترین این معارف «توحید» است که پایه و درونمایه سایر عقاید و تعلیمات اسـلام می‌باشد و نه تنها ابتدا و انتهای زنـدگی انسـان را بـا آیـاتیماننـد إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ «۳» روشـن می‌کنـد، بلکـه به زنـدگی جهت و هـدف و معنی می‌دهـد و مسلمانان را از حیرت و پوچی می‌رهاند. از آیاتی که در عین ایجاز استدلالی محکم و عقلی بر اثبات مبدأ متعال دارد این آیه است: أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَیْرِ شَیْءٍ أَمْ هُمُ الْخالِقُونَ «۴» «آیا از هیچ [نه چیزی] خلق شده‌اند؟ یا خودشان خالق [خود] هستند؟» چون دو شقّی که مورد استـفهام واقع شده به بداهت عقل باطل است، شق سوم- که به سبب وضوح یاد نشده- صـحیح خواهد بود، یعنی آفریدگاری نـه ماننـد خودمـان مـا را (_______________ ۱) همـان، ۱۳۴. (۲) علّامه شهرسـتانی «سـهل ممتنع» بودن قرآن را از وجوه اعجازش شـمرده، می‌گویـد این خصوصـیّت ملاك اعجاز و تفوق نهایی شـعری بر شـعر دیگر بود. ر ك: اعجاز القرآن فی مذهب الشیعهٔ الامامیّه، رسالهٔ الاسلام، سال ۳، ص ۲۹۹. (۳) بقره/ ۱۵۶. نیز آیه إِلَی اللَّهِ مَرْجِعُکُمْ جَمِیعاً مائـده/ ۴۸. (۴) طور/ ۳۵. آشـنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۷۵ خلق کرده. از آن جـا که اعتقاد به مبـدأ در سـرشت انسان است، قرآن بیشتر بر یکتابینی و یکتاپرستی تأکیـد می‌کنـد و اوصاف آفریدگار را تعلیم می‌دهد، مانند آیات پایانی سوره حشـر: «اوست که نیست خدای جز او، دانای نهان و آشـکارا، اوست آن فراخ بخشایش مهربان. اوست که نیست خدای جز او، پادشاه پاك بی‌عیب، ایمن کننده، گواه راست اسـتوار، تواننده به هیچ هست نماننده، خلق بر مراد خود دارنده، برتر از آن که ستم کنـد بر کس، پاکی خـدای را از انباز که او را می‌گوینـد». «۱» سوره مبـارکه اخلاـص با آن که بیش از چهار آیه کوتاه نیسـت توحیـد کامـل آفریـدگار را دربردارد و خود نمونه‌ای از اعجـاز در ایجـاز است. «۲» از دیگر معـارف مهم قرآنی معاد و زنـده شـدن آدمیزادگـان- بـه قـدرت آفریـدگار- برای رسیـدن بـه پـاداش کردارشـان می‌باشـد. اسـتدلال عقلی بر روی دادن حتمی این واقعه و توصیـف مناظر بهشت و دوزخ در قرآن به قدری روشن و زنده و دقیق است که جز به وحی الهی نمی‌تواند باشد و یکی از معجزات

این کتاب است و اینک مثالی از استدلال و اثبات آن: «مگر آدمی ندانسته است که ما او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم، پس به ناگاه وی ستیزه‌جویی آشکار شده است! و برای ما مثلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد. گفت: چه کسی این استخوانها را که چنین پوسیده است زندگی می‌بخشد؟ بگو: همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد و اوست که به هرگونه آفرینشی داناست. همو که برایتان در درخت سبز فام اخگر نهاد که از آن [چون نیازتان افتد] آتش می‌افروزید. آیا کسی که آسمانها و زمین را آفریده توانا نیست که [باز] مانند آنها را بیافریند؟ آری اوست آفریننده دانا. چون به چیزی اراده فرماید کارش این بس که می گوید: باش، پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود. پس [شکوهمند و] پاک است آن کسی که ملکوت [- پادشاهای و حکم‌رانی] هر چیزی در (________________________________۱) ترجمه آیات از تفسیر کشف الاسرار ۱۰/ ۴۵ نقل شد. (۲) برای پی بردن به اهمیّت این سوره که چگونه در چهار آیه کوتاه موزون، عالی‌ترین معانی توحید ذات و صفات را بیان کرده به تفسیرها خاصّه المیزان ۲۰/ ۳۸۷ رجوع شود. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۷۶ دست اوست، و به سوی او بازگردانیده می‌شوید. «۱»» آنچه در این استدلال مهم می‌باشد این است که نخست آشکارا شبهه یا اشکال منکران را نقل می‌کند، سپس با دلایلی انکارناپذیر پاسخ می‌دهد. این یکی از مزایای مهم قرآن است که چون دارای منطق قوی و استدلال پذیرفتنی است ایرادها و شبهات مخالفان را صریحا ذکر می‌کند، و سپس با برهانی که مقدّماتش امور بدیهی یا یقینی است به پاسخ دادن می‌پردازد. مثال دیگر در این باره، اثبات و حیانی بودن قرآن است و این که پیامبر اسلام در ابلاغ رسالتش خود تابع وحی الهی است، و اینک ترجمه آیاتی در این باب: «و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود، آنان که به دیدار ما [یعنی قیامت] امید ندارند می گویند: قرآن دیگری جز این بیاور، یا آن را عوض کن. بگو: مرا نرسد که آن را از پیش خود عوض کنم. جز آنچه را که به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم. اگر پروردگارم را نافرمانی کنم از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم. بگو: اگر خدا می‌خواست آن را بر شما نمی‌خواندم و [خدا] شما را بدان آگاه نمی‌گردانید. قطعا پیش از [آوردن] آن روزگاری در میان شما به سر برده‌ام، آیا فکر نمی‌کنید؟» «۲» موضوعات اعتقادی دیگر چون وجود فرشتگان و عوالم غیبی، تکلیف و مسؤولیت انسان، هدف‌دار بودن خلقت، لزوم اطاعت و عبادت آفریدگار برای سلوک روحانی و کمال معنوی آدمیزاد، اهمّیت علم و تعقّل و تفکّر در آفاق و انفس (جهان محسوس بیرون و درون) و غیر اینها همه از آموزه‌های معرفتی قرآن است، که با بلاغتی تمام و بیانی مستدل و محکم ادا شده است. ارائه چنین معارف والای بی‌مانند و جهان‌بینی خردپسند بر محور توحید، از انسانی در مهد جهل زیسته و استاد ندیده، امّا کتابی آورده که «مسأله‌آموز صد مدرّس» شده و ده‌ها حکیم و عارف وارسته پرورده، بی‌شک جز به وحی الهی و مبدأ فوق بشری نمی‌تواند باشد، و از وجوه اعجاز قرآن است.

قسمهای قرآن

قسمهای قرآن دانستیم اصول فکری و عقیدتی در کتاب خدا با حجت آوردن برای مخالفان اثبات شده. اینک می‌افزاییم به شیوه بیان عرب و روش آنان، گاه مطلب با سوگند تأکید و در دلها (________________________________۱) یس/ ۷۷ - ۸۳. ترجمه از فولادوند. (۲) یونس/ ۱۵- ۱۶. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۷۷ جایگزین می‌شود. قسمهای قرآن با سوگندهای معمول بشری متفاوت است بدین جهت از بلاغت و تأثیر ویژه‌ای برخوردار است، مانند: وَ یَسْتَنْبِئُونَکَ أَ حَقٌّ هُوَ قُلْ إِی وَ رَبِّی إِنَّهُ لَحَقٌّ وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ «۱» «و از تو خبر می گیرند: آیا آن [عذاب وعده داده شده] راست است؟ بگو: آری! سوگند به پروردگارم که آن قطعا راست است، و شما نمی‌توانید [خدا را] درمانده کنید». از عربی حکایت شده که چون این آیه را شنید: وَ فِی السَّماءِ رِزْقُکُمْ وَ ما تُوعَدُونَ. فَوَ رَبِّ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ ما أَنَّکُمْ تَنْطِقُونَ «۲» «و روزی شما و آنچه وعده داده شده‌اید در آسمان است. پس

سوگند به پروردگار آسمان و زمین که واقعا این حق است همان‌گونه که خود شما سخن می‌گویید.» فریاد زد: چه کسی خدای جلیل را به خشم آورده تا به سوگند یاد کردن وادار شود؟! «۳» در این سوگند لطف و بلاغت وصف‌ناپذیری است، بدین معنی که از سوی خدا بودن رزق و وعده‌های الهی را درباره رستاخیز، به امری بسیار بدیهی و انکارناپذیر که سخن گفتن ماست تشبیه کرده، در حالی که «سخن گفتن خود یکی از بزرگترین روزیها و مواهب پروردگار است که هیچ موجود زنده‌ای جز انسان از آن برخوردار نشده است». «۴» از ویژگی قسمهای قرآن این است که علاوه بر سوگند به ذات مقدس «ربّ» به مخلوقاتش نیز سوگند خورده و بدین‌گونه عظمت و اهمّیت مقسم به را برای ما یادآور شده چنان که در اهمّیت قلم و نویسندگی فرماید: وَ الْقَلَمِ وَ ما یَسْطُرُونَ «۵» «سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند». نمونه دیگر در سوره شمس (به شماره ۹۱) است که با شش سوگند پیاپی آغاز شده، سپس می‌فرماید که آفریدگار زشتکاری و پرهیزگاری را به نفس انسان الهام کرده، بنابراین هر کس به تزکیه نفس (پاکی روح) بپردازد رستگار شود، و آن که خود را آلوده معاصی کند سرمایه عمر را درباخته و زیان کرده است. با آن سوگندها علاوه بر عظمت (______________________________ ۱) یونس/ ۵۳. (۲) ذاریات/ ۲۲- ۲۳. (۳) ترجمه الاتقان، ۲/ ۴۲۱- ۴۲۲. نیز ر ك: روض الجنان، ۱۸/ ۱۰۲- ۱۰۵ که داستان را به تفصیل از اصمعی نقل کرده. (۴) تفسیر نمونه ۲۲/ ۳۳۷. (۵) قلم/ ۱. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۷۸ آنچه بدانها سوگند یاد کرده (مقسم به)، اهمّیت آنچه را برایش قسم خورده (مقسم له) نیز می‌رساند. از نمونه‌های دیگر سوره ۹۲ (لیل) است که با قسم به شب و روز و آفریدگار نر و ماده شروع می‌شود، و سوره ۹۳ با سوگند به روشنایی روز: وَ الضُّحی. امّا از آدمیان، خداوند تنها در یك مورد به جان مقدس نبیّ معظّم خود قسم یاد کرده، آن هم برای تسلّی پیامبر و بیان حال منکران انبیا که سرمست غرورند و کور باطن: لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِی سَكْرَتِهِمْ یَعْمَهُونَ «۱» «به جان تو سوگند، که آنان [قوم لوط] در مستی خود سرگردان بودند». این سوگند ضمن داستان قوم لوط به صورت جمله معترضه آمده، و حاکی از گرامیداشت پیامبر خدا و محبوب دلها می‌باشد. «۲»

۵- تشریع و قانون‌گذاری

۵- تشریع و قانون‌گذاری با همه اهمّیتی که مباحث عقیدتی و ماوراء طبیعی قرآن دارد، باید بدانیم که تنها کتاب عقیده و ایمان نیست، بلکه آیین‌نامه زندگی فردی و اجتماعی هر مسلمان است، و برنامه رفتار عملی در خانواده و جامعه و حکومت و قضاوت که هر خردمند با انصاف بویژه حقوقدانان و علمای تعلیم و تربیت را به شگفتی وامی‌دارد. این قانونها و آیین‌نامه‌ها موضوع دانشی به نام «فقه» و حقوق اسلامی را تشکیل داده و آیاتی هم که به تهذیب نفس و خودسازی مربوط می‌شود موضوع علم اخلاق شده. بنابر مشهور آیاتی که موضوعات فقهی را در بر دارد و «آیات الاحکام» خوانده می‌شود حدود پانصد آیه «۳» است که مطمئن‌ترین منبع استنباط حکمهاست. بیشتر این آیات احکام را به اختصار بیان می‌کند، با وجود این تمام حیات بشری را از آغاز ولادت تا پس از مرگ در مدّ نظر دارد، به صورتی که آیات الاحکام به عبادتهایی چون نماز و روزه و (______________________________ ۱) حجر/ ۷۲. (۲) برای توضیحات بیشتر درباره سوگندهای قرآن ر ك: ترجمه الاتقان، نوع شصت و هفتم ۲/ ۴۲۱- ۴۲۶. (۳) ر ك: دانش‌پژوه، محمّد تقی، فهرستواره فقه هزار و چهارصد ساله اسلامی، ۲۳۳. این کتاب خود گستردگی فقه اسلامی و کتابهای فراوانی که در هر قرن راجع به فقه تألیف شده نشان می‌دهد. مجموع آیات احکام نیز در یك کتاب جمع‌آوری شده مانند: احکام قرآن تألیف خزائلی، محمّد. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۷۹ زکات اختصاص ندارد، بلکه بیشتر درباره احکامی است که به نظام اجتماعی و روابط سالم و عادلانه خانواده و جامعه اسلامی برمی‌گردد و همه توسط فقیهان از کتاب و سنّت استنباط شده و در کتب فقهی موجود است. چند عنوان از آن مباحث یاد می‌شود: بازرگانی، شرکت، زراعت، وکالت، اجاره، ازدواج، طلاق، ارث، سیاست، قضاوت و

دیات. «۱» تعلیمات اخلاقی و تهذیب نفس نیز در کنار این آیات آمده، مثلا اگر حکم قصاص را بیان کرده دستور عفو و گذشت را هم یادآور شده و بیشتر توصیه کرده. در مورد حقوق بانوان- که در آن زمان حقّی برای آنان قائل نبودند- حکم کلّی‌اش در قرآن این آیه است: وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ «۲» «و مانند همان [وظایفی] که بر عهده زنان است به طور شایسته به نفع آنان [بر عهده مردان] است. کلمه «معروف» نامی است برای هر کاری که به حکم عقل یا شرع خوبی‌اش تصدیق شده، «۳» و در آیات مربوط به طلاق یا دیگر حقوق بانوان در سوره بقره، ۱۲ بار تکرار شده «۴» و همواره تأکید بر این بوده که به نیکی و شایستگی با آنان رفتار شود. مقصود ارائه نمونه‌ای از احکام عادلانه اسلام در شؤون مختلف جامعه بود که البتّه با واقع‌بینی و مصلحت‌اندیشی الهی است نه خواسته‌های اکثریت مردم. خلاصه آن که بی‌تردید یکی از جلوه‌های بارز اعجاز کتاب خدا، تشریع حکیمانه و قانون‌گذاری عادلانه آن است، که با مطالعه آیات احکام و پی بردن به نکته‌سنجی و مصلحت‌بینی که در آنهاست، می‌یابیم که از سوی خدای علیم حکیم صادر شده و در کتابش آمده، و از افکار محدود و نظریه‌های غرض‌آلود گروهی در برابر گروه دیگر، یا منافع طبقات خاصی از اجتماع به دور است.

(______________________________ ۱) عنوانها برگزیده‌ای است از فهرست ابواب کتاب مختصر نافع تألیف محقق حلّی (م. ۶۷۶ ه. ق.)، و برای آگاهی از پیشرفت فقه و مسائل جدید ر ک: تحریر الوسیلة در ۲ جلد. (۲) بقره/ ۲۲۸. یعنی اگر احکامی وضع شده که ظاهرا به سود مردان است، در برابر احکامی نیز به نفع بانوان مقرر شده که مردان باید عمل کنند و در صورت تخلّف دادگاه اسلامی آنان را وادار به پذیرش حکم می‌کند. (۳) المفردات: عرف. (۴) المیزان ۲/ ۲۳۲. صاحب المیزان بحث علمی مفصّلی درباره حقوق بانوان و وضع اجتماعی آنان قبل از اسلام و در اسلام کرده‌اند که حق مطلب ادا شده. ر ک: ۲/ ۲۶۶- ۲۷۶. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۸۰

۶- قصه‌های قرآنی و خبرهای غیبی

۶- قصه‌های قرآنی و خبرهای غیبی پرده‌ای دیگر از اعجاز کتاب خدا را در قصه‌های آن باید دید که جای جای به صورتی خاص آمده و سرگذشت پیامبران پیشین و قوم هر یک و سرانجام کارشان را شرح می‌دهد. این سرگذشتها و حوادث، تقطیع شده قسمتهای برجسته و آموزنده آنها در سوره‌های گوناگون آمده است. امّا رویدادهای شگفت زندگانی حضرت یوسف یک جا و در سوره‌ای به همین نام به شیوه‌ای دیگرگون با سایر قصّه‌ها نقل شده. «۱» نخست باید یادآور شویم که «قصّه» در قرآن به معنی داستان در استعمال امروزی آن- که بسیار غیر واقعی است- نمی‌باشد، بلکه مرادف «سرگذشت» یا قسمتی از رویدادهای حقیقی زندگی یک فرد یا قوم می‌باشد که از گذشته به زمان حال آورده شده به صورتی آموزنده نشان داده می‌شود. اهمّیت تاریخ یا سرگذشت واقعی پیشینیان از این جهت است که چون انسان فقط یک بار از مسیر عمر و گذرگاه زمان عبور می‌کند، تجارب حیات را در آزمایشگاه تاریخ باید به دست آورد، و سنتهای الهی «۲» را- که قانونهای تغییرناپذیر جوامع بشری است- در سرگذشت اقوام درگذشته ببیند. از این جاست که خدای تعالی در کتاب راهنمای انسانها، با نقل داستان زندگی اجتماعی پیامبران که سراسر مجاهده و مبارزه برای اعلای کلمه حق و نابود کردن باطل بوده، آینه‌ای بلند در برابر مسلمین قرار داده تا قصه زندگی خویش را در قصص «۳» اسلاف بخوانند و از فراز و فرود حیات آگاه شوند و رمز ترقی یا انحطاط جوامع بشری را بیابند، چنان که در پایان داستان حضرت یوسف می‌فرماید______________________________:

(۱) سرگذشت آن حضرت در سوره ۱۲ ضمن ۱۱۱ آیه یک جا ذکر شده، نه چون سرگذشت سایر پیامبران به مناسبتهای مختلف در سور گوناگون. (۲) ترجمه آیه ۲۲ و ۲۳ سوره فتح چنین است: «و اگر کسانی که کافر شدند، به جنگ با شما برخیزند، قطعا پشت خواهند کرد و دیگر یار و یاوری نخواهند یافت. سنّت الهی از پیش همین بوده، و در سنّت الهی هرگز تغییری نخواهد یافت»

مقصود این است: آنان که با رسولان الهی درافتند مغلوب می‌شوند. آیات دیگر (احزاب/ ۶۲، فاطر ۴۳) نیز در این باب هست. (۳) قصص: داستانها، سرگذشتها. قصّ الخبر: آگاهانید او را، منه قوله تعالی: نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیْکَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ: ای نبیّن لک أحسن البیان، (منتهی الأرب). قصّ و قصص: بر گفتن قصه و از پی شدن [به دنبال رفتن] ترجمان القرآن. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۸۱ لَقَدْ کانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِی الْأَلْبابِ «۱» «به راستی در سرگذشت آنان برای خردمندان عبرتی است.» توجّه به معنی اصلی «عبرت» ارزش آموزشی و کاربردی قصه‌های پیامبران را روشنتر می‌کند: مصدر آن «العبر و العبور» است به معنی «از آب بگذشتن» «۲»، بعد در امور معنوی به کار رفته: الإعتبار و العبرة «آن حالتی است که در آن از شناخت آنچه مشاهده می‌شود به آنچه دیده نمی‌شود برسیم» «۳»، یعنی گذشتن از ظاهر حوادث و پی بردن به ژرفا و علّت روی دادن آن. چنان که معنی دیگر «العبر» کتاب به تفکر خواندن است. «۴» امّا معجزه بودن قصص از این جهت است که قرآن به عنوان بیننده و گواه حاضر در صحنه از این رویدادها گزارش می‌دهد و حوادث برجسته و پندآموز را به زمان حال آورده پیش چشم می‌نهد. جالب‌تر این که خود تصریح می‌کند هیچ یک از مخاطبان آنها را نمی‌دانستند، مثلا بعد از حادثه طوفان نوح و غرق شدن کافران و نجات اندک گرویدگان می‌فرماید: «این از خبرهای غیب است که آن را به تو وحی می‌کنیم. پیش از این نه تو آن را می‌دانستی و نه قوم تو. پس شکیبا باش که فرجام [نیک] از آن تقواپیشگان است. «۵»» ارزش و اهمّیت مطلب وقتی معلوم می‌شود که داستانهای قرآن را با آنچه در تورات و انجیل آمده مقایسه کنیم. مثلا هنگامی که داستان حضرت آدم و بیرون شدنش را از بهشت در تورات- در فصل سوم از سفر تکوین- بخوانیم می‌بینیم همراه با خرافات و کفر است، زیرا به خداوند نسبت کذب و خدعه می‌دهد و از این‌گونه سخنان باطل و کفرآمیز را در فصل ۱۸ و ۱۹ زمان آمدن فرشتگان به حضور حضرت ابراهیم به مژده داشتن

____

(۱) یوسف/ ۱۱۱. (۲) این کاربرد نخستین کلمه است و مناسب با زندگی روستایی. ر ک: تاج المصادر، ۱/ ۲۲. (۳) المفردات: عبر. (۴) تاج المصادر، همان. یادآور می‌شود از ۷ مورد که لفظ «عبرة» یا «اعتبروا» در آنها آمده ۴ آیه در مورد حوادث تاریخی است و ۳ آیه درباره آیات آفاقی. (۵) هود/ ۴۹. تِلْکَ مِنْ أَنْباءِ الْغَیْبِ نُوحِیها إِلَیْکَ، ما کُنْتَ تَعْلَمُها أَنْتَ وَ لا قَوْمُکَ مِنْ قَبْلِ هذا. فَاصْبِرْ إِنَّ الْعاقِبَةَ لِلْمُتَّقِینَ. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۸۲ فرزند نیز می‌بینیم. «۱» سرگذشت پیامبر پارسایی چون حضرت عیسی و مادرش در انجیل نیز خالی از خبط و خطا نیست، زیرا گذشته از نسبت الوهیّت به وی، «در همان صفحه اوّل انجیل نیز شجرة النّسب عیسی علیه السّلام ما را دچار اشکال می‌کند، زیرا در این باب متن انجیل متّی با متن انجیل لوقا آشکارا در تناقض است. «۲»» باری مقصود از اعجاز کلام اللّه تنها در اخبار از اخبار گذشته و امّتهای درگذشته که کسی خبر نداشته «۳» نیست بلکه منظور این است که با وجود اشتراک در قصه‌ها با تورات و انجیل، مزیّت قرآن در واقع‌بینی و حقیقت‌گویی آن است به صورتی که یقین می‌کنیم اطلاع بر آنها- بخصوص برای فردی امّی و درس ناخوانده- جز از راه وحی ممکن نیست و از این رو، یکی از ادلّه اعجاز قرآن می‌باشد. علاوه بر قصه‌های پیش گفته، قرآن خبرهایی از تاریخ حیات پیامبر اکرم داده که تحقق یافته و اطلاع بر آنها فقط از طریق وحی امکان داشته، مانند بازگشت پیامبر از مدینه به مکه که قرآن به حضرت وعده داده «۴» و پس از زمانی کوتاه واقع شده است. از دیگر آیات که خبر از آینده داده و به حقیقت پیوسته، آیات نخستین سوره روم است که به اتفاق مفسّران درباره غلبه رومیان مسیحی بر اهل فارس است بعد از آن که شکست خورده بودند، و آن شکست موجب خشنودی مشرکان مکّه شده بود و مسلمین

____

(۱) ر ک: البلاغی، محمّد جواد، «مقدمة تفسیر آلاء الرحمن» که در آغاز تفسیر القرآن الکریم، از شبّر، سیّد عبد اللّه آمده، ص ۷. نمونه‌های دیگر از این قبیل اباطیل را که در سفر خروج فصل ۳ و ۳۲ نسبت به حضرت موسی و هارون نیز آمده در همان مأخذ می‌بینیم. (۲) ر ک: دکتر بوکای، عهدین، قرآن و علم، ترجمه حسن حبیبی، ۱۳. نمونه‌های دیگر را نیز در این کتاب توان دید. (۳) مانند داستان اصحاب کهف و ذو

القرنین که اهل کتاب از پیامبر پرسیدند، یا اصحاب اخدود (آتش‌افروزان در گودال که مؤمنان را در آن می‌سوزاندند) که در سوره بروج/ ۴ ذکر شده. یا اصحاب الرّس که در ردیف عاد و ثمود دو بار در سوره فرقان/ ۳۸، ق/ ۱۲ نام برده شده. (۴) مقصود آیه ۸۵ سوره قصص است: إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرادُّکَ إِلی مَعادٍ «در حقیقت همان کسی که این قرآن را بر تو فرض کرد یقینا تو را به سوی وعده‌گاه [زادگاهت] برمی‌گرداند.» بنابر آنچه در تفسیر و شأن نزول آیه آمده پیامبر علاقه‌مند بود به مکه- که زادگاه اوست و حرم خدا در آن است- بازگردد و وحی تحقق این خواسته را به وی داد و بعد عملی شد. ر ک: تفسیر نمونه ۱۶/ ۱۸۴ و دیگر تفسیرها. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۸۳ را که در اقلیت بودند به هزیمتی چون هزیمت رومیان مسیحی از مجوسیان سرزنش و تهدید می‌کردند و این مایه دلتنگی آنان شده بود. آیات اوّلیه سوره، قاطعانه خبر داد که گرچه پارسیان در این نبرد پیروز شدند، امّا چیزی نمی‌گذرد که از رومیان اهل کتاب شکست خواهند خورد. زمان این پیش‌بینی را «بضع سنین» که بین سه تا ده است تعیین کرد، «۱» و همچنین شد و این اخبار از آینده به واقعیّت پیوست. آیاتی که از امور نهانی و حوادث آینده به پیامبر اکرم آگاهی داده متعدد است و در تفسیرها به تفصیل آمده که به رعایت اختصار از نقل آنها صرف نظر می‌شود. «۲»

۷- نداشتن اختلاف و تناقض

۷- نداشتن اختلاف و تناقض خواننده قرآن به زودی می‌یابد با کتابی روبروست که در موضوعات گوناگون وارد شده و در هر کدام هدف هدایتی خود را تعقیب کرده: معارف الهی، احکام حقوقی، تعلیمات اخلاقی، سرگذشت پیامبران و اقوامشان، توجّه دادن انسان به خودش و به آیاتی که در برّ و بحر و زمین و آسمان است و دیگر مواعظ و حکمتها. این کتاب در مدت ۲۳ سال بر پیامبر اسلام فرود آمده: در مکه و مدینه، در حضر و سفر، در صلح و جنگ، در حال آرامش یا مبارزه و کوشش، در ابتدای بعثت که تنها با وجود مخالفان توانا دعوتش را آغاز کرد، تا پسین هنگام که از آخرین حج- سال دهم هجرت- بازمی‌گشت و در مقام قدرت و رفعت بوده، در تمام این احوال مختلف و موقعیتهای متفاوت آیاتی تلاوت می‌کرد که با داشتن محتوایی گوناگون، در بلاغت و استواری عبارت بی‌اختلاف بود و با وجود ورود در مباحث نظری و عملی لفظ و معنی‌اش تضاد و تناقضی «۳» با هم

(____ ۱) ترجمه چهار آیه اوّل سوره روم:

«رومیان شکست خوردند، در نزدیکترین سرزمین [به مکّه، در اراضی شام]، ولی بعد از شکستشان در ظرف چند سالی به زودی پیروز خواهند گردید. [فرجام] کار در گذشته و آینده از آن خداست، و در آن روز است که مؤمنان از یاری خدا شاد می‌گردند. هر که را بخواهد یاری می‌کند و اوست شکست‌ناپذیر مهربان». برای توضیح بیشتر به تفسیرها مراجعه شود. (۲) ر ک: تفسیر نمونه، ۲۴/ ۸- ۱۰. که شأن نزول آیه اوّل سوره ممتحنه را- که درباره شخصی به نام حاطب است- بیان می‌کند، و نیز همان مأخذ صفحه ۲۷۱ که شأن نزول آیه ۳ سوره تحریم است و از رویدادهای زندگی داخلی پیامبر خبر می‌دهد. (۳) تناقض: در منطق عبارت از اختلاف دو قضیه در ایجاب و سلب [اثبات و نفی] است، به صورتی که- آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۸۴ نداشت و آغاز و انجامش هماهنگ و دعوت کننده به توحید بود. تأمل در این خصوصیّت می‌رساند که قرآن از افقی برتر و مبدئی داناتر از انسان صادر شده که دستخوش تغییر نیست و بشری که حالاتش گونه‌گون و تغییرپذیر است و رو به تحول و تکامل یا نقصان است، هیچ‌گاه نمی‌تواند منشأ چنین کتابی حکیمانه، پرمایه، ژرف، حرکت‌آفرین و انسان‌ساز باشد. قرآن خود از این ویژگی چنین خبر می‌دهد: أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ کانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِیهِ اخْتِلافاً کَثِیراً «۱» «آیا در [معانی] قرآن نمی‌اندیشند؟ که اگر از جانب غیر خدا بود قطعا در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند.» آری این هماهنگی آیات و سازگاری تعلیمات و وجود هدفی واحد در سراسر قرآن می‌رساند که خاستگاه آن فراتر از افکار بشری و مبدأ آن بیرون از آفاق خاکی است. توضیح: قرآن‌پژوهان در شمارش وجوه اعجاز کلام اللّه مواردی دیگر هم ذکر کرده‌اند «۲» که هر یک در حد خود شایان توجّه و تأمل است، هر چند بعضی باید

جزء مزایا و امتیازات کتاب خدا شمرده شود نه معجزه. ما مهمترین آنها را که در عصر کنونی بیشتر مورد توجّه است به اختصار یاد می‌کنیم.

۸- اشارات علمی

۸- اشارات علمی در قرآن به ریزه‌کاریها و شگفتیهایی که در آفرینش انسان و جهان به کار رفته و در آن زمان برای هیچ کس معلوم نبوده اشاراتی شده، که علوم تجربی جدید آنها را آشکار ساخته. با آن که هدف کتاب خدا بیان این گونه مسائل نیست، امّا برای اثبات توحید و قدرت و علم آفریدگار و هدف‌دار بودن خلقت پرده از رازهای آفرینش برمی‌گیرد و ما را به آیات آفاقی و انفسی توجّه می‌دهد. در واقع شیوه بیان این آیات هم معجزه است، زیرا مطلب به صورتی گفته شده که برای مخاطبان بی‌خبر از این علوم شنیدنی بوده و امروز - ________ تصدیق

یکی تکذیب دیگری را نتیجه دهد مانند: زید انسان است، زید انسان نیست (التعریفات). بنابراین جمع شدن دو قضیه و امر متناقض با هم عقلا- محال است. (۱) نساء/ ۸۲. برای ملاحظه تفسیر آیه و استدلال به آن ر ک: المیزان، ۵/ ۱۹- ۲۰. (۲) ر ک: رسالهٔ الاسلام، سال ۳/ ۲۹۶- ۲۹۸؛ التمهید، ۴/ ۱۰۰- ۱۰۲ که نظر سیّد عبد اللّه شبّر و علّامه هبهٔ الدین شهرستانی را آورده؛ دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی: اعجاز قرآن. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۸۵ برای ما نکته‌آموز است. از این اشارات است: حرکت زمین در آیاتی که از آن تعبیر به «مهد» کرده. «۱» کرویت زمین با تصریح به وجود مشرقها و مغربها برای زمین در چند آیه «۲». قانون زوجیت و ازدواج در تمام نباتات. «۳» اشاره به وزن داشتن و ترکیبات متناسب گیاهان «۴» که اندازه‌گیری دقیق مواد را در آنها می‌رساند. نه تنها کره زمین و روییدنیهای آن، زبان حکمت پروردگارند بلکه آسمانی که بی‌ستون مرئی برافراشته شده بزرگ آیت قدرت و عظمت آفریدگار است، چنان که می‌فرماید- اللَّهُ الَّذِی رَفَعَ السَّماواتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها «۵» «خدا [همان] کسی است که آسمانها را بدون ستونهایی که آنها را ببینید برافراشت.» در این آیه «ترونها» صفت «عمد» است، «۶» یعنی آسمان بدون ستونهای دیدنی برافراشته است. لازمه تعبیر وجود ستونهایی- و نه یک ستون- نامرئی است، که چیزی جز قوه جاذبه و دافعه بین کرات نمی‌باشد، یعنی قانونی که حدود هزار سال پس از بیان قرآن کشف شد. این دریافت را روایتی که از امام علی بن موسی الرضا علیه السّلام نقل شده صریحا تأیید می‌کند. «۷»

(________ ۱) طه/ ۵۳: الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ مَهْداً «همان [خدایی] که زمین را برایتان گهواره‌ای ساخت.» نیز سوره زخرف/ ۱۰. (۲) معارج/ ۴۰: فَلا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشارِقِ وَ الْمَغارِبِ إِنَّا لَقادِرُونَ «به پروردگار خاوران و باختران سوگند یاد می‌کنم که ما تواناییم». نیز ر ک: اعراف/ ۱۳۷، صافات/ ۵. با تأمّل درمی‌یابیم اگر زمین کروی باشد مشرقها و مغربها خواهد داشت نه شکلی دیگر. (۳) یس/ ۳۶: سُبْحانَ الَّذِی خَلَقَ الْأَزْواجَ کُلَّها مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمَّا لا یَعْلَمُونَ «پاک [خدایی] که از آنچه زمین می‌رویاند و [نیز] از خودشان و از آنچه نمی‌دانند، همه را نر و ماده [جفت جفت] گردانیده است.» در این آیه از دوگانگی همه آفریده‌ها- حتّی آنچه ما نمی‌دانیم- که موجب نیاز هر جفت به جفت دیگر است به بی‌نیازی و وحدت باری تعالی استدلال شده. (۴) حجر/ ۱۹: وَ أَنْبَتْنا فِیها مِنْ کُلِّ شَیْءٍ مَوْزُونٍ «در روی زمین هر چیزی را با وزن و اندازه مخصوص رویانده‌ایم.» آیات مذکور (بند ۱ تا ۴) برگزیده از: ترجمه البیان، ۱/ ۱۳۵- ۱۴۱؛ نمونه‌های دیگر را در موجز علوم القرآن ۷۰- ۷۲ توان دید. (۵) رعد/ ۲. (۶) المیزان ۱۱/ ۲۸۹. (۷) پاسخ حضرت به سؤال کننده که متعجّب شده بود این است که: «پس ستونهایی هست و لیکن شما آن را نمی‌بینید». تفسیر نمونه ۱۰/ ۱۱۰. در این مأخذ حدیثی از حضرت علی علیه السّلام نیز نقل شده که می‌فرماید:- آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۸۶ آیات در این باره بیش از این است، به همین مقدار که از سوی دانشمندان متخصّص در تفسیر نقل شده اکتفا می‌کنیم و یادآور می‌شویم که بعضی از نوگرایان با اندک

تناسبی یا احتمالی برخی آیات را اشاره به یکی از کشفهای علوم تجربی می‌شمرند. این نوع دریافت سطحی هم خلاف امانت دینی است و هم مخالف تحقیق علمی، که هدفش حقیقت‌یابی است. «۱»

۹- اعجاز عددی در قرآن

۹- اعجاز عددی در قرآن بعضی از دانشمندان جدید که با عدد و رقم و دستگاه پردازشگر سریع یعنی «رایانه» سر و کار دارند به شمارش دسته‌ای از کلمات قرآن پرداخته و نظریه «اعجاز عددی قرآن» را اظهار داشته‌اند. قرآن‌پژوه معاصر عبد الرزّاق نوفل از این دانشمندان است. او پس از شماره کردن کلمات کلیدی قرآن به تناسب و سازگاری ویژه‌ای بین آنها رسیده که بسیار قابل توجّه است. برای توضیح به نقل شواهدی از ترجمه کتابش می‌پردازیم: با آن که واژه دنیا (الدنیا) و آخرت (الآخرة) در همه آیات با هم نیامده‌اند شماره استعمال این دو لفظ هر کدام ۱۱۵ بار یعنی مساوی «۲» می‌باشند. تعداد لفظ «الشیطان» و «الملائکه» برابر و هر یک ۶۸ مرتبه است. واژه «بصر» و تمام مشتقات آن و همچنین «بصیرة»- که دیدن باطنی است- و همه مشتقاتش هر کدام ۱۴۸ بار به کار رفته. درست برابر همین عدد لفظ «قلب» و مشتقات آن با «فؤاد» و دیگر ساختهایش (افئده، فؤادک، افئدتهم) در قرآن آمده یعنی ۱۴۸ بار. «۳» بسامد کلمه «النفع» و «الفساد» با همه مشتقاتشان هر یک ۵۰ مرتبه آمده و مساوی می‌باشند. نیز بسامد واژه «جحیم» (دوزخ) و «عقاب» با احتساب دیگر ساختهای آن دو، برابر و -» ستارگان با ستونی از نور به هم مربوط می‌باشند» ص ۱۱۱. (۱) در این باره ر ک: خرّمشاهی، بهاء الدین، «تفسیر پوزیتیویستی قرآن»، سیر بی‌سلوک، ۳۹- ۶۲. (۲) ر ک: نوفل، عبد الرزّاق، اعجاز عددی در قرآن، ترجمه مصطفی حسینی طباطبایی، ۲۱. به رعایت اختصار و گزینش، ترتیب نقل و شیوه نوشتن عین مأخذ نیست و آیات آورده نمی‌شود. (۳) همان، ۲۸- ۳۱. در کتاب مأخذ بیشتر آیات مورد استشهاد نقل شده است. بقیه شواهد متن نیز به ترتیب از همین مأخذ است. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۸۷ ۲۶ بار می‌باشد. کلمات: ملکوت (پادشاهی)، روح القدس (جبرئیل)، محمّد صلّی اللّه علیه و اله و سراج (چراغ) هر یک ۴ بار در قرآن آمده، و تساوی کاربرد این چهار کلمه مربوط و متناسب را معلوم می‌دارد. نویسنده اعجاز عددی در قرآن در صفحات پایانی کتاب نمونه‌های جالبتری ارائه می‌دهد: خدای متعال می‌فرماید: إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً فِي كِتابِ اللَّهِ، «۱» آن گاه می‌بینیم واژه شهر (ماه) ۱۲ بار در قرآن مجید تکرار گشته، درست به اندازه تعداد ماههای سال! ... واژه «یوم» (با «ال» و بدون آن) ۳۴۹ بار و به لفظ «یوما» ۱۶ بار که مجموع این موارد ۳۶۵ بار می‌شود، به تعداد روزهای سال! ... واژه «ایّام» به صورت جمع ۲۳ بار و به لفظ «ایّاما» ۴ بار و تثنیه آن «یومین» ۳ بار که مجموع این موارد ۳۰ بار است به شماره روزهای ماه. سپس نتیجه می‌گیرد: «آیا این نظم و هماهنگی از روی تصادف رخ داده؟ آیا چیزی به نام تصادف در این جا می‌توان یافت؟ تصادف «۲» با ایمان متناقض است، زیرا در ملک خدا جز آنچه او مقرّر و مقدّر فرموده و در علم ازلی‌اش آمده حادثه‌ای پدید نمی‌آید. پس چون تصادف در میان نبوده و نتواند بود آیا می‌توان این کار را مولود قدرت پیامبری درس ناخوانده دانست؟ هرگز «۳» ...».

۱۰- آهنگ قرآن و جذبه آن

۱۰- آهنگ قرآن و جذبه آن دقت و حساب شگفت‌آوری که در استعمال هر کلمه قرآن شده- و نمونه‌هایی از آن را نقل کردیم- نغمه و آهنگی خوش و متناسب با معنی در آیات به وجود آورده که از آن به موسیقی آیات تعبیر می‌کنند. نخستین چیزی که گوش در استماع قرآن حس می‌کند و او را به خود می‌کشد همین نظام صوتی بدیع است که از توزیع دقیق حرکتها و ساکنها و (۱) توبه/ ۳۶. «در حقیقت شماره

ماهها نزد خدا در کتاب [علم] خدا دوازده ماه است. (۲) «در نظام جهان با وجود پیدایش میلیاردها پدیده منظّم و متناسب و متوالی، تئوری تصادف معنا ندارد، چنان که در قرآن کریم با وجود هماهنگیها و تناسبهای بس فراوان و پیاپی، فرضیه تصادف مردود است.» نقل از زیرنوشت مترجم، ۱۸۱. (۳) اعجاز عددی قرآن، ۱۸۰- ۱۸۲. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۸۸ حرفهای مدّ و غنّه «۱» پدید می‌آید. «۲» نغمه و خوش آهنگی گاه با کلمات پایانی آیات که اصطلاحا «فاصله» «۳» گویند ایجاد می‌شود، بدین جهت در بسیاری از آیات فاصله‌ها به حروف مدّ و لین و الحاق «ن» ختم می‌شود که در ایجاد نوای طرب‌انگیز مؤثر است. «۴» نکته گفتنی این که برای ایجاد وزن و آهنگ گوشنواز، هیچ‌گاه حرفی بیجا یا زائد آورده نشده و معنی فدای لفظ نگشته است. آنچه ذکر شد موسیقی ظاهری سخن بود که از تقسیم جملات به اندازه‌های مساوی و اوزان و فاصله‌ها به وجود می‌آمد و مربوط به الفاظ بود، امّا نوع دیگر «موسیقی باطنی» است که از جلال تعبیر قرآنی و ابّهت بیان آن ایجاد می‌شود و فیضانی است از متن کلام اللّه. چون جمال لفظ با کمال معنی توأم شود نغمه‌ای تولید می‌کند که مشاعر آدمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و حواس را برمی‌انگیزد، بدین‌گونه تا اعماق وجود انسان اثر می‌گذارد. این رازی است از رازهای جمله‌بندی قرآن، که نه شعر است و نه نثر و نه چون کلام سجع‌گویان، بلکه ساختار خاصی است از کلمات که آهنگ خوش باطنی آن را آشکار می‌کند. مثلا وقتی می‌خوانیم: وَ الضُّحی، وَ اللَّیْلِ إِذا سَجی. ما وَدَّعَکَ رَبُّکَ وَ ما قَلی ... با آن که به بخشهای مساوی تقسیم نشده نغمه‌ای گوشنواز را می‌شنویم. از کجا؟ از موسیقی درونی آن «۵» .... برای بهره‌مند شدن از این موسیقی بیرونی و درونی قرآن است که در احادیث پیامبر اکرم و دیگر پیشوایان، دستور داده شده کلام اللّه را با «صوت حسن» بخوانیم. از حضرت رسول علیه السّلام نقل است: هر چیزی را زیوری است و زیور قرآن صوت حسن (______________________ ۱) غنّه: آوازی که از خیشوم (بن بینی) برآید. (۲) ر ک: التمهید، ۵/ ۱۵۸- ۱۶۶. (۳) فاصله: دانشمندان اسلامی به رعایت احترام کلام اللّه به جای «سجع» اصطلاح «فاصله» را در قرآن به کار برده‌اند که «پایان بند» ترجمه شده. البتّه فرق دیگری نیز این دو کلمه با هم دارند، بدین معنی که بسا در سجع آوردن گوینده معنی را فدای لفظ کند و به تکلّف افتد، امّا در فاصله‌های قرآنی هیچ‌گاه معنی فدای لفظ نشده است و بلکه فاصله‌ها در سخن خدا یکی از موجبات بلاغت است. در این باب ر ک: ابو زهره، محمّد، معجزه بزرگ، ۳۶۵- ۳۶۶. (۴) التمهید ۵/ ۱۶۵. شواهد متعدد قرآنی در این مأخذ و همچنین کتاب معجزه بزرگ آمده، مانند آیات سوره نجم، و نیز آیات نخستین از سوره طه. (۵) همان، ۵/ ۱۶۹. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۸۹ است. نیز می‌فرمایند: با اصوات خود قرآن را زینت دهید، همانا صدای خوش زیبایی و حسن قرآن را افزایش می‌دهد. «۱» این ویژگی است که در ترجمه قرآن- حتّی بهترین ترجمه آن- از بین می‌رود، و از این جاست که گویند ترجمه قرآن، قرآن نیست. «۲» زیرا ترجمه- و بلکه تفسیر قرآن- نه تنها نمی‌تواند باطن بسیار عمیق و تو در توی سخن حق تعالی را بازگو کند، که لطف و حسن ظاهری آن را هم که در تلاوت و ترتیل نمایان می‌شود نمی‌تواند نشان دهد. در پایان نقل حدیثی از امام جعفر صادق علیه السّلام می‌تواند پرده از راز جذّابیت و تأثیر فوق العاده قرآن برگیرد که می‌فرماید: لقد تجلّی اللّه لخلقه فی کلامه و لکنّهم لا یبصرون. «۳» «همانا خدا برای بندگان در سخنش جلوه‌گری کرده است ولی آنان نمی‌بینند.» و از این برتر سخن خدای تعالی است که می‌فرماید: وَ کَذلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا «۴» «و همین‌گونه روحی از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم». به نظر نویسنده این روح، نفخه صاحب کلام و تجلّی خداوند پیام است در سخنش. این روح همان جان جهان است و سبب جذبه قرآن. (______________________ ۱) الحیاة ۲ / ۱۱۷. روایات در این باره متعدد است. ر ک: التمهید ۵/ ۱۷۷- ۱۷۸، و ائمّه ما خاصّه امام زین العابدین علیه السّلام قرآن را با صوتی بسیار نیکو و حزین می‌خواندند. (۲) امروز کسانی که در زمینه زبان مقدس دینی تحقیق می‌کنند به این نتیجه رسیده‌اند که در کلام الهی و زبان مقدس ادیان مختلف، «صورت» برای خود مستقل از «معنی» اهمّیت و جاذبه دارد، و ترجمه یا مترادف یک دعا یا ذکر یا اسم الهی یا آیه از

متون مقـدس آن جنبه را ندارد، و نهایتا در نیافتن معانی آنها به این جنبه قدسـی و غیبی و ماورایی آنها خللی نمی‌رساند. خرّمشاهی، «خوانـدن و درنیافتن قرآن» قرآن‌پژوهی، ۷۲۳. (۳) بحار الأنوار ۹۲/ ۱۰۷، به نقل از: التفسیر و المفسّرون، ۱/ ۸۵. همین مضمون از حضرت علی علیه السّلام نیز نقل شده ر ک: الحیاهٔ ۲/ ۴۳- ۴۴. (۴) شوری/ ۵۲. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۹۰

نمایه

اشاره

نمایه آیات کسان، جایها فهرست موضوعی کتابنامه آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۹۱

آیات

(حجر/ ۱) ... ۹۰ تِلْکَ الرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ کَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجاتٍ، وَ آتَیْنا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ الْبَیِّناتِ وَ أَیَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ... (بقره/ ۲۵۳) ... ۱۵۸ تِلْکَ مِنْ أَنْباءِ الْغَیْبِ نُوحِیها إِلَیْکَ، ما کُنْتَ تَعْلَمُها أَنْتَ وَ لا قَوْمُکَ مِنْ قَبْلِ هذا. فَاصْبِرْ إِنَّ الْعاقِبَةَ لِلْمُتَّقِینَ. (هود/ ۴۹) ... ۱۸۱ حَتَّی تَأْتِیَهُمُ الْبَیِّنَةُ. رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ ... (بیّنه/ ۱– ۲) ... ۱۰۸ ذلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ (بقره/ ۲) ... ۹۰ ذلِکَ تَأْوِیلُ ما لَمْ تَسْطِعْ عَلَیْهِ صَبْراً (الکهف/ ۸۲) ... ۱۲۰ رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسِینا أَوْ أَخْطَأْنا ... ۲ رُسُلًا مُبَشِّرِینَ وَ مُنْذِرِینَ لِئَلَّا یَکُونَ لِلنَّاسِ عَلَی اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ کانَ اللَّهُ عَزِیزاً حَکِیماً (نساء/ ۱۶۵) ... ۱۱ رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ یَتْلُوا صُحُفاً مُطَهَّرَةً* فِیها کُتُبٌ قَیِّمَةٌ (بینه/ ۲– ۳) ... ۶۱ سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی (اعلی/ ۱) ... ۱۰۷ سُبْحانَ الَّذِی خَلَقَ الْأَزْواجَ کُلَّها مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمَّا لا یَعْلَمُونَ (یس/ ۳۶) ... ۱۸۵ سَلْ بَنِی إِسْرائِیلَ کَمْ آتَیْناهُمْ مِنْ آیَةٍ بَیِّنَةٍ (بقره/ ۲۱۱) ... ۱۵۸ سَنُرِیهِمْ آیاتِنا فِی الْآفاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ (فصّلت/ ۵۳) ... ۹۵، ۱۵۷ سُورَةٌ أَنْزَلْناها وَ فَرَضْناها وَ أَنْزَلْنا فِیها آیاتٍ بَیِّناتٍ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ (نور/ ۱) ... ۹۸ شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ هُدیً لِلنَّاسِ وَ بَیِّناتٍ مِنَ الْهُدی وَ الْفُرْقانِ (بقره/ ۱۸۵) ... ۲۸ عَمَّ یَتَساءَلُونَ. عَنِ النَّبَإِ الْعَظِیمِ (نبأ/ ۱– ۲) ... ۹۲ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِیِّ الْأُمِّیِّ (اعراف/ ۱۵۸) ... ۷ آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۹۴ فَإِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجِیمِ (نحل/ ۹۸) ... ۵۲ فَاصْبِرْ کَما صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ (احقاف/ ۳۵) ... ۲۰ فَاصْدَعْ بِما تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِکِینَ* إِنَّا کَفَیْناکَ الْمُسْتَهْزِئِینَ. (حجر/ ۹۴– ۹۵) ... ۳۲ فَأَذاقَهَا اللَّهُ لِباسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِما کانُوا یَصْنَعُونَ (نحل/ ۱۱۲) ... ۱۶۳ فَاقْرَؤُا ما تَیَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ... فَاقْرَؤُا ما تَیَسَّرَ مِنْهُ (مزمّل/ ۲۰) ... ۳۶ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ (انبیاء/ ۷) ... ۱۱۹ فَسَجَدَ الْمَلائِکَةُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ (حجر/ ۳۰) ... ۱۵۲ فَقَدْ جاءَکُمْ بَیِّنَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ هُدیً وَ رَحْمَةٌ (انعام/ ۱۵۷) ... ۱۵۸ فَقُلْنا لَهُمْ کُونُوا قِرَدَةً خاسِئِینَ (بقره/ ۶۵) ... ۱۳۲ فَلا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشارِقِ وَ الْمَغارِبِ إِنَّا لَقادِرُونَ (معارج/ ۴۰) ... ۱۸۵ فَلْیَأْتُوا بِحَدِیثٍ مِثْلِهِ إِنْ کانُوا صادِقِینَ (طور/ ۳۴) ... ۱۶۰ فَلْیَنْظُرِ الْإِنْسانُ إِلی طَعامِهِ (عبس/ ۲۴) ... ۱۲۲ فَما لَهُمْ عَنِ التَّذْکِرَةِ مُعْرِضِینَ. کَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ. فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ (مدثّر/ ۴۹– ۵۱) ... ۱۷۳ فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَیْراً یَرَهُ (زلزال/ ۷) ... ۱۵۱ فَنَفَخْنا فِیها مِنْ رُوحِنا وَ جَعَلْناها وَ ابْنَها آیَةً لِلْعالَمِینَ (انبیاء/ ۹۱) ... ۱۵۸ فَیَنْسَخُ اللَّهُ ما یُلْقِی الشَّیْطانُ ثُمَّ یُحْکِمُ اللَّهُ آیاتِهِ (حج/ ۵۲) ... ۱۱۲ قالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (بقره/ ۲۵۹) ... ۴۶ قالَتْ یا أَیُّهَا الْمَلَأُ إِنِّی أُلْقِیَ إِلَیَّ کِتابٌ کَرِیمٌ (نمل/ ۲۹) ... ۹۷ قالَ رَبِّ اجْعَلْ لِی آیَةً* قالَ آیَتُکَ أَلَّا تُکَلِّمَ النَّاسَ ثَلاثَةَ أَیَّامٍ إِلَّا رَمْزاً (آل عمران/ ۴۱) ... ۹۵ قالُوا أَضْغاثُ أَحْلامٍ وَ ما نَحْنُ بِتَأْوِیلِ الْأَحْلامِ بِعالِمِینَ (یوسف/ ۴۴) ... ۱۲۱ قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَیْکُمْ ذِکْراً. رَسُولًا یَتْلُوا عَلَیْکُمْ آیاتِ اللَّهِ مُبَیِّناتٍ (طلاق/ ۱۰– ۱۱) ... ۱۱۹ قَدْ جاءَکُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ کِتابٌ مُبِینٌ (مائده/ ۱۵ و نیز یوسف/ ۱) ... ۹۳، ۱۲۶، ۱۵۰، ۱۶۳ قُرْآناً عَرَبِیًّا غَیْرَ ذِی عِوَجٍ (زمر/ ۲۸) ... ۹۳ قُلْ إِنَّنِی هَدانِی رَبِّی إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ، دِیناً قِیَماً مِلَّةَ إِبْراهِیمَ حَنِیفاً وَ ما کانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ (انعام/ ۱۶۱) ۱۳ قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلی أَنْ یَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لا یَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ کانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیراً (إسراء/ ۸۸) ... ۱۶۰ قُلْ لَوْ کانَ الْبَحْرُ مِداداً لِکَلِماتِ رَبِّی لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ کَلِماتُ رَبِّی وَ لَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَداً (کهف/ ۱۰۹) ... ۶۱ آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۹۵ قُلْ ما یَکُونُ لِی أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقاءِ نَفْسِی. إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا ما یُوحی إِلَیَّ. إِنِّی أَخافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ (یونس/ ۱۵) ... ۲۵ قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِیمٌ (ص/ ۶۷) ... ۹۲ قُلْ یا أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَکُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ ... (یونس/ ۱۰۸) ... ۹۴ ق. وَ الْقُرْآنِ الْمَجِیدِ (ق/ ۱) ... ۹۳ کِتابٌ أُحْکِمَتْ آیاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَکِیمٍ خَبِیرٍ (هود/ ۱) ... ۹۳ کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ مُبارَکٌ لِیَدَّبَّرُوا آیاتِهِ (ص/ ۲۹) ... ۵۶، ۹۳ کُلُّ حِزْبٍ بِما لَدَیْهِمْ فَرِحُونَ (روم/ ۳۲) ... ۱۷۰ کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهِینَةٌ (مدثّر/ ۳۸) ... ۱۷۰ کَمَثَلِ الْحِمارِ یَحْمِلُ أَسْفاراً (جمعه/ ۵) ... ۱۳۲ لا إِکْراهَ فِی الدِّینِ (بقره/ ۲۵۶) ... ۱۷۰ لا یَأْتِیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ (فصّلت/ ۴۲) ... ۸۶، ۱۲۵ لا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (واقعه/ ۷۹) ۴۷ لَعَمْرُکَ إِنَّهُمْ لَفِی سَکْرَتِهِمْ یَعْمَهُونَ (حجر/ ۷۲) ... ۱۷۸ لَقَدْ کانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِی الْأَلْبابِ (یوسف/ ۱۱۱) ... ۱۸۱ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ (شوری/ ۱۱) ... ۱۱۵، ۱۱۶ ما نَنْسَخْ مِنْ آیَةٍ أَوْ نُنْسِها نَأْتِ بِخَیْرٍ مِنْها أَوْ مِثْلِها* أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (بقره/ ۱۰۶) ... ۱۱۲ مَثَلُ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِیاءَ کَمَثَلِ الْعَنْکَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَیْتاً وَ إِنَّ أَوْهَنَ الْبُیُوتِ لَبَیْتُ الْعَنْکَبُوتِ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ ... وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها

لِلنَّاسِ وَ ما یَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ (عنکبوت/ ۴۱ و ۴۳) ... ۱۷۰ مَثَلُ الَّذِینَ حُمِّلُوا التَّوْراةَ ثُمَّ لَمْ یَحْمِلُوها کَمَثَلِ الْحِمارِ یَحْمِلُ أَسْفاراً (جمعه/ ۵) ... ۱۶۸ مَثَلُ الَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمالُهُمْ کَرَمادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّیحُ فِی یَوْمٍ عاصِفٍ لا یَقْدِرُونَ مِمَّا کَسَبُوا عَلی شَیْ‌ءٍ (ابراهیم/ ۱۸) ... ۱۷۲ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاةً طَیِّبَةً (نحل/ ۹۷) ... ۹۴ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیْکَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ (یوسف/ ۳) ... ۱۸۰ آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۹۶ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِینُ* عَلی قَلْبِکَ لِتَکُونَ مِنَ الْمُنْذِرِینَ* بِلِسانٍ عَرَبِیٍّ مُبِینٍ (شعرا/ ۱۹۳- ۱۹۵) ... ۱۷ وَ أُبْرِئُ الْأَکْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أُحْیِ الْمَوْتی بِإِذْنِ اللَّهِ (آل عمران/ ۴۹) ... ۱۵۵ وَ إِذا بَدَّلْنا آیَةً مَکانَ آیَةٍ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما یُنَزِّلُ (نحل/ ۱۰۱) ... ۹۶ وَ إِذا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ (اعراف ۲۰۴) ... ۵۲ وَ إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَةِ إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً ... إِنِّی أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ. (بقره/ ۳۰) ... ۸۹ وَ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ ما أَنْزَلَ عَلَیْکُمْ مِنَ الْکِتابِ وَ الْحِکْمَةِ (بقره/ ۲۳۱) ... ۹۳ وَ إِذْ واعَدْنا مُوسی (بقره/ ۵۱) ... ۴۶ وَ الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ (توبه/ ۳۴) ... ۷۱ وَ السَّماءَ بَنَیْناها بِأَیْدٍ وَ إِنَّا لَمُوسِعُونَ (الذاریات/ ۴۷) ... ۷۲ وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَیْباً (مریم/ ۴) ... ۱۶۸ وَ الصُّبْحِ إِذا تَنَفَّسَ (تکویر/ ۱۸) ... ۱۷۲ وَ الضُّحی، وَ اللَّیْلِ إِذا سَجی. ما وَدَّعَکَ رَبُّکَ وَ ما قَلی ... (الضحی/ ۱- ۲) ... ۱۸۸ وَ الطُّورِ* وَ کِتابٍ مَسْطُورٍ* فِی رَقٍّ مَنْشُورٍ (طور/ ۱- ۳) ... ۶۱ وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا. وَ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ کُنْتُمْ أَعْداءً فَأَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْواناً (آل عمران/ ۱۰۳) ... ۹۴ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ (بقره/ ۱۹۱) ... ۱۷۰ وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ (یس/ ۲) ... ۹۴ وَ الْقَلَمِ وَ ما یَسْطُرُونَ (قلم/ ۱) ... ۵۹، ۱۷۷ وَ الْکِتابِ الْمُبِینِ. إِنَّا جَعَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ. وَ إِنَّهُ فِی أُمِّ الْکِتابِ لَدَیْنا لَعَلِیٌّ حَکِیمٌ (زخرف/ ۲- ۴) ... ۱۴۹ وَ اکْتُبْ لَنا فِی هذِهِ الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنا إِلَیْکَ (اعراف/ ۱۵۶) ... ۱۵۱ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَکُونَ مِنَ الْمُسْلِمِینَ* وَ أَنْ أَتْلُوَا الْقُرْآنَ (نمل/ ۹۱- ۹۲) ... ۳۶ وَ أَمْطَرْنا عَلَیْهِمْ مَطَراً فَساءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِینَ (شعراء ۱۷۳ و نمل/ ۵۸، نیز: اعراف/ ۸۴) ... ۱۶۳ فَأَنْبَتْنا فِیها مِنْ کُلِّ زَوْجٍ کَرِیمٍ (شعراء/ ۷) ... ۸۳ وَ أَنْبَتْنا فِیها مِنْ کُلِّ شَیْ‌ءٍ مَوْزُونٍ (حجر/ ۱۹) ... ۱۸۵ وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ (نحل/ ۴۴) ... ۱۲۹ وَ إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِمَّا نَزَّلْنا عَلی عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَداءَکُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ. فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِی وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ أُعِدَّتْ لِلْکافِرِینَ (بقره/ ۲۳- ۲۴) ... ۱۵۹ آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۹۷ وَ إِنَّ الشَّیاطِینَ لَیُوحُونَ إِلی أَوْلِیائِهِمْ لِیُجادِلُوکُمْ (انعام/ ۱۲۱) ... ۱۷ وَ إِنَّهُ لَتَذْکِرَةٌ لِلْمُتَّقِینَ (حاقّه، ۴۸) ... ۹۲ وَ إِنَّهُ لَتَنْزِیلُ رَبِّ الْعالَمِینَ (شعراء/ ۱۹۲) ... ۹۲ وَ إِنَّهُ لَکِتابٌ عَزِیزٌ. لا یَأْتِیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ (فصّلت/ ۴۱- ۴۲) ... ۹۲ وَ أَوْحی رَبُّکَ إِلَی النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِی مِنَ الْجِبالِ بُیُوتاً وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا یَعْرِشُونَ* ثُمَّ کُلِی مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ ... (نحل/ ۶۷- ۶۸) ... ۱۶ وَ أَوْحی فِی کُلِّ سَماءٍ أَمْرَها (فصّلت/ ۱۲) ... ۱۶ وَ أَوْحَیْنا إِلی أُمِّ مُوسی أَنْ أَرْضِعِیهِ، فَإِذا خِفْتِ عَلَیْهِ فَأَلْقِیهِ فِی الْیَمِّ ... (قصص/ ۷) ... ۱۷ وَ جاءَ رَبُّکَ وَ الْمَلَکُ صَفًّا صَفًّا (فجر/ ۲۲) ... ۱۱۷ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلًا (مزمّل/ ۴) ... ۵۳، ۹۰ وَ زِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِیمِ ذلِکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلًا (اسراء/ ۳۵) ... ۱۲۱ وَ سْئَلِ الْقَرْیَةَ (یوسف/ ۸۲) ... ۱۱۷ وَ عَسی أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَ هُوَ خَیْرٌ لَکُمْ (بقره/ ۲۱۶) ... ۱۷۰ وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ کُلَّها (بقره/ ۳۱) ... ۸۹ وَ فِی السَّماءِ رِزْقُکُمْ وَ ما تُوعَدُونَ فَوَ رَبِّ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ ما أَنَّکُمْ تَنْطِقُونَ (ذاریات/ ۲۲- ۲۳) ... ۱۷۷ وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَسْمَعُوا لِهذَا الْقُرْآنِ وَ الْغَوْا فِیهِ لَعَلَّکُمْ تَغْلِبُونَ (فصّلت/ ۲۶) ... ۳۷ وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ لا نُزِّلَ عَلَیْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً واحِدَةً* کَذلِکَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤادَکَ وَ رَتَّلْناهُ تَرْتِیلًا (فرقان/ ۳۲) ... ۲۹ وَ قالَتِ الْیَهُودُ یَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ (مائده/ ۶۴) ... ۱۲۱ وَ قُرْآناً فَرَقْناهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَی النَّاسِ عَلی مُکْثٍ وَ نَزَّلْناهُ تَنْزِیلًا (بنی اسرائیل/ ۱۰۶) ... ۲۹ وَ قِیلَ یا أَرْضُ ابْلَعِی ماءَکِ وَ یا سَماءُ أَقْلِعِی وَ غِیضَ الْماءُ وَ قُضِیَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَی الْجُودِیِّ وَ قِیلَ بُعْداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِینَ (هود/ ۴۴) ... ۱۶۵ وَ کَأَیِّنْ مِنْ آیَةٍ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یَمُرُّونَ عَلَیْها وَ هُمْ عَنْها مُعْرِضُونَ (یوسف/ ۱۰۵) ... ۱۵۷ وَ کَذلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا (شوری/ ۵۲) ... ۹۴، ۱۹۰ وَ کَلَّمَ اللَّهُ مُوسی تَکْلِیماً (نساء/ ۱۶۴) ... ۱۷ وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ (بقره/ ۱۶۸) ... ۱۷۳ وَ لا تَطْرُدِ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَ الْعَشِیِّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ (انعام/ ۵۲) ... ۷۲ وَ لا یَأْتُونَکَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْناکَ بِالْحَقِّ وَ أَحْسَنَ تَفْسِیراً (فرقان/ ۳۳) ... ۱۲۶ وَ لَقَدْ آتَیْناکَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانِی وَ الْقُرْآنَ الْعَظِیمَ (حجر/ ۸۷) ... ۹۳ آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۹۸ وَ لَقَدْ أَتَوْا

عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ (فرقان/ ۴۰) ... ۱۶۳ وَ لَقَدْ ضَرَبْنا لِلنَّاسِ فِي هذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (زمر/ ۲۷) ... ۱۶۹ وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ (قمر/ ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰) ... ۹۱، ۹۳ وَ لَكُمْ فِي الْقِصاصِ حَياةٌ يا أُولِي الْأَلْبابِ (بقره/ ۱۷۹) ... ۱۶۶، ۱۶۷ وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ واسِعٌ عَلِيمٌ (بقره/ ۱۱۵) ... ۳۴ وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ ... (بقره/ ۱۵۵) ... ۱۶۳ وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنا بَعْضَ الْأَقاوِيلِ لَأَخَذْنا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنا مِنْهُ الْوَتِينَ، فَما مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حاجِزِينَ (الحاقّه/ ۴۴- ۴۷) ... ۸۴ وَ لَوْ كانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافاً كَثِيراً (النساء/ ۸۲) ... ۹۳ وَ لَوْ نَزَّلْنا عَلَيْكَ كِتاباً فِي قِرْطاسٍ ... (انعام/ ۷) ... ۶۱ وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ (بقره/ ۲۲۸) ... ۱۷۹ وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ (انبياء/ ۱۰۷) ... ۱۴ وَ ما أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ (نحل/ ۶۴) ... ۹۳ وَ ما أَرْسَلْنا قَبْلَكَ إِلَّا رِجالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ. فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (انبياء/ ۷) ... ۱۱۸ وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسانِ قَوْمِهِ (ابراهيم/ ۴) ... ۱۳۶ وَ ما كانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْياً أَوْ مِنْ وَراءِ حِجابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ ما يَشاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ (شورى/ ۵۱) ... ۱۷ وَ ما كانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ (رعد/ ۳۸) ... ۱۵۵ وَ ما كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتابٍ وَ لا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ، إِذاً لَارْتابَ الْمُبْطِلُونَ (عنكبوت/ ۴۸) ... ۸ وَ ما كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ يُلْقى إِلَيْكَ الْكِتابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ (قصص/ ۸۶) ... ۱۴ وَ ما لَهُمْ بِذلِكَ مِنْ عِلْمٍ، إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (جاثيه/ ۲۴) ... ۲۲ وَ ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ (آل عمران/ ۷) ... ۱۲۳ وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوى، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحى (نجم/ ۳- ۴) ... ۱۲۵ وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِما لا يَسْمَعُ إِلَّا دُعاءً وَ نِداءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لا يَعْقِلُونَ (بقره/ ۱۷۱) ... ۱۷۲ وَ مَنْ أَحْسَنُ دِيناً مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْراهِيمَ حَنِيفاً (نساء/ ۱۲۵) ... ۱۳ وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدىً وَ رَحْمَةً (نحل/ ۸۹) ... ۹۳ وَ نَضَعُ الْمَوازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَةِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً (انبياء/ ۴۷) ... ۱۱۷ وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَساراً (اسراء/ ۸۲) ... ۲۹ آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۱۹۹ وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ حُسْناً (عنكبوت/ ۸) ... ۳۳ وَ هذا ذِكْرٌ مُبارَكٌ أَنْزَلْناهُ أَ فَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ (انبياء/ ۵۰) ... ۹۱ وَ يَسْتَنْبِئُونَكَ أَ حَقٌّ هُوَ قُلْ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (يونس/ ۵۳) ... ۱۷۷ وَ يُعَلِّمُكُمْ ما لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (بقره/ ۱۵۱) ... ۱۰ هذا بَصائِرُ لِلنَّاسِ وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (جاثيه/ ۲۰) ... ۹۳ هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلَّا الْإِحْسانُ (الرحمن/ ۶۰) ... ۱۷۰ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتابَ، مِنْهُ آياتٌ مُحْكَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ. فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغاءَ تَأْوِيلِهِ. وَ ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا وَ ما يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبابِ (آل عمران/ ۷) ... ۱۱۴ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ ... (جمعه/ ۲) ... ۵۳ يا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ. قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا (مزمّل/ ۱- ۲) ... ۱۰۸ يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفاءٌ لِما فِي الصُّدُورِ وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (يونس/ ۵۷) ... ۹۳ يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَكُمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ نُوراً مُبِيناً (نساء/ ۱۷۴) ... ۹۳ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقاناً وَ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (انفال/ ۲۹) ... ۹۱ يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ. وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ. وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ. إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكافِرِينَ (مائده/ ۶۷) ... ۲۶ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ (رعد/ ۲۱) ... ۱۶۴ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ (فتح/ ۱۰) ... ۱۱۵ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثاً «۱» (اعراف/ ۵۴) ... ۱۷۲

(۱) چون ترجمه احادیث در کتاب آمده، برای یافتن آنها به نام معصومین در نمایه کسان مراجعه شود. تنها حدیثی که متن عربی آن با ترجمه و شرح نقل شده حدیث ثقلین در صفحه ۱۲۴ است. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۲۰۰

کسان، جایها

فهرست موضوعی «۱»

کتابنامه

کتابنامه آشنایی با قرآن، شناخت قرآن، مرتضی مطهّری، انتشارات صدرا، تهران، چاپخانه سپهر. آفرینش هنری در قرآن، سیّد قطب، ترجمه محمّـد مهـدی فولادونـد، بنیاد قرآن، تهران، آذر ۱۳۵۹ الإتقـان فی علوم القرآن، جلال الـدّین عبـد الرحمن السـیوطی، ۲ ج، الطبعهٔ الرابعهٔ، مصر، ۱۹۷۸ م؛ نیز- ترجمه الإتقان. احکام قرآن، دکتر محمّد خزائلی، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، چاپ سوم، ۱۳۵۸. احیـاء فکر دینی در اسـلام، محمّـد اقبـال لاهوری، ترجمه احمـد آرام، مؤسّـسه فرهنگی منطقه‌ای. ادبیّات و تعهّـد در اسـلام، محمّـد رضـا حکیمی، [انتشـارات] فجر، چـاپ نخست، دی مـاه ۱۳۵۶. الاـصول مـن الکـافی، محمّـد بن یعقـوب الکلینی الرّازی، مع تعلیقات نفیسـهٔ مأخوذهٔ من عدّهٔ شـروح، ۲ ج، دار الکتب الإسـلامیهٔ، طهران. اعجـاز قرآن و بلاـغت محمّـد، مصـطفی صادق رافعی، ترجمه عبد الحسین ابن الدّین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۰. اعجاز عددی قرآن، عبد الرزّاق نوفل، ترجمه مصطفی حسینی طباطبایی، نشر ناشر، ۱۳۶۲. امثال قرآن، علی اصغر حکمت، کانون معرفت، تهران، ۱۳۳۳. بحار الانوار الجامعهٔ لدرر أخبار الأئمّهٔ الأطهار، شیخ محمّد باقر المجلسی، ۱۱۰ ج، الطبعهٔ الثانیهٔ، مؤسسهٔ الوفاء، بیروت- لبنان، ۱۴۰۳/ ۱۹۸۳. برهان قاطع، محمّد حسین بن خلف تبریزی (برهان)، به اهتمام دکتر محمّـد معین، ۵ ج، چـاپ پنجم، انتشـارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۲. البیان فی تفسـیر القرآن، آیـهٔ اللّه العظمی السـید ابو القاسم الموسوی الخوئی، المطبعـهٔ العلمیهٔ، قم، ۱۳۹۴/ ۱۹۷۴. بیّنـات (مجلّه)، «روایت حفص از قرائت عـاصم»، پروین بهارزاده، سال سوم، شـماره ۴، زمستان ۱۳۷۵. آشـنایی بـا علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۲۱۷ پژوهشـی در تاریـخ قرآن، دکتر سـیّد محمّد باقر حجّتی، چاپ پنجم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸. تاج المصادر، ابو جعفر احمد بن علی البیهقی، تصحیح و تحشیه دکتر هادی عالم‌زاده، ج ۱، مؤسسه مطالعـات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶. تاریـخ آداب اللغـهٔ العربیـهٔ، جرجی زیدان، راجعها و علّق علیها الدکتور شوقی ضـیف، الجزء الثانی، طبعهٔ جدیدهٔ، دار الهلال. تاریخ ادبیّات در ایران، دکتر ذبیح اللّه صـفا، ج ۱، کتابفروشی ابن سینا تهران، ۱۳۳۲. تاریخ پیامبر اسـلام، دکتر محمّد ابراهیم آیتی، با تجدید نظر و اضافات دکتر ابو القاسم گرجی، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱. تاریـخ ترجمه از عربی به فارسـی، ترجمه‌هـای قرآنی، آذرتـاش آذرنوش، چاپخـانه انتشـارات سـروش، ۱۳۷۵. تاریخ تمـدّن، ویـل دورانت، ترجمه ابو القـاسم پاینـده، کتـاب دوم، چاپ سوم، انتشارات و آموزش انقلاب اسـلامی، تهران، ۱۳۷۲. تاریخ قرآن، آیت اللّه محمّـد هـادی معرفت، سازمـان «سـمت»، چاپ مهر (قم)، زمسـتان ۱۳۷۵. تاریـخ قرآن، ابو عبـد اللّه مجتهد زنجانی، ترجمه ابو القاسم سـحاب، شرکت مطبوعات، (تاریخ مقدمه مترجم)، ۱۳۱۷/ ۱۳۵۷ ق. تاریـخ قرآن، دکتر محمود رامیار، چاپ دوم، انتشارات امیر کبیر، چاپخانه سپهر، تهران، ۱۳۶۲. تاریخ القرآن، الدکتور عبد الصبور شاهین، قاهره، ۱۹۶۶ م. تحریر الوسیلهٔ، آیهٔ اللّه العظمی روح اللّه الموسـوی الخمینی، ۲ ج، مؤسـسهٔ النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۴/ ۱۳۶۳. ترجمان القرآن، میر سـیّد شریف جرجانی، به کوشش محمّد دبیر سیاقی، چاپخانه حیدری، تهران، ۱۳۳۳. ترجمه الإتقان فی علوم القرآن، جلال الدّین عبد الرحمن سیوطی، به قلم سیّـد مهدی حائری قزوینی، ۲ ج، انتشـارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۳. ترجمه البیـان، آیت اللّه العظمی سیّد ابو القاسم خوئی، ترجمه محمّـد صادق نجمی، هاشم هریسـی، ۲ ج، چاپ مهر، قـم، ۱۳۹۷ ق. آشـنایی بـا علـوم قرآنی(رکنی)، ص: ۲۱۸ تفسیر ابو الفتوح- روض الجنان تفسیر القرآن الکریم، السـید عبـد اللّه شبّر، طبعـهٔ ثانیه، القاهره، ۱۳۸۵/ ۱۹۶۶. [با] مقدّمـهٔ تفسـیر آلاء الرحمن، محمّد جواد البلاغی النجفی (درباره اعجاز قرآن). تفسیر المیزان- المیزان فی تفسیر القرآن. تفسیر جوامع الجامع، ابو علی الفضل بن الحسن الطبرسی، ۳ ج، مقدمه و تصـحیح دکتر ابو القاسم گرجی، انتشارات دانشگاه و سازمان سمت، زمستان ۱۳۷۷. تفسیر کشف الأسرار- کشف الأسـرار تفسـیر نمونه، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، ۲۷ ج، دار الکتب الاسـلامیهٔ، طهران، ۱۳۵۳- ۱۳۶۶. تفسیر نوین، محمّد تقی شریعتی، شرکت سهامی انتشار، چاپخانه فاروس، شهریور ۱۳۴۶. تفسیر و تفاسیر جدید، بهاء الدین خرّمشاهی، سازمان انتشارات کیهان، زمسـتان ۱۳۶۴. التفسـیر و المفسّـرون فی ثوبه القشـیب، الشـیخ محمّـد هادی معرفهٔ، ۲ ج، الجامعـهٔ الرّضویّهٔ للعلوم الإسـلامیّهٔ،

مشهد، ۱۴۱۸ ق. التمهید فی علوم القرآن، الشیخ محمّد هادی معرفهٔ، ۵ ج، مؤسسهٔ النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۴ ق. جوامع الجامع- تفسیر جوامع الجامع جواهر القرآن، ابو حامد محمّد بن محمّد غزّالی، به کوشش حسین خدیو جم، چاپ دوم، بنیاد علوم اسلامی، ۱۳۶۰. جهان غیب و غیب جهان، (سه مقاله در علم کلام جدید)، بهاء الدین خرّمشاهی، انتشارات کیهان، تابستان ۱۳۶۵. حدیث الثّقلین، الشیخ قوام الدّین الوشنوی- الاستاذ محمّد واعظ زاده الخراسانی، المجمع التقریب بین المذاهب الاسلامیهٔ، ۱۴۱۶ ه. ق. الحیاهٔ، محمّد رضا الحکیمی، محمّد الحکیمی، علی الحکیمی، ۶ ج، الجزء الثانی دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۹ ه. ق. خاتم پیامبران، محمّد ابو زهره، ترجمه حسین صابری، جلد اوّل، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۳. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، به کوشش بهاء الدین خرّمشاهی، ۲ ج، انتشارات دوستان، انتشارات ناهید، پاییز ۱۳۷۷. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۲۱۹ دایرهٔ المعارف تشیّع، زیر نظر: احمد صدر حاج سیّد جوادی، بهاء الدین خرّمشاهی، کامران فانی، حسن یوسفی اشکوری، ج ۴، (تابعیت- تفسیر). الدرّ المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلال الدین عبد الرحمن سیوطی، مطبعه اسلامیه، طبع افست. درایهٔ الحدیث، کاظم مدیر شانه‌چی، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۹۷ ه. ق. دیوان خواجه شمس الدین محمّد شیرازی، به اهتمام محمّد قزوینی و دکتر قاسم غنی، به سرمایه کتابخانه زوّار، چاپ سینا، تهران، تاریخ مقدمه قزوینی شهریور ۱۳۲۰. راهنمای گنجینه قرآن، احمد گلچین معانی، کتابخانه آستان قدس، مشهد، ۱۳۴۷. رسالهٔ الإسلام، مجلّهٔ الاسلامیهٔ عالمیه، صاحب الإمتیاز محمّد تقی القمی، ۱۵ ج، الطبعهٔ الثانیهٔ، مجمع البحوث الاسلامیهٔ للآستانهٔ الرضویهٔ المقدّسهٔ، ۱۴۱۱ ه./ ۱۹۹۱ م. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهور به تفسیر ابو الفتوح رازی، تألیف حسین بن علی الخزاعی النیشابوری، به کوشش و تصحیح دکتر محمّد جعفر یاحقّی- دکتر محمّد مهدی ناصح، ۲۰ ج، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱- ۱۳۷۵. زبان قرآن، مقصود فراستخواه، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶. سیرت رسول اللّه، رفیع الدّین اسحق بن محمّد همدانی، به تصحیح دکتر اصغر مهدوی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، نصف اوّل، ۱۳۶۰. سیره رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله، دکتر عباس زریاب، سروش، تهران، ۱۳۷۰. شأن نزول آیات، ترجمه اسباب النزول (واحدی نیشابوری) و لباب النقول (جلال الدین سیوطی)، مترجم دکتر محمّد جعفر اسلامی، بنیاد علوم اسلامی، بهار ۶۲. شرح المصطلحات الفلسفیهٔ، قسم الکلام فی مجمع البحوث الاسلامیهٔ، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس، ۱۴۱۴ ق. شرح و تفسیر لغات قرآن، تألیف و تحقیق جعفر شریعتمداری، ۴ ج، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۲- ۱۳۷۷. شناخت قرآن، سیّد علی کمالی دزفولی، چاپ دوم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۴. علم الحدیث، کاظم مدیر شانه‌چی، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد، آذر ۱۳۵۴. عهدین، قرآن و علم، دکتر بوکای، ترجمه حسن حبیبی، حسینیه ارشاد، مرداد ۱۳۵۷. عیون أخبار الرضا (ع)، الشیخ الصدوق ابی جعفر محمّد بن علی بابویه القمی، الجزء الأوّل آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۲۲۰ و الثانی قدّم له السید محمّد مهدی الخرسان، المطبعهٔ الحیدریه، النجف، ۱۳۹۰/ ۱۹۷۰. الفروق فی اللغهٔ (درباره تفاوت لغات مترادف)، ابو هلال عسکری، ترجمه، تعلیق و تصحیح دکتر محمّد علوی مقدم- دکتر ابراهیم الدسوقی شتا، جلد یکم، امور فرهنگی آستان قدس رضوی، مهر ۱۳۶۳. فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات، نور الدین بن نعمهٔ اللّه الجزائری، حقّقه الدکتور محمّد رضوان الدایه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵. فرهنگ فارسی، دکتر محمّد معین، ۶ ج، چاپ چهارم، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۰. فرهنگنامه قرآنی، با نظارت دکتر محمّد جعفر یاحقی، ۵ ج، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۲- ۱۳۷۶. الفهرست للنّدیم- کتاب الفهرست للنّدیم فهرستواره فقه هزار و چهارصد ساله اسلامی در زبان فارسی، محمّد تقی دانش پژوه، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷. قرآن پژوهی، (هفتاد بحث و تحقیق قرآن)، بهاء الدین خرّمشاهی، چاپ دوم، مرکز نشر فرهنگی مشرق، زمستان ۱۳۷۳. قرآن در اسلام، سیّد محمّد حسین طباطبایی، دار الکتب الاسلامیهٔ، ۱۳۵۰ / ۱۳۹۱. قرآن کریم، ترجمه، توضیحات و واژه نامه از بهاء الدین خرّمشاهی، انتشارات نیلوفر- انتشارات جامی، تهران، ۱۳۷۴. «۱» قرآن مجید، ترجمه محمّد مهدی فولادوند، چاپ سوم، تحقیق و نشر دار القرآن کریم، آذر ۱۳۷۶/ رجب ۱۴۱۸.

كتاب الفهرست للنّديم، [محمّد بن اسحق النديم «۲»]، با مقدمه رضا تجدّد، طهران، ۱۳۹۱/ مهر ۱۳۵۰. كشف الأسرار و عدّة الأبرار، ابـــو الفضـــل رشـــيد الـــدين الميبـــدى، بـــه ســـعى و اهتمـــام على اصـــغر

(ــــــــــــــــــــــ ۱) پیوستهای پایانی «قرآن کریم»

شامل چند مقاله پرفایده درباره: ترجمه قرآن، بحثهای علوم قرآنی، تحریف ناپذیری قرآن، فهم قرآن با قرآن و چند فهرست راه‌گشا می‌باشد. (۲) در باب انتخاب لقب «النديم» به جای نام مشهور «ابن النديم» برای مؤلف «كتاب الفهرست»، بنا به توضيح مصحّح در ابتدای کتاب، در مواضع مختلف نسخه خطّی این لقب برای وی ذکر شده است. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۲۲۱ حکمت، ۱۰ ج، تهران، ۱۳۳۱– ۱۳۳۹. لسان التنزيل، «۱» به انضمام فرهنگ لغات، چاپ دوم، به اهتمام مهدی محقق، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲. لسان العرب، ابن منظور [جمال الدين ابو الفضل م. ۷۱۱]، نسقه على سيرى، ۱۸ ج، دار إحياء التّراث العربيۀ، بيروت– لبنان، ۱۴۰۸/ ۱۹۸۸ م. لطايفى از قرآن كريم، (برگزيده از كشف الاسرار و عدّة الأبرار)، رشيد الدين ميبدى، به كوشش محمّد مهدى ركنى، چ هشتم، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوى، مشهد، ۱۳۷۵. لغت‌نامه، على اكبر دهخدا، زير نظر دكتر محمّد معين– دكتر سيّد جعفر شهيدى، ۱۴ ج، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اوّل از دوره جديد، ۱۳۷۲– ۱۳۷۳. مباحثٌ فى علوم القرآن، الدكتور الصبحى الصالح، الطبعة الخامسة، دار العلم، بيروت، ۱۹۶۸. مبانى رسالت انبياء در قرآن، عبد اللّه نصرى، سروش، ۱۳۷۶. مبانى فلسفه، دكتر على اكبر سياسى، كتابخانه ابن سينا تهران، ۱۳۳۶. مبانى و روشهاى تفسير قرآن، عباسعلى عميد زنجانى، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، زمستان ۱۳۶۸. مترجم (مجلّه)، شماره ويژه مباحث ترجمه قرآن، مدير مسؤول و سردبير دكتر على خزاعى‌فر، سال سوم، شماره دهم، تابستان ۱۳۷۲، مشهد. مجمع البيان فى تفسير القرآن، الشيخ ابى على الفضل بن الحسن الطبرسى، ۱۰ جزء در ۵ جلد، انتشارات ناصر خسرو، (افست از چاپ دار المعرفة)، تهران، ۱۳۶۵. مجمع البيان لعلوم القرآن، ابو الفضل بن الحسن الطبرسى، دار التقريب بين المذاهب الاسلاميه، القاهرة، الجزء الأوّل، ۱۳۷۸/ ۱۹۵۸. المحكم فى نقط المصاحف، ابو عمرو عثمان بن سعيد الدّانى، بتحقيق الدكتور عزّة حسن، دمشق، ۱۳۷۹ ه. ق. محمّد خـــاتم پيـــامبران، «پيـــامبر امّى»، مرتضـــى مطهّرى، انتشـــارات حســـينيه ارشـــاد، ج ۲ / ۵۴۳، تهران،

(ــــــــــــــــــــــ ۱) مؤلّف این لغت‌نامه قرآنی

ناشناخته است. به حدس آقای دکتر محقق– مصحّح دانشمند کتاب– زمان تألیف آن سده چهارم یا پنجم هجری می‌باشد. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۲۲۲ ۱۳۴۸. مختصر نافع، محقّق حلّى، به اهتمام محمّد تقى دانش‌پژوه، مركز انتشارات علمى و فرهنگى، ۱۳۶۲. المصحف الميسّر، عبد الجليل عيسى، دار الفكر، ۱۳۹۹ ه. ق/ ۱۹۷۹ م. معجزه بزرگ، پژوهشى در علوم قرآنى، محمّد ابو زهره، ترجمه محمود ذبيحى، بنياد پژوهشهاى اسلامى آستان قدس رضوى، مشهد، ۱۳۷۰. المعجم الإحصائى لألفاظ القرآن الكريم، فرهنگ آمارى كلمات قرآن كريم، دكتر محمود روحانى، ۳ ج، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوى، مشهد، ۱۳۶۸. المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم، محمّد فؤاد عبد الباقى، دار الكتب المصريّة، القاهرة، ۱۳۶۴ ه. ق/ ۱۹۴۵ م. المعجم فى فقه لغة القرآن و سرّ بلاغته، بارشاد و اشراف الاستاذ محمّد واعظزاده الخراسانى، المجلّد الأوّل، آستانة الرضوية المقدّسة، مشهد، ۱۴۱۹ ه. ق. مفاتيح الجنان، شيخ عباس قمّى، مترجم حجّة الاسلام موسوى دامغانى، مؤسّسه تحقيقاتى و انتشارات فيض، زمستان ۱۳۷۱. المفردات فى غريب القرآن، ابى القاسم الحسين بن محمّد المعروف بالراغب الاصفهانى، تحقيق و ضبط محمّد سيّد كيلانى، المكتبة المرتضوية، طهران، [تاريخ مقدمه] ۱۳۳۲. مقدمه‌اى بر تاريخ قرائات قرآن كريم، دكتر عبد الهادى فضلى، ترجمه و تحرير دكتر سيّد محمّد باقر حجّتى، انتشارات اسوه، (تاريخ مقدمه)، تير ۱۳۶۵. مقدمه ابن خلدون، عبد الرحمن بن خلدون، ترجمه پروين گنابادى، ۲ ج، شركت انتشارات علمى و فرهنگى، چاپ پنجم، ۱۳۶۶. منتهى الأرب فى لغة العرب، عبد الرحيم بن عبد الكريم صفى پورى، ۴ ج، به اهتمام و سرمايه كتابفروشى اسلاميه، ابن سينا چاپ اسلامية افست، ۱۳۷۷ ق. منية المريد فى آداب المفيد و المستفيد، زين

الدّین علی الشامی العاملی، مطبعة الغری، النجف، ۱۳۷۰ ق. موجز علوم القرآن، الدکتور داود العطّار، الطبعة الثانیة، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت- لبنان، ۱۳۹۹/ ۱۹۷۹. آشنایی با علوم قرآنی(رکنی)، ص: ۲۲۳ المیزان فی تفسیر القرآن، السید محمّد حسین الطباطبائی، ۲۰ ج، الطبعة الثالثة، مؤسسة الأعلمی، بیروت، ۱۳۹۳/ ۱۹۷۳. نامه هدایت، مقدمه‌ای بر آشنایی با قرآن، محمّد مهدی رکنی یزدی، اداره امور فرهنگی آستان قدس رضوی، چاپخانه دانشگاه مشهد، ۱۳۶۳/ ۱۴۰۴. نبوت، مرتضی مطهّری، انتشارات صدرا، بهمن ۱۳۷۳. النشر فی القراآت العشر، ابو الخیر محمّد بن محمّد دمشقی مشهور به ابن الجزری، به تصحیح علی محمّد الضبّاع، ۲ ج، مصر. نقش ائمّه در احیاء دین، سیّد مرتضی عسکری، تنظیم از محمّد علی جاودان، شماره ۴، انتشارات مجمع علمی اسلامی، چاپ شرکت افست. نمونه بیّنات در شأن نزول آیات، محمّد باقر محقق، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۰. نهج البلاغه، ترجمه دکتر سیّد جعفر شهیدی، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸. وجوه قرآن، ابو الفضل حبیش بن ابراهیم تفلیسی، به اهتمام دکتر مهدی محقق، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، شهریور ۱۳۷۱. وفاء الوفا بأخبار دار المصطفی (ص)، نور الدین علی بن احمد السمهودی، حقّقه محمّد محی الدّین عبد الحمید، الطبعة الرابعة، بیروت- لبنان، ۱۴۰۴/ ۱۹۸۴.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز : الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات

شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و... ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹